



# خاطرات رصدخانه ملی ایران

رضا منصوری

دفتر سوم

فروردین ۱۳۹۲ - اسفند ۱۳۹۳



ای خواننده دعایم کن هیچ‌گاه نیاز به  
تَفَقَّدِ اهلِ قدرت  
نداشته باشم .

به عمر خویش مدح کس نگفتم  
دُری از بهر دنیا من نَشُفْتَم  
عطار

## خاطرات روزانه رصدخانه ملی ایران

دفتر سوم

اول فروردین ۱۳۹۲ تا ۲۸ اسفند ۱۳۹۳

دفتر اول: اسفند ۱۳۸۵ - شهریور ۱۳۸۹

دفتر دوم: مهر ۱۳۸۹ - اسفند ۱۳۹۱



۱۷ بهمن ماه ۱۳۸۸

شنبه، ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه

در دفتر «مجله آیین» ام. میزگردی ترتیب داده شده با محور ایرانی و ایران.

اواخر جلسه است. امروز هم این دفتر را تهیه کردم تا خاطرات پژوهشکده نجوم در پژوهشگاه دانشهای بنیادی را بنویسم.

در ادامه دفتر اول که در آن شروع کردم خاطرات از اول انقلاب تا کنون مرتبط با فیزیک و فعالیت‌های خودم را بنویسم؛ تفکیک طرح رصدخانه ملی و پژوهشکده چندان ساده نیست؛

اما چون خاطرات طرح را جداگانه به تفصیل می‌نویسم، این دفتر را در حد ممکن به پژوهشکده اختصاص می‌دهم.

این صفحه و صفحه بعدی مربوط به پژوهشکده نجوم و یادداشت‌های قدیمی است که هیچ‌گاه ادامه پیدا نکرد، حیفم آمد پاره کنم!

۱۳۹۱/۱۲/۲۰

۱۳۹۱/۱۲/۲۰

امروز پیام الکترونیکی احسان کورکچی، دانشجوی دکتری خود من از شریف و نیز خانم دکتر سیما قاسمی در مورد قطع شدن ارتباط با خوشه‌ء رایانه بهمن مرا به فکر برد.

ته صحبت هر دو انتقاد گزنده‌ء هر دو بود که چرا بهمن را قطع کرده‌اند و به ما خبر نداده‌اند. البته حق داشتند ناراحت باشند، اما مشکل من در این واکنش چیز دیگری بود. شک ندارم این اتفاق یا شبیه به این می‌توانست در هر جای دنیا بیفتد، در این صورت اگر این دو نفر در کشور پیشرفته بودند حتماً واکنش‌شان چیز دیگری بود. نکته من اینجاست که چرا ما ایرانیان واقعیت زندگی را درک نمی‌کنیم!!!

● ● ۵ خاطرات رصدخانه ملی ایران

چرا ما به ظرف زمان توجه نداریم؟ به دینامیک فرآیندها توجه نداریم؟

چند سال بعد که احسان به دانشگری (یا دانش ورزی به قول ...) مشغول شود آیا چگونه رفتار خواهد کرد!

چه اندازه نقش مثبت در مدیریت یا ایجاد محیط آرام علمی خواهد داشت! این من را نگران می کند [...]

محیط علمی ما هنوز قوام نیافته است و فاصلهء زیادی دارد تا قوام یافتگی. تحرک علمی کم است مقدار اندک است، سازندگی همراه با انجام کار علمی در کنار یکدیگر است. به خصوص تعداد کم دانشگران باعث می شود، خصلت های فردی زیاد نمود پیدا کند، مثل همین مورد احسان، گاهی خصلت های تند [...] قاسمی پسادکتری است که شاید سال دیگر نباشد، اما همین حضور وی و تک نبودن [...] کمک به صیقل خلیات [...] می کند، من نگرانم که چند سال بعد چه بشود. به هر قیمت باید کوشید تعداد را از یک حداقل افزایش داد. دست کم تعداد پژوهشگران حاضر حتی اگر تمام وقت نباشند!

این صفحه هم مربوط است به گذشته و پژوهشکدهء نجوم که پاره نکردم! که بماند!

از این صفحه به بعد دفتر سوم رصدخانهء ملی شروع می شود.

۹۲/۱۲/۲۰

◆ یادداشت‌های روزانه ◆

سال ۱۳۹۲

طرح رصدخانه ملی ایران





امروز صبح به لارک آمدم. سکوت و سکوت [...] لذت دارد [...] قدری دفترتکانی کردم. تمام این روزها به خودم به سال‌ها یا روزهایی که در پیش دارم که هنوز زنده‌ام و به طرح رصدخانه فکر می‌کردم، گیرم ده نه بیست سال دیگر هم زنده باشم آینده را چگونه می‌بینم! مرحوم سید جعفر شهیدی پربیراه نمی‌گفت که ایران هزار سال این‌گونه بوده است و هزار سال دیگر هم خواهد بود! این‌گونه؟

فرض کنیم من نیستم و ۱۰ سال دیگر به این دنیا می‌آیم، بینم وضع ایران و علم ایران چگونه است؟ چه خواهم گفت؟ ده، نه دوازده سال پیش به وزارت رفتم. سیاست‌هایی تعیین کردم که موجب اتفاق‌هایی شد. خوشحالم. پس از من دیگران تعلل کردند. سیاستی نداشتند، بینش علمی آنها ضعیف بود اما مگر کشور یا کشورها باید چگونه اداره شوند؟ تحولات اجتماعی که به فرد وابسته نیست یا نباید باشد.

وقتی می‌بینم چگونه اوضاع اقتصادی کشور که در تحولات آن بسیار مقررات گاه کج می‌شود و گاه مژ! بسیار تعجب می‌کنم! گاهی عصبانی، گاهی افسرده! برای عده‌ای پول بادآورده و برای عده‌ای دیگر فقر و فلاکت. ولی مگر در گذشته چه بوده است؟ مگر به راحتی تغییر خواهد کرد! من فرض می‌کنم در این دنیا نیستم و شاهدی از غیب آمده‌ام. تعلقات دنیایی چندانی ندارم. برای رصدخانه کاری از دستم برمی‌آید انجام می‌دهم و لذت می‌برم. آیندگان نمی‌دانم چه بگویند؟ کم‌کم برایم بی‌معنی و بی‌تاثیر است. اما خودم لذت می‌برم، لذت از این‌که به گونه‌ای آن را پیش می‌برم که آیندگان هم لذت ببرند. هیچ شک ندارم که پیچیدگی آن را در این دوران درک نخواهند کرد. کم‌این‌که عالم‌لقبان و به اصطلاح بزرگان علم امروز دل خوشند به تفقد هر چند اندک قدرتمداران و سیاستمداران. مفتخرند که صاحب قدرتی هر چند نادان به آنها توجهی بکنند. که چقدر از این حالت‌ها بیزارم. کمترین حرکت را می‌بینم از طرف این عالم‌لقبان که توجه به آینده داشته باشند، دینامیک تحول اجتماع و علم را ببینند، در این جهت برای بهبود اوضاع گامی بردارند. چقدر

خوشحالم که نیاز به تفقدِ اهل قدرت ندارم. اگر خدایی هست که به بنده‌ها توجه کند از او فقط می‌خواهم مرا هیچ وقت نیازمند اهل قدرت نکند!

احساس می‌کنم با تقلایی که در اواخر سال گذشته کردم، از عزمی که در مدیریت نشان دادم با وجود مشکلات مالی، طرح امسال، روندِ قوام یافتن را به خوبی طی خواهد کرد. سعی خواهم کرد این روند مدیریتی را ادامه دهم تا نتیجه مطلوب حاصل شود و نیروهای ما بیشتر متمرکز شوند. این‌که وظایف خودشان را درست انجام دهند، و به بحث‌های انحرافی مشغول نشوند.

چند روزی است از موضوع تست آینه خبر ندارم. درودی به نظر می‌رسد بیش از اندازه درگیر نوروژ و درخواست‌های خانوادگی است. همین‌طور اسناد طراحی مفهومی هنوز آماده پخش نشده است، امیدوارم در این هفته با او تماس بگیرم و او هم بتواند این کار را جلو بیندازد!

بعد از ظهر فرصتی پیش آمد به بهانه نوروژ به منزل آقای سعیدلو رفتم. سعیدلو هنگامی که معاون اجرایی رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد بود، بسیار به طرح کمک کرد. در این بازدید خودش سراغ طرح را گرفت. گفتم چه مشکلاتی داریم و این‌که تخصیص اعتبارات ما چقدر اندک بوده است قول داد هم با خانم سلطان‌پناه معاون علمی رئیس‌جمهور و هم با آقای محرابیان مسئول پیگیری طرح‌های مهر ماندگار رئیس‌جمهور صحبت کند. می‌دانم که او بی‌جا قول نمی‌دهد باید صبر کنم تا چند هفته دیگر ببینم چه اتفاقی خواهد افتاد!

۱۳۹۲/۱/۴

یکشنبه

شب حقیقت زنگ زد که شرکت زرین‌سپاهان برای روز سه‌شنبه با لاریجانی قرار گذاشته‌اند.

می‌دانستم قضیه چیست!

می‌خواستند بدانند آیا بعد از تعطیلات کار را ادامه دهند یا این‌که کارگاه را تعطیل کنند، پولی که هنوز در کار نبود! معلوم هم نیست که پولی به مرکز برسد! سه‌شنبه برنامه طالقان داشتم گفتم نیستم کافیست خود لاریجانی و حقیقت باشند. اما بعد تصمیم گرفتم رفتن به طالقان را عقب بیندازم، حضورم و دیدن لاریجانی به دلایل متفاوت لازم بود.

۱۳۹۲/۱/۶

سه‌شنبه

امروز جلسه با لاریجانی برگزار شد. ابتدا حدود ۲۰ دقیقه زودتر از این‌که افراد زرین‌سپاهان بیایند با لاریجانی مشورت کردیم. نظر او این بود که فعلاً کارگاه تعطیل نشود، گزارش جلسه با آقای سعیدلو را هم به او دادم و نیز این‌که در چه شرایط مالی بحرانی هستیم. خوش‌بینانه گفت سعی می‌کند تا اواخر فروردین مبلغی فراهم کند و حتماً خانم سلطان خواه را هم ببیند. در مورد قرارداد برون‌سپاری هم با او صحبت کردیم و این‌که چه مصوبه‌ای از هیئت امنای خواهیم!

موافقت کرد که متنی آماده کنیم و او امضاها را بگیرد. افراد زرین‌سپاهان که آمدند پس از خوش‌وبش عیدانه لاریجانی قول داد هرچه زودتر مبالغی به آنها پرداخت شود. با این‌که کارگاه موقت تعطیل شود یا کارگُند شود موافقت نکرد و گفت بهتر است تا اواخر اردیبهشت صبر کنیم تا اگر موفق به پرداخت نشدیم، تصمیم جدی بگیریم.

در مورد افتتاح جاده یا کلنگ‌زنی ساختمان رصدسرا با حضور رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد مشورت شد. به نظر رسید چندان موافق نیست یا امیدی ندارد. به هر حال از این صرف‌نظر شد مگر این‌که مراسم کلنگ‌زنی را خودمان بگذاریم.

۱۳۹۲/۱/۱۱

## یکشنبه

امروز جلسه‌ای داشتیم با تیم مهندسی مکانیک. شرکت Tomelleri از ایتالیا که بیه‌رو پیشنهاد کرده بود. پیشنهادهای آنها بسیار وسیع و گسترده بود، برای همکاری چند گزینه همکاری فرستاده بود که قرار شد در مورد آن بحث کنیم. گفتم از او بخواهیم فعلاً به عنوان بررس همکاری کنند و شاید در طول یک سال، ۲۰ تا ۳۰ روز فقط او را حضوری و غیرحضوری بخواهیم. قرار شد مسعود بیدار این را به او منتقل کند. در مورد محفظه و چگونگی همکاری مجید آل ابراهیم هم صحبت شد. توانستیم بر-خط با مجید صحبت کنیم و با او مشورت کنیم. روز قبل من با او هماهنگ کرده بودم که حضور داشته باشد، گرچه دل سرد بود و ناراحت، حس می‌کردم کاری را در شهر گوته‌بورگ جور کرده بود که فردا می‌رفت. ظاهراً کاری دون شأن او بود و او نمی‌خواست. دلش می‌خواست که می‌توانست شرکتش را به عنوان شرکتی با خدمات علمی فعال نگاه دارد و از درآمد همان زندگی کند. متاسفم که نتوانسته بودم بیش از این کمکش کنم!

بحث محفظه منجر به این شد که تا اواخر هفته آینده شرح خدمات این کار، با همکاری مجید و گروه مهندسی نوشته شود.

مورد بحث دیگر ما همکاری سعیدی فر بود در زمینه اپتیک فعال. پیشنهاد کردم قراردادی برای حدود ۳۰ ساعت کار در ماه با او بسته شود. نرخ هر ساعت را هم با هماهنگی بخش مهندسی ۱۸۰ هزار تومان در ماه تعیین کردیم. قرار شد آقای بیدار مذاکره را نهایی کند و هر چه زودتر قرارداد با شرکت دانش سپهر بسته شود.

همکاری با این تیم بسیار خوشایند است. از هر جهت آنها را پخته می‌بینم و از این جهت خوشحالم.

۱۳۹۲/۱/۱۴

### چهارشنبه

روز بعد از سیزده به در است و بین تعطیلین! کمتر کسی به سر کار آمده است. امروز خبرنگارهء انجمن نجوم را دیدم، اولین شمارهء آن است، خوب است که فعال شده‌اند. آثار عقب ماندگی به وضوح هویداست. درد همیشگی ما. دریغ از کمی حرفه‌ای بودن! کمترین نشانه‌ای از حرفه‌ای بودن در امر انتشارات در آن دیده نمی‌شود. هنوز هر متخصص فکری کند بر همه چیز متخصص است چون مترجم خوبی هست، ناشر خوبی هم هست!

دریغ! دریغ از آمادگی برای کمترین مشورت گرفتن!

امسال سال کم پولی است. اما شاید سال قوام یافتن کارهای طرح هم هست. من خوش بینم که امسال برای طرح سال پرباری خواهد شد. حتی اگر نتوانیم آینه را به ایران بیاوریم. امیدوارم نگرانی بین‌المللی ما زودتر برطرف شود.

۱۳۹۲/۱/۲۱

### چهارشنبه

به قدری این یک هفته سریع گذشت که فکر کردم ادامهء یادداشت صفحه قبل را می‌نویسم. در این مدت با گروه مکانیک موضوع بسته‌کارهای مکانیک را بررسی کردیم تا مسئولیت‌ها مشخص شود. در این موارد و نیز در مورد کنترل به نظر می‌رسد با این تمهیدات می‌توانیم شش ماه آینده پیش برویم. مسئولیت بسته‌کار اپتیک فعال را به جعفرزاده از کنترل دادیم، و بسته‌کار فرعی محاسبات مکانیکی را به آقای سعیدی‌فر که قرار شده نیمه وقت با ما کار کند. قرار شد یکی از دو نفر آقای جناب و آقای بیدار در این مورد بیشتر درگیر شوند تا در صورت هرگونه قطع همکاری با طرح به مشکل برنخوریم!

مذاکره با بررس-هایمان در سطح بین‌المللی خوب پیش می‌رود و از دید من کنترل شده و بحران رفع شده است.

پول آینده هنوز تامین نشده است. مشکل از طرف صندوق حمایت از پژوهشگران مطرح شده بود که جریان پرداخت را بسیار پیچیده می‌کرد که دیروز حل شد و امیدوارم در طول یک هفته یا ۱۰ روز دیگر پول به حساب پژوهشگاه واریز شود.

اما بحرانی جدی از بخش برون‌سپاری داریم که امروز به شدت ناراحت‌م‌کرد به طوری که سردرد گرفتم و جلسه مدیریت را لغو کردم. از افراد خواستم با تمام نیرو متمرکز شوند برای حل آن. متأسفانه [...] بسیار بی‌توجهی و کوتاهی کرده است و همه ما را با چنین بحرانی روبرو کرده!

از دید من [...] نیز دست‌کم کم‌لطفی کرده است و کمتر توانسته است از قبل جلوی این بحران را بگیرد. شرکت بیمه مشکل دارد، مالیات پرداخت نکرده است، آماده پرداخت حقوق نیست، قراردادهای و فیش حقوقی را آماده نکرده است و غیره. واقعاً متأسفم از این همه [...]!

۱۳۹۲/۱/۲۷

سه‌شنبه

چند روز گذشته به شدت درگیر فشار و راهنمایی [...] بودم تا بحران برون‌سپاری و اداری مالی ما مهار شود. با جزئیات وارد کار شدم و هر گامی را برای آنها مشخص کردم که به موقع انجام شود. صریح گفتم که از [...] گله‌مندم! باید [...] حساسیت بیشتری به خرج می‌دادند و این‌که قرار نبوده است با وجود [...] این همه بار اوضاع اداری به دوش من بیفتد. [...] که در این موارد [...] بوده است.

گفتم هر چقدر هزینه‌ای برای مشاورانی که بتوانند بحران فعلی را مرتفع کنند و پیش‌بینی آینده را بکنند کم است! از جمله دو مشاور در امور بیمه و مالیات معرفی شدند که قرار شد فوراً با آنها قرار ملاقات بگذارد. همچنین از آقای مهرابی که یکی از کارشناسان با سابقه وزارت علوم است به عنوان مشاور اداری مشاور سمت معاون

مدیرعامل شرکت یا حتی مدیرعامل، جای خود سپهر معرفی کردم. امیدوارم قبل از پایان اردیبهشت همه این مشکلات برطرف شده باشد.

دو تن از مهندسان پیام داده‌اند از حقوقشان ناراضی هستند که گویا اشتباهی در محاسبات پیدا شده است. باید ببینم اربابی چه می‌کند! نکند این موارد، شروع بحران و درگیری در نیروی انسانی فنی ما بشود.

۱۳۹۲/۱/۲۸

### چهارشنبه

امروز جلسه مدیران بسته‌کارها را داشتیم. می‌دانستم بیشتر آنها در مورد حقوق سال جدید، قرارداد، و موضوع بیمه سوال داشتند. ابتدای جلسه گفتم ما گرماگرم و در حال دست و پنجه نرم کردن با بحران اداری - مالی رصدخانه و بخش برون سپاری هستیم، و تقاضا دارم این جلسه صرفاً به بسته‌کارها بپردازد تا من بتوانم بحران را مهار کنم. درک کردند و حرفی نشد!

جلسه با صحبت‌های درودی شروع شد. قبل از جلسه اول وقت صبح با او به تفصیل صحبت کرده بودم و روشن شده بود جلسه را چگونه اداره کنیم که نتیجه بگیریم. مهندس سعیدی فر هم آمده بود، اکثر موارد بسته‌کارها بدون ابهام بود. موضوع اپتیک فعال و بخش‌هایی از اپتیک تلسکوپ و نیز آداپتور وقت بیشتری گرفت، نتیجه خوب بود. گروه مکانیک به درستی می‌گفتند باری که بر دوششان هست زیاد است و احتیاج به اولویت بندی دارد. قرار شد روزهای هفته آینده با هم بنشینیم و اولویت‌ها را روشن کنیم. از جلسه راضی بودم، تیم مهندسی ما نشان می‌دهد با تجربه تر و بالغ تر از بخش اداری و مدیریتی رفتار می‌کند. خسروشاهی به دلیل مسائل خانوادگی به تبریز رفته بود. مورد ابزارگان مطرح شد. جلسه ماه بعد هم تعیین شد.

۱۳۹۲/۱/۳۰

جمعه

امروز از روزنامه خراسان تماس گرفتند برای مصاحبه در مورد رصدخانه. گزارشگر خانم واردی بود که چندین سال است موضوع را پیگیری می‌کند و سوال‌های با ربطی می‌کرد! این بود که به تفصیل از اوضاع مالی صحبت کردم که در چه وضعیت بحرانی هستیم، حدس می‌زدم مسئولان شاید ناراحت شوند، اما از طرفی فکر کردم شاید از این طریق حساس شوند، از بی‌خیالی به درآیند! در مصاحبه هم گفتم که به علت شرایط سیاست بین‌المللی ممکن است ما نتوانیم آینه را به ایران بیاوریم.

۱۳۹۲/۱/۳۱

شنبه

دکتر رحیمی از معاونت علمی تماس گرفت. درست بود. خبر را در روزنامه خراسان خوانده بودند، می‌گفت چرا نگفتم که معاونت ۱.۱۵ میلیارد پرداخت کرده است. خلاصه در عین این که نوعی گله از طرف خانم سلطانخواه، معاون علمی رئیس جمهور در لابه لای صحبتش بود می‌گفت مگر چقدر لازم دارید برای آوردن آینه؟ به تفصیل برایش گفتم، پیشنهاد کرد همین امروز نامه‌ای برایش بنویسم با جزئیات مالی که برای انتقال آینه به ایران لازم است.

بعد از ظهر در دفتر آنها کارشناسان پیگیری می‌کردند که باید خبر روزنامه خراسان تصحیح شود. پیغام دادم شما متنی که مورد نظرتان است تهیه کنید من از روزنامه تقاضا می‌کنم آن را چاپ کند. بعد از ظهر متن رسید که آن را برای روزنامه فرستادم. دیروز آقای اربابی می‌گفت که قرارداد کارکنان عملاً آماده است و حقوق‌ها مشخص. امروز سعی کردم جلسه مشترکی با حقیقت و اربابی داشته باشم، موفق نشدم. به هر حال قراردادها آماده نبود. صحبت مفصلی با جزئیات با حقیقت داشتم که روشن شود حقوق ۷ ماه گذشته بر مبنای چه فرمولی پرداخت شده است، امسال چه



بکنیم و بعضی اعتراض مهندسان چه معنایی دارد. قرار بود بعد از ظهر این اطلاعات به اربابی منتقل شود که امروز انجام نشد!

۱۳۹۲/۲/۱

یکشنبه

امروز صبح در لارک پیگیری کارهای برون سپاری را می‌کردم. احساس می‌کنم اگر هر لحظه پیگیری کارها را نکنم بحران تشدید می‌شود. هنوز نتوانسته‌اند با مشاور بیمه و مالیات (کارچاق‌کن‌ها) قرار بگذارند. دو نفر با تجربه که قرار است بر مبنای قراردادی کار معطل مانده‌اند بیمه و مالیات را حل کنند. صبح بیشتر وقتم درگیر آماده‌کردن سخنرانی دیگری در مورد پژوهش دانشگاه شد، تنها پیگیری امور را می‌کردم. عصر نتیجه این بود که هنوز هیچ یک از اموری که قرار بود دیروز به ثمر برسد نتیجه نداده است!

دفتر معاونت علمی هم مرتب و بی‌وقفه پیگیری می‌کند که باید سعی شود متن آنها در روزنامه چاپ شود. چه ضعیف هستند مدیران ارشد کشور ما!

روزنامه اصلاح مختصری روی متن معاونت کرده است. گفتم برای معاونت فرستاده شود تا به هر حال موافقت خودشان را با متن نهایی اعلام کنند! دشمنی‌های غیرحرفه‌ای! چه بلایی به جان ما است! آن قدر بی‌خیال‌اند که وقتی می‌گوییم بی‌خیالی هم حدی دارد، یادشان می‌آید که بی‌خیالی چیز بدی است!

بی‌پولی شخصی سخت مشغولم کرده است. یک هفته است هیچ پولی برای خرج منزل هم نداریم. حقوق‌ها هم هنوز پرداخت نشده، خودم تعجب می‌کنم! چطوری پس از عمری کار کردن هیچ پس‌اندازی ندارم! اگر یک ماه حقوق نرسد در می‌مانم. چقدر بد است!

بعد از ظهر از فرهنگستان به دفتر رسیدم. موضوع مصاحبه هنوز حل نشده بود. بعد از ظهر شد که متن را دو طرف پذیرفتند و قرار شد چهارشنبه در روزنامه خراسان چاپ شود. حقیقت رفته بود نیاوران دنبال کارهای مالی. به نظر می‌رسد بعد از توافق‌های هفته‌های پیش بخش مالی شروع کرده است به جریان انداختن پرداخت‌ها. از طرف دیگر چند امضای حیاتی لازم داشتیم از لاریجانی که حقیقت پشت در اتاق او چندین ساعت به انتظار نشست تا حدود ساعت ۱۵:۵۰ توانست امضاها را بگیرد و برگردد.

در این فاصله اربابی رفته بود! با اربابی به تفصیل صحبت کردم. می‌گفت حقوق‌ها را روز قبل با حقیقت بررسی کرده‌اند و توافق کرده‌اند، شک داشتم. برای او روشن کردم که چقدر مدیریت زمان را ساده می‌گیرد و لازم است توجه کند. از این که جمعه گفته بود شنبه قراردادها آماده است، تا امروز که هنوز آماده نیست و شاید فردا آماده شود، تا اینجا بیش از ۲۰ درصد خطا! خواست توجیه کند. گفتم همین است که باید یاد بگیرد به توجیه نرسد. کار انجام نشده را می‌شود توجیه کرد؛ توجیه، کار را تمام نمی‌کند. کار را باید تمام کرد! باید یاد بگیرد کار را به هر قیمت تمام کند. همین نبودن هم زمان ما سه نفر در روز گذشته موضوعی است که نباید ساده گرفت؟! [...].

بعد از ظهر قبل از رفتن به شورای انجمن‌ها، اردلان و ارفعی را دیدم. نشستیم صحبت کردیم، از این که [...]. از متن مصاحبه با افراد تیم CERN که عید چاپ شده بود و اخیراً دوباره چاپ شده بود، برآشفته شده ([...] و [...]) این که آینده ۱۰ سال دیگر IPM چه خواهد شد و چه خواهد ماند! ده سال دیگر چه موضوع تحقیقاتی است که گفته شود محصول IPM چه بوده است و کدام فیزیکدانان نامشان باقی خواهد ماند (از نسل جدید) و [...].

امروز صبح اول وقت است که می نویسم. آیا امروز موضوع قراردادها را اربابی نهایی می کند. دیدم دیشب پیامی فرستاده است از قراردادها و نامه های مرتبط. معلوم است صحبت های دیروز اثر کرده و شب وقت گذاشته است!

بالاخره جلسه سه طرفه برگزار شد. ابهام ها مرتفع شد و این مرحله به نتیجه رسید، مانده است که در روزهای آینده قرارداد و فیش حقوقی همکاران به دستشان برسد تا پس لرزه های خفیف آن هم مرتفع شود. بقیه مسائل مربوط به بیمه و مالیات در جریان است و شاید دو هفته دیگر بشود گفت در جهت رفع بحران به راه افتاده ایم یا نه!

مصاحبه رسانه هم هنوز تلاطمش برطرف نشده است، بعد از ظهر پیغام رسید که قسط دوم از قرارداد موجود معاونت علمی که آماده پرداخت بوده است متوقف شده. گفتم شاید از روی عصبانیت در معاونت جلوی آن را گرفته اند به خاطر مصاحبه، معلوم شد چندان به این دلیل نبوده است. روز گذشته لاریجانی و دکتر رحیمی صحبتی داشته اند. پذیرفته شده پول بیشتری به ما بدهند که بتوانیم آینه را به ایران بیاوریم به این منظور قرارداد قبلی را عوض کنند و رقم بیشتری در آن بگذارند. لابد موضوع مصاحبه هم مطرح شده است. آخر وقت هم دیدم نامه ای در سامانه الکترونیکی به جریان افتاده با موضوع روابط عمومی که در این زمینه ها طبق ماده فلان قرارداد با مرکز هماهنگ شود.

لابد [...] می توانم حدس بزنم. به هر حال، لازم بود گکی به تنبان بعضی مدیران مقام جو بیفتد تا مدیریت را بهتر یاد بگیرند و یا تاوان بی لیاقتی خودشان را بدهند. گرچه مجموعه معاونت علمی [...] وزارت علوم!

## چهارشنبه

امروز پس از چندی جلسه مدیریت داشتیم. مروری کردیم بر اوضاع مالی و اداری و نیز کارهایی که باید در چند ماه آینده انجام دهیم. گفتم می‌خواهم چند کار را که رو به اتمام داریم یا تمام شده است در اواخر اردیبهشت رونمایی کنیم، از جمله HSB، رصدخانه مجازی، کتاب طراحی مفهومی و شاید هم کلنگ‌زنی ساختمان رصدسرا در کامو، بحث شد. به دلیل التهاب انتخابات قرار شد این کار قبل از شروع خرداد و اعلام نامزدهای مورد قبول ریاست جمهوری انجام شود. تقسیم کار شد که چگونه پیش برویم این امور آماده اعلام در رسانه‌ها بشود. درباره نصب تلسکوپ دید آستلکو و انتقال از کامو به قله هم به تفصیل صحبت شد. قرار شد خسروشاهی برنامه فازبندی شده آن را تا دو هفته دیگر بدهد.

پس از این جلسه چون ابهام‌هایی در موارد اداری بود به قادری و اربابی به صراحت موارد زیر را گفتم همکاران اداری ما هر کار که مربوط به پیشبرد طرح هست باید انجام دهند چه در ساعات اداری و چه در خارج از این ساعت‌ها! اضافه‌کاری، به جز حقوق قطعی، پرداخت نمی‌شود حتی اگر در روز تعطیل باشد! هر همکاری هم که این شرایط را نمی‌پذیرد ما را همین حالا ترک کند! دیگر این‌که جز کارهای ویژه شرکت، مانند تغییر سهامداران یا مراجعه به ثبت شرکت‌ها و هر آنچه مربوط به موجودیت شرکت است به ما هیچ ربطی ندارد. هر کار دیگری که به طرح و حقوق همکاران [مرتبط] باشد جزو کار رصدخانه است و باید همکاران انجام دهند بدون هیچ تفکیکی. این از این جهت بود که به تفسیر بخش اداری از حقیقت، جز این به آنها گفته بود. حقیقت را هم خواستم به این جلسه بیاید که مفاهیم کامل باشد بدون هیچ ابهامی. وضعیت سه نفر طاهری (کارپرداز)، مهره کش (حسابدار) و نیز رسولیان به تفکیک مطرح شد که چگونه و به چه معنی موقت هستند. گفتم که هیچ حرفی جز این تا مهرماه نمی‌خواهم بشنوم و این که سعی کنند تشنج را به حداقل برسانند که امور اداری را بتوانیم مهار کنیم. تصورم این است که همه آنها پس از جلسه جدید من را به نحوی درک کردند.

امروز را گذاشته بودم به چند کار کوچک عقب مانده برسم. به غیر از چند کار دانشگاهی از جمله توصیه نامهء دانشجویان، تماس با پیه رو و یوناتان و احمد، شرکت تومه لری همگی مانده بود. این تماس ها را برقرار کردم. از جمله از پیه رو خواستم سند مربوط به بودجهء خطا را بررسی کند و به خصوص در مورد خطاهای M۲ زودتر نظر بدهد. می خواستم ارتباط با احمد هم برقرار شود، به تومه لری هم پیغام دادم که شرایطش را می پذیرم و مسعود هم پیگیری خواهد کرد. همین امروز هر دو ارتباط برقرار شد، پیه رو و تومه لری اظهار رضایت و علاقه مندی کردند. خوشحال شدم که بی حرف پیش این کار پیش می رود، همان طور موضوع تست آینه!

یک سر دفتر رصدخانه رفتم، اربابی با حسابدار جدید مشغول به کار بودند، بعد مشاور مالیات هم آمد. دیدم کارها دارد روی روال می افتد به نظر می رسد اوائل هفته سرانجام، قراردادها به دست افراد می رسد، شاید تا آخر هفته آینده هم بتوانند حقوق را پرداخت کنند!

می بینم که تا دو ماه دیگر باید قاعدتا چند بحران مهار شود تا به هر حال نتیجهء آن مشخص شود.

۱. برون سپاری: اوضاع داخلی دارد نظم مطلوب پیدا می کند، مالیات و بیمه هم باید در دو ماه آینده کامل حل شود.
۲. تست آینه: پول لازم برای انتقال به ایران در حال آماده شدن است. همین طور روش تست، این هم در دو ماه آینده باید به نتیجه برسد و ترتیب انتقال به ایران داده شود.
۳. موضوع LTG و جایگزین آن، اگر شکایتی از آن طرف بخواهد شروع شود تصور من این است که بعید است در این دو ماه مشخص نشود. جایگزین هم که حل شده و پیش می رود.

آیا از تیرماه یا مردادماه به بعد نفس راحتی می کشم تا برای بحران های بعدی آماده شوم؟

امروز ساعت ده قرار بود جلسه ترک تشریفات مناقصه برگزار شود برای شرکت که بتوانیم قرارداد موقت ببندیم تا حقوق‌ها پرداخت شود و امور جاری متوقف نشود. جلسه از این جهت خوب بود که اعضای آن که از بخش‌های مرتبط پژوهشگاه بودند و هر کدام در جایی موثر متوجه حرکت‌های ما باشند. سعی کردم در ابتدای جلسه فلسفه تشکیل شرکت را بیان کنم. گفتم یک جنبه آن الزامات قانونی و تصمیم هیات‌امنا بوده است، اما جنبه دیگر هم دارد که من به آن بسیار توجه دارم و آن حفظ مجموعه‌ای است که دانش‌ضمنی علاوه بر دانش صریح در ساخت تلسکوپ تولید می‌کند. ارزش آن را در درازمدت دست‌کم برابر کل هزینه پروژه می‌دانم، پس باید سعی کنیم این دانش فنی به نحو احسن نگهداری شود. من به شرکت دانش سپهر با این دید می‌نگرم. و آگاهم که به دلیل ضعف قانونی و نبود تجربه این شرکت، که نوعی شرکت زایشی پژوهشگاه تلقی می‌شود، «نمی‌تواند» ارتباط حقوقی با پژوهشگاه داشته باشد. این صحبت‌ها کمی توجه اعضا را جلب کرد که با دید مثبت به این فرآیند نگاه کنند و ضعف‌هایی را که می‌بینند بیان کنند تا با اطمینان بیشتری کار را جلو ببریم.

قبل از جلسه تشنج ایجاد شده بود. اسناد جلسه آن‌طور که حقیقت می‌خواست آماده نبود و می‌خواست که جلسه را به هم بزنند که ظاهراً خانم قادری و اربابی به دست و پا افتاده‌اند که موضوع اسناد را رفع و رجوع کنند. این سبک بیمارگونه مدیریت اداری [...] است که [...]! به نظرم کارشناس و مشاور خوبی است و مدیر ناموفق! تولید بحران می‌کند، به جای این‌که بحران‌ها را حل کند یا نگذارد پیش بیایند. به هر حال جلسه برگزار شد و پس از جلسه بحران جدیدی شروع شد.

به هنگام مشورت با اربابی و حقیقت برای تکمیل اسناد و امضا نهایی به صورت جلسه توسط افراد که به سه‌شنبه موکول شد اختلافی میان اربابی و حقیقت بروز کرد، پیرامون چگونگی محاسبه حقوق کارمندان. عملاً دعوا شد.

[...]

به اربابی و قادری گفتم چه کار کنند که این موضوع تا فردا حل شود. نگران بودم دست کم توافق آن دو به یک هفته و ۱۰ روز بکشد.

۱۳۹۲/۲/۹

دوشنبه

امیدوار بودم دیروز اربابی و قادری کار را پیش ببرند اما نشده بود و زودتر رفته بودند! [...]. ما که ساعت اداری کار نداریم! انتظار داشتم بماند تا کار تمام شود.

امروز از صبح زود به دفتر آمدم و به فرهنگستان نرفتم. از صبح مدام کارها را پیگیری می‌کردم، تازه صبح پس از ساعت ۹:۳۰ اربابی و حقیقت و قادری صحبت کردند. هر یک منتظر اقدام دیگری بود، آن طور نشد که میل داشتم. یعنی این که که گفتگو میان اربابی و حقیقت اتفاق بیفتد. دست آخر گفتم به همان روال که دیروز گفته‌ام قراردادها را نهایی کنید، گروه فنی وقتی می‌خواستند، نشستیم با آنها صحبت کنم که دو ساعت طول کشید. گزارش جلسه‌ای را دادند با مهندس کارگر که سمت رئیس هیئت مدیره را در شرکت سپهر دارد. از این گفتگو راضی نبودند، از صحبت‌های کارگر این برداشت را داشتند که او بیشتر تفکر تجاری دارد. همه کم و بیش اظهار نگرانی می‌کردند، و به تفصیل گفتم چگونه فکر می‌کنم. نگرانی آنها را جدی گرفتم، نظرم این بود که دو چیز برای من اولویت محض دارد و در هر چیز دیگر از آنها تبعیت می‌کند.

اول این که طرح و اجرای آن، و دو دیگر حفظ دانش ضمنی و صریح که تولید می‌شود در یک جا! گفتم در این مورد فکر می‌کنم و احتمالاً تغییر شکلی در شرکت تقاضا می‌کنیم. به نظر رسید این نگرانی که تیم فنی مطرح کرد در آینده ممکن است به بحران تبدیل شود. لازم است بسیار توجه شود. بعد از ظهر جلسه دیگری با گروه مکانیک بود با دستور HSB. لازم بود حدود هفت میلیون تومان فوری فراهم شود تا بدهی چند پیمانکار را بدهیم و بدنام نشویم. گفتم هر طوری شده تا یکشنبه صبح

پول را فراهم می‌کنم. برای قرارداد جدید ۵ ماهه که با شرکت بسته می‌شود. قرار بود شرح خدمات تصحیح شود و قبل از ساعت ۱ اربابی آن را آماده کند. ساعت ۳ خواست برود و گفت آماده نشده چون کار زیاد داشته است، [...] .

۱۳۹۲/۲/۱۰

سه‌شنبه

از دیروز از صبح که از خواب پا شدم بی‌اغراق به فکر این بودم که چرا کارهای اداری ما این همه با تأخیر و با تشنج همراه است. مسئول را [...]، این فشاری که من دارم وارد می‌کنم کار [...]! اما غافل از کمی توجه! با خودم فکر می‌کردم این چه ویژگی است که [...]، او را در ذهنم انسانی تصور کردم مهربان، دوست داشتنی، کارشناس و مشاور خوب اداری! مدیر [...] با رفتاری چکش‌وار و تهاجمی که نسبت به زیردستان بسیاری موارد با تندخویی رفتار می‌کند ولی در مقابل فرادستان نرم است. فکر می‌کردم شاید بهتر باشد [...] بر کار او نظارت کند و هشدارهای لازم را به موقع بدهد. به هر حال [...] همان است که گفتم. فکر می‌کردم حالا چه کنم؟ امور مالی و اداری ما مانند کلاف سردرگمی شده است، بیش از دو ماه است که قرار است به روشی که پیدا کرده‌ایم قبل از بستن قرارداد جدید، حقوق تیم پرداخت شود. هر روز مشکل جدیدی مطرح می‌شود گاهی شک می‌کنم مشکل را نکند [...] مطرح می‌کند و نه بخش مالی مرکز! هر روز اشکالی از قراردادی که به نظر می‌رسد دیگر بی‌اشکال است مطرح می‌شود که آخرین آن دیروز بود که از قول مدیر مالی پژوهشگاه مطرح شد که این مبلغ نمی‌تواند تامین اعتبار بشود. این یعنی این که یک ماه دیگر دوندگی کنیم برای پیدا کردن راه حل!

هرچه فکر کردم دیگر دیدم این طور با مدارا مسئله ما حل نمی‌شود، حقیقت می‌دانستم ساعت ده برای همین موضوع یعنی بخشی از مسئله که ادامه جلسه ترک تشریفات مناقصه است جلسه دارد. تصمیم گرفتم فعلا لاریجانی را درگیر نکنم. اول وقت زنگ زدم به دفتر و به خانم قادری گفتم به دوستان بگویند دیگر تا اطلاع



ثانوی جلسهء مدیریت نداریم. تا زمانی که مسائل مالی اداری ما حل شود بعد با بهزادی معاون مالی اداری مرکز تماس گرفتیم. خیلی سریع و تند اما با خنده به او گفتم وضعیت ما بحرانی است و هر روز از طرف دفتر او اشکالی می‌گیرند، ما دو ماه است که منتظر دریافت ۲۶ میلیون از قرارداد قبلی هستیم که حقوق همکاران را بدهیم. و دیگر این که متن قراردادی که برای ۵ ماه دیگر آماده شده باز هم از آن اشکال گرفته‌اید. گفتم خودم مسئولیت این همه شلختگی و کم‌کاری را می‌پذیرم. اما تفسیر من این است که مجموعهء بخش مالی ما ناتوان است و قادر به حل این مسئله نیست و اگر حالا حل نشود من دیگر با این تیم نمی‌توانم کار بکنم. اگر هم اصراری بر ماندن این تیم هست خودم کنار می‌روم. حرف‌ها حدود ۱۵ دقیقه تلفنی طول کشید با آرامش و خنده اما با جدیت همراه بود. او هم گله‌هایی از [...] می‌کرد که هر روز یک جور حرف می‌زند. تمام که شد با قادری تماس گرفتیم که فوراً اسناد مالی ۲۶ میلیون تومانی را مجدد برای دفتر بهزادی ارسال کند. همین کار هم ساده نبود اما با پیگیری قادری بالاخره کار پیش رفت.

بعد از ظهر دو مسئله حل شده بود. حقیقت تماس گرفت که مگر به بهزادی چه گفته‌ای؟ او هم ظاهراً چند ساعت پیش بهزادی بوده و نمی‌دانم که به هم چه گفته‌اند. نتیجه این که شب که به منزل رفتم پیام دادند هر دو مشکل را حل کرده‌اند و چک مربوط به ۲۶ میلیون فردا حاضر است!

با خودم گفتم آخر چه لزومی دارد این همه فشار بر من باشد. چه لزومی دارد کار من به تهدید برسد! چرا حساسیت به کارها ندارند؟

روز سختی داشتم به خصوص شب قبل که انواع سناریوها را هم در ذهنم مرور می‌کردم اما با آرامش ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه پس از کلاس به منزل رفتم. آیا لازم است هنوز روزی بیش از ۱۲ ساعت کار کنم آن هم کار پرتنش؟

۱۳۹۲/۲/۱۱

## چهارشنبه

صبح از ابتدای شروع کار به دفتر رصدخانه رفتم، می‌خواستم مطمئن شوم کارها بدون اشکال پیش می‌رود و چه خوب شد رفتم. اربابی ساعت ۱۰:۱۵ رسید. هر لحظه منتظرش بودم، حقیقت ساعت ۱۰ می‌خواست به معاونت مالی برود برای نهایی کردن قرارداد با شرکت. لازم بود او را نگه دارم تا اربابی برسد!

بعداً به آنها گفتم چرا این جمله را در سند مدیریت رصدخانه نوشته‌ام «کاری که امروز بشود کرد امروز انجام بده» و کافی نیست کار امروز را به فردا نگذاریم! و گفتم که چگونه بعضی از کارها همیشه دیرانجام می‌شود و بحران ایجاد می‌شود. در کار جمعی در کاری که به تعدادی انسان وابسته است زمان بندی کاملاً متفاوت است. به هر حال می‌دانم دارم دائم به آنها گوشزد می‌کنم و دائم پیگیری.

به هر حال اربابی آمد و جلسه با حقیقت برگزار شد و بعد معلوم شد هنوز چقدر ریزه کاری لازم است. تا اسناد را آماده نهایی کند و برای امضا با خودش ببرد. جابه جا کردن یک کاغذ را، تصحیح یک جمله در یک متن را ساده می‌گیرند که درست است اما فراموش می‌کنند هنگامی که بخواهند ۵ مورد این چنین را انجام دهند، چقدر مشکل پیدا می‌شود و چقدر زمان لازم است!

در همین موقع چک پرداخت حقوق بالاخره آماده بود. مجبور بودم با اربابی جزئیات فرآیند گرفتن چک تا پرداخت حقوق را مرور کنم تا برای او روشن شود کجای کار ممکن است ایراد پیدا شود از جمله امضا رئیس هیئت مدیره!

بعد از ظهر معلوم شد که سرانجام چک با مشکل به حساب رفته و شاید پرداخت حقوق شبانه ممکن شود. قرارداد نهایی شد و امضا شد، قرارداد افراد به دست همه رسید و به جز دو نفر که معترض بودند. بقیه روز پیگیر همین دو نفر شدم که شاید تبعات داشته باشد! بعد از ظهر مشکل دیگری پیش آمد. توجیه دکتر رحیمی! روز قبل نامه‌ای تهیه شده بود به امضای لاریجانی برای دریافت رقمی که بتوانیم با آن

آینه را به ایران بیاوریم، امروز نامه به دست او رسیده بود تماس گرفت که مضمون آن چیزی نیست که او می خواهد! روز از نو روزی از نو!

متن نامه را تهیه کردم و از حقیقت خواستم آن را به سبک لاریجانی درآورد و سعی کند آخر هفته امضای او را بگیرد. چه کار سختی!

۱۳۹۲/۲/۱۲

پنجشنبه

اربابی خبر داد که رئیس هیئت مدیره، آقای مهندس کارگر، تمام امضاها را انجام داده و حقوق به علاوه قرارداد نیز گامی به جلو رفته است. خبر خوبی بود، می دانستم هفته بعد کارگر نیست. امروز هم مناسب نبود برای جلسه مفصل که در مورد آینه شرکت و نگرانی تیم مهندسی صحبت کنیم. گفتم باشد وقتی از سفر برگشت. حدود ۱۰ روز تا ۲ هفته دیگر جلسه بگذاریم، به این ترتیب یک بخشی از نگرانی مرتفع شد. علاوه بر این پول برای مخارج فوری HSB نیز کنار گذاشته شده بود.

۱۳۹۲/۲/۱۴

شنبه

امروز پس از ماه ها کمی احساس آرامش می کردم. فشارهای هفته پیش اثرگذاری خودش را نشان می داد، پول به جریان افتاده بود صخره ها و کلوخه های اجرایی از سر راه کنار می رفتند، کاملاً احساس می کردم همه همکاران رفتار کاری شان در حال عوض شدن است. هنوز مجبور بودم وظایف هر کس را در مورد کارهای واگذار شده به او با جزئیات گوشزد کنم، هیچ کدام توجه به فرآیند انجام هر کار نداشتند. اربابی و حقیقت هر دو تعریف کار و تصور از انجام را در سر داشتند نه جزئیات فرآیند را!

هر کار تعریف شده را می نشستم و چند بار فرآیند انجام را با آنها مرور می کردم تا شاید توجه کنند کدام بخش ما با چه مشکلات احتمالی روبرو خواهد شد! یکی از این

کارها نداشتن صورت وضعیت کارهای فروردین و اردیبهشت ماه مرتبط با قراردادی بود که در دست نهایی شدن بود و به اربابی گفته بودم پیش نویس تهیه کند از صورت وضعیت که به جای پیش پرداخت قرارداد به یکباره قسط اول پرداخت شود. هنوز هیچ چیز آماده نبود! فرآیند آماده شدن یا آماده کردن پیش نویس را با او مرور کردم در حضور خانم قادری تا او هم در جریان باشد و به موقع پیگیری های لازم را انجام دهد.

تشخیص داده نمی شود که هر ساعت و هر روز مهم است!

اگر تا چهارشنبه همه چیز نهایی نمی شد و به دست معاونت مالی نمی رسید، دست کم در پرداخت حقوق دو هفته عقب می افتادیم!

۱۳۹۲/۲/۱۶

دوشنبه

ساعت ۱۱ از فرهنگستان به لارک رسیدم. ابتدا کمی با اردلان و ارفعی گپ زدیم. به خصوص که برای بعد از ظهر جلسه داشتیم. اولین جلسه، برای ثبت تاریخ شفاهی چگونگی همکاری من با CERN!

سپس به دفتر رفتم، امروز قرار بود چند کار به ثمر برسد. از جمله جلسه ای برای برآورد وضعیت پرداخت بیمه و مالیات شرکت و دیگر موضوع شرح خدمات قرارداد و نیز پیش بینی صورت وضعیت برای دو ماه. قرار بود تا دیشب آخر وقت اربابی پیش نویسی بفرستد که امروز صحبت کنیم. من به Gmail دسترسی نداشتم. قطع بود. شنیدم فرستاده است اما موفق نشده است با حقیقت در این مورد صحبت کند. موضوعی که اصرار کرده بودم تا این که کار عقب نیفتد! همین وقت اربابی پیغام داد که برای جلسه ساعت ۲ نمی تواند بیاید. خبر بسیار بدی بود چون همه کارها عقب می افتاد. یا بحث امروز می شد و پیگیری تا فردا یا این که دو هفته در پرداخت حقوق آخر ماه تاخیر می شد! چون اگرشنبه در معاونت موضوع به جریان نمی افتاد سیستم اداری مشغول پرداخت حقوق کارمندان پژوهشگاه می شد و کار شرکت می افتاد

به بعد از ۲۸ اردیبهشت. این چیزی بود که اربابی توجه نداشت! از شنیدن خبر نیامدن او سردرد گرفتیم، با او تماس گرفتیم و حساسیت را گفتم. مشغول شده بود در دانشگاه آزاد و برای پیگیری امور جذب بعضی مسائل گزینش و غیره [...] شاید حق داشت اما توجهی نمی‌کرد که مسئله شرکت فوری است اما مسئله جذب مدت‌ها طول خواهد کشید! چاره‌ای نبود.

ساعت ۱ جلسه داشتیم با بخش اداری مان برای بررسی بروشورهای تبلیغاتی از فعالیت‌های مان. به خوبی پیشرفته بود! موضوع HSB را هم پیگیری کردم مشکلی پیش نیامده بود! با حقیقت وارد دستور موضوعی شدیم که قرار بود اربابی باشد. چگونگی نوشتن گزارش وضعیت و انتظار ما! سیاهه‌ای از سوال‌ها تهیه کردیم که در اختیارش بگذاریم، خودش هم بالاخره رسید و در جریان قرار گرفت. هر جور فکر کردم این گزارش تهیه نمی‌شد اگر فردا به قله می‌رفت. هر دو قرار بود بروند، گفتم اربابی نرود و گزارش را کامل کند شاید هم تلفنی با حقیقت هماهنگ کند، پذیرفت. هنوز امیدم را از دست نداده‌ام که این کار تا چهارشنبه صبح تمام شود! شب خانم قادری خبر داد که حقیقت و شرکت هرم پی هم نمی‌روند نفهمیدم چرا؟

۱۳۹۲/۲/۱۷

سه‌شنبه

امور جزئی به نسبت خوب پیش می‌رود. افراد و گروه‌ها کارشان را انجام می‌دهند، گرچه پشتیبانی مالی و اداری بسیار مشکل دارد. گاهی ارتباط‌های شخصی هم به تشنج منجر می‌شود. امروز صبح [...] زنگ زد که [...] رفتار نامحترمانه و شاید خشونت‌آمیزی با وی داشته است. اما این سیگنال‌ها را مهار کردن چندان سخت نیست، و بخشی از آن هم به علت ناکارآمدی کارها در سطح بالاست. دیشب حقیقت خبر داد که آقای بهزادی معاون اداری مالی هیچ کدام از تعهدات و قول‌های قبلی را قبول ندارد. روز از نوروزی از نو!

بخشی از وقت صبح من گرفته شد که شکل گزارش‌هایی را که اربابی قرار است بدهد استاندارد کنیم و در ضمن درصدهای پیشرفت کار را منطقی کنیم که نمونه

بشود برای گزارش‌های آینده و کمتر وقت‌گیر باشد. البته همه اینها به این معنی است که بخش اداری مالی پژوهشگاه همکاری کند.

پیگیری امور بیمه و مالیات اکنون به روال منطقی افتاده است. شاید مجبور شویم جریمه سنگین بدهیم اما بالاخره حل می‌شود برای این کار هم تا نیمه اول تیرماه وقت گذاشته‌ایم.

نامه‌ای به لاریجانی تنظیم کردم که چقدر باید طرح پول داشته باشد و این که چرا در همین چهارچوب معاونت مالی هزینه‌های ما را نمی‌دهد! قرار شد حقیقت سعی کند تا شب نامه را به دست او برساند. مجموعه‌ء نوشتارهای تبلیغاتی مربوط به طرح را هم امروز مرور کردم. همکاران از کار عقب هستند، ضرب الاجل برای چاپ را آخر اردیبهشت گذاشته‌ام. تقریباً مطمئن هستم نخواهند رسید، یک بروشور حدود ۳۰ صفحه‌ای به علاوه ۴ مورد بروشور قانونی به علاوه یک صفحه (تک-برگی‌ها) که هر کدام در مورد یک فعالیت ماست و تعداد آنها دارد به ۲۰ می‌رسد.

۱۳۹۲/۲/۱۸

### چهارشنبه

دیروز حقیقت موفق شد لاریجانی را ببیند و امضای نامه را بگیرد. اما امروز بعد از ظهر امیدوار بودیم که به مرکز بیاید و این مهم انجام شود. سرانجام ساعت شش و نیم بعد از ظهر حقیقت زنگ زد که لابه لای مصاحبه ای تلویزیونی با مصاحبه گرهای لبنانی، لاریجانی دست خط مرا دید و نامه را هم دید و روی آن دستور داده تمام موارد اقدام شود. حقیقت هنوز مطمئن نبود بهزادی این مواد را اجرا کند. در هر صورت بینم شنبه چه می‌شود.

خسروشاهی گزارش بازدید روز سه‌شنبه از کامو و قله را داد. برنامه انتقال تلسکوپ دید (استلکو) تهیه شده. قرار شد اقدام‌ها را جدول بندی کنیم و بسته به شرایط مالی و اوضاع جاده اقدام کنیم که بتوانیم تا آخر تابستان آن را به بالای قله منتقل کنیم بستگی به امکانات مالی دارد که هنوز مشخص نیست!

خیلی جالب است! کشور جالبی داریم! سیاستمدارانی جالب‌تر! نیمه دوم اردیبهشت ماه است و هنوز وضعیت بودجه امسال در مجلس مشخص نشده است. تازه پس از تصویب قانون بودجه ممکن است مانند سال پیش تنها ۱۲ درصد به ما تخصیص داده شود!

به قدری اوضاع سیاسی ملتهب است که بهتر دیدم اصلاً توجه نکنم، از اوضاع سیاسی چند ماه جدا شوم و به کارهای رصدخانه و پژوهشی خودم بپردازم؛ چند ماه انگار خوابم!

نوشتارهای مربوط به تبلیغات رسانه‌ای در حال آماده شدن است به نسبت خوب پیش می‌رود جز این‌که طراح چند هفته‌ای است که نیست و گفته شاید شنبه بیاید. امور HSB خوب پیش می‌رود و فعلاً نگرانی نیست. معاونت علمی لاک پشت‌وار تقاضای ما را پیگیری می‌کند، معلوم نیست چه وقت این حرکت به پول تبدیل شود که بتوانیم قسط Opteon برای آینه را بپردازیم. امور بیمه و مالیات شرکت هم پیش می‌رود، از پیشرفت راضی هستم. اما هنوز اصل موضوع شرکت پیچیده است. فردا می‌خواهم با آقای مهرابی صحبت کنم که به کمک بیاید و در مورد سهامداران هنوز تصمیمی نگرفته‌ام.

۱۳۹۲/۲/۱۹

پنجشنبه

آقای مهرابی آمد و با او ابتدا تنها صحبت کردم و ایده تاسیس شرکت و برون‌سپاری را گفتم. چون چند سال در وزارت علوم با هم همکاری کرده بودیم، گفتم دو علت برای این کار برون‌سپاری وجود داشته است اول این‌که هیئت امنای پژوهشگاه و مبنای قوانین و مصوبات موجود به ما فشار آورد. دوم این‌که خود من همواره به دنبال این بودم که از طریق طرح رصدخانه بتوانم دانش فنی صریح و دانش فنی ضمنی مرتبط با ساخت تلسکوپ رصدخانه را در یک جا جمع کنیم و حفظ کنیم؛ و دانش ضمنی بیش از هر چیز احتیاج به یک شخصیت حقوقی دارد که در چارچوب پژوهشگاه دولتی قابل حفظ و نگهداری نیست، دست‌کم تمام آن نیست!

به او توضیح دادم که به علت شلختگی و بی‌تجربگی [...] و نیز بی‌توجهی یعنی مداخله نکردن [...] در امر برون‌سپاری و جزئیات اجرایی آن ما لطمه سنگینی خورده‌ایم و من خودم دیر متوجه شدم و تا کنون در این سه ماه گذشته فقط توانسته‌ام جلوی فاجعه را بگیرم و بحران کمی مهار شده است. به او گفتم که دو مشاور بیمه و مالیات فعلاً با فشار من [...] مشورت می‌دهند اما در مورد اشراف کاری و کل امور شرکت خلا جدی وجود دارد. که می‌خواهم از او این خلأ را پر کند. گفتم حدود ۳ ماه پاره‌وقت همکاری کند و برنامه بدهد تا برای بعد تصمیم بگیریم. پذیرفت و [...] در جریان قرار گرفت. هنوز [...] متوجه نیست چه کاری دارد انجام می‌شود. طوری صحبت می‌کند که [...] اوست. باید در روزهای آینده در خلوت به او [...] و [...] گوشزد کنم، کمی در خلا راه می‌رود و [...]

۱۳۹۲/۲/۲۰

جمعه

امشب آخر شب موفق شدم با مجید آل‌ابراهیم صحبت کنم. واضح بود تحت فشارهای زیادی است. سعی می‌کرد بروز ندهد. آن قدر تحت فشار بود که اصلاً آمادگی نداشت در مورد رصدخانه صحبت کند. وقتی مقایسه می‌کنم وضعیت او را، علاقه او را، سرمایه‌گذاری که روی او انجام دادیم و توانایی او را در طراحی محفظه و نیاز ما را، مقایسه می‌کنم با بی‌خیالی و بی‌عرضگی مسئولان علمی کشور حتی در جاری کردن اعتباراتی که مصوب کرده‌اند در اجرای دستوری که ۴ ماه پیش داده‌اند و یک کلام در مسئولیت اجرایی و عدم درک پروژه‌های بزرگ، تاسف می‌خورم. باید نتیجه‌گیری کنم که این‌گونه پروژه‌ها و این‌گونه رفتارهای حرفه‌ای برای ایران زود است، یا این‌که من احمقم که این‌گونه رفتار می‌کنم!

بسیار ناراحت شدم دل‌م سوخت تمام جمعه را خوابیدم تا ۶ بعدازظهر گرچه پنج صبح بیدار شدم که از منزل بیرون بروم. بدنم اما توان حرکت نداشت و ذهنم درگیر بود چرا باید این‌طور بشود!



ذهنم بسیار درگیر است که در چنین شرایطی چه می‌توانم بکنم، سعی می‌کنم خودم و تیمم رصدخانه را متمرکز کنم روی کارهایی که نیاز مالی زیادی ندارند اما زیرساخت‌های اداری و اجتماعی کمک می‌کند شاید تمرکز روی این کارها درد ما را کم کند. شاید بتوانیم از افسردگی در پروژه جلوگیری کنیم و آماده باشیم برای جهشی در زمانی مناسب.

هفته پیش به دانشجویی می‌گفتم که دارم پدیده «عقلای مجانین» در گذشته را درک می‌کنم. آن قدر گاهی حس می‌کنیم که عقل از زندگی روزمره سیاسی رخت بر بسته است که هوس عقلای مجانین را می‌کنم!

۱۳۹۲/۲/۲۱

شنبه

امروز صبح اول وقت اداری از پژوهشکده به دفتر رصدخانه رفتم. متن بروشور یک صفحه‌ای را که ویرایش کرده بودم بدهم دفتر برای کارهای بعدی. حقیقت بود، نشستم با او کارها را مرور کردن. گفت که پنج‌شنبه بعد از ظهر آقای بهزادی و دکتر علیشاهیها پیش او بوده‌اند کمابیش بر روی موضوع‌ها توافق کرده‌اند، هنوز واضح نبود امروز چگونه کارها پیش برود.

فرستی بود در مورد مشکلات ساختاری و مدیریتی طرح صحبت کنیم. می‌گفت که مدیریت من بسیار تمرکزگراست، که من تعجب کردم! سعی کردم بگویم به عکس! در ابتدا هر چه توانستم امور را واگذار کردم اما پس از دیدن اشکال‌های متعدد و عمیق در کارها از این روش دوری کردم و کارهایی را که در خطر دیدم خودم به عهده گرفتم. جالب بود این اختلاف میان او از روش مدیریتی من و برداشت خودم. به هر حال صحبت مفیدی بود که به تفصیل ادامه دادیم تا اربابی رسید و به موضوع دستور روز برگشتیم. به نظر می‌رسد مشاور بیمه امور را خوب پیش می‌برد و به زودی ممکن است مجبور شویم رقمی بابت بیمه یک‌جا پرداخت کنیم که به علت کمبود نقدینگی شرکت کار ساده‌ای نیست. باید کسانی از جیب مایه بگذارند.

بعد از آن طراح بروشور و آقای بهاری رسیدند. معلوم شد کاری جدی روی طراحی بروشور نشده است. جالب این است که موضوع را در مهرماه به بهاری سپرده بودم که فرصت کافی داشته باشد! قرارومدارها گذاشته شد که شاید تا پانزده خرداد بتوانیم برای چاپ آماده کنیم. پس از آن با مهندسان مکانیک موضوع HSB و پیشرفت آن را مرور کردیم. احتیاج به نقدینگی برای ادامه هست که لابد آنجا هم به مشکل برمیخوریم! این که چگونه باید سندی بیانگر مقدمات و نتیجه این کار باشد هم به تفصیل صحبت کردیم.

۱۳۹۲/۲/۲۲

یکشنبه

امروز حقیقت پیغام داد که آقای بهزادی مجدداً از امضای قرارداد اشکال گرفته است. نمی دانم هنوز چه مشکلی است چرا این کارها را می کند. گفت می خواهد پیش او برود و صحبت کند. اربابی می خواست جلسه بگذارد برای قرارداد همه مشاوران و اطرافیان را جمع کند تا در مورد شرکت صحبت کنند. حکایت از [...] دارد. با اکره گفتم بکند هر کاری می خواهد. اصل این موضوع مربوط می شود به فیش حقوقی و قرارداد افراد که چگونه تنظیم شود به لحاظ مالیات و بیمه! موضوعی که هزاران شرکت در ایران سال هاست حل کرده اند و روال عادی دارد. [...] بسیار مرا نگران می کند!

از مهرابی هم خواستم به جلسه بیاید. شب حقیقت زنگ زد که با آقای بهزادی جلسه ای طولانی داشته و موضوع قرارداد را سرانجام حل کرده است. بهزادی امضا کرده و باید صبر کنم ببینم آیا حالا این امضاها به پول تبدیل می شود؟

۱۳۹۲/۲/۲۳

دوشنبه

نمونه «تک صفحه ای» را امروز دیدم. «تک صفحه ای» عنوانی ست که گذشته ایم برای کاتالوگی از فعالیت های رصدخانه. سال پیش شروع شده بود که می خواستیم

روزآمد کنیم و تا آخرین ماه نهایی کنیم. هر فعالیت در یک صفحه با تصویر گزارش می‌شود برای مدیران و رسانه‌ها. نمونه اول آن را که نهایی شده بود امروز دیدم و دادم همه همکاران هم نظر بدهند. به نظر می‌رسد تعداد حدود ۲۰ «تک صفحه‌ای» خواهیم داشت. آخر هفته گذشته همه را ویرایش کردم. هنوز کار دارد تا نهایی بشود. علاوه بر این بروشور هم هست که شاید چهارشنبه نمونه اول آن بیاید.

امروز توانستم با آقای دکتر رحیمی، معاونت علمی صحبت کنم و توصیه کنم پرداخت ما را پیگیری کند که زودتر به نتیجه برسد. نگرانم پرداختی که دستور آن داده شده چند ماه دیگر طول بکشد!

بعد از ظهر ساعت ۶ جلسه‌ای گذاشتیم که اربابی گذاشته بود. دو نفر از مشاوران نیامده بودند. حقیقت هم نیامد. بسیار مکانیکی در این مورد فکر می‌کند، استدلال می‌کند که این موضوع به طرح ربطی ندارد و بهتر است که شرکت خودش مسائل را حل کند. من نمی‌توانم چون شرکت را زاینده طرح می‌دانم و شکست آن شکست طرح خواهد شد. آقای مهربانی هم آمد. به من گفت به اسنادی که اربابی از شرکت برای او فرستاده، نگاهی اولیه کرده است و همان حکایت از بهم‌ریختگی عمیق در شرکت دارد که راست می‌گفت. جلسه وارد بحث در جزئیات مالی - اداری شد. فقط حسابدار و مشاور مالیاتی آمده بود! به جایی نمی‌شد رسید. پس از یک ساعت و نیم جلسه را ترک کردم و نیم ساعت هم با آقای مهربانی صحبت کردم. او بیشتر از خودم، مرا نگران کرد! گفت می‌خواهد با چند نفر افراد زبده صحبت کند و چاره‌جویی کند که تشویق کردم این کار را بکند. پس از این جلسه و صحبت با مهربانی تا صبح که به بیمارستان بروم ذهنم مشغول رفع رجوع‌های مشکلاتی بود که [...] ایجاد کرده بود و بیشتر بی‌توجهی و بی‌بینش خاص [...]

۱۳۹۲/۲/۲۴

سه شنبه

امروز تزییق چشم داشتم. مجبور شدم در منزل بمانم و چند ساعتی هم درازکش. ظهر به بعد کارهای دفتر را پیگیری کردم، اربابی که رفته بود دانشگاه صنعتی قم برای مصاحبه. [...] مهربابی تلفن زد، پیشنهاد مشخصی داشت که موافق نظر خود من بود. این که خودش موقتاً [...] در اولین جلسه در روزهای آینده با حضور اربابی و مشاور مالی خودش اوضاع را بررسی کند و برنامه بدهد. عملاً [...] خواهد گرفت، چیزی که من هم می خواستم. اربابی نمی دانم [...] بسیار خوشدل و پاک طینت است که [...]!

امور پرداخت هنوز به جریان نیفتاده است. پدر مهندس بهزادی فوت شده و کارمندان هم عملاً کار را اگر نه تعطیل که کند کرده اند! تا فردا چه شود.

چند نامه دیگر باید تهیه شود به خصوص نامه ترک تشریفات، که هنوز به امضای لاریجانی نرسیده است. امور رسانه ای و بروشورها را پیگیری کردم. پیش می رود. نه چندان که میل من است. کامپیوتر خانم ذبیحی، جایگزین خانم رضایی، مشکلی ایجاد کرده بود که گفتم از کامپیوتر من استفاده کند و معطل نشود.

۱۳۹۲/۲/۲۵

چهارشنبه

صبح قبل از آمدن کارمندان چند نمونه «تک صفحه ای» فرستاده بودند اصلاح کردم و شروع کردم بقیه را نگاه کنم تا دفتر فعال شود. بعدا تماس گرفتم گفتند کارها معطل است چون کامپیوتر خانم ذبیحی را هنوز میرآفتاب تعمیر نکرده و گفته است آخر هفته. گفتم با عصبانیت چه ربطی دارد؟ من که گفته بودم کامپیوتر من را بردارید. معلوم شد بسیار اداری رفتار کرده اند که باید فلانی و بهمانی بیاید. به آنها تشر زدیم که دیگر از این رفتارها نبینیم.

معلوم شد برای پرداخت قرارداد هنوز ضمانت لازم است و تقاضا از لاریجانی که مستلزم نامه جدید و امضاء جدید است. چقدر آرزو داشتم بخش اداری ما که تازه مثلا زبازند است، همه این امور را از قبل پیش بینی می‌کرد و یک جا و به موقع عمل می‌کرد.

«تک صفحه‌ای‌ها» کند اما پیش می‌رود. بهاری بروشور را آورد. دوستش دارم. کیفیت کاری‌اش بسیار خوب است. [...] شب حقیقت زنگ زد که امضاهای لازم را از لاریجانی گرفته است. بالاخره در این قسمت‌ها پیگیری او قابل تحسین است. اربابی را دیدم و از امور ترازنامه شرکت پرسیدم. با خوش خیالی کامل می‌گفت به خانم مهره‌کش خوش بین نیست. به تندی به او گفتم که از خوش بینی یا بدبینی‌اش نپرسیده‌ام بلکه می‌خواهم بدانم که کار تمام می‌شود. [...] از او خواسته بودم که از حقیقت بخواهد این کار انجام بشود، اما منتظر امداد غیبی بود [...]!!

۱۳۹۲/۲/۲۶

### پنج‌شنبه

شنبه قرار گذاشتم به قله بروم. حقیقت گزارشی از بازدید روز سه شنبه داد، هفته آینده هم جلسه‌ای قرار است با مشاوران داشته باشیم که در مورد یک کیلومتر آخر جاده تصمیم بگیریم. از این جهت بهتر دیدم خودم یک بار دیگر از نزدیک با مشاور، دو مسیر پیشنهادی را قدم بزنم!

اوضاع شرکت را که به مهرابی سپرده‌ام خیالم راحت‌تر شده است. هفته آینده هم باید موضوع قرارداد جدید با شرکت و پرداخت آن عملیاتی شود. این قرارداد حدود ۴ ماه یا ۵ ماه ما را می‌پوشاند. در این مدت باید شرکت سالم‌سازی و چالاک شود. امیدوارم اوایل هفته آینده هم پرداخت HSB انجام شود.

امروز همایش نجوم در زنجان است و من مانده‌ام تهران. کمی در آرامش بعضی نوشته‌ها را انجام می‌دادم. تا هفته بعد چه بشود. امیدوارم قبل از شروع مهرماه و استقرار کامل دولت جدید، بینم شرکت از بحران عبور کرده است، ساختار مدیریتی

آن مورد اعتماد شده است، HSB به نتیجه رسیده است. آینه به ایران منتقل شده است و نیز قضیه LTG نهایتاً فیصله پیدا کرده است. آن وقت باید بتوانم با آرامش بیشتری به امور رصدخانه بپردازم.

[...]

۱۳۹۲/۲/۲۸

شنبه

صبح زود به سمت گرگش حرکت کردم. محمود دولت‌آبادی، نویسنده کلیدر، گفته بود شاید به من ملحق شود، اگر بتواند صبح زود از خواب بیدار شود، اما نتوانست! ۹ صبح در کارگاه زرین سپاهان پایین قله و ابتدای جاده رصدخانه بودیم، برای همه کمی زود بود اما خوشبختانه مشاور راه هم آمده بود. همکاران زرین سپاهان هم رسیدند و ما زود به بالا رفتیم.

مسیر جدید از سمت شرق به مسیر تغییر یافته غربی را علامت‌گذاری کرده بودند. نظرشان بیشتر روی جاده غربی بود که از سمت جنوب غربی به غرب و سپس به شمال غرب می‌رفت. مسیر را کمابیش می‌شناختم و قبلاً پیاده آن مسیر را رفته بودم. به لحاظ نجومی برای ما ایده‌آل بود، به لحاظ فنی هم باید خودشان پاسخ می‌دادند و در قسمت انتهایی مسیر که از سمت غرب بود. پس راه جاده غربی را من انتخاب کردم و پیاده رفتم. متوجه شدم انتهایی مسیر را به لحاظ حفظ شیب و نیز پایین بودن از قله که تقاضای ما بود به فاصله دورتر از قله برده‌اند و از سمت غرب محل نصب تلسکوپ «دیم» می‌گذشت و با چند پیچ ماریپیچ به همان جاده شرقی می‌پیوست و سپس به قله.

فوراً به نظرم رسید این جاده هرچند هم به لحاظ فنی راحت‌تر باشد و کم هزینه‌تر، اما تمام منطقه محل نصب تلسکوپ «دیم» را که می‌توانست برای نصب تلسکوپ‌های آتی به کار رود، و تنها موقعیت نزدیک قله و احتمالاً با دید بسیار مناسب و تلاطم جوی کم بود، از بین می‌برد و ما آینده را به این ترتیب برای خودمان

مسدود می‌کردیم. فوری به بهنام این را توضیح دادم که حواسش جمع باشد. تیم راه‌ساز و مشاور قرار شد هر دو مسیر را مطرح کنند، برآورد قیمت و زمان بدهند. جلسه برای روز سه‌شنبه پیش‌بینی شد. من هم صبر کردم ترجیح نجومی را فعلاً مطرح نکنم، تنها اشکال هر دو مسیر پیشنهادی این بود که محل رسیدن به قله جایی میان محفظه و ساختمان پشتیبانی بود که بسیار بد بود و لازم بود به بخش شمال غرب و شمال منتقل شود به نظر کار ساده‌ای نبود اما قرار شد بررسی کنند. ساعت ۲ بعدازظهر کار ما تمام شد و به تهران برگشتم. در طول روز نگران چند کار در دفتر بودم که مهمترین آن جلسه بود که قرار بود آقای مهرابی با اربابی و چند مشاوره دیگر بگذارد. مرتب با دفتر پیگیری می‌کردم تا این‌که مهرابی زنگ زد و گفت اربابی با او مفصل صحبت کرده است و نگرانی‌هایی دارد که بهتر است جلسه فعلاً برگزار نشود. گفتم باشد من ابتدا با او صحبت می‌کنم بعد سه نفری جلسه داشته باشیم. اصلاً از گفته‌های [...] ناراحت شدم، [...] لطمه می‌زد. مهرابی گفته بود از تصمیم من برای این جلسه نگران است، [...] و عمرش را هشت سال بابت این طرح گذاشته است و از این دست نگرانی‌ها. [...] [...] چه لزومی داشت با مهرابی مطرح کند. آیا تصور می‌کرد مهرابی واسطه شود و من [...]؟! [...] متأسفم که تا این حد [...] اگر من می‌خواستم [...] نمی‌شدم، چرا این را مستقیماً با من در میان نمی‌گذارد. به هر حال بسیار [...] جلسه را به تعویق انداخت. کار مهم برون‌سپاری و رفع مشکلات آن را عقب انداخت و به [...] ضرر زد. اینها را [...] شب زنگ زد و گفتم که فردا صبح [...] چقدر سخت است در فقدان آدم‌های کاردان کاری بزرگ را پیش بردن!

اما دست‌کم جلسه مربوط به نهایی‌کردن تراز مالی سال گذشته شرکت برگزار شده بود و در نتیجه توانسته‌اند آنچه لازم است برای این‌که در مالیات مشکلی ایجاد نشود اسناد را تا پس فردا به دارایی بدهند. تازه این جلسه هم با فشار من برگزار شد به نظر می‌رسد اگر هر لحظه هل‌شان ندهم کار پیش نمی‌رود!

۱۳۹۲/۲/۲۹

یکشنبه

امروز صبح زودتر از همیشه اربابی آمد. قدم زدیم و نزدیک دو ساعت صحبت کردیم. دیدگاهم را به صراحت به او گفتم. صحبت از این می‌کرد که چقدر وابسته به طرح است و شبانه‌روز وقت می‌گذارد. حرف من هم این بود که هیچ وقت در نیت پاک او شک نکرده‌ام [...]. باید [...].

نمی‌دانم چقدر عمیق صحبت‌های مرا درک کرد ولی لازم بود نظر صریح خودم را به او گوشزد کنم.  
[...].

بعد از عبور از این مرحله در مورد شرکت تصمیم خواهیم گرفت.

این صحبت‌ها لازم بود حالا منتظر اثرگذاری آن هستیم. با معاونت علمی، دکتر رحیمی هم صحبت کردم که در چه مصیبتی هستیم. هنوز معلوم نیست این پیگیری‌ها چه موقع به پول تبدیل شود.

۱۳۹۲/۲/۳۰

دوشنبه

امروز جلسه فرهنگستان زودتر تمام شد و به لارک آمدم. فرصتی شد پیشرفت کارهای مربوط به کاتالوگ «تک صفحه‌ای‌ها» را بررسی کنم. خانم ذبیحی طرح جلد را تهیه کرد که کمتر در دسر طراح را داشته باشیم. گرچه کار خیلی حرفه‌ای نیست اما خوب است.

با خانم قادری هم فرصت شد صحبت روشن‌گرانه‌ای بکنم که چه انتظاری از او این روزها دارم و در آینده. می‌دانستم کمی عصبانیت به خرج می‌دهد که به نفع طرح نیست. گفتم در جای مدیریت نشسته است و وظیفه‌اش اشراف بر روی تمام امور است بدون این که احساس مداخله بشود و نیز حفظ آرامش و شادابی و محیط اداره.



لازم بود به تفصیل همراه با جزئیات و نمونه‌ها موضوع را برای او روشن کنم در عین حال بعضی دل‌نگرانی‌های او را برطرف کنم.

ظهر آقای مهرابی آمد و اربابی، سریع وارد اصل موضوع شدیم. گفتم نقشه راهی می‌خواهم برای سه ماه آینده که مشکلات شرکت باید حل بشود و انسجام درونی پیدا کند. همراه با چگونگی اداره آن در آینده. اولویت‌ها را گفتم و خواستم برای آن زودتر ضرب‌العجل تعیین کنند و گفتم آقای مهرابی از طرف من اختیار تام دارد. تصمیم ایشان تصمیم من است و این که کاری کنید من دیگر درگیر امور شرکت نشوم و فقط خبر انجام امور را بدهید و اگر توصیه‌ء راهبردی دارید برای تصمیم، به من منتقل کنید. نیمه‌ء دوم جلسه هم گفتم خانم قادری بیاید، هم در جریان امور باشد و هم از تصمیم‌های کلیدی مطلع شود. جلسه‌ء خوبی بود منتظرم آثار آن را ببینم. گفتم هفته‌ء آینده ترتیب این جلسه را بدهند برای گزارش پیشرفت امور در محل دفتر شرکت که باید فعال شود.

از ظهر امروز پس از مدت‌ها احساس آرامش کردم هنوز چند ماه مانده است تا نگرانی‌هایم رفع شود اما حضور مهرابی و صحبت‌های مکرر و صریح با اربابی کمی خیالم را راحت کرده است که امور به سمت سالم‌شدن و رفع بحران پیش می‌رود. کمی توانستم به آرامی بنشینم یا بخندم. هنوز احتمال شکایت LTG یا توقیف آینه رفع نشده است اما امور داخلی به سمت انسجام پیش می‌رود. کار سختی بود اما تصور من این است که ارزش داشت و امیدواری وجود دارد که اثر تربیتی آن برای کارکنان در مجموع مفید بوده باشد. آیا مهرماه این دغدغه‌ها تمام می‌شود؟

۱۳۹۲/۲/۳۱

سه شنبه

امروز پس از مدت‌ها اولین روزی بود که کاری به امور برون‌سپاری نداشتم. کمی به کارهای رسانه‌ای مرتبط با کاتالوگ و بروشوری که در دست داریم رسیدم، اصلاحات «تک صفحه‌ای‌ها» را بررسی کردم و طرح جلد آن را. پیگیری ریاست جمهوری را هم کردم، هنوز می‌گفتند این نامه‌ء دوم یا سوم لاریجانی هم ناجور است. نامه‌ای دیگر

این بار خودم تنظیم کردم و فرستادم دکتر رحیمی ببیند که تا فردا صبح آماده شود. شاید به هنگام حضور لاریجانی در مراسم جایزه علی محمدی در ابتدای کنفرانس بهاره فیزیک پژوهشگاه از او باز هم امضا بگیرم!

با اربابی و درودی سند بسته کارها را بررسی کردیم. در حال نهایی شدن است. قرار شد بعد از ظهر سند تهیه شده را برای همه بفرستد که اگر اشکالی می بینند اطلاع دهند، این سند در حد ممکن با برنامه زمان بندی پروژه منطبق است.

بعد از ظهر قبل از رفتن به دانشگاه، جلسه در مورد یک کیلومتر آخر جاده رصدخانه داشتیم. از شرکت زرین سپاهان و طرح نواندیشان (مشاور) آمده بودند. معلوم شد که هنوز بهتر است تصمیم اعلام نشود. ابتدا نقشه برداری از هر دو مسیر انجام شود و سپس با اطلاعات بیشتر در اواخر خرداد (۲۰؟) جلسه ای برای تصمیم گیری نهایی و اعلام مسیر به پیمانکار انجام شود. امروز احساس کردم کمی آرامش به مجموعه برمی گردد بیمه اردیبهشت هم پرداخت شده بود امروز با سختی! امیدوارم بدون زحمت طاقت فرسا این آرامش ادامه یابد.

۱۳۹۲/۳/۱

چهارشنبه

موضوع پرداخت قسط اول قرارداد جدید برون سپاری برای پرداخت حقوق اردیبهشت کارکنان حل نشده است. مرتب پیگیری می شود. به اربابی فشار آوردم که به موازات این پیگیری ها آماده باشد برای پرداخت. موضوع چگونگی بیمه و مالیات و فیش حقوقی را حل کند. منتظر است با مهرابی و مشاور او و نیز بقیه مشاوران و حسابدار شرکت تصمیم نهایی را بگیرند. کاشکی سال قبل همه این کارها انجام می شد. امروز مهندسان تقاضای جلسه ای کرده اند. موضوعشان پرداخت حقوق و آینده شرکت بود؛ بدون توضیح زیاد گفتم که تمام وقت من را این روزها این موضوع می گیرد، تحمل کنند تا مشکلات را پشت سر بگذاریم. آنها در نجات سکوت کردند و پذیرفتند. پس از این جلسه بود که سعی کردم حساسیت موضوع را به اربابی منتقل کنم.

با دکتر رحیمی در معاونت علمی در تماس هستم، هنوز علاقه مندند نامه لاریجانی در مورد نیاز به پول برای آوردن آینه به ایران باز هم برای بار سوم یا چهارم عوض شود. عجب کاری! وقتی تصور می‌کنم نامه‌ها در کارتابل لاریجانی ۶ ماه می‌ماند. چه توقع عظیمی است! نامه را تصحیح کردم فرستادم او هم ببینند که موافق باشد و برای امضای لاریجانی آماده کردم. تا چه بشود!

۱۳۹۲/۳/۴

شنبه

هنوز امروز هم اولین پرداخت قرارداد شرکت برای پرداخت حقوق آماده نشده است، می‌گویند شاید فردا! امور بیمه پیش می‌رود، برای مالیات امروز کمیسیون برای قضاوت امور سال گذشته در تامين اجتماعي تشكيل می‌شود.

۱۳۹۲/۳/۵

یکشنبه

صبح دانشگاه بودم و کارها را پیگیری می‌کردم. ساعت به ساعت که چک آماده شود. به خانم قادری گفتم اگر چک تا ظهر آماده نشود قبل از آمدن به دفتر، مستقیم بروم پیش آقای مهندس بهزادی معاون مرکز تا حل شود. بعداً پیغام دادند که نه، بعد از یک ساعت امضا می‌شود. ظهر به دفتر آمدم بیشتر وقت دنبال تمام کردن کاتالوگ «تک صفحه‌ای‌ها» بودم. منظور کاتالوگی بود از فعالیت‌های رصدخانه به صورت «تک صفحه‌ای» متنی و تصویر برای فعالیت. از مدت‌ها پیش این کار به صورت نمونه شروع شده بود. قرار گذاشته بودم امروز تمام شود و تا فردا ظهر به تعداد ۲۰ کاتالوگ نهایی و آماده توزیع شود.

لابه لای این کار به پیگیری پرداخت حقوق‌ها رسیدم، و نیز بررسی چگونگی نوشتن صورت وضعیت یا گزارش بعدی شرکت که قبل از پایان ماه به پول برسد برای پرداخت‌های بعدی. همین است که می‌گویم باید لحظه به لحظه این ماشین سنگین اداری در گل مانده را هل بدهم تا حرکتی بکند شاید به موقع به مقصد

برسانم. برای این کار هم زمان بندی کردیم، مطمئن هستم باید این زمان بندی را هم من پیگیری کنم نه اربابی و نه حقیقت این کار را نمی‌کنند.

پول امروز به حساب شرکت واریز شد اما معلوم شد که رئیس هیئت مدیره شرکت آقای مهندس کارگرایران نیست که چک را امضا کند. حالا خریبار و باقالی بار کن!! به اربابی چه بگویم؟ [...]! باید کاری بکنم [...] دکتر توسلی هم امضای مجاز دارد اما ماه‌هاست که گفته است دیگر امضا نمی‌کند، این شد مشکل جدید! اگر راهی برای پول پیدا نکنیم یک هفته دست کم پرداخت حقوق عقب می‌افتد!

۱۳۹۲/۳/۶

دوشنبه

صبح فرهنگستان بودم. صبر کردم بعد از ساعت ۸ به آقای توسلی تلفن بزنم که خواب نباشد. و به روشی که نرم باشد و نرم بماند صحبت‌های مختلف کردم و قضیه حساس چک را هم گفتم؛ پذیرفت امضا کند. خبر بسیار خوشی بود [...] به اربابی تلفن زدم که کار را تمام کند.

ساعت ۱۱ که به لارک رسیدم و بازدید شورای فرهنگستان از باغ کتاب به دعوت رئیس کتابخانه ملی را که علاقه‌مند بودم، کنار گذاشتم؛ چون دیدم هنوز اربابی مشکل تصمیم‌گیری در وضعیت جزئیات حقوق را دارد. این جزئیات را حل کردم و خواهش کردم به سرعت وارد عمل شود. هنوز تا یکی دو ساعت لازم بود پیگیری کنم تا قرار با توسلی بگذارد و بقیه کارها. بالاخره بعد از ظهر شنیدم حقوق واریز شده است. سنگ بزرگی از روی سینه‌ام برداشته شد. می‌خواهم فردا را استراحت کنم و اگر بشود که سخت است یک روز بی دغدغه داشته باشم.

«تک صفحه‌ای‌ها» هم بالاخره تمام شد و چند نمونه کاتالوگ را برای لاریجانی و دیگر اعضای شورا بردم و در جلسه‌ای که مربوط به شورای مرکز می‌شد تحویلشان دادم. همین امروز هم متوجه شدم دعوای کارمندی شروع شده است. خانم

قادری عصبی است و نمی‌دانم چرا نمی‌تواند مدیریت کند گرچه بسیار علاقمند است باید سر فرصت مجدداً با او صحبت کنم و بعضی هشدارها را بدهم.

رویداد مهم دیگر صحبت با مهندس اصلانی بود. مدت‌ها فکر می‌کردم او را دوباره به کار بگیرم یا نه! از همکاری ایران LHC با او آشنا شدم. نقش وی در این همکاری برجسته بود و کمک‌های قابل توجه!

از ابتدای طرح رصدخانه با ما همکاری‌اش را شروع کرد و اولین قرارداد را زمانی که در معاونت بودم با او امضا کردم اما پس از برگشت از فرصت مطالعاتی از کانادا و با شروع طرح در پژوهشگاه اختلاف‌هایی با او بروز کرد. او چند سال گذشته هم همکاری با طرح شتابگر را شروع کرد که به اختلافات دکتر رحیقی و مرکز منجر شد (بخش مالی اداری). تصورم این است با شناختی که از او دارم می‌توانم خلیقات او را مدیریت کنم و از توان فنی و مهندسی او استفاده کنم، فعلاً قرار شد به عنوان ناظر قرارداد با شرکت عمل کند، در فکرم هست که مدیر فنی طرح شود!

۱۳۹۲/۳/۷

سه‌شنبه

امروز را تعطیل کردم و به بیرون از تهران رفتم و کارها را پیگیری می‌کردم. معلوم شد پرداخت حقوق عده‌ای را خوشحال کرده است و عده‌ای ناراحت بابت مالیات. پیغام دادم دکتر اربابی خودش با افراد صحبت کند تا نتیجه بگیرد. در فکر اصلانی هستم، پنجشنبه صبح قرار شده است بیاید. مستندات مربوط به قرارداد یا شرکت را دیروز به او دادم مطالعه کند؛ ببینم نظرش چیست چون به لحاظ فنی و موارد قراردادی با تجربه است؛ امیدوارم باری را از دوش من بردارد. امروز که با فراغ بال بیشتری فکر می‌کردم، دیدم حضور مهرابی از یک طرف و نیز اصلانی که «هنوز نیامده» انگار دو شمع گذاشته‌ام که «دو یا چند دیوار مهم طرح» را از ریختن جلوگیری می‌کند و دست من از نگه داشتن آنها خلاص شده است.

مهرابی هم دیروز طرحی برای ساماندهی شرکت با زمان بندی فرستاد، خوب بود با او صحبت کردم و قرار شد هر چه زودتر دفتر فعال شود. می گفت اربابی «من و مون» می کند! گفتم خودم حلتش می کنم. به اربابی پیام فرستادم که با کارگر در چین هر طور شده تماس بگیرد و تا یکشنبه موضوع دفتر را یکسره کند اگر مانعی پیش آمد موقتاً از مجلهء نجوم به عنوان دفتر استفاده می کنیم. باز هم [...] کار دستان می دهد. یک یا دو هفته پیش هم این را از او خواسته بودیم.

۱۳۹۲/۳/۸

### چهارشنبه

امروز از اول وقت تقریباً در دفتر رصدخانه مشغول بودم تا ساعت ۱ که به نهار و سمینار پژوهشکده رفتم. ابتدا آقای اکبرنیا از مجلهء نجوم را دیدم که به عنوان نمایندهء رصدخانه فرستاده بودم از رصدخانه و تأسیسات جانبی که اخیراً در لرستان ساخته شده و کمک از معاونت علمی خواسته بودند گزارش بدهد. بعد پرداختم به امور ریزروانهء دفتر به همراه نصیحت های بنیادی و گوشزدهای اساسی به خانم قادری و دکتر اربابی. حرفم به هر دو که تصادفاً حضور داشتند برای امور جاری این بود که باید بیشتر و دقیق تر کار کنند؛ واکنش فوری اربابی این بود که آنقدر کار زیاد شده که توان بیش از این ندارد. پاسخ من به هر دو این بود که باید ساختار ذهنی شان را عوض کنند، انسان های دیگری بشوند و من در پیشانی شان می بینم که این توانایی را دارند. دردناک است اما دردی خوشایند! این درد را به جان بخرند؛ خواهند دید که پس از مدتی و پس از یک تحول درونی، توان کارشان و کیفیت کارشان بسیار افزایش می یابد. بدون این که لازم باشد وقت بیشتری بگذارند. پس به فکر این باشند که منش و روش فکر کردنشان را در مورد کارها عوض کنند و نیز گفتم که اگر یک سال دیگر به همین منوال بمانند، بدون تغییر ساختار ذهنی، قطعاً دیگر با من نخواهند توانست کار کرد. یا باید من را کنار بزنند، اگر بخواهند یا بتوانند، یا خودشان کنار بروند!

فکر کنم فهمیدند. چند مورد از کارها [...] را هم مثال زدیم که فقط حرف در ابرها نماند!

پس از آن بود که با کمی آمادگی به جلسه مسئولان بسته کارها رفتیم و بحث را با برنامه قبلی شروع کردم. این بار نسبت به جلسه‌های پیش صحبت‌ها ملموس‌تر بود. سند بسته کارها حالا تطبیق داده شده بود با نمودار تفصیلی طرح و با همان کدها. لازم بود در این بحث ارتباط میان این سند و نیز شرح خدمات قراردادی که با شرکت بسته شده بود روشن شود و تطبیق آنها منطقی. ابتدای بحث بسیار طولانی بود که لازم بود همه بدانیم پیرامون چه سوال‌هایی بحث می‌کنیم و سپس سریع‌تر پیش رفتیم. بحثمان تمام شد و قرار شد دوشنبه آینده ادامه دهیم.

نکته‌ای را دلم می‌خواهد نانوخته نگذارم [...]:

در چند سال گذشته عمدتاً در دو سال گذشته شما را پایبیده‌ام و پایش کرده‌ام! عملاً آزادی کامل با اختیار زیاد داده‌ام، هر جور مایلید کار کنید تا ببینیم چند مرده حلاجید؟ حالا می‌گوییم اگر به همین سبک ادامه دهید برای کارکردن با من کم خواهید آورد و باید کار را ترک کنید [...]: مرزها [...] شناخته‌ام، برای انتظار هم [...] قابلیت‌هایی دارند که باید بروز دهند تا تصحیح و فعال کنند یا بعضی کارها را کنار بگذارند یا از آنها بگیریم! بر روی کارهای دیگر تمرکز کنند. و به آنها گفتم به طور نمونه الان مدتی است تیم کاشان ما کار زیادی ندارد و بیکاری برای یک گروه پیش ما مهلک است و شما [...] بی تفاوت بوده‌اید. به من چیزی نگفته‌اید و خودتان هم برای آنها کار تولید نکرده‌اید. در این چند هفته گذشته هم که سعی کردم و به هر دری [...] [...] حس‌گرهای تان کار نکرد و موضوع را نگرفتید. گفتم که در عین حال توجه کنید اگر کاری را به دیگری واگذار کردید این ضعف شما نیست بلکه قوت مدیریت شما است. شما [...] این ویژگی را دارید که تصور می‌کنید اگر کارها را خودتان به عهده بگیرید محترم‌تر هستید و من از شما راضی‌تر. یک جور احساس ایمنی بیشتری می‌کنید و این اشتباه است و از ضعف شما حکایت می‌کند. خودتان را اصلاح کنید!

می دانم که هنوز بارها و بارها باید این فشارها را تکرار کنم اما هنوز امیدوارم [...] با آهنگ کار طرح که سریع تر کرده ام هماهنگ کنند.

۱۳۹۲/۳/۹

پنجشنبه

صبح با مهندس اصلانی قرار داشتم که درباره مطالعه اسناد قرارداد شرکت مذاکره کنیم که چگونه نظارت بر اجرای آن بکند. می خواستم که صورت وضعیت بعدی را که باید حدود یک هفته دیگر آماده بشود، او بررسی کند و همچنین دستگاه HSB را به عنوان ناظر فنی تحویل بگیرد. اسناد قبلی را مطالعه کرده بود، مشورت های گوناگونی با او کردم. مطمئن هستم از عهده این کارها خوب بر می آید اگر انتظارات مالی او نبود بسیار راحت با او کار می کردم، انتظار او شاید در صنعت ما به جاست اما برای عرف طرح ما و پژوهشگاه زیاد است. می گوید باید ماهانه ۱۷ میلیون تومان داشته باشد، لابد به خاطر مخارجش می گوید که با شرکت هیکو قرارداد دارد. برای دو روز در هفته به رقم حدود ۷ میلیون تومان مقایسه می کنم و دریافت ماهیانه خودم از مرکز بابت طرح به مقدار ۳ میلیون تومان یا حقوق به عنوان استاد در دانشگاه با کمتر از چهار میلیون تومان ناخالص! شاید من اشتباه می کنم که با این ارقام کار می کنم. همین طور است که مثلاً ماه قبل، قبل از پانزدهم پوئم تمام شده و در ماه های گذشته هم هرچه ذخیره داشتم تورم بلعیده است!

به او گفتم فعلاً در مورد نظارت بر این قرارداد شرح خدمات طراحی جزئی و نیز نظارت بر ساخت و آزمون HSB به توافق خواهیم رسید اما امیدوارم طوری باشد که بتوانیم ادامه دهیم؛ در ذهنم می گذرد که از او به عنوان مدیر فنی استفاده کنیم. هنوز به او چیزی نگفتم. انتظار او از بابت این نظارت ۱۵ میلیون تومان است و من به او گفتم ۵ میلیون را در نظر بگیرد که البته زیاد اختلاف داریم!

دیروز قرار بود بروشور را همراه با متن جدید و نمونه طراحی بیاورند اما باز هم انجام نشده بود. بروشور فائوسی ها فعلاً کنار گذاشته شده است، کسی چیزی نمی گوید، جالب است اگر من نپرسم کسی چیزی نمی گوید! دلم لک زده برای همکاری که



سریع‌تر از من باشند و پیگیر مانند خودم! همیشه باید همه‌آنها را هل بدهم! گذشته‌ام شنبه بخش اداری را بخواهم و با آنها صحبتی جدی بکنم که بدانند فاز جدیدی از نوع کار در طرح شروع شده و باید خودشان را آماده کنند و کیفیت کارشان را بالا ببرند و با من هماهنگ شوند امیدوارم بتوانند!

۱۳۹۲/۳/۱۱

شنبه

صبح همکاران اداری طرح قادری، ذبیحی و طاهری را صدا زدم با هر ۳ نفر صریح صحبت کردم که چه انتظاری از آنها دارم. گفتم که انتظاراتم تا این موقع در چند سال گذشته هر چه بود تمام شده و انتظار کمیت و به ویژه کیفیت دیگری در انجام کارها از آنها دارم. نمونه‌ای از کارهای گذشته مثال زدم که راضی نبودم و گفتم که از دید من این توانایی‌ها را دارند که کیفیت کارشان را ارتقا دهند، پس باید بکوشند، همین‌طور تمام سعی خود را به کار ببرند که محیط کار آرام و شاداب داشته باشند و به هم احترام بگذارند و خوشرو باشند و کارها را بدون وقفه انجام دهند. امیدوارم این صحبت‌ها هشدار کافی به آنها هم باشد!

پس از آن به دفتر آقای دکتر رحیمی رفتیم برای روشن کردن وضعیت مالی و خطر از دست دادن آینه. بالاخره قرار شد من نامه‌ای دیگر بدهم که ابهام‌نامه‌ لاریجانی را برطرف کند. این کار را کردم تا ببینم پس از آن چه می‌شود. آیا بالاخره پول را برای آینه جاری می‌کنند! هنوز تنش‌های مرتبط با شرکت و برون‌سپاری اذیت می‌کند. امروز باز هم چند مورد را پیگیری کردم، فکر می‌کردم بعد از ظهر آرامش دارم به کارهای تحقیقاتی برسم، اما تا همین چند لحظه پیش مرتب مشغول بحث و مذاکره مرتبط با این تنش‌ها بودم. الان که ساعت ۱۶ است.

در مورد اصلانی مجبور شدم از کاری که شروع کرده‌ام، منصرف شوم. آن‌چنان در پژوهشگاه از دست او عصبانی هستم که به هیچ ترتیبی نمی‌پذیرند که او را به عنوان ناظر بپذیرند و با او قرارداد امضا کنند.

با دکتر روانمهر صحبت کردم. از جلسه چهارشنبه گذشته صحبت می‌کرد که چقدر در کنترل پروژه و به طور نمونه تصحیح بسته‌کارها عقب و کند هستیم. گفت آمادگی دارد خودش این وظیفه را به عهده بگیرد که استقبال کردم. همین امروز پس از جلسه، شرح خدمات را فرستاد که آن را برای مدیران ارسال کردم تا نظر بدهند. این کار را به او خواهم سپرد. می‌ماند مدیرفنی که باید هنوز فکر کنم.

۱۳۹۲/۳/۱۳

دوشنبه

امروز صبح کارها را مروری کردم تا اربابی بیاید و گزارش را نگاه کنیم. آقای مهرابی پذیرفت بازرس شرکت باشد که اربابی بی‌صبرانه منتظر تعیین تکلیف آن بود کاتالوگ ۲۰ صفحه را بازبینی کردم و اصلاحات برای ویرایش بعدی را به دفتر دادم که سرفرصت تهیه کنند. تعداد «تک صفحه‌ای‌ها» به بیش از ۳۰ خواهد رسید. حالا که بالاخره تهیه شده منافع آن دیده می‌شود.

اربابی آمد و به موضوع پرداختیم. معلوم بود هیچ کار نکرده است و تازه با ما شروع کرده به فکر کردن و خوب شد این قرار را گذاشتیم. دستش آمد که چه باید بکند. قرار شد پیش نویس را تا چهارشنبه برای ما بفرستد و جمعه در لارک با حقیقت جلسه بگذاریم و بررسی کنیم. از فردا تا آخر هفته تعطیل است. به او هشدار داده بودم که به مسافرت نرود، اگر قرار بود به آهنگ گذشته بگذارم کار بکند، حتماً این گزارش با یک ماه تاخیر تهیه می‌شد چه وضعیتی!

نامه‌ای رسمی به رضا روانمهر نوشتم که مسئولیت کنترل پروژه را به عهده بگیرد. که فوری با استقبال درودی مواجه شد و خودش هم پیام دلگرم‌کننده‌ای زد که مفهوم زمان را می‌فهمد و به زودی تحولی در کنترل پروژه روی خواهد داد.

جلسه طولانی هم بعد از ظهر داشتیم. برای بحث پیرامون بسته‌کارها که چهارشنبه نهایی نشده بود؛ بسیاری از ریزه‌کاری‌ها مانده بود که باز هم تنها توانستیم کلیات آنرا تمام کنیم.

روانمهر قرار شد مشاوره‌های لازم را اعمال کند. ارتباط آن با شرح خدماتی که اربابی باید تهیه کند هم کمابیش روشن شد؛ بحث‌هایی مانده است که باید با حضور خسروشاهی نهایی شود که می‌ماند برای هفته‌های آینده. اگر قرار باشد در پروژه جدی باشیم باید پیشرفت این مجموعه کارها را جدی بگیریم؛ پیگیری همه‌ی اینها هم کاری است که در آن تجربه کم داریم. می‌ماند بینم حضور روانمهر در این مورد چقدر کارگر خواهد شد؟

ساعت ۷ بود که این بحث‌ها به اتمام رسید و جداگانه با اربابی و دغدغه‌هایش برای شرکت صحبت کردم. کمی راه ۶ ماه بعد را برایش روشن کردم و توجه‌اش را به سمت نکته‌هایی جلب کردم که در روزهای آینده باید به آنها واقف باشد.

با سردرد و با سری آهنگین که انگار در آن آهنی کوبیده می‌شود این دفتر را به پایان می‌رسانم تا فردا که گرچه تعطیل است اما احتمالاً به دفتر خواهیم آمد.

۱۳۹۲/۳/۱۶

### پنجشنبه

دو روز گذشته فرصتی بود پیرامون جنبه‌های گوناگون طرح فکر کنم. وضعیت درآمدی خودم که با توجه به تورم ۶ ماهه گذشته اسفناک شده است و امروز که وسط ماه است به زحمت پول بنزین ماشین را توانستم جور کنم. گرچه تعطیل است باید به فکر راهی برای وام باشم برای امروز و فردا تا دو هفته آینده. جالب است که اگر «نگرییم» هیچ جنبنده‌ای به فکر «شیر دادن» نیست! این جور که من کار می‌کنم و شرایط ایران باید دست کم ۱۵ میلیون در ماه بگیرم یا دست کم ۱۰ هزار دلار که بیش از ۳۵ میلیون تومان در ماه می‌شود. سال گذشته ماهی ۷۰ هزار یورو معادل ۳۵۰ میلیون تومان به سوئدی‌ها می‌دادیم که کامل حذف شده است و اکنون پیش‌بینی نیازی که به مشاوران بین‌المللی خواهیم داشت کمتر از ۱۰ هزار یورو است! این در حالی است که من ماهی سه میلیون تومان می‌گیرم و این در حالی است که در شش ماه گذشته هفته یک تا دو میلیون تومان فقط به معلم خصوصی پسرم داده‌ام! تاکید می‌کنم جالب این‌که هیچ‌کس نمی‌پرسد من چگونه زندگی

می‌کنم و هیچ‌کس نمی‌پرسد کار رصدخانه چگونه پیش می‌رود. من اگر کارها را به طور منطقی پیش ببرم که می‌برم، ماهی بیش از ۱۰۰ میلیون تومان هم به سود رصدخانه کار کنم، کسی نمی‌گوید دست مریزاد! که البته انتظاری هم ندارم اما زندگی حالا که سخت شده است باید کمی فشار مالی را کم کنم.

۱۳۹۲/۳/۱۷

جمعه

ساعت ۷ صبح اربابی با حلیم آمده بود. من هم پس از رساندن پسر به مدرسه‌اش برای آمادگی کنکور ساعت ۷:۱۵ دفتر رسیدم. حقیقت هم بود. موضوع ما بررسی گزارش دوم و سوم شرکت بابت شرح خدمات بود. حقیقت سندهای قانونی را آورده بود تا با جزئیات دیده شود و چه باید تحویل داده شود. اربابی هم کمی اسناد کلی مرتبط با تحویل پروژه را از اینترنت گرفته بود و کمی مطالعه کرده بود اما پیش نویسی آماده نداشت. یک ساعت صحبت و مرور کردیم. سپس قرار شد ساعت ۱۰ مجدد دور هم جمع شویم و در این فاصله اربابی پیش نویس را، دست م شکل ظاهری آن را با هر چه محتوا که در دست دارد آماده کند تا با هم بررسی کنیم و چه خوب شد که دور هم جمع شدیم و گرنه هر وقت دیگر هم در همین مرحله می‌ماندیم. ساعت ۱۰ متنی آماده کرده بود که به بحث گذاشتیم و کمابیش روی فهرست آن توافق کردیم. قرار شد فردا شنبه هر چه می‌شود محتوای آن پر شود و مجدد بررسی کنیم. هر چه جلوتر می‌رویم ابعاد آن روشن‌تر می‌شود، جزئیات پیچیدگی آن وسیع‌تر و و اشراف اربابی به حجم کار و امیدوارم حساسیت اون هم بیشتر بشود. قرار شد امروز هر چه می‌تواند متن را کامل کند و فردا مجدداً صحبت کنیم. بسیار سوال‌ها در ذهن خود من هست که هنوز فرصت یا مجال مطرح کردن آن پیش نیامده است. واقعیت این است که ما شاید یک ماه در این گزارش‌ها و بحث‌های مرتبط عقب هستیم و جالب این است که این عقب بودن را اربابی هنوز حس نمی‌کند. آخر وقت خسروشاهی هم رسید، امروز کارگاهی در پژوهشکده داشتند که سری به آنها زد. از سفر خارج و تبریز برگشته بود.

امروز پس از مبادله چند پیام با درودی و نیز تاپیو در فنلاند توافق کردیم احتمالاً دو بار از اوپتئون به منظور تست آینه بازدید شود و اولین بازدید برای هفته اول اوت هماهنگ شود. درودی می‌گفت شاید با یک بار هم کافی باشد اما به لحاظ آموزش برای گروه ایرانی ۲ بار بسیار مناسب‌تر است. پذیرفتم. گفتم پس سند مربوط به تعریف فرآیند تست را قبل از سفر در هفته اول اوت نهایی کنند و به هنگام بازدید تصمیم را برای بازدید دوم که باید هفته اول سپتامبر باشد قطعی کنند. هفته اول اوت به این دلیل انتخاب شد که دیر نباشد در ضمن همکاران تاپیو حضور داشته باشند.

با اربابی صحبتی داشتم در مورد چند موضوع شرکت از جمله محل آن. کارگر را دیده بود که از سفر دو هفته‌ای چین برگشته بود. چند امضای لازم را از او گرفته بود و مشخص شده بود که فضایی که او ممکن بود در اختیار شرکت بگذارد در عمل منتفی است. سپس رفتم به سمت دفتر مجله نجوم که از قبل به فکرش بودم. گفتم همین امروز هماهنگ می‌کنم اتاقی در مجله نجوم در اختیار شرکت باشد و فوری قراری برای استقرار بگذارید. از دید من شرکت باید شروع کند در محل مستقلی استقرار یابد. این محل موقت خواهد بود تا این که شرکت بتواند روی پای خودش بایستد. بعد از ظهر مهرابی آمد با مشاور مالی آقای صحرایی نژاد. بحث کوتاه و روشن‌گر بود. خوشم آمد مهرابی بسیار حرفه‌ای و کوتاه مرتبط با موضوع بحث می‌کرد و دو نتیجه‌گیری فوری به دست آمد. اول این که حسابداری سال گذشته را حسابدار فعلی که از حسابدار قبلی تحویل گرفته تصحیح و نهایی کند و در آن از مسئولیت تیم جدید آقای صحرایی نژاد استفاده کند. دوم این که حساب‌های سال جدید (۹۲) با مسئولیت آقای صحرایی نژاد و احتمالاً به کمک حسابدار فعلی انجام شود. دفتر شرکت در مجله نجوم قطعی شد و قرار شد ملزومات اولیه اداری به ویژه کامپیوتر و نرم‌افزار حرفه‌ای حسابداری تهیه شود و دوشنبه بعد از ظهر اولین جلسه بررسی و راه‌اندازی سامان یافته بخش مالی در محل شرکت تشکیل شود. به نظر من تصمیم‌های گرفته شده قابل اجراست.

صبح دانشگاه بودم. از دانشگاه پیگیری می‌کردم جلسه‌های امروز و چند روز آینده را. هم برای امور شرکت و هم امور مربوط به جاده رصدخانه. بعد از ظهر که به دفتر آمدم یک راست رفتم سراغ گزارش. اربابی سخت مشغول بود هنوز چارچوب گزارش نظم روشنی نداشت کمی خودم را عصبانی نشان دادم و همان جا پای تخته نظمی را پیشنهاد کردم و توافق شد محتوا در این نظم صوری بگنجد. خوشبختانه محتوا چندان کمبود ندارد. مشکل دیگر این بود که سربرگ‌های شرکت قالب روشنی نداشت. گفتم قادری با ذبیحی به سراغ تهیه قالب صفحه‌های گزارش بروند و نمونه‌هایی تهیه‌کنند و اربابی وقت خودش را صرف محتوا و تنظیم آن در چهارچوبی بکند که موافقت کردیم. قادری با لحنی گفت خودم این کار را می‌کنم منظور (لازم نیست ذبیحی درگیر شود). از دید من کمی از روی [...] این حرف را می‌زد. اعتراض نکردم اما یک ساعت و نیم پس از جلسه که پیشرفت این کار را پیگیری کردم دیدم مشغول کارهای دیگری است و این مهم را فعلاً کنار گذاشته است. به او گفتم منطق فشار کار ایجاد می‌کند تهیه صفحه نمونه را به ذبیحی واگذار کند و خودش به کارهای مهم‌تر محتوا بپردازد در کمک به اربابی. چون در جلسه با تحکم گفته بودم که این کار از دید من چند روز عقب است و برای این که فردا تمام بشود که کاری غیر ممکن به نظر می‌رسد، اگر لازم باشد تا فردا ظهر نخواستید و به این کار برسید. به وضوح کمی شکه شدند و حالا می‌گویم که حرفم را درست درک نکردند که به چه روش تقسیم کار کنند. به ناچار خودم تلفنی به ذبیحی گفتم چه بکند، چون دیدم او را به نوعی «سرکار» گذاشته‌اند و توضیح کافی نداده‌اند. بعد هم خودم به دفتر رفتم با توضیح کامل کار و نیم ساعت بعد کار تمام شد که گفتم برای همه بفرستند که از این نمونه کار استفاده کنند.

چقدر جای یک مدیر داخلی با تجربه و باهوش مانند خانم شیمی خالی است که به راحتی می‌توانست به جای من در این امور عمل کند.

صبح فرهنگستان زبان بودم که خانم قادری تماس گرفت و گفت جلسه لاریجانی به ساعت ۱۱ موکول شده است. قرار بود ۱۱ تمام شود و من به کلینیک اریتمی بروم برای آزمایش قلب پس از شش ماه. مجبور شدم جابه جا کنم و اول به کلینیک بروم خوشبختانه با چند دقیقه تاخیر به جلسه رسیدم. و تعجب کردم غیر از آقای حقیقت و آقای بهزادی، علیشاهیها و خسروشاهی هم بودند. ابتدا احساس خوبی نداشتم که به سرعت رفع شد و در جلسه مسلط شدم. ابتدا لاریجانی مطرح کرد که چند هفته پیش حقیقت ابراز کرده که به علت اختلاف سلیقه در امور مدیریتی نمی‌خواهد دیگر در طرح بماند، به این ترتیب جلسه با یک شکایت و بیان اختلاف درونی در مدیریت طرح شروع شد که می‌توانست نتیجه ناگواری داشته باشد. ابتدا حقیقت نظرش را بیان کرد در مورد این اختلاف سلیقه. همان طور که انتظار می‌رفت بسیار محترمانه صحبت کرد. من از موقعیت استفاده کردم و به تفصیل علت این را بیان کردم که چرا با جزئیات وارد حیطه‌ای شدم که تا قبل از آن از وظایف حقیقت می‌پنداشتم و گفتم که چگونه این اصول‌گرایی حقیقت و آن ساده‌انگاری پدیده برون‌سپاری کار دست ما داد، چه سختی کشیدم که بار این مسئولیت را خودم به عهده بگیرم که بوی گند این بحران به پژوهشگاه نرسد، چون خودم را مسئول می‌دانستم. با صراحت تمام الفاظ بسیار بدی به کار بردم که آنها از من نشنیده بودند یا کمتر شنیده بودند و انتظار داشتند از جمله «ریده‌مان» شدن یا کردن کارهای مالی-اداری. پس از آن خسروشاهی و دیگران هم صحبت‌هایی کردند که چندان تعیین‌کننده نبود و در آخر قبل از این که لاریجانی نظری بدهد، گفتم با همه این حرف‌ها گمان من این است که ما حالا بهترین تیم را در طرح رصدخانه داریم و این اتفاقات فقط عبرتی بود برای من که چه انتظاری از همکاران داشته باشم. انتظار من از حقیقت نوعی دیگری است. جلسه کمابیش با همین حرف‌ها تمام شد. جز این که لاریجانی مجدداً اهمیت پروژه را تاکید کرد و این که باید همه کار بکنیم این پروژه سلامت به انتها برسد.

نظر من این بود که پروژه‌ای که دست‌کم ۱۰۰ میلیارد تومان دیگر هزینه دارد، اگر سالی ۱۰ میلیارد هم دریافت کند، هنوز دست‌کم ده سال طول خواهد کشید و این نوعی که دولت پول می‌دهد یعنی تعطیلی پروژه! و گفتم من چاره‌ای نمی‌بینم جز این که به دفتر رهبری مجدد نامه‌ای نوشته شود و موضوع توضیح داده شود. لاریجانی هم تایید کرد. آخر سر قرار شد دو هفته دیگر همگی به کامو برویم و ضمن بازدید از جاده جلسه‌ای هم آن‌جا داشته باشیم.

۱۳۹۲/۳/۲۱

سه‌شنبه

صبح در کلینیک آریتمی بودم که خانم قادری تماس گرفت و گفت آقای حقیقت گزارش شرکت را خوانده و گفته‌اند در چند مورد درصدها زیاد است و رقم ریالی نهایی بسیار بالاست. ابتدا برآشفته شدم و گفتم که به او چه ربطی دارد که در امور فنی گزارش نظر بدهد! اما پیش خودم گفتم حتما مشکل تأمین منابع داریم، می‌توان راه حلی پیدا کرد. یک ساعت بعد حقیقت تماس گرفت و صحبت کردیم. نظر من این بود که در چند مورد که درصدهای پیشرفته کار افزایش پیدا کرده است مانند اپتیک فعال گزارشی به همراه نیست که درست می‌گفت. قرار گذاشتم که چه کسانی چه گزارشی بدهند که اوایل بعدازظهر بتوانیم گزارش را کامل کنیم با همان درصدها.

حدود ۱۲ که کارم در کلینیک تمام شد به دفتر رفتیم، گرچه در انجمن فیزیک هم جلسه‌ء مجله پژوهش فیزیک بود که باید می‌رفتم و در دانشگاه مصاحبه‌ء دکتری که برای اولین بار در بیست و چند سال گذشته نرفتم.

تمام بعدازظهر وقتم را تصحیح جزء و کل گزارش گرفت. توافق کردیم که چگونه پیش برویم. بیدار مشغول تهیه گزارش تکمیلی برای HSB بود و جعفرزاده برای اپتیک فعال، درودی هم برای آزمون آینه. برای فردا هم قرار جلسه داوری گذاشتیم، موضوع قابل کنترل بود و گرچه جزئیات نامطلوبی در گزارش بود، اما به نظر می‌رسید در حدی که برای بخش اداری پژوهشگاه قابل پذیرش باشد فردا آماده و نهایی می‌شد.



شب گزارش را در منزل به تفصیل نگاه کردم. عمدهء مشکل‌ها صوری اما مهم بود. مواردی را یادداشت کردم که فردا تصحیح شود و مواردی هم گذاشتم برای ویراست بعدی که یک ماه دیگر همراه با گزارشی که در مورد اسناد مناقصه است.

آقای مهرابی هم زنگ زد و گزارش اولین جلسهء شرکت با حضور دست‌اندرکاران اداری در محل مجلهء نجوم را داد. از بودن او خوشحالم که خیالم را راحت می‌کند. افرادی دارد که امور اداری را تحت کنترل دارند و برای فردا قرار گذاشتم بیاید. می‌خواهم او را درگیر گزارش بعدی بکنم که باید یک ماه دیگر آماده شود. از همین حالا باید به فکر باشد [...] تا بتوانم به امور دیگر برسم.

۱۳۹۲/۳/۲۲

#### چهارشنبه

امیدوار بودم صبح زودتر از همیشه اربابی بیاید. ساعت ۸:۳۰ که به دفتر صدخانه رفتم، از پژوهشکده، نیامده بود. توضیح دادم به قادری و ذبیحی که تصحیح‌هایی باید انجام شود. متاسفانه فایل word آن نبود و امکان اصلاح وجود نداشت. معلوم شد یک ساعت دیگر می‌رسد. بعد هم که با مهرابی کار داشتیم. ساعت ۱۱ هم که من باید به شورای ذرات می‌رفتم. می‌دانستم آنها هم گنج می‌شوند کدام کار را چگونه انجام دهند. سعی کردم حداقل اصلاحات را به دقت به آنها نشان دهم که خانم ذبیحی روی فایل word قدیمی اعمال کند. قادری هم سعی کند در این مدت به فکر چگونگی اعمال اصلاحات محتوایی باشد تا اربابی برسد و با او هماهنگ کند. چاره‌ای نبود شاید به طور مفید حداکثر ۴۵ دقیقه وقت کنند کاری انجام دهند با مشارکت یکدیگر و تعهدات دیگر نمی‌گذاشت.

می‌دانستم از دیشب تا آخر وقت مشغول بوده است بخش‌های دیگری را که دریافت کرده است به گزارش منتقل کند و حتی باعث شده صبح نتواند زودتر بیاید. یاد اوایل انقلاب می‌افتم گاهی برای کارهای ضربتی یک هفته عملاً خواب نداشتیم و چند نفر از جمله من شب‌ها تا صبح هم کار می‌کردند، اما حالا!!

باید از همین امروز گزارش بعدی را آماده کنیم تا بتوانیم به آخر تیر برسایم. به [...] شهریور هم تمام نمی‌شود. این کار را باید به مهرابی بسپارم و هر هفته گزارش بگیرم.

۱۳۹۲/۳/۲۴

جمعه

امروز روز انتخاب ریاست جمهوری است با شش نامزد. بسیاری التهاب دارند که چه خواهد شد! من امیدوارم به هر حال عقل بیشتر وارد سیاست ما بشود. در این ۸ سال بی‌عقلی و کله‌خری بسیار همه را اذیت کرده است.

دیروز خسته‌تر از این بودم که بتوانم به دفتر بیایم. در منزل استراحت می‌کردم و کتاب همایون کاتوزیان در مورد اقتصاد سیاسی ایران را تمام کردم. دلیل دیگرش که شاید بسیاری باور نکنند این بود که پول نداشتم بنزین بزنم و همراهم باشد تا به طالقان بروم که الان بیش از یک ماه است باغ‌رها شده! اوضاع عجیبی است! به هر حال امروز به دفترآمده‌ام بعضی خورده کارها را پیش ببرم. پولی که در یک هفته به معلم خصوصی برای کنکور می‌دهم، برابر دریافت ماهانه از رصدخانه است. دیروز پیامی از Tapio از شرکت Option داشتیم که نوشته بود به درودی برای هفته اول اوت که آنها برای تست آینه بروند مشکلی ندارد جز این که همکارانش تکنسین‌ها نخواهند بود، چون پول ندارد حقوقشان را پرداخت کند و آنها احتمالاً به دنبال کار دیگری خواهند رفت! معنی این حرف این بود که سرنوشت آینه بسیار نامعلوم است و در خطر. امروز متن نامه صریحی تهیه می‌کنیم به لاریجانی و مدیران پژوهشگاه و کپی برای معاونت علمی رئیس‌جمهور که من در مورد آینه دیگر مسئولیتی ندارم و باید خودشان مسئولیت هر اتفاقی را بپذیرند. از این بی‌حسی آنها بسیار متأسفم! پنج ماه است می‌خواهند پولی را که خودشان دستور داده‌اند پرداخت کنند و نتوانسته‌اند!

امروز صبح از ابتدای روز اخبار هیجان‌انگیز انتخابات بود. افزایش رای روحانی! که به نظر می‌رسید همان بار اول انتخاب می‌شود.

اول وقت نامه‌ای را تنظیم کردم برای لاریجانی در مورد آینه و اوضاع شرکت اپتیون. خبر را به حقیقت هم دادم، او هم به تقلا افتاد که موضوع ارسال ارز را سریع‌تر پیگیری کند. نگرانی از این است که برای هفته اول ماه اوت گروه ما می‌خواهند برای تست آینه بروند، همکاران تاپیو نباشند. علت این است که ما شش ماه است از پرداخت به تاپیو عقب هستیم. با پیگیری‌هایی که می‌شود شاید نصف مبلغ آخرین قسط که بدهکاریم را بتوانیم پرداخت کنیم. علاوه بر آن می‌ماند حدود ۲۵۰ هزار یورو!

جلسه‌ای هم داشتیم با حقیقت و خسروشاهی به تفصیل در مورد گزارش اخیر شرکت در مورد شرح خدمات طراحی جزئی. خسروشاهی نگرانی خودش را ابراز می‌کرد از کل فرآیند برون‌سپاری. به زبان ساده می‌گفت کار را بچه‌های خود ما انجام می‌دهند، بعد باید اضافه هم پرداخت کنیم. یا این که ۶ ماه است کار کرده‌اند و تازه می‌گویند می‌خواهند طراحی جزئی را انجام دهند، بخشی از نگرانی او به جا بود. این فرآیند برون‌سپاری جنبه‌های گوناگونی دارد که نمی‌توان تنها این جنبه آن را دید. انگار اگر شرکتی موجود بود و مثلاً می‌توانست کار طراحی تلسکوپ را برای ما انجام دهد قیمت تمام‌شده آن کمتر می‌شد! من شکی ندارم که همین فرآیند را باید دنبال کنیم و البته سعی کنیم پرت آن را به حداقل پذیرفتنی کاهش دهیم. این بحث ما طولانی شد اما برای مفاهمه ضروری و مفید بود.

۱۳۹۲/۳/۲۶

### یکشنبه

امروز بالاخره انجام فرآیند پرداخت به اپتیون به مرحله صرافی رسید. احتمالاً فردا این کار تمام می‌شود و شاید تا آخر هفته به حساب واریز شود امیدوارم این پرداخت حدود نصف قسط قبلی راه‌گشا باشد تا ببینیم بقیه راه چه می‌شود.

فرآیند پرداخت قسط دیگر به شرکت تاپیو که منجر به پرداخت حقوق هم بشود، امروز به مرحله‌ای رسید که به بخش مالی مرکز رفت تا بعد چه بشود. به این ترتیب این فرآیند دارد «به روزتر» می‌شود. امیدوارم ماه آینده به حالت ایده‌آل خود خیلی نزدیک‌تر بشود.

دیروز بعد از ظهر دکتر خسروی پیش من آمد. نگران اوضاع رصدخانه بود که گه‌گاه از زبان من می‌شنید یا اطرافیان و نگران سلامتی من. حرف‌های درستی می‌زد و هشدارهایی را مطرح می‌کرد از تجربه‌ای که در شرکت عترت و شرکت‌های وابسته داشته‌اند با آقای فریپور و تیم بزرگ خودشان. به فکر رفتم!

۱۳۹۲/۳/۲۷

### دوشنبه

صبح فرهنگستان بودم. قرار بود به مدرسه دخترم حوا بروم برای ثبت نام دبیرستان. یک راست به منزل رفتم از مدرسه پیغام دادند قرار ما بعد از ظهر باشد بعد هم به هم خورد. مردد بودم که به دفتر بروم یا نه! رفتم و چه خوب شد رفتم. ساعت حدود ۳ بود که رسیدم در هوایی بسیار گرم و در واقع داغ! بعضی امور جاری را پیگیری کردم از جمله پرداخت اپتیون. کار به صرافی رسیده بود پس احتمال داشت تا آخر هفته به حساب تاپیو واریز شده باشد. پیامی برای تاپیو فرستادم که تا قبل از دوشنبه آینده پول در حسابش است. موقتاً نصف آخرین قسط و صورت حساب پرداخت شد. امیدوارم به او دلگرمی بدهد که ما بقیه راه هم با کمی تاخیر بالاخره

پرداخت خواهیم کرد. به درودی هم همین را اطلاع دادم که همان زمان بندی قبلی را حفظ کند.

بعد دیدم قادری پیامی برای ذبیحی فرستاده است و گله از این که چرا کارها را درست یا به موقع انجام نمی دهد، یک ساعت بعد پیام دیگری بود بالحنی تندتر. کمی فکر کردم چرا این کار را کرده است. از جنس کارهایی بود که گاهی حقیقت می کرد. بعد از صحبت هایی که مدتی قبل با آنها کرده بودم انتظار چنین عملی را نداشتم. پیامی فرستادم که کار اشتباهی کرده است و این جور مکتوب کردن گله ها درست نیست. تمام عصر و شب ذهنم درگیر این بود که با او و ذبیحی چه رفتاری بکنم که نتیجه بدهد. از او خواسته بودم صبح فردا اول وقت بیاید صحبت کنیم. تلفنی با ذبیحی که بعد از ظهر مرخصی ساعتی گرفته بود، صحبت کردم تا از زبان او بشنوم موضوع چه بوده است؛

[...] اربابی هم بود با او هم صحبت کردم که هم در جریان باشد و هم شاید حتی بتواند حرفی بزند و یا پیشنهادی داشته باشد. این اتفاق باعث شد که بعد از ظهر آرامم مختل شد و کار روی یک مقاله تحقیقاتی منتهی شد.

شب در منزل هم ذهنم درگیر بود، نتیجه نهایی نگرفتم جز این که باید اعمال قدرت کنم و آنها را در یک چهارچوب نگه دارم. آماده بودم [...] عذر او را بخواهم. بعد از صحبت با [...] به او گفتم هیچ واکنشی انجام ندهد تا فردا به او بگویم. امروز با دکتر روانمهر هم بحث کوتاهی در مورد کنترل پروژه داشتم، موضوع را خوب پیگیری می کند، بی شک مسلط تر و مسئول تر عمل می کند در این مورد [...] باید تا یک ماه آینده اثر آن را ببینم.

اتفاق‌های جالب توجه و اما ناجوری امروز از صبح شروع شد. پسر م را صبح می‌خواستیم به اردوی مدرسه برسانیم، ماشین روشن نشد. پول نداشتم برای آژانس به او پرداخت کنم. گفت از حساب برداشت کنم. کارت داشتم اما عملاً خالی بود. خودم هم پول آژانس احتیاج داشتم از چند حساب پنج هزار تومانی و یکی ده هزار تومان توانستم بردارم در حدی که دستگاه می‌توانست پرداخت کند تا به آژانس برسد! اینجوری او رفت و من هم به لارک رسیدم. تا بعد از ظهر خدا بزرگ بود. از دوران دانشجویی به بعد دروین تاکنون این اندازه مفلس نشده بودم. چرا این جور شده؟

دیروز با لاریجانی تلفنی صحبت کردم که حق مدیریت چه شد؟ سه ماه است که قرار است دستور بدهد برای افزایش. اگر تا دو هفته دیگر اقدام نشود و منجر به پول نشود دیگر نمی‌دانم باید چه بکنم؟ جالب است، نه!

صبح قبل از ساعت ۸:۳۰ خانم قادری آمد به دفترم در پژوهشکده نجوم. قیافه او به وضوح مضطرب بود و معلوم بود که گیج است چه بکند. قبل از آمدن او در راه باغ آقای میرحسینی از پژوهشکده نجوم بخش توسعه فناوری را دیدم. می‌گفت از شنیده‌هایش که کارمندان از دست من ناراحت هستند. جالب و مفید بود شنیدن دیدگاه او. خانم ذبیحی را دیدم که رسیده بود و به او گفتم هیچ نشان ندهد که من با او صحبت کرده‌ام. قادری می‌خواست از من بشنود و چرا آن واکنش او از دید من اشتباه بوده است. پس با او در نصیحت برآمدم. به تفصیل راجع به رفتار اداری و انتظار من از او و ذبیحی و از [...] صحبت کردم. ولی از این‌که از وفاداری او به پروژه کاملاً مطمئن هستم و [...] حرف‌هایم اثر لازم را در او گذاشت. تاکید هم بر این بود که او و ذبیحی باید یاد بگیرند با هم کنار بیایند و جو دفتر را خوشایند همه، نگه دارند و در عین حال گفتم اگر نتوانند هر دو باید بروند. صحبت ما بیش از یک ساعت طول کشید، خواست که برود گفتم با روی خوش به دفتر برود و با

روی خوش با ذبیحی طرف شود. وقتی هم رفت قبل از این که برسد به ذبیحی زنگ زدم که روی خوش نشان بدهد و انگار نه انگار! نیم ساعت بعد خودم هم به دفتر رصدخانه رفتم. در این مدت ذهنم را آماده کردم برای محدود کردن شرایط رسولیان (خدماتی)، طاهری (کارپرداز)، و مهره کش (حسابدار). نامه‌ای به حقیقت نوشتم که رسولیان و مهره‌کش از شنبه در دفتر نیایند. می‌خواستم مستقل از این دو نفر قادری و ذبیحی تعیین‌کننده جو دفتر باشند. به [...] [گفتم پاره وقت می‌شود، [...]!] سپس مهره‌کش را خواستم و شخصاً از او خواستم از شنبه دفتر رصدخانه نیاید، گرچه به او گفتم من حاضر یک ماه دیگر هم قرارداد او ادامه یابد تا مشکل بیمه بیکاری حل شود. سپس قادری و ذبیحی را خواستم و با هر دو به تفصیل صحبت کردم و انتظاراتم را بیان کردم، خیلی صریح صحبت کردم. دوباره گفتم چقدر حساس هستم که جو را شاداب نگه‌دارند و اگر نتواند، هر دو باید بروند. در عین حال گفتم هر دو تا توانا هستند و چون می‌خواهم هر دو از استاندارد من تبعیت کنند و تصور من این است می‌توانند که این حرف‌ها را به آنها می‌زنم.

از جمله وظایف آنها را تفکیک کردم به طوری که هر دو استقبال کردند. قادری مسئول امور ستاد طرح و ذبیحی مسئول امور شرکت. از آنها خواستم شرح تفصیلی وظایف خودشان را بنویسند، کارها را تعریف کنند، نمودار گردش کار را بنویسند و گفتم خودم به آنها آموزش می‌دهم که چگونه این کار را بکنند، چند مثال هم برایشان زدم. تاکیدم این بود که نگذارند اخلاق کارمندی و صفت‌های جمعی در اداره‌ها بر آنها غلبه کند و این که هیچ کاری نباید روی زمین بماند و هر دو باید مستقل از وظایف این مهم را به عهده بگیرند. دکتراربابی را خواستم که در جریان این تصمیم‌گیری‌ها قرار بگیرد در بین این صحبت‌ها [...].

[...]

[...] غرور کاری زود دارد او را خراب می‌کند و این برای او خوب نیست!

ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه بود که این صحبت‌ها تمام شد. قدری نفس راحت کشیدم جایگزین رسولیان که قرار بود جوادی از پژوهشکده باشد خسروشاهی موافقت نکرد.

فوری آقای دری از مجله نجوم را پاره وقت جایگزین کردم که از شنبه بعد از ظهر کار را به عهده بگیرد. در این میان طاهری بیش از همه ناراحت خواهد شد. پیش بینی می‌کردم افراد به این و آن متوسل می‌شوند. در جلسه به همه گفتم دیگر نمی‌خواهم هیچ کلامی در مورد [...]، پس بپردازید به کار و تمام کوشش خود را بکنید جو آرام باشد. به نظر می‌رسد صحبت‌های این چند روز به قدر لازم قانع‌کننده بوده است که کارکنان متمرکز و آرام به کارشان فعالانه بپردازند اما گمان می‌کنم دست‌کم هفته‌ای یکبار باید نظیر این جلسه امروز را برای کنترل امور تکرار کنم.

۱۳۹۲/۳/۲۹

### چهارشنبه

دیشب آخر شب آل ابراهیم تماس گرفت. خوشحال شدم، نگران من و عمدتاً سلامتی من بود. کلی برای او تعریف کردم که این روزها مشغول چه هستم. جو یای حالش شدم، آنقدر بد بود، حدس می‌زدم، که هیچ چیز نگفت. امیدوارم تحمل کند این شرایط را تا گره‌های او هم آرام باز شود. انسان نازنینی است. گفتم که احتمالاً در دو هفته آینده شرایطی خواهیم داشت که در مورد محفظه و قرارداد با او وارد مرحله عملی خواهیم شد.

صبح جلسه‌ای با مدیران داشتیم. عمداً آنها را به عنوان جلسه مدیریت دعوت نکردم، می‌دانم همه دلخور بودن و گلایه‌مند که چطور جلسه برگزار نمی‌شود. عمد داشتیم برای این که هم نابسامانی‌ها را سامان بدهم که هیچ‌کدام آنها سهم مثبتی در این ساماندهی نداشتند یا نمی‌توانستند و آن آگاهی و توانایی را نداشتند. حقیقت را مسبب این نابسامانی می‌دانم، خسروشاهی شناختی از این امور نداشت. اربابی هم که در جریان بود و کمک می‌کرد. قصدم این بود که از اول تیر بعد از این که امور بیمه و مالیات و دفاتر سال گذشته شرکت در آخر خرداد انجام شد، جلسه مدیریت را شروع کنم. اما به هر حال پس از این به سبک دیگری جلسه‌ها را اداره خواهم کرد. «حساب‌کشی» را بعد از این و با جدیت در برنامه‌ها و زمان بندی به خصوص کاملاً متفاوت با قبل خواهد بود. دستور این جلسه امروز پیشنهاد خسروشاهی در مورد



چگونگی و یا عدم‌برگزاری مناقصه برای آینده بود. حرف‌های او را پریروز شنیده بودم و به عمد خواستم در جلسه مطرح شود که حقیقت هم بشنود و معلوم شود مناقصه برای ما دستاوردی ندارد.

من هم به همین نتیجه رسیده بودم اما می‌دانستم بهتر است خودم مطرح نکنم. شک نداشتم اگر من مطرح می‌کردم تعبیر منطقی خسروشاهی و شاید هم حقیقت این بود که منافع شرکت [...] و منافع نامشخص خود من مطرح است. دورویی [...] را کاملاً دیده‌ام؛ یک روی لطیف و کارکن حرفه‌ای، بی‌دردسر و یک روی خشن، بدبین و جاه‌طلب که هیچ‌کس را همتای خود نمی‌داند.

یادم می‌آید اوایل که به ایران آمده بود در موقعیتی یک نسخه از کتاب ایران ۱۴۲۷ را به او دادم. با نوعی تمسخر لطیف گفت اگر بخوانم خط می‌کشم‌ها! یعنی این که اشکالات آن را و نکته‌های نامناسب را تشخیص می‌دهم و خواهم گفت. من که از نقد و اهمه‌ای نداشتم، استقبال کردم و واقعا امیدوار بودم نظر بدهد. اما هیچ‌گاه به آنجا نرسید. اصلاً مطمئن نیستم فرصتی کرده باشد که کتاب را خوانده باشد یا کتاب‌های دیگری را. جالب است که بسیار شبیه است از این جهت به دکتر جلالی که در مورد هر موضوعی بحث می‌کند، گویی سال‌هاست در آن زمینه مطالعه و مباحثه کرده، البته [...] به بدبینی جلالی نیست و [...]! به هر حال این دورویی او را حالا شناخته‌ام!

بحث جلسه با جزئیات در نتیجه منجر به این شد که نمی‌توانیم به دلایل اجرایی و زمانی مناقصه را برگزار کنیم. این همان چیزی است که من می‌خواستم حقیقت هم درک کند. بحث در جزئیات با حضور همه او را راحت‌تر متقاعد کرد.

در انتهای جلسه کمی تند شدم. نوعی که آنها من را این‌گونه در جمع ندیده بودند. کمی عمد داشتم تا [...] آرام شود. این همان تشخیص روی دیگر اوست که بسته به شرایط بروز می‌کند و البته هنگامی که با مقاومت یا شخصیت برتری مواجه شود آرام می‌شود و کوتاه می‌آید. لازم است گاهی او را هم با بعضی واقعیت‌ها مواجه کنم.

همه ناراضی بودند که چرا جلسه‌های مدیریتی برگزار نمی‌شود. گفتم که حالا پس از رفع بحران از اول تیر مجدد جلسه‌ها را برگزار می‌کنیم.

غروب جلسه‌ای در مجله‌ء نجوم، محل جدید شرکت رشد و توسعه دانش سپهر گذاشتیم با حضور دکتر توسلی، مهندس کارگر، و اربابی. می‌خواستیم به آنها منتقل کنم چه بی‌نظمی در شرکت بوده و چقدر فشار روحی بر من تا حالا که کمی نظم به خودش می‌گیرد. امیدوار بودم کارگر و اربابی این کار را بکنند که نشده بود. بحث ما در مورد شرکت البرز و نیز سپهر منجر به این شد که در ظاهر اوضاع شرکت سپهر ما را از اهداف اصلی شرکت البرز دور کرده است. کارگر صمیمانه گفت که ما، توسلی و او، کمک کردیم این شرکت راه بیفتد. و حالا بهتر است کسانی که کار را انجام می‌دهند، تیم رصدخانه، سهامدار شرکت باشند و پیشنهاد کرد سهام خودش و توسلی را هبه کند به طرح یا پژوهشگاه. انتظار نداشتم ولی جالب بود! گفتم پس باشد پیگیری می‌کنم.

به این ترتیب، وضع شرکت به سمت مطلوبی می‌تواند برود که پژوهشگاه هم راضی‌تر باشد! حالا خسروشاهی و شاید حقیقت حالت دفاعی‌شان کنار رود و خلع سلاح شوند. مطمئن هستم انتظار این را ندارند.

۱۳۹۲/۳/۳۰

### پنجشنبه

دیشب می‌خواستیم بعد از جلسه در نجوم به شمال یا طالقان بروم. به قدری خسته بودم و ذهناً درگیر که فقط توانستم خودم را به منزل برسانم. ساعت ۸:۴۵ رسیدم. بخشی از حقوق آمده بود، توانستم نفس کمی راحت بکشم. گرچه عمده آن بابت قرضی می‌رفت که برای مخارج دو هفته پیش گرفته بودم. باید این ماه آخر باشد که تا این حد تحت فشار مالی هستم. از لاریجانی هم هنوز خبری نیست. به هر حال در دو هفته آینده قبل از این که «خشک‌سالی» دوباره شروع شود باید موضوع درآمد مالی را حل کنم!

فکر می‌کردم بتوانم صبح زود بزنم بیرون از شهر، اما خسته‌تر از اینها بودم. نمی‌توانستم از تخت بیرون بیایم گرچه از ۴:۳۰ صبح بیدار بودم. سرانجام ساعت ۷ صبح آمدم بیرون. هنوز نمی‌دانستم به کدام سمت؟ تصمیم شد مستقیم به طالقان بروم. در طول راه سعی می‌کردم زندگی خودم، اوضاع فعلی‌ام و اوضاع کاری را مرور کنم. از رادیو که در ابتدای راه روشن بود اخبار را شنیدم.

دکتر سرکاراتی استاد ادبیات فارسی دانشگاه تبریز فوت شده بود، ۷۵ سال داشت. فکر می‌کردم مسن‌تر باشد. کمتر از ۱۰ سال با من فاصله داشت، اولین بار در سال ۱۳۶۴-۵ در همایشی او را در حال سخنرانی دیدم. بسیار جذبم کرد. پس از آن هم گاهی در فرهنگستان زبان او را می‌دیدم. پریشب هم که مجید زنگ زد می‌گفت دوست چهل ساله‌اش در ایران سخته کرده است، عجب دورانی! من هم نوبتم خواهد رسید. امروز، یا ۱۰ سال دیگر! من آماده بودم، مشکل چندانی ندارم. وصیت را که کرده‌ام. قبرم را در طالقان دو سال پیش خریده‌ام و شورای روستا را موظف کرده‌ام و قراردادی با آنها بسته‌ام که از تهران همه مخارج انتقال و خرج و دفن با آنهاست. پولش را هم پارسال پرداخت کردم! مالی از دنیا هم ندارم که وارثان مشکل تقسیم داشته باشند. هم اکنون یا تقسیم شده یا به نام همسرم است. جز خانه طالقان که وقفی‌ست و برای آن باید فکری بکنم.

آیا من زندگی می‌کنم یا کار من را هدایت می‌کند؟ این همان زندگی است. ناراضی نیستم جز این‌که می‌دانم روشی که یک سال گذشته به خصوص پنج ماه گذشته را گذرانده‌ام درست نیست، باید تغییرش دهم. از محیط کار حتی منزل دور شوم؛ به طالقان که رسیدم دیدم آنقدر علف در باغ رشد کرده که به سختی می‌توان راه رفت؛ این هم نتیجه نیامدن به اینجا در یک ماه و نیم گذشته!

الان هم که می‌نویسم ساعت ۱۴ روز پنجشنبه است، و در ایوان خانه طالقان نشسته‌ام. تنها با هوایی بسیار تمیز و لطیف و روح‌نواز با صدای زیبا و دلنشین! راه بروم کار است و کار در باغ! تنها به ضروری‌ترین کار می‌رسم که قدری آبیاری به بعضی از درختان! بقیه فکر است و فکر! رصدخانه و زندگی، فشار مالی، فشار مسئولیت‌های منزل، فشار کنکور پسر، فشار شرکت و برون‌سپاری در طرح، فشار

همکاری با LTG، فشار انتقال آینه به ایران و نبود نقدینگی؛ برای احساس کاهش این فشارها باید دست کم سه ماه دیگر صبر کنم، فکر کنم و تحمل کنم. پس باید توان داشته باشم چه جسمی و چه روحی. تقریباً هیچ کمکی هم از جایی انتظار ندارم، بخش عمده آن مالی است که دولت گنج است و گنگ و دولت بعدی هم کو تا مستقر شود! برزخ سختی است!

اگر هیچ یک از فشارهای بالا نبود تنها وضعیت خلاء کنار رفتن LTG و قرارداد ما با آنها و لزوم ساماندهی ساختار جدید برای طرح کافی بود تا مدیری را از پا درآورد. دست کم چالشی بود برای هر مدیری. من در بالا این یکی را اصلاً ذکر نکردم!

ذهن من دائم گرد ساماندهی ساختار طرح و دفع بحران‌های کنونی می‌گردد. تکرار می‌کنم که سه ماه دیگر طول خواهد کشید بحران‌ها یا فشارهایی که ذکر کردم مرتفع شوند. شاید بحران‌های دیگری پیش بیاید که فعلاً تصویری از آنها ندارم.

حالا که بهتر بر اوضاع رصدخانه مسلط هستم حالا که جزئیات کار را بسیار بهتر از زمانی می‌بینم که گروه LTG کنار ما بود، بهتر هم می‌توانم مدیریت کنم. آنچه احساس می‌کنم کم می‌آورم، احساس فشار زیاد و یا شاید جدی گرفتن فشارها باشد. سعی من این است که هر چه زودتر تعادلی در رفتار سازمانی پیدا شود. مدیران را کمابیش مدیریت می‌کنم، کارمندان پس از چند بحران می‌روند که در وضعیت مطلوبی قرار گیرند؛ تیم مهندسی کم کم آرامش پیدا می‌کند و همه نوع جدید مدیریت من را دیده‌اند و با آن کنار می‌آیند.

۱۳۹۲/۳/۳۱

جمعه

دیشب به دلایل گوناگون در طالقان طاقت نیاوردم و به تهران برگشتم. این روزها توجه خاص دارم که محیط منزل در حداکثر آرامش باشد تا نوح برای کنکور اضطراب مضاعف پیدا نکند. برای هفته‌های آینده چند کار باید به ثمر برسانم تا آرام بگیرم.

۱. امور شرکت همان‌گونه که در صفحه‌های پیشین نوشتم.

۲. امور دفتری و ساماندهی به گردش کار که اوج تشنج‌های آن سپری شده و صرفاً انجام بعضی امور مرتبط به صورت جاری مانده است.

۳. انتقال آینه به ایران.

۴. سهام شرکت؛ سهام توسلی و کارگر و بخشی از سهام اربابی به مرکز هبه شود، چه بهتر به پژوهشکده رصدخانه؛ و علاوه بر این در همین فرآیند بعضی اضافه شوند از جمله درودی و دشتدار؛ در مورد آل ابراهیم شک دارم. نمی‌دانم به نفع همه باشد یا نه به علت نبود او در ایران؛ کاشکی اینجا بود!

این کارها باید تمام شود هر چه زودتر. موارد ۱ و ۲ و ۴، حتماً تا قبل از مهر. امیدوارم مورد آینه هم همین‌طور.

آرامش پس از این خوشحالم می‌کند. بعد از آن روال آرام‌تری خواهیم داشت که البته بسیار افراد آرزوها خواهند کرد به جای من مدیریت کنند، غافل از این‌که تصویری از بحران‌های گذشته و احتمالاً توان تصور بحران‌های آینده را ندارند چه رسد به توان رفع آنها!

آیا در پاییز آینده می‌توانم این حرف‌ها را تکرار کنم و ثمر این پیش‌بینی‌ها را ببینم؟

۱۳۹۲/۴/۱

شنبه

امروز صبح اول وقت جلسه با بخش اداری گذاشتم در ترکیب جدید تا هم ببینم چگونه با هم کنار می‌آیند و هم این که کارها و تقسیم کارها را گوشزد کنم. از جمله این‌که گفتم آقای [...] زیر نظر خانم [...] کار خواهند کرد. از یک طرف بسیار غیر متعارف بود، از طرف دیگر قابل توجه. از این جهت که عمده [...] مربوط می‌شد به شرکت و در تقسیم کار جدید [...] مسئول دفتری امور شرکت بود. پس از این هماهنگی با او لازم بود. غیرمتعارف بود چون در ساختار قبلی و سنتی ما [...] زیر نظر معاون اجرایی یعنی آقای حقیقت بود. من می‌خواستم برای [...] و آموزش اداری صحیح به [...] به عمد او را زیر نظر منشی تازه‌کارمان بگذارم تا قدری از تشنج اداری

بی‌جهت او بکاهم و بدانند که چگونه باید قدر کار و حضور در مجموعه‌ء ما را بدانند و خودش را بهتر تطبیق بدهد. توجیه هم وجود داشت! می‌دانستم ابلاغ این دستورها و شرح وظایف جدید دست‌اندرهائی در رفتار اداری ایجاد می‌کند اما خودم را به کوچه‌علی‌چپ زدم و اجازه هیچ مداخله‌ای را ندادم که همگی خودشان را با این روال جدید تطبیق دهند. و گفتم این تا زمانی است که تکلیف همکاری [...] روشن شود و حتی اگر این کار فردا هم باشد باز طبق تصمیم قبلی از اول تیر، امروز، این روال اجرا می‌شود. و گفتم از این پس تا اطلاع ثانوی، هر روز اول هفته این نوع جلسه را داریم برای هماهنگی و شنیدن مشکلاتی که در عمل می‌تواند پیش بیاید. پس از آن با گروه مکانیک درخواستی داشتم و از آنها خواستم که نماینده‌ای به عنوان سخنگوی گروه معرفی کنند که مهندس بیدار معرفی شد. قراری داشتم با مهندس طباطبائی که گروه مهندسی او را بارها معرفی کرده بودند، مهندس صنایع بود که با هوش به نظر می‌رسید و پرتوان. قرار شد ترتیب مصاحبه با حضور افراد گروه طرح را برای هفته‌ء آینده بدهیم شاید که خلائی را پر کند. بعد از ظهر تیم مهندسی تقاضای جلسه‌ای کرد، صحبت کردیم. از پرداخت معوقات صحبت می‌کردند. گفتم تا آخر تیرماه فرصت دهند تا بینم چه راهی برای جبران آن هست. در میان افراد طرح کمی اضطرب است اما فکر کنم به آرامی به حالت عادی برگردد.

۱۳۹۲/۴/۲

یکشنبه

صبح کارهای جاری را با دفتر چک کردم. به علاوه یک مورد گردش کار و چگونگی نوشتن آن را با آنها بررسی کردم و معلوم شد بخش‌هایی از گردش کار مربوط به پیمانکاران را می‌توان حذف کرد که باعث سرعت بخشیدن به کارها می‌شود. علاوه بر این، به هنگام بررسی گردش کار پرداخت روشن شد که چرا تأخیرهای ما در پرداخت طولانی است و بخشی از آن ناشی از گردش کار غلطی است که چون مکتوب نشده اشکال آن دیده نشده است. این نمونه که امروز تمام شود دفترمان بسیار چیزها یاد خواهند گرفت.

به آقای بهزادی و آقای علیشاهیها معاون پژوهشگاه امروز اطلاع دادم که می‌خواهم سهام مربوط به افراد خارج از طرح در شرکت به پژوهشگاه اهدا شود. گفتم می‌خواهم این موضوع در حد مدیریت پژوهشگاه صحبت شود و هیچ‌کس از طرح از آن اطلاعی نداشته باشد تا وقتی که عملیاتی شد سپس با خبر شوند. قرار شد با حقوقدان جدید پژوهشگاه صحبت کنند.

با حقیقت هم در مورد بعضی امور جاری صحبت کردم. واضح است که از اوضاع جاری راضی نیست اما با ملایمت تحمل می‌کند. دیروز آخر وقت شرح وظایف مدیران را که خودشان داده بودند ادغام و خلاصه کردم و برایشان فرستادم ببینند. هنوز ندیده بود. در نوشتن شرح خدمات هم این نارضایتی‌اش از دخالت‌های من را نشان داده بود. گفتم این متن جدید را ببیند تا بعد صحبت کنیم.

بعد از ظهر موفق شدیم لاریجانی را ببینیم. چند موضوع ضروری تصمیم گرفته شد. از جمله حق مدیریت‌ها؛ که قدری خیال من را به لحاظ مالی راحت کرد. نگرانی خودم را از وضعیت آینده هم مطرح کردم. و قرار شد پرداخت نیمه‌ء دیگر آخرین قسط ایتیون را که ۶ ماه است مانده، به جریان بیندازیم. آقای طاهری هم پذیرفته شد که به نجوم برود و با ما فعلاً نیمه وقت همکاری کند. خوشبختانه در فرصتی مناسب چند کار پیش رفت.

جالب است که موضوع حق مدیریت به طور مثال از اوایل فروردین برای تصمیم‌گیری مانده بود. همین تصمیم امروز اگر آن موقع گرفته می‌شد چقدر درد سر من کمتر می‌شد! آخر جلسه که حقیقت رفت، خصوصی به لاریجانی گفتم که سهام مربوط به آقای توسلی و آقای کارگر در شرکت قرار است به پژوهشگاه اهدا شود. من از آقای بهزادی خواسته‌ام چگونگی آن را به لحاظ حقوقی بررسی کند و این‌که فعلاً مدیریت مرکز باخبر باشد و نه مدیران ما در طرح. پس از این‌که موضوع به نتیجه رسید اعلام شود!

۱۳۹۲/۴/۳

دوشنبه

به نظرم رسید وارد فاز جدیدی شد ایم، گرچه هنوز بعید می دانم آن را قطعی بدانم. امروز نیمه شعبان است و تعطیل! هنوز برای قطعیت این موضوع سه ماه وقت می خواهم اما نسیم دوران جدید می وزد و کم شدن فشارهای جاری را حس می کنم. باشد ببینم آیا این نسیم کاذب است یا صادق!

این حالت در شرایطی است که می دانم [...] به شدت ناراحت است، جلوی خودش را هم نمی تواند بگیرد دائم با این و آن در پژوهشکده صحبت می کند و از اوضاع طرح، از رفتار من [...] حیف است که این گونه [...] این رفتار، آن [...] نمی خواند. متاسفم! دلم می خواست او رفتار [...] دیگری داشت. نمی خواهم او هم تبدیل به [...] حیف است. شاید بتوانم در موقعیت مناسب با او خصوصی صحبت کنم.

۱۳۹۲/۴/۵

چهارشنبه

بالاخره بخش اداری ما دارد سالم می شود. حالا که مستخدم رفت و از اطراف و داخل طرح کوشش کردند رأی من را بزنند که او را نگه دارم، خودشان دیدند با آدم نیمه وقتی که آوردم چقدر همه جا بسیار اصولی تمیز شده است و او چقدر شلخته بود. دفتر هم آرام شده است. بعد از چند سال که می خواستم گردش کارها در بیاید، بالاخره دیروز اولین نمونه آن نهایی شد و خوشم آمد که دارند یاد می گیرند. هنوز از امور شرکت راضی نیستم. هنوز [...] می خواهد به تنهایی کار کند که البته باعث شده بسیاری امور جزئی را یاد بگیرد اما نظم به دفتر شرکت داده نشده است و هنوز باید خودم پیگیری کنم و چاره جویی!

امروز پس از چند ماه جلسه مدیریت را به سبک سابق برقرار کردم، جز این که حواسم بود بیش از قبل متمایز با سال های پیش، مهار جلسه را کامل در دست داشته باشم. موضوع مالی و پیش بینی فعالیت های امسال به خصوص ۶ ماه اول



سال بود. هنوز گرچه تیر ماه است، پولی بابت رصدخانه به پژوهشگاه نرسیده است. قبل از جلسه با خسروشاهی صحبت کردم و گفتم به لحاظ سیاسی، نه علمی، بهتر است پروژه نصب «دیم خودکار» را در گرجش جلو بیندازیم. موضوع چشم‌گیری است و مردم و سیاستمداران راحت‌تر متقاعد خواهند شد به ما پول بدهند. در جلسه تمام تعهدات و کارهای ضروری را مرور کردیم. بعد من گفتم جاده مهم بود برای این که برگشت‌ناپذیری محل استقرار را قطعی‌تر کنیم. و این اتفاق افتاد، حتی اگر ادامه راه‌سازی را قطع کنیم تا اعتبارات برسد. و گفتم سه مورد اهمیت مطلق دارد:

۱. حفظ نیروی انسانی (پرداخت حقوق)؛

۲. انتقال آینه به ایران؛

۳. استقرار دیم خودکار در قله.

بنابراین برنامه‌ریزی‌ها را عوض می‌کنیم و این سه کار را محور قرار می‌دهیم، هر وقت پولی رسید اولویت‌های دیگر را هم فعال می‌کنیم. می‌دانستم خسروشاهی از این تصمیم خوشحال خواهد شد اما هدف من، دست‌کم هدف اصلی من، قطعاً این نبود. گرچه خوشحال می‌شدم اگر او را هم خوشحال ببینم!

این تصمیم مهمی بود که امروز گرفتیم. هفته‌های آینده باید فعالیت‌های مان را قدری بیشتر متناسب با این تصمیم‌گیری بکنیم. گرچه ساماندهی شرکت اولویت دیگری است که مستقل از این اولویت‌های هزینه‌بر است و باید هر روز پیگیری کنم.

۱۳۹۲/۴/۸

شنبه

امروز صبح پس از پیگیری یک مورد دیگر از گردش کارها در بخش اداری، جلسه‌ای با آقای مهرابی و اربابی شروع شد. از بخش اداری ورشد و هماهنگی کارها کمابیش راضی هستم، جلسه مهرابی و اربابی برای امور شرکت با گزارش و دیدگاه‌های دو نفر شروع شد. اربابی از زحماتی که می‌کشد و نیز پیشرفت کارها صحبت کرد و مهرابی

هم سعی کرد روشن کند چرا از روال چند هفته گذشته ناراضی است؛ که من به هر دو حق می‌دادم. جز این‌که اربابی چون هنوز تصویری از عمق نابسامانی شرکت و انتظارات ما ندارد، درک گلايهء مهرابی برایش ممکن نیست! و این برای من دردآور بود! هنوز نمی‌توانم [...] مشکل باشد. مجبور شدم صریح‌تر از همیشه در این جلسه [...] بگویم که اگر تا آخر هفتهء آینده تکلیف برنامه‌ریزی همراه با ضرب‌العجل‌هایی که مهرابی به نمایندگی از طرف من می‌گذارد، انجام نشود به سراغ بدیل دیگر، یعنی تاسیس شرکتی دیگر با ساختار مطلوب خواهیم رفت.

جلسه ما نزدیک به دو ساعت طول کشید که از دید من نیم ساعت هم کافی بود، اما مثل این‌که [...] مشکل دارند، ادعایی که [...] باور نکنم! خیلی کوشیدم [...] بفهمانم که خیر او را می‌خواهم ولی واقعاً مطمئن نیستم [...] باشد. به هر حال اصرار کردم در دو روز آینده با تیم مهرابی جلسه داشته باشد و آنها به من بگویند شرایط شرکت به گونه‌ای هست که تا آخر تیر، دفاتر قانونی سال گذشته بسته شود و از اول مرداد این تیم جدید کارها را به عهده بگیرد یا نه!

ساعت ۲ بعدازظهر جلسه گذاشته بودم با آقای دکتر سعیدلو، معاون رئیس جمهوری، خوشبختانه به او که پیغام دادم در مورد مشکلات طرح پذیرفته بود زودتر همدیگر را ببینیم. با حقیقت رفتیم و گزارش مبسوطی از وضع و خیم مالی طرح گفتیم. همان‌جا آقای مهندس محرابیان، مسئول طرح‌های مهر ماندگار صحبت کرد که این هفته قراری بگذارد ما را ببیند و در حد توان کمک کند. قرار شد مجدد هم با خانم سلطان‌خواه در جلسه هیئت دولت مجدد صحبت کند و توصیه کند زودتر پرداخت ما انجام شود. کاشکی چند نفر دیگر مثل او در هیئت دولت بودند و دلسوزی می‌کردند!

بعدازظهر آقای فریبور آمد که با او صحبت کنم. فریبور را از دهه شصت می‌شناسم، از بچه‌های علاقه‌مند فعلی تیزهوشان تهران بود که نبوغی فوق‌العاده و عشقی سرشار در زمینه وسایل آموزشی داشت و چه سختی‌هایی تا کنون کشیده است. می‌خواستیم با او مشورت کنم در مورد موضوع برون‌سپاری در رصدخانه و چه خوب شد آمد و با او صحبت کردم. نکته‌های جالب و درخور توجهی می‌گفت از

واگذاری سهام و پذیرش سهامدار جدید. قرار شد با چند نفر از دوستانش که از همان تیزهوشان بودند و برخی را هم می‌شناسم و همگی فعلاً با بانک پاسارگاد همکاری می‌کنند قرار می‌بگذارند که با آنها صحبت کنم، جلسه خوبی بود.

۱۳۹۲/۴/۹

### یکشنبه

امروز صبح دانشگاه بودم. در دانشگاه کارها را پیگیری می‌کردم. نوشتن گردش کارها را دفتر ادامه می‌دهد، راضی هستم. از معاونت علمی دوباره تماس گرفته‌اند که فرمت قراردادها عوض شده است و لازم است قراردادهای امضا شده قبلی عوض شود. بی‌اختیار گفتم از این دست و پا چلفتی‌تر تاکنون در کار اداری ندیده‌ام، چندین ماه است که مشغول‌اند دستوری را اجرا کنند. خدا می‌داند چندین بار اسناد و نامه‌های ما را گم کرده‌اند. [...] از ابتدایی‌ترین فوت‌وفن اداری بی‌خبرند و پز معاونت رئیس‌جمهور را می‌دهند. بیچاره مردم که خیال می‌کنند که چه آدم‌های فرهیخته‌ای آن بالا نشسته‌اند، وای بر ما!

الان که ساعت ۴ بعدازظهر است. در این وانفسا خبر خوشی رسید از خانم مهندس زهره عزیزی، از تیم مکانیک، که تست HSB (یاتاقان هیدرواستاتیکی) جواب داده است. این اولین تست بوده و کارشان هنوز ادامه دارد. خبر خوشحالم کرد. گرچه همین انتظار را هم داشتم اما پاسخ گرفتن از این تست بسیار مهم بود. اولین قطعه‌ای از این نوع که در ایران ساخته می‌شود. ما شاید صد میلیون تومان هم هزینه نکردیم، هزینه‌های مخفی را هم که حساب کنیم به ۲۰۰ میلیون تومان نمی‌رسیم در صورتی که قیمت شرکت ایتالیایی برای همین قطعه ۳۰۰ هزار یورو، یعنی حدود ۱۰۵ میلیارد تومان بوده است. تازه این اول راه ماست در کسب دانش فنی و حفظ دانش ضمنی در ایران.

عصر هم خبر دادند که فردا ساعت ۱۲ دفتر آقای مهندس محرابیان، مشاور رئیس‌جمهور، مسئول طرح‌های مهر ماندگار، جلسه بررسی وضعیت رصدخانه است. پیگیری آقای سعیدلو جواب داد.

صبح فرهنگستان زبان بودم، از همان جا به دفتر آقای محرابیان رفتم. حقیقت هم با کمی تأخیر آمد. دفتر و خود آقای محرابیان با احترام پذیرای ما شدند. کمی توضیح ما کافی بود ذهن او به قلیان بیاید که چگونه به ما کمک کند. باور کردم درست دارد کمک کند. توضیحی داد که در چه وضعیتی هستند، از جمله این که در شرایط کنونی پول دارند اما مشکل ردیف‌ها را دارند، یعنی این که مشکل یافتن راهی قانونی برای پرداخت. توضیح داد چگونه با ذی‌حسابی متقاعد شده است و کمی به معاونت علمی در راه است که بخشی از آن مربوط می‌شود به رصدخانه. همان جا زنگ زد با خانم سلطان خواه صحبت کرد، خانم سلطان خواه هم از طرح حمایت کرده و به او گفت لطفاً هر گونه می‌شود به طرح کمک کند. معلوم شد باید انتظار کمک از معاونت علمی داشته باشیم، اگر بجنبند و برای دولت بعدی نگذارند. خود محرابیان هم می‌گفت بهتر است کمک زودتر جاری شود، دولت بعدی طول خواهد کشید تا بر جریان امور مسلط شود. علاوه بر این خودش گفت باید به فکر راه دیگری هم برای شما باشیم از جمله پیشنهاد کرد وزارت راه به عنوان یک راه روستایی از ردیف مخصوصی که دارد کمک کند. زنگ زد به معاونت مربوطه از وزارت راه و خواست که قیر لازم برای ۱۰ کیلومتر جاده رصدخانه را در اختیار پیمانکار ما قرار دهند. در شرایط فعلی این کمک بسیار موثر بود و آخرش هم برای فردا قرار گذاشته‌اند که حقیقت پیش معاون وزیر راه برود و این موضوع را محقق کند.

جلسه پربار بود و بالاخره حرکتی دیده شد. باید ببینم در هفته‌های آینده چه خواهد شد!

۱۳۹۲/۴/۱۱

سه شنبه

امروز را آزاد کرده بودم برای رفتن به بروجرد. بعد از ظهر که رسیدیم حقیقت تماس گرفت و گزارش داد که جلسه صبح در وزارت راه خوب بوده است. قیری را که پیمانکار صورت داده بود کمابیش پذیرفته بودند و حواله موکول شده بود به یک نامه‌نگاری که لازم بود در یکی دو روز آینده انجام شود.

از صندوق پژوهشگران، معاونت علمی رئیس‌جمهور، تماس گرفته بودند که قرارداد جدید آماده است. منظور قراردادی است که یک ماه پیش امضا کرده بودیم و هنوز در جریان بود. عقب‌افتادگی اداری این معاونت حد و حساب ندارد. اربابی پیام داد که جلسه دیروز که مشاوران مالی اداری از طرف مهرابی و حسابدار شرکت جلسه داشته‌اند خوب بوده و مشاور مالی با حسابدار «کنار آمده» است، مطمئن نیستم. پیام‌های [...] و باید با آقای مهرابی صحبت کنم.

دیروز نامه‌ای تهیه کرده بودم برای رئیس‌جمهور منتخب آقای دکتر حسن روحانی. مدتی بود در این فکر بودم نکند وزیر علوم نابابی سر کار بیاید. این شد که تصمیم گرفتم نامه‌ای بنویسم و در آن ضمن هشدار، آقای دکتر توفیقی را پیشنهاد کردم. گذاشته بودم دفتر امروز آن را به کسی برسانند که او به دفتر آقای روحانی برسد پیغام دادند کار انجام شده.

۱۳۹۲/۴/۱۲

چهارشنبه

هنوز تا جمعه در سفر هستیم. آقای مهرابی امروز تماس گرفت و گله‌مند بود از رفتار [...] و حسابدار [...] ناراضی بود. برخلاف پیامی که [...] دریافت کرده بودم. به نظر می‌رسد توافق حاصل نشده و مشاوران مهرابی نگران عقب‌افتادن امور هستند. می‌گویند حسابدار از امور بخش خصوصی کمتر سردر می‌آورد. نمی‌دانم [...]. واقعاً این موقعیت را درک نمی‌کند؟ این قدر [...]؟ این قدر [...]؟ به لحاظ انسانی با

حسابدار جدید اخت شده و گویی [...]! واقعاً که درک نمی‌کنم! هنوز برایم سخت است بپذیرم [...]. به مهرابی گفتم هرچه زودتر جلسه بگذارد با مشاوران و اربابی تا تکلیف روشن شود. گرچه بعد از جلسه هفته پیش و تغییر من نسبت به [...] فکر می‌کردم او حساسیت اوضاع را درک کرده است. خیلی به فکر فرو رفتم. به فکر این‌که چرا [...] چرا نمی‌توانم [...] بپذیریم و چرا هنوز [...].

۱۳۹۲/۴/۱۳

### پنجشنبه

امروز رابط با آقای دکتر روحانی پیغام داد که نامه به دستش رسیده است. مشاور او آقای یونسی که در دولت آقای خاتمی وزیر اطلاعات بود گفته که بله دکتر توفیقی نامزد مناسبی است و در ضمن از مقاله‌ای که همراه با نامه فرستاده بودم برای خودش هم کپی گرفته است. دست‌کم می‌دانم چند نفر از افراد در دولت بعدی این نوشته‌ها را خواهند خواند. کتاب حاجی بابای اصفهانی را این روزها خواندم بی‌نظیر است با ترجمه اعتمادالسلطنه. بی‌نظیر هم موضوع و هم ترجمه. رفتار ایرانیان آن‌گونه که حاجی بابا توصیف می‌کند مرا بسیار به فکر انداخت. شاید راست می‌گوید شاید هم هنوز مردم ما به دنبال این نوع گول‌زدن‌ها و گول‌خوردن‌ها هستند. مگر در این ۱۵۰ سال ما چقدر عوض شده‌ایم؟ شاید من هم اشتباه می‌کنم و انتظار فوق طبیعت از مردم دارم و از سیاستمداران که از جنس مردم‌اند. بی‌جهت نیست کسی مانند دکتر احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور می‌شود و به راحتی با افکاری از نوع طلسم و جادو و جنبل که حاجی بابا به روشنی توصیف می‌کند می‌خواهد کشور را اداره کند و مردم هم باور می‌کنند!

از مهرابی خبری نشد و فقط شنیدم حقیقت کارهای وزارت راه را پیگیری می‌کند می‌ماند شنبه در تهران ببینم چه خبر می‌شود!

امروز بعد از چند روز باز هم با انواع مشکلات طرح مواجه شدم. پرداخت‌های معوقه افراد و شرکت‌ها، قرارداد درودی و دشتدار، چگونگی پرداخت هزینه‌های تست آینه و [...] بخشی از این مشکلات ناشی از کمبود نقدینگی است و بخشی هم ناشی از مشکلات اداری پژوهشگاه، شرکت، و ارتباط این دو که هنوز حل نکرده‌ایم. این جاست که دلم می‌خواست حقیقت از جنم دیگری برخوردار بود و این مسایل را به موقع حل می‌کرد.

موضوع انتقال یاتاقان هیدرواستاتیکی مسئله‌ای بود که امروز کمی درباره آن صحبت شد. باید تا آخر هفته تصمیم بگیریم. خوشبختانه تست‌ها خوب‌اند. بعدازظهر جلسه با آقای مهرابی و مشاوران مالی و اداری و اربابی در دفتر شرکت در مجلهء نجوم داشتیم. مشاوران به تفصیل اشکال‌های شرکت را گوشزد کردند که از دید من هم به جا بود از جمله متوجه شدیم امروز آخرین مهلت پرداخت مالیات ارزش افزوده برای شرکت است. و بازهم [...] و حسابدار به آن توجه نداشته‌اند نمی‌دانم چقدر باید حالا جریمه بدهند. این ندانم‌کاری‌ها تمام نمی‌شوند!

در آخر تصمیم بر این شد که مشاوران و مهرابی بپذیرند امور مربوط به ۹۱ را نظارت کنند اما کار را [...] و حسابدار انجام دهند تا آخر تیرماه. هم‌زمان مسئولیت امور مالی و دفاتر قانونی مربوط به ۹۱ را مشاور مالی آقای صحرایی نژاد به عهده بگیرد. در مورد امور اداری هم قرار شده است فردا خانم ذبیحی زیر نظر آقای عدالتی ساماندهی امور اداری را به عهده بگیرد. غیرقابل تصور است چقدر [...] در این امر بی‌تجربه است و [...] عمل می‌کند. دریغ از یک [...] و نظم اداری.

۱۳۹۲/۴/۱۶

یکشنبه

امروز خبر دادند که حواله قیر از وزارت راه برای شرکت زرین سپاهان آماده شده و آنها گفته‌اند به این ترتیب شاید بتوانند به زودی تا کیلومتر ۸ را آسفالت کنند. این خبر خوشی بود پس از مدت‌ها رکود مالی! شاید زرین سپاهان بتواند از کم‌کردن توان کاریش فعلاً صرف نظر کند.

با معاونت علمی دائم در تماسیم. اگر تعداد تماس‌ها و پیگیری‌ها ثابت می‌شد شاید غیرقابل باور بود که چقدر کند و بی‌تجربه در کار اداری هستند و ما چقدر از این بابت اذیت می‌شویم. بخش اداری اما متمایل بود زیر بار درخواست‌های آنها نرود، گفتم هر چه می‌گویند انجام دهید و اصلاً گله نکنید شاید در این روزهای آخرین دولت بتوانیم مویی از خرس بکنیم. معلوم نیست دولت بعدی چقدر وقت لازم داشته باشد تا با ما هماهنگ شود. حتی در بهترین حالت.

کاتالوگ تک صفحه‌ای‌ها که فراهم شده و معلوم شد خیلی به درد خور بوده است. ۲۰ نسخه تمام شد. امروز قدری در آن بازنگری کلی کردم تا شاید یکی دو هفته آینده نسخه جدید آن را بتوانیم تکثیر کنیم.

امروز حقیقت و دو نفر از سازمان مدیریت به گرگش رفته بودند، این نمایندگان سازمان مدیریت لابد تحت تاثیر پیشرفت کار در قله قرار گرفته‌اند که به درد ما می‌خورد!

امروز از خانم قادری خواستم در دو هفته آینده، شاید بیشتر، که کار ما کمتر است بپردازد به ساماندهی دفتر بایگانی. قرار شد تا هفته دیگر ساختاری را پیشنهاد کند.



۱۳۹۲/۴/۱۷

دوشنبه

امروز بیشتر وقت فرهنگستان بودم. بعد از ظهر رفتم، خبر خاصی نبود. حوالهء قیر پیگیری می‌شود. قرارداد جدید از معاونت علمی برای چندمین بار دریافت شد و موفق شدیم آن را به امضای لاریجانی برسانیم، نمی‌دانم بهانهء بعدی چه خواهد بود!

اربابی موفق نشد مالیات ارزش افزوده را به موقع پرداخت کند باید منتظر جریمهء آن هم باشیم.

شب خبر رسید که یاتاقان با ۴۲ تن تست شده و جواب داده است. خبر خوب قابل انتظاری بود. حالا باید به فکر چگونگی تبلیغات باشیم و انتقال یا نگهداری آن. همچنین خبر رسید که با وساطت لاریجانی آقای محرابیان موافقت کرده است پولی را که قرار بود به معاونت علمی بدهند برای ما مستقیماً به حساب ما بریزند. این خبر خوشی است امیدوارم موفق شویم. قرار شد نامهء مربوط به این جابه جایی را فردا لاریجانی امضا کند و به دست آقای محرابیان مشاور رئیس جمهور در طرح مهر ماندگار برسانیم.

۱۳۹۲/۴/۱۸

سه شنبه

امروز تهران نبودم. خبر رسید که لاریجانی روز اول مرداد (۱۴ رمضان) و شب تولد امام حسن را پیشنهاد کردند برای رونمایی. خوب است موافق بودم. فرصت است برای بعضی برنامه ریزی‌ها از جمله تعیین مدعوین و آماده سازی کاتالوگ فعالیت‌ها و بروشور رصدخانه. برای رصدخانه مجازی هم برنامه ای خواهیم گذاشت برای معرفی به عنوان بخشی از فعالیت‌های جمعی ما.

بالاخره بخش اداری ما امروز به دفتر شرکت مجلهء نجوم رفته هر دو خانم قادری و ذبیحی به همراه اربابی. آقای عدالتی مشاور اداری هم آمده بودند و توانستند

بالاخره پس از چند هفته به زور من دور هم جمع شوند و به فکر و چگونگی اجرای ساماندهی دفتر شرکت بشوند. چند روز برای این که مرتب به این دفتر بروند مقاومت کردند که می فهمم به هر حال، باید برای دراز مدت فکری شود.

۱۳۹۲/۴/۱۹

چهارشنبه

امروز جلسه مدیریت داشتیم برای برنامه ریزی چند هفته آینده. می خواستم موضوع شورای راهبری جدید را مطرح کنم اما صلاح دانستم به عقب بیندازم. می خواهم در این شورای جدید کسانی با تجربه بیشتر. انتخاب [...] در دوره قبل اشتباه بود، او را کنار می گذارم. و از طرف دیگر کسی مانند دکتر توسلی مناسب است و خوب است اضافه شود. می خواهم دو نفر از رشته های مهندسی اضافه کنم. شاید هم دکتر حیقی به عنوان مجری پروژه شتابگر مناسب باشد به عنوان سمت [...]!

در جلسه مدیریت موضوع عمده ما اطمینان از چگونگی اجرای پروژه نصب تلسکوپ استلکو بود و نیز برنامه ریزی رونمایی از یاتاقان هیدرواستاتیکی. موضوع های هیجان انگیزی نبود.

بعداً حقیقت به من گفت که خسروشاهی عصبانی است از این که طاهری، کارپرداز ما که این ماه رسماً به پژوهشکده نجوم منتقل می شود، خوب نیست بعد از این کار شرکت را هم انجام دهد [...] و این خوب نیست. گفتم مشکلی نیست راهی پیدا می کنیم. این هم نمونه دیگری بود از [...] او. تحمل نمی کند افرادی که با او کار می کنند هیچ ارتباطی با دیگران و جای دیگر داشته باشند. بیش از حد در این گونه موارد حساس است و آن را مخالف قدرت خود می پندارد. از این جهت تصور اشتباهی از قدرت و توان در اجرا دارد. نتیجه گیری برای من این است که او [...] هزینه بر است! [...] که عرصه را بر دیگران تنگ می کند بلکه تصور اشتباه از قدرت و مقام! همین چند هفته پیش بود پیغام داده بود که آقای میرآفتاب مسئول امور رایانه و IT در پژوهشکده که سال ها با رصدخانه هم همکاری کرده اجازه ندارد از شرکت

پول بگیرد. من این قرار را گذاشته بودم برای این که [...] . [...] با من مشورت کرد و گفتم در شرایط کنونی به صلاح اوست حرف رئیس اش را بپذیرد. این موارد گرچه بسیار پیش پا افتاده اند اما مزاحمت ناچور ایجاد می کنند و برای پروژه هزینه برند. باید همان روشی را که در نیم سال گذشته شروع کردم و گاهی با تحکم این رفتارها را کم اثر کنم و پدیدار شدن آنها را برای عامل آنها پرهزینه!

۱۳۹۲/۴/۲۱

جمعه

امروز به طالقان آمدم با خانواده پس از مدت ها. شب تا صبح ذهنم دنبال مسائل رصدخانه بود، امیدوار بودم دوری مسافت و محیط طبیعی قدری آرامم کند و ذهنم را از مسائل جاری دور کند، اما گویی دوری، نگرانی را بیشتر می کند و نزدیکی به محیط جهت احساس درگیر شدن با مسائل و امید حل با دیدن فرآیند حل مسئله و گام های لحظه ای آن با نگرانی کمتری همراه است. الان که این یادداشت ها را می نویسم ۵:۳۰ صبح جمعه است و شاید چند ساعتی است که ذهنم درگیر حل مسئله اداری ستاد طرح است که باید به عهده حقیقت باشد. به بسیاری از جنبه های آن فکر کردم حتی این که [...] بخواهم. اما جنبه های مثبت او هم مانند [...], مانع از این تصمیم می شود. [...] همچو اسب چموشی است که بعد از حدود ۲۰ سال بودن در «مانژ» [...] هنوز رام نشده است. هنوز کسی او را رام نکرده است و هنوز تبدیل به موجودی مفید جز برای «چهار نعل [...]» نشده است. همین است که کارهای جاری ما اکثراً لنگ می زند و همین است که راه اندازی شرکت به آن مشکلاتی برخورد کرد که ذکرش رفت!

به این نتیجه می رسم که باید بتوانم [...] تا حدممکن! دست کم باید [...] مهار کنم. او برعکس [...] است که [...] است اما هوشمندی [...] و چموش رام شده مدعی است که هنوز مرزهای خود را، مرزهای توانایی و اختیارات خود را، درست نمی شناسد یا می خواهد افزایش دهد بدون این که تخمین معقولی از توانایی های خود داشته

باشد و من با این ترکیب کار می‌کنم که کار سختی است. اما طرحی که در نظر دارم جز با این سختی‌ها به سرانجام نمی‌رسد این را می‌دانم.

کمتر کسی این را می‌داند یا درک می‌کند، پس ناچارم به همین روال ادامه دهم اما سعی بیشتری بکنم گروه [...] شود، که این ۶ ماه گذشته این‌گونه بوده پس از ۵ سال مدارا. شاید ضرر داشت و کارم را سخت‌تر کرده است. دیدم که اگر به روش مداراهای سال‌های قبل برگردم شلنگ تخته‌ء آن‌ها بیشتر می‌شود و [...] ممکن است از لگدمال شدن صفحه مرغزار طرح که تاکنون ایجاد شده لذت هم ببرند! این صبح زیبای طالقان و هوای بسیار لطیف تابستانی‌اش و منظره‌ء علم کوه جلوی چشمم به وضوح به من می‌گوید که اصول [...] را هیچ‌گاه نباید فراموش کرد!

۱۳۹۲/۴/۲۲

شنبه

خبر رسید که گروه مشاوران شرکت اسناد مالی سال ۹۱ شرکت را نهایی کرده‌اند که قدری خیال من را راحت کرد. پس به موقع این اسناد به دارایی و بیمه خواهد رفت تا بینم در جمع چقدر جریمه‌ء مالیاتی باید داده شود. با وکیل جدید مرکز هم قراری داشتم در مورد چگونگی واگذاری بخشی از سهام شرکت به پژوهشگاه، مشورتی بکنم، مانع اصلی این بود که اگر سهامی به پژوهشگاه دولتی داده شود این پژوهشگاه مجاز نیست هیچ بخشی از آن را به شخصیت حقیقی یا حقوقی خصوصی واگذار کند. باید راه دیگری انتخاب شود مثل این‌که وکالت واگذاری سهام به پژوهشگاه داده شود. به هر حال این را دارم پیگیری می‌کنم، به نظر رسید ۲۰ درصد سهام به پژوهشگاه به طور قطعی واگذار شود و حدود ۴۰ درصد مانده به وکالت از پژوهشگاه باشد و بقیه سهام هم اکنون به گروه فنی رصدخانه واگذار شود با اربابی هم در این مورد صحبت کردم و خوشبختانه چندان در گرو حد و حدود سهام خودش نیست.

حقیقت امروز نیست و متوجه شدم کارهایی است که مدت‌ها در کارتابل او مانده است. گاهی این لختی او در کنار سرعت عمل و سرعت رفتار او مرا اذیت می‌کند. حضور او هم کم شده است.

۱۳۹۲/۴/۲۳

یکشنبه

امروز صبح درگیر چند کار بودم و بروشور جدید طرح که مشغول غلطگیری آن هستیم. فهرست فعالیت‌ها، کاتالوگ‌ها و تک‌صفحه‌ای‌ها و نیز گزارش تفصیلی شرکت به خصوص بخش اسناد مناقصه که مثلاً دیروز بعد از توافق اربابی و حقیقت، خانم ذبیحی آنها را در کلاسور گذاشته بود به توصیه حقیقت. نگاهی کردم و آهی کشیدم. کجاست آن آدم وارد که اینها را نظمی معقول بدهد؟ بیش از یک ساعت وقت گذاشتم با خانم قادری و ذبیحی که چگونه به مجموعه این اسناد نظم بدهند. [...] که هنوز تصور درستی از این نوع نظم‌ها ندارد، [...] هم اگر داشته باشد یکی این‌که انجام آن را وظیفه خود نمی‌داند و دیگری این‌که آن را در شأن خود نمی‌داند. اوضاع اسفناکی است!

پس از این کار با تاخیر به کارخانه نورد در کیلومتر ۱۷ جاده کرج رفتیم که یاتاقان استقرار داشت. ماه رمضان و گرمای شدید ظهر آزاردهنده بود اما هنگامی که آن را دیدم و کارکردن آن را دیدم با ۴۲ تن بار بر روی آن، خستگی از تنم درآمد. چه خوب بود بخش اداری ما هم مانند بخش مهندسی کار خود را خوب بلد بود!

بالاخره این یاتاقان به نتیجه رسید. یاد حدود ۲ سال قبل می‌افتم در لوند که چگونه ناراحت شدیم از این‌که شرکت SKF با ظرافت از پذیرش چنین سفارشی برای ایران سرباز زد و ما به طرف شرکت ایتالیایی رفتیم! و حالا با قیمتی بسیار ارزان‌تر خودمان آن را طراحی کردیم و ساختیم. مهم‌تر از همه این‌که فناوری آن در اختیار خودمان است برای هر نوع تغییر، تصحیح یا تعمیر!

هفته آینه رونمایی خواهیم داشت و بعد هم برنامه ریزی کرده ایم به باغ لارک منتقل کنیم برای نمایش و استقرار تا زمان نصب در قله!

مجموعه تک صفحه ای ها را شب در منزل قبل از افطار تصحیح کردم تا فردا برای اجرا به دفتر بدهم. گمان کنم هر کس که با تجربه باشد به این فهرست نگاه کند متوجه حجم کارهای انجام شده خواهد شد.

۱۳۹۲/۴/۲۴

دوشنبه

تک صفحه ای ها را با توضیح به دفتر دادم که اجرا کنند. همکاران به جز حقیقت نظر خود را در مورد پرورشور هم دادند؛ اصلاحات را وارد کردم تا اعمال شود. به علت مشکلات مالی فعلاً چاپ آن را به تعویق می اندازیم.

پیگیری از معاونت علمی نشان می دهد که احتمال دارد در هفته آینده پولی از معاونت علمی دریافت کنیم که در این شرایط خبر بسیار خوشحال کننده ای است. از دفتر آقای محرابیان، مشاور رئیس جمهور در طرح های مهر ماندگار، خبری نداریم جز این که نامه لاریجانی در کارتابل است و دستوری روی آن داده نشده است. قرار بود مبلغی مستقیم به ما کمک کنند و نه از طریق معاونت علمی. هر روز نگرانم که این پول به دست ما نرسد. هنوز چند هفته وقت است تا دولت جدید مستقر شود. امیدوارم این کمک را هم دریافت کنیم که برای زنده ماندن ما تا آخر سال حیاتی است!

قرار بود امروز برنامه رونمایی از یاتاقان و دعوت نامه ها نهایی شود. تا ۴ بعد از ظهر از حقیقت خبری نبود. خانم ارفعی از دفتر لاریجانی متن نامه دست نوشت را برای اوارسال کرده بود و پیام را روی کامپیوتر خودش هم نداشت! می خواستم امشب با لاریجانی قطعی کنیم و امضا شود و نامه ها تا دیر نشده به دست افراد برسد. وقتی دیدم حقیقت نیست و دسترسی هم به نامه نداریم به شدت عصبانی شدم و کاری

که قرار بود حداکثر تا شنبه نهایی شود و امروز دوشنبه هم دست ما کوتاه است و من تا چه حد وارد این جزئیات باید بشوم که ربط چندانی به من ندارد.

چند لحظه به شدت عصبانی بودم از [...] سه هفته یا بیشتر است که یک گردش کار اداری را به طور نمونه فرستادم هنوز نظر نداده است. چندین مورد دیگر از این نوع. در همین حال خودم را آرام کردم و به قادری گفتم پیام بفرستد برای مدیران که چهارشنبه ساعت ۹:۴۵ یعنی یک ربع قبل از جلسه مسئولان بسته کارها کار مهمی دارم که دور هم جمع شویم، بلافاصله خسروشاهی آمد که چه کار مهمی است؟ اول گفتم چیز مهمی نیست اما بعد گفتم که از چه عصبانی هستم و این طور که نمی شود کار کرد.

شب افطار بعد از جلسه شورای اجرایی پژوهشگاه دعوت شده بودم، نامه ها را برای لاریجانی بردم که امضا کند قرار شد بعد از افطار امضا کند.

۱۳۹۲/۴/۲۵

سه شنبه

نگران گزارش شرکت بودم باز هم این ماه پرداخت حقوق به تعویق می افتد دیروز و پریروز که فرصت بررسی در جلسه نبود هر کس کار خودش را می کند؛ دریغ از این که [...] هم همانقدر احساس مسئولیت کند که من می کنم. یک نگاه می کند و نظری می دهد و با ایمیل می فرستد و بعد تمام و دیگر نیست! سه روز است که نیست با او بشود صحبت کرد. [...] هم که جور دیگر. خود من مجبور شده ام مجموعه اسناد را به نظم در آورم.

امروز از صبح زود خواستم به این موضوع پردازم [...] نبود. دفتر هم مشغول این شد که برنامه رونی یاتا فان را برای هفته بعد پیگیری کند. [...]

[...]

[...] من هم به جای این که در ماه رمضان از ساعت ۷ صبح در دفتر باشم و اگر لازم شد تا افطار هم بمانم، یا به علت فشار کار رصدخانه از رفتن به کنفرانس

GRG (هفتهء پیش) صرف نظر کنم، جایی که به عنوان عضو شورای آن لازم بود در جلسه شرکت کنم، روزها بخوابم یا به طالقان بروم برای استراحت و آرامش! بگذریم! هیچ‌گاه نتوانستم به این روش زندگی کنم. [...]

[...] خوشبختانه تا ظهر کار تمام شد نامه‌های امضا شده رسید، کاتالوگ آماده شده برای مدعوین به روش خاصی ارسال شد!

اما تا ۱ بعدازظهر نشد جلسه بگذاریم. بعد با اربابی و حقیقت و خانم قادری مشغول بحث در مورد گزارش درصد پیشرفت کارها، و تعیین مبلغی که می‌شود پرداخت کرد شدیم.

حقیقت طبق روال معمول خودش قلع و قمع می‌کرد و درصدها را می‌زد. گفتم باید طوری کنیم که دست‌کم برای دو ماه حقوق به علاوه مخارج تست آینه پرداخت شود چون فرصتی نداریم و من نمی‌توانم تمام ماه و هر ماه این همه انرژی بگذارم که تازه بشود فقط حقوق پرداخت کرد. این موضوع را با شدت و عصبانیت مطرح کردم. حقیقت که هنوز اصرار داشت و گفت راهی نداریم! با عصبانیت گفتم بهتر است اربابی از طرف شرکت نامه‌ای بنویسد. قرارداد را فسخ کند و اصلاً نه حقوق پرداخت کنیم و نه تست آینه! آن وقت من می‌دانم با دولت و پژوهشگاه. واقعیت وضعیت مسخره شده است! با عصبیت (ظاهری) این حرف‌ها را زدم که هیچ کدامشان تاکنون این گونه برخورد از من ندیده بودند! جلسه را ترک کردم و گفتم ۳:۳۰ برمی‌گردم اگر به نتیجه رسیدید که هیچ‌گونه خودم می‌دانم با پژوهشگاه چه کنم و اربابی هم کار شرکت را تعطیل کند!

ساعت ۳:۳۰ برگشتم توافق نکرده بودند. حقیقت شروع کرد به صحبت که چرا نمی‌شود! به خصوص در بخش ایستگاه قله هیچ پیشرفتی نبود چون آل ابراهیم کاری نکرده بود. از این جهت گفتم خوب به جای آن کار دیگری انجام شده، ما که نمی‌توانیم حقوق پرداخت نکنیم. راه دیگر این بود که متمم قرارداد بنویسیم و به جای این بخش موضوع دیگری را در بخش شرح خدمات قرارداد بگنجانیم.



موضوع حل شد و درصدهای پیشرفت آن طور که لازم دیدم تعیین شد. اما آیا این همه فشار و دردسر برای من لازم بود تا فقط بتوانیم حقوق گروه را پرداخت کنیم! اگر امید به آینده و امید به شرکت و آینده آن نبود اصلاً این طور رفتار نمی‌کردم. حقیقت با همه حسن‌هایی که دارد [...]! همهء اطلاعات و اختیارات را داشت که خودش این مسئله را حل کند. اما نکرد و نمی‌کند و این [...].

روز سختی را گذراندم ساعت ۷:۳۰ شب قبل از افطار به منزل رسیدم، جنازه‌ای بیش نبودم.

۱۳۹۲/۴/۲۶

#### چهارشنبه

امروز جلسهء مسئولان بسته‌کارها را داشتیم. روانمهر گزارش کنترل پروژه را داد و انصافاً که آدم مرتبی است. بحث مفصل داشتیم که مهمترین بخش آن به نظر من هم‌فکری در مورد کنترل پروژه بود به علاوه دانستن کارهایی که عقب است و جنبه بحرانی دارد. باید این نوع کنترل را جدی‌تر بگیرم. قصد دارم هفتگی خودم موضوعات را پیگیری کنم. باید ابتدا وقت کافی بگذارم با آشنایی با تمام جزئیات سند بسته‌کارها به علاوه گانت چارت و به علاوه گزارش کنترل پروژه.

قبل از جلسهء کوتاه، ۱۵ دقیقه، جلسه مدیریت داشتیم. بدون این‌که وارد جزئیات بشوم گفتم دو موضوع دارم که روی آن تاکید می‌کنم. یکی احساس مسئولیت بیشتری نسبت به کارها و مسئولیت نسبت به کار مجموعهء طرح و کمک به پیشبرد آن در هر جا لازم باشد و دیگری این جمله که در سند مدیریتی آوردم «کاری که امروز می‌شود انجام داد به فردا وا مگذاریم» حتی اگر موعد انجام آن ماه‌های دیگر باشد! و گفتم که موارد زیادی دارم که به این دو مورد مرتبط است و توجه نشده بدون این‌که بخواهم هر یک را واکاوی کنم. عمداً جلسه را کوتاه گذاشتم که به فکر بروند و درجا پاسخ ندهند یا اعتراض نکنند. فرصت شد که بگویند چون من ساختار مدیریتی قبلی را بهم زده‌ام کارها انجام نمی‌شود یا کند انجام می‌شود که پاسخ من

این بود اگر مشکلی پیش نیامده بود که ساختار را به هم نمی‌زدیم! احساس کردم بعد از جلسه که همه به این موضوع توجه کرده‌اند به خصوص [...] که پیام را گرفت به نظر می‌رسد به آرامی به سمت سبک جدید مدیریتی پیش می‌رویم. امیدوارم تا مهرماه مشکلات پیش‌رو و بی‌نظمی‌ها سامان یابد و فشار روی من کمتر.

۱۳۹۲/۴/۲۹

شنبه

صبح اول وقت کارها را با قادری و ذبیحی مرور کردیم. متوجه شدم ذبیحی کارهای نظم‌دهی شرکت را چهارشنبه انجام داده است و به اربابی تحویل داده است تا مشاوران بررسی کنند. شروع خوبی بود. سیاههء کارها را با قادری مرور کردیم، لابه لای بحث متوجه شدم تأکیدی لازم است. به هر دو گفتم توجه کنند که در رفتار ما ایرانیان معمولاً کاری را که در ذهنمان انجام شده تلقی کرده‌ایم در واقع هم انجام شده می‌دانیم. به آنها هشدار دادم که در مقام مسئولان دفتر باید حتماً به این نکته توجه کنند و مرتب به افراد در سطوح مختلف یادآوری کنند اگر کاری از دید من انجام نشده است. چندین مورد مثال زدم از کاری که مثلاً حقیقت تمام شده تلقی می‌کند در صورتی که من هنوز آن را به صورت مکتوب ندیده‌ام، پس در واقع امر تمام نشده است. مرتب این را هشدار می‌دهم شاید همه یاد بگیرند که تمام شدن کار یعنی چه! پس از آن آقای حقیقت رسید فهرست کارها و موارد مالی را با او صحبت کردم و عملاً کارهای هفته مرور شد. از جمله صورت حساب‌های آخر از تاپیورسید که به جریان می‌افتد. به موازات آن کارهای مرتبط با ارسال ارز از بانک مرکزی و بانک ملت پیگیری شده است. بعید نیست تا دو هفته دیگر بتوانیم این پرداخت را انجام دهیم. از معاونت علمی مرتب پیگیری می‌کنیم که یکی دو میلیارد را دریافت کنیم اذیت کردن آنها حد و حساب ندارد. بیش از حد تازه کار و بی‌نظم هستند. ولی گفتم هر چه گفتند بگویید چشم تا فقط پول را بگیریم تا ببینیم بعد چه می‌شود!

۱۳۹۲/۴/۳۱

دوشنبه

هنوز هم معاونت علمی اذیت می‌کند. خانم قادری می‌تواند داستان‌ها تعریف کند از ناهماهنگی در بخش مالی آنجا و سردرگمی. اما به هر حال انتظار هست تا فردا اولین پول پس از شاید یک سال و بعد از شش ماه پس از دستور خانم دکتر سلطان خواه پرداخت شود! دیروز کمی تنش پیدا شده بود میان ذیحی و حقیقت و طاهری در مورد چاپ کاتالوگ یک صفحه‌ای‌ها برای جلسه فردا (رونمایی). گفته بودم این مسئله اجرایی است و آقای حقیقت باید راه حل پیدا کند. متأسفانه حقیقت باز هم به همان روش مألوف خودش اول می‌گوید نمی‌شود چون با فلان بخش نامه مغایرت دارد تا همه به هم بریزند و پس از فشار من راه حل را پیدا کند. عجب روش [...]!

موضوع تست آینه به نسبت خوب پیش می‌رود. نگرانی من از تاخیر درودی در ارسال سند روش تست آینه برای Ragazzoni است که قرار است روی کل کار نظارت کند و هم پذیرفته است چند روز به Turku برود زمانی که درودی و ماکسول آنجا هستند. امیدوارم یک تست دوم لازم نشود.

۱۳۹۲/۵/۱

سه شنبه

امروز بیشتر درگیر مراسم رونمایی بودیم. درودی هم به همین مناسبت تهران بود. با او و اربابی مفصل صحبت کردم در مورد آزمون آینه و چگونگی پرداخت‌ها. ماکسول نوشته بود که (کمی با مطرح کردن بعضی مشکلات از سوی بخش‌های دولتی در انگلیس) که نوشتن قرارداد، کار او را شاید سخت کند. معلوم شد که باید قرارداد را با درودی ببندیم و به او نقد هزینه‌هایش را پرداخت کنیم. رفتن راگاتسونی هم قطعی شد و اطمینان من از چگونگی آزمون آینه بیشتر شد.

مراسم رونمایی هم به خوبی انجام شد. تعدادی از مدعوین ما نبودند، اما با خبر شدند. آنچه به نظر من آمد که همگی مجذوب به این قطعه بودند و خوشحال از دیدن آن. این اولین تجربهء رونمایی بود؛ امیدوارم شاهد تست تلسکوپ روی زمین و سپس نصب و تست آن روی قله هم باشم!

۱۳۹۲/۵/۲

### چهارشنبه

امروز روز سختی بود. قرار بود حقوق کارکنان چند روز پیش پرداخت شود همه جور پیش‌بینی‌ها را می‌کردم از گزارش‌های شرکت که به موقع بیاید. از این‌که مرکز نقدینگی از جایی فراهم کند. و این‌که پول معاونت سرانجام به حساب ما بیاید. هیچ کدام نشده بود گرچه همگی قول‌ها داده بودند مرکز با مجوز لاریجانی قرار بود محلی تامین کند، اما دیروز پیام آمد که نشده یا نخواستند. بالاخره پول معاونت هم از شنبه منتظرش بودیم امروز بعد از ظهر به حساب مرکز واریز شده بود. اما مرکز هنوز یکی دو روز کار لازم داشت که پول شرکت را واریز کند. از طرف دیگر اربابی هنوز نتوانسته بود امضای چک حقوقی را از کارگر بگیرد. بدون خبر به دفترش به چین رفته بود! پیچیدگی عجیب کارها که در این شرایط می‌بایستی همه را خودم پیگیری و نظارت کنم تا تکلیف شرکت و نظم اداری مطلوب آن به سرانجام برسد. همین بود که امروز قرار گذاشته بودم با اربابی و مهرابی برای نهایی کردن تصمیم‌ها و قطعی کردن آنها!

دوبار در یک ماه گذشته به صراحت به اربابی گفته بودم که تیم مالی او تنها تا آخر تیر فعالیت می‌کنند برای بستن دفاتر مالی سال ۹۱. سپس از اول مرداد تیم مهرابی مسئولیت کار را به عهده خواهند گرفت. اما امروز هم که جلسه داشتیم باز هم اربابی بی‌جهت اصرار می‌ورزید روی تیم خودش. به قدری موضوع حساس شده بود و من هم خسته از مجموعهء [...] که مجبور شدم ساعت دو که جلسه داشتیم روزهام را بخورم که توان شنیدن و اعلام تصمیم داشته باشم. اصرار روی تیم خودش به شدت عصبانی و ناراحت کرده بود. ناراحتی از [...] تیم او در شرکت. اگر روزی چند

بار کارها را پیگیری نمی‌کردم هیچ اتفاقی در شرکت نمی‌افتاد و به هیچ وجه پولی هم دریافت نمی‌کرد. این کجا و این کارهای شرکت و ارتباط با طرح مثل ساعت پیش برود و من لازم نباشد دائم مداخله کنم.

دوره پیش رو گذاشتیم که تا شنبه تصمیم بگیرد وگرنه خودم یکی را اجرا می‌کنم. یکی این که تیم مهرابی را بپذیرد و طبق درخواست آن‌ها کار کند و یکی این که قرارداد یا شرکت لغو شود و من شرکت دیگری تاسیس خواهم کرد و گفتم که شنبه این یا آن را اجرا می‌کنم. از جلسه بلند شدم و رفتم! واقعاً تعجب می‌کنم از این که [...] آیا فشارهای من باعث خواهد شد که روزی این مفهوم [...]؟ هنوز امیدوارم!

۱۳۹۲/۵/۵

شنبه

جزئیات قرارداد با درودی برای تست آینه و حقوق خودش را بررسی و روشن کردم، سپس اربابی آمد که بگوید چه می‌خواهد بکند. گفت که تمکین می‌کند. انتظاری هم جز این نداشتم. از همان شب پنجشنبه یک دلیل سومی در ذهنم شکل گرفته از مهرابی خواستم با دوستانش هم مشورت کند و جنبه های قانونی آن را گوشزد کند. می‌خواهم سهام توسلی و کارگرا بی نام کنم، به علاوه بخشی از سهام اربابی را، که در اختیار خودم یا نماینده مرکز باشد. هم‌زمان تیم مهرابی کارهای اداری و مالی شرکت را به عهده بگیرد و شاید بعد از مهرماه [...]! غیر از مورد آخر می‌تواند بلافاصله انجام شود. بعد از این که اربابی تصمیم خودش را اعلام کرد، سعی کردم با مهرابی تماس بگیرم برای مشورت حقوقی که نشد و ماند برای فردا. امروز هم گوشی همراهم از کار افتاد و شب بعد از افطار مجبور شدم بروم و یک گوشی بخرم! فاز جدید کارها شروع می‌شود. قرار بود با حقیقت و تیم مهندسی جلسه بگذاریم برای تقاضای مالی آن‌ها از جمله بن خوار و بار که باز هم حقیقت نبود!

۱۳۹۲/۵/۶

یکشنبه

درودی امروز می‌گفت ممکن است به هنگام تست آینه و برای تحویل گرفتن آن شرایطی پیش آید که احتیاج به یک تصمیم مدیریتی باشد، پس بهتر است یکی از ما آنجا باشیم. چون هم‌زمان حدوداً خسروشاهی در اروپا است، گفتم تماس بگیرد شاید او بتواند به آنها ملحق شود. موضوع حساسی است!

جلسه‌ای برای بررسی تقاضاهای مالی با تیم مهندسی و بالاخره حضور آقای حقیقت داشتیم. به خیر گذشت. قرار شد فردا بعد از ظهر حقیقت بر مبنای اسناد موجود توافق ما با آنها را در مرداد ماه سال گذشته مرور کند. این یک مورد اختلاف نظر بود. موضوع دیگر این که مستقل از پاسخ به سوال قبلی آیا برای ما امکان دارد بُن خوار و بار هم به آنها بدهیم، به عبارت دیگر به طور موثر و میانگین ماهانه حدود ۲۰۰ هزار تومان به حقوق هر یک اضافه کنیم، که البته در این شرایط انقباضی فعلی کار آسانی نیست.

پس از آن جلسه برای شنیدن گزارش اپتیک فعال از طرف آقای جعفرزاده و سعیدی فر برگزار شد. محاسبات مربوط به اکچوئیتورهای محوری نتیجه داده بود و خوشحال‌کننده بود.

اربابی هم به دنبال تکلیف مالیات سال ۹۱ رفته بود که خبر خودش آورد که سرانجام با تقاضای ما و نیز پرداخت‌های ما موافقت شده بود. به نظر می‌رسد نتیجه نهایی تا اوایل هفته آینده خیر خواهد بود و پرونده سال ۹۱ بسته می‌شود!

۱۳۹۲/۵/۷

دوشنبه

این روزها به خاطر شب‌های قدر کار در کشور نیمه تعطیل است اما ما در بحبوحه کارهای پیچیده‌ای هستیم! فردا هم ضربت خوردن است و تعطیل!

به نظرم رسید موضوع پیچیده آینه و تست آن را با مشاوران بین المللی خودمان مطرح کنم. با درودی تماس گرفتم که گزارش فنی را به طریقی اصلاح کند که من بتوانم از اوایل هفته آینه برای آنها بفرستم و آنها را آماده کنم که در یکی دو روز بحرانی که قرار است تصمیم بگیریم، بتوانیم آنها را هم در بحث مشارکت دهیم نظرشان را اعمال کنیم.

۱۳۹۲/۵/۹

### چهارشنبه

چند قرار و ضرب العجل برای امور شرکت با قادری و اربابی تعیین کرده بودیم که امروز متوجه شدم نگه داشته نشده و اجرا نشده است. کمی با اربابی ترش کردم! نشستم و با حقیقت مجدد کارها را مرور کردیم که تا شنبه به نتیجه برسد و گزارشی آماده شود برای پیشرفت کار همراه با پیشنهاد برای قرارداد جدید بعد از این جلسه چون نگران بودم [...] تا شنبه امور را پیش نبرد و در جا بزنیم و حدود یک ساعت به تنهایی [...] و موارد متمم را یکی یکی بررسی کردیم، تخمین زدیم و [...] گفتم چگونه باید این تخمین‌ها [...] امیدوارم حالا شنبه پیشرفت کار را ببینم.

شنبه قرار است تیم مهرابی به لارک بیایند، می‌خواهم علاوه بر قرار قطعی برای امور مالی-اداری شرکت، تصمیم اصولی برای سهام را هم بگیرم. در این صورت چرخ شرکت قاعدتاً از یکشنبه باید نوع دیگری بچرخد. علاوه بر این تیم مهندسی ما در مورد چگونگی بیمه و مالیات سوال‌هایی دارند که بهتر دیدم خودشان با تیم شرکت مستقیماً همان شنبه صحبت کنند.

دیروز وضعیت سلامتی من چندان تعریفی نداشت. سرگیجه شدیدی داشتم! همه چیز در اطرافم می‌چرخید و به زحمت می‌توانستم راه بروم، امروز هم گرچه سرگیجه کم بود اما به دفتر آمدم. به نظر می‌رسد مشکل گوش میانی است؛ امیدوارم موقت باشد!

۱۳۹۲/۵/۱۲

شنبه

کمی احساس آرامش می‌کنم. سرگیجه شاید برطرف شده باشد. نگرانی نتایج کنکور پسرم را داشتم که گویی به خیر گذشته است. پس از چندین ماه، فشار مالی برای مخارج زندگی هم کاهش پیدا کرده است. امیدوارم اوضاع طرح به خصوص شرکت هم زودتر سامان بگیرد. طبق قرار بعد از ظهر آقای مهرابی و تیم آمدند. نظر خودم را در این مورد که چگونه مسئولیت را به عهده بگیرند و به چه موضوعاتی توجه کنند مطرح کردم. بخش مالی روشن تر از همه موضوع‌های دیگر بود. ولی بحثی در گرفت میان آقای صحرایی نژاد و اربابی پیرامون روشی که پژوهشگاه مالیات کسر می‌کند که تاثیری منفی روی مهرابی داشت. هدف من بیشتر مشورت با آقای عدالتی و مربوط می‌شد به سهام شرکت و چگونگی واگذاری سهام به پژوهشگاه و/یا بی‌نام کردن بخشی از آن!

هدف من این بود که سهام کارگر و توسلی و بخشی از سهام اربابی به صورت بی‌نام شود و در اختیار خودمان نماینده پژوهشگاه تا این که در نهایت بخشی از آن به پژوهشگاه هبه شود و بخشی دیگر به اعضای طرح واگذار شود. بخشی نگرانی‌ها مطرح شد و منبع‌های قانونی که قرار شد آقای عدالتی بررسی کنند. جلسه از این جهت مفید بود که موضوع‌های اصلی به صراحت بیان شده بود. بعد از آن جلسه تشکیل شد با حضور بخش کارکنان ما و تیم مهرابی برای پاسخگویی به بعضی شبهه‌ها. شنیدم جلسه چندان باب طبع کارکنان نبوده است. در روزهای آینده باید ببینم چه شده و آیا مداخله لازم است یا نه.

قرار شد فردا آقای صحرایی نژاد و اربابی در دفتر شرکت در مجله قرار بگذارند و رسماً کار حسابداری را شروع کنند. آقای حسابدار کنونی هم آماده است که همه چیز را به آقای صحرایی نژاد و تیم او واگذار کند.



آقای روحانی رئیس جمهور جدید منصوب شد و از امروز شروع به کار کرد. دیروز و امروز کار زیاد داشتیم با ریاست جمهوری اما هیچ کس در محل کار خود نبود. حتی هیچ رئیس دفتر و کارشناسی جوابگو نبودند. نگرانی عمده ما از ناهماهنگی پیش آمده در مورد تخصیص ۲ میلیارد تومان به طرح برای سال جاری است که یک طرف نامه داده و دستور و طرف دیگر می گوید نه و اعتبار ه ریال است. به هر حال این روزها سخت درگیر و پیگیر این موضوع هستیم. دکتر درودی عازم شد. راگاتسونی هم پیام مفصلی نوشت همراه با سوال های گوناگون مرتبط با آینه اصلی و تلسکوپ. از پیشرفت این کار راضی هستم و امیدوارم در نتیجه این تست وضعیت آینه مطلوب باشد. یک نگرانی این است که آینه احتیاج به تصحیح بیشتری داشته باشد. در هر صورت خبر خوش این است که تیمی قوی برای تست می روند و در این میان دکتر درودی آموزش بسیار حرفه ای می بیند و برای آینه ایران دستاوردهای مهمی خواهد بود. امروز آقای دکتر جمالی را از فرانسه دیدم. دانشگر جوانی است که متخصص است روی اکوبیولوژی به ویژه برای مکان رصدخانه ها. مفصل صحبت کردیم و قرار گذاشتیم تیمی تشکیل دهیم از او به همراه دکتر آخانی (گیاه شناس) و احتمالاً یک زمین شناس برای بررسی اکویستی منطقه گرگش. به نظر می آید می توان گذشته دور یا چند صد ساله آن را پیدا کرد که گستره زمانی مناسبی برای آینه رصدخانه ملی است.

قرار شد هفته آینه جمعه به منطقه برویم.

۱۳۹۲/۵/۱۴

دوشنبه

امروز اربابی گزارش داد از جلسه دیروز با صحرایی نژاد در مورد امور مالی. در کمال تعجب دیدم که او از روال کار تعریف شده خوشحال است! خیالم راحت شد که "ریل گذاری" جدید در شرکت، امور جاری را نه از ریل خارج می‌کند و نه تلاطم ایجاد می‌کند. قرار شده است حسابداری تمام وقت معرفی کنند که تمام امور را زیر نظر خود صحرایی نژاد انجام دهد و بار این روزهای روی دوش اربابی را هم کم کند. این اولین روزی است که احساس می‌کنم تنش‌ها و پیگیری‌های ۶ ماه گذشته دارد به ثمر می‌نشیند. به او و قادری گفتم که دیگر نمی‌خواهم از جزئیات کار شرکت چیزی بشنوم. خودتان کار را پیش ببرید و فقط نتایج را به من گزارش کنید. از این نتیجه خوشحالم. شش ماه بسیار تحت فشار بودم، دیروز که عکس OCT از چشم گرفتم به نظر می‌رسد التهاب شبکیه بیشتر شده، گرچه این حس را خودم هم داشتم. این پیشرفت التهاب را اگر بگویم به خاطر تنش کارها در ۶ ماه گذشته بوده بپراه نگفتم! دلم می‌خواست می‌توانستم حالا یک هفته «از شهر و آدم‌ها» فرار کنم!

بعد از ظهر جلسه‌ای با دکتر روانمهر داشتم در مورد کنترل پروژه. کم‌کم این موضوع هم شکل گرفته است. به نظر می‌رسد جلسه بعدی مسئولان بسته کارها می‌تواند نشان دهد کدام کارها عقب مانده است. حالا باید روشی برای جلوگیری یا کاهش این تاخیرها بیابیم.

آخر وقت هم نامه‌ای از محیط زیست کاشان به دستم رسید، بسیار تهدیدآمیز به علت تخریب کوه و این‌که باید در طول مدت دو هفته همه ماشین‌آلات را از منطقه خارج کنیم و طرح رصدخانه نباید در آنجا اجرا شود!

آقای [...] از دفتر مقام رهبری در دانشگاه تهران، تماس گرفت که نامزد وزارت علوم آقای میلی منفرد در مجلس مشکلاتی دارند. می‌خواست قراری بگذاریم در این مورد صحبت کنیم!

۱۳۹۲/۵/۱۵

سه‌شنبه

تخصیص ما از ریاست جمهوری پیگیری می‌شود و به حرکت افتاده و به نظر می‌رسد از خطر جهیده! امیدوارم هفته آینده به خزانه برسد که بتوانیم شروع کنیم به برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی بعضی کارها که تعطیل کرده‌ایم.

امروز فرصتی شد که گزارش نهایی شرکت در مورد شرح خدمات را به نظم درآورم، گرچه موضوع آن به لحاظ اداری خاتمه یافته اما به لحاظ سابقه شرکت و طرح هنوز روی دلم مانده و مطلوب من نیست. به خانم قادری و ذبیحی و نیز اربابی گفتم باشند و به وضوح دیدند که آنچه هم اکنون در دست داریم بسیار بی‌نظم است؛ شاید بتوان گفت با شلختگی کامل تهیه شده است. بیش از یک ساعت با خودشان مرور کردم و توضیح دادم که چرا و از چه حیث بی‌نظم است و نظم در چنین کاری یعنی چه! توجه آنها بیشتر این بود که چه کسی مقصر است یا سعی می‌کردند نشان دهند چطور خوب و با زحمت کار کرده‌اند. ساده نبود به آنها بفهمانم که منظور، پیدا کردن مقصر نیست، بلکه منظور ایجاد ساختار ذهنی جدید در طرح برای مفهوم نظم در گزارش نویسی است. سرانجام پس از یک ساعت و نیم طرحی ریختیم که هر کس چه وظیفه‌ای را انجام دهد تا شاید یک ماه دیگر گزارش آبرومندی برای آینده تهیه کنیم برای بایگانی!

آماده می‌شویم بخش دیگری از ارزش مربوط به اپتیون را پرداخت کنیم. هنوز از درودی خبری ندارم اما امیدوارم فردا یا پس فردا از او خبری شود!

۱۳۹۲/۵/۱۶

چهارشنبه

دیشب آخر شب موفق شدم با درودی صحبت کنم. می‌گفت نمی‌دانم چرا تاپیو راه دستش نیست تست را در حضور ما انجام دهد؛ نگران بود. گفتم صبر کند شاید دیروز تازه تاپیو آمده و هنوز درست «راه نیفتاده»! باز هم میان کارمندان دفتر قادری

و ذی‌حی مشکل پیش آمده باید امروز با هر دو صحبت کنم. برنامه‌های شرکت را برای روزهای آینده به تفصیل با قادری و اربابی صحبت کردم. اربابی هنوز عقب است و گزارش‌های او آماده نیست. این ماه هم در پرداخت حقوق تاخیر خواهیم داشت. چه راحت و بی‌خیال هستیم از درک زمان و وقت! این روزها وضعیت کنترل پروژه را پیگیری می‌کنم. خوب پیش می‌رود و به دنبال روشی هستیم برای تشویق و تنبیه! شاید تا ماه دیگر آماده شود به این ترتیب باید از مهر بتوانیم زمان بندی کارها را با این روش‌ها حفظ کنیم.

امروز آقای [...] آمد و خلاصه حرفش این بود که آقای منفرد در مجلس رأی نخواهد آورد. پیشنهاد می‌کردند بپذیرم وزارت را. می‌گفت در این صورت گروه‌های مختلف که در مجلس و چه احزاب و چه انجمن‌ها را فعال خواهد کرد. هیچ انتظار نداشتم و راستش چندان هم مایل نبودم. گفتم این سِمَت زیاد از حد، سیاسی است! بهتر باشد [...] در اختیارم باشد. آخر گفتم استخاره می‌کنم. رفت و پیام داد منتظر نتیجه هستم! به همسرم زنگ زدم، گفت باشد با توکل استخاره می‌کنم؛ استخاره کرد، سوره حضرت ابراهیم آمد و گفت گرچه برایم سخت خواهد شد اما قبول کن. زنگ زدم به حسین زاده و قبول کردم. قبلش هم با آقای دکتر خسروی و حقیقت مشورت کردم و هر دو گفتند بپذیر! پس پذیرفتم! تا چه پیش آید!

۱۳۹۲/۵/۲۰

یکشنبه

ماه رمضان و عید فطر هم گذشت. امروز اوضاع شرکت را پیگیری کردم. خوشبختانه طبق برنامه پیش می‌رود حسابدار جدید زیر نظر آقای صحرایی نژاد شروع به کار کرده است، چندین جلسه داشته‌اند و فرمول جدیدی برای محاسبه بیمه و مالیات پیدا کرده‌اند که به نظر می‌رسد همکاران را راضی کند. تصمیم‌هایی هم که روز چهارشنبه برای پرداخت بیشتر به همکاران گرفتیم، از جمله بُن کارمندی، در مجموع آنها را راضی خواهد کرد. روز به روز نگرانی‌م از نظم کارهای شرکت کمتر

می‌شود. ولی هنوز روزها امور ریز و درشت آن را پیگیری می‌کنم. در چندین مورد اربابی هنوز عقب است، اما فعلاً آن را طبیعی تلقی می‌کنم.

با درودی این روزها تماس داشته‌ام که سخت مشغول هستند و به مشکلاتی برخورد کرده‌اند از جمله تلاطم داخل اتاق صیقل آینه که اجازه تست هارتمن را نمی‌دهد. امروز صبح هنوز مردد بودم. به نظر می‌رسد راگاتسونی پیشنهاد دیگری دارد که مشغول‌اند بررسی کنند. خوشحالم از این‌که تیم آرنه کنار رفتند و حالا با اطمینان بیشتری با تیم جدید و روش جدید کار می‌کنیم.

در این چند روز به کمک دفتر گزارش نهایی شرکت را که یک ماه پیش سرهم کردیم به سبک مطلوبی در آوردم تا پس از تصحیح محتوا صحافی شود و برای آینده بماند. تازه معلوم می‌شود چقدر به هم ریخته بوده است! از مجلس خبری رسید که احتمالاً آقای منفرد رأی خواهد آورد. پس بی‌خیال می‌شوم! در این هفته اوضاع روشن‌تر خواهد شد. هنوز هم تکلیف [...] مشخص نیست!

۱۳۹۲/۵/۲۲

سه‌شنبه

دیروز با درودی تماس داشتم. نگرانی‌هایی به خاطر وجود تلاطم در کارگاه دارد که اجازه تست را نمی‌دهد، چند سوال مطرح کرد که برای اعضای شورای بین‌المللی فرستادم. جری گیل مور از کمبریج و ژاک بکرز از شیکاگو پاسخ دادند که خوب بود. امروز هنوز از او خبری ندارم که نگرانم می‌کند. حقیقت به قله رفته است و اولویت را باید برای شرکت زرین سپاهان آن تعیین کند که قبل از فصل سرما به کدام بخش برسند. ادامه کیلومتر ۶ تا ۱۰ یا ۱/۵ کیلومتر آخر؛ و هم این‌که بپذیرند محل نصب استلکورا آماده کنند. اوضاع شرکت رو به آرامش می‌رود. امیدوارم دیگر خلاص شده باشم، می‌ماند تکلیف سهام‌داران که مشغول آن هستم. جلسه مفصلی با تیم مهندسی داشتم برای بررسی بسته‌کار «تحلیل مخاطره». قرار شد تا یک ماه دیگر مجموعه سوال‌های ملزومات برای تعیین و تعریف مخاطره را آقای جعفرزاده به کمک تیم مهندسی تهیه کند و بعد با شورای بین‌المللی مطرح کنیم.

یکی از کارهای ما که در خط بحران است موضوع محفظه و ایستگاه قله است که امیدوارم با دریافت تخصیص بعدی بتوانیم شروع کنیم. به نظر می‌رسد تا دو هفته دیگر این موضوع روشن می‌شود.

۱۳۹۲/۵/۲۳

### چهارشنبه

امروز وضعیت مالی پروژه را بررسی کردیم و دیدیم با فرض این که تخصیص ۲/۵ میلیارد تومانی ما بیاید و دیگر هیچ امسال با بحران مواجه خواهیم شد. به زحمت می‌توانیم هزینه‌های انتقال آینه را پردازیم و حقوق و حدود یک سوم یا کمتر از صورت وضعیت تایید شده زربین سپاهان برای راه رصدخانه را! پس از آن از همین الان به فکر پول باشیم. تیم تست آینه کارشان تقریباً تمام شد. نتیجه این که شاید لازم باشد تست null-lens را تکرار کنیم که احتیاج به ساخت وسیله دارد یا این که اعتماد کنیم. قرار شد با درودی که هفته دیگر به تهران می‌رسد به تفصیل صحبت کنیم و سپس تصمیم بگیریم. علی‌الحساب قرار شد از تاپیو نقشه‌های آن را برای ساخت احتمالی درخواست کنیم که در صورت تصمیم قدری جلو بیفتیم، در این موارد خیلی کند عمل می‌کند.

امور شرکت مشکلات موضعی دارد اما روال درست است و منظم. حالا باید نظم اداری و گزارش نویسی آنها را مهار کنیم! از مهرماه هم اربابی در دانشگاه صنعتی قم مشغول به کار می‌شود که برای ما یعنی حدود نیمه وقت او یا بیشتر برای دانشگاه صرف خواهد شد. چه خوب شد که به موقع اوضاع شرکت را سر و سامان دادم. فکر آینده را هم باید بکنم!

احتمال دارد تا اواسط شهریور جاده تا کیلومتر ۸ هم آسفالت بشود. قطعه آخر هم قرار شده شروع بشود، با توجه به شرایط مالی و نیز پیشرفت راه‌سازی قرار شد نصب تلسکوپ «دیم» را به سال آینده موکول کنیم.

۱۳۹۲/۵/۲۹

سه شنبه

روزها شکل دیگری به خود گرفته‌اند. امید به آینده و دوری از یک دوران پراز دروغ و تزویر در بخش‌های اداری کشور امیدبخش است.

در کار خودمان این روزها احساس آرامش می‌کنم، سختی‌های ۷ ماه گذشته رنگ باخته است و حالا نتیجه می‌گیرم. کارهای شرکت روی ریل نظم افتاده است گرچه [...] سه هفته ایران را ترک کرده است و بعضی مشکلات خانوادگی داشته است. به نظر می‌رسد حقوق این ماه همین روزها پرداخت می‌شود، فردا قراری که از یک ماه قبل گذاشتم با همه همکاران برگزار می‌شود و خبر آرام‌بخش نظم اداری را خواهم داد.

موضوع آینه گرچه بدجوری در دسردارد اما همین روزها بخش دیگر از بدهی ایتیون به دست تایپو خواهد رسید و در روزهای آینده با آمدن درودی تصمیم خواهیم گرفت که چگونه تست را ادامه دهیم. امیدوارم برای انتقال هم به مشکل سختی برخورد نکنیم.

در مورد گروه لوند تا آخر شهریور صبر می‌کنم تا بتوانم بگویم دیگر شکایتی نخواهند کرد. سختی ۷ ماه گذشته و تصمیم‌های ناگوار من به نظر می‌رسد نتیجه می‌دهد، تنها اوضاع مالی پروژه سخت است که باید چند ماهی صبر کنیم تا دولت مستقر شود و به روشی بتوانیم ببینیم تا آخر سال چه خواهد شد!

۱۳۹۲/۵/۳۰

چهارشنبه

امروز صبح اول وقت درودی از فرودگاه یک راست آمده بود. کلیات را با او صحبت کردم و سپس جلسه با تیم مدیریت و گروه فنی داشتیم. گزارش مشروح او را شنیدم و به تفصیل بحث شد به این نتیجه رسیدیم که آزمون knife test را فراموش کنیم و اصرار کنیم که اطلاعات هر چه هست به ما بدهند و بخواهیم آزمون هارتمن تکرار

شود، همه نگرانند! بعد از آن بقیه گروه و کارکنان به ما پیوستند. گفتم از سال گذشته همین موقع که برون سپاری شروع شد در دسرهای زیادی داشته‌ایم، هر کدام به یک نوع. خوشحالم که با مشقت بی‌نظمی‌ها مهار شده و در ریل نظم قرار گرفته‌ایم. خواستم در عین این‌که از همه تشکر کردم تا نابسامانی‌ها و نگرانی‌ها را تحمل کرده‌اند، کوشش کنند جو کاری آرام بماند! مطبوع بماند و همه کوشش کنند هر «تیزی» یا تشنجی که شروع می‌شود بلافاصله میرا شود. همه بکوشیم جدی کاری ایجاد شود که با شادمانی به سر کار بیایند و عصر که می‌رویم منتظر فردا باشیم که برگردیم. برگردیم به محیطی امن و شاداب برای کار. به نظرم حرف‌هایم تاثیر خود را گذاشته و امیدوارم شروع خوبی داشته باشیم.

۱۳۹۲/۶/۲

شنبه

اوضاع طرح آرام است. کارهای شرکت به آرامی پیش می‌رود و هنوز امضاها به سختی پیش می‌رود چون رسماً اسامی عوض نشده است، اما چندان نگران نیستیم! پول بعدی تاپیو به حساب واریز شد و بدهی ما شاید حدود ۱۵۰ هزار یورو باشد که می‌ماند برای آخرین مرحله پس از انجام تست‌ها و تحویل نهایی. از شرکت‌های حمل و نقل هنوز اطلاعات جدیدی دریافت نکرده‌ایم. توانستیم بخشی از بدهی ING بابت آموزش را پرداخت کنیم که کمتر بدنام بشویم. با معاونت علمی مشغول نامه‌نگاری هستیم تا بقیه تعهدات‌شان را انجام دهند و موفق شویم آن را به ایران منتقل کنیم.

برای این‌که بتوانیم بخشی از بدهی‌ها را به زرین سپاهان پرداخت کنیم لازم است تخصیص اعتبار ما از دولت به دستمان برسد که هنوز در ابهام است. به نظر می‌رسد پرداخت حقوق ماه بعد کارمندان نیز از طرف شرکت قطعی شده و باید زودتر به فکر مابقی سال باشیم.



بروشور رصدخانه آماده چاپ شده که به علت وضعیت بدهی مالی فعلاً چاپ آن را متوقف کرده‌ایم. حالا فرصت آن است که کنترل پروژه را جدی بگیریم، این هفته پس از کنفرانس فیزیک به این امور خواهیم پرداخت. یکشنبه تا سه‌شنبه در بیرجند هستیم برای کنفرانس فیزیک.

۱۳۹۲/۶/۶

### چهارشنبه

سی سال پیش اولین کنفرانس فیزیک بعد از انقلاب را برگزار کردم. کسانی که مدعی‌اند ایران رشد نکرده است باید تفاوت این کنفرانس را با آن کنفرانس می‌دیدند. خوشحالم که توانستم نقش خود را در این تحول بازی کنم.

امروز جلسه مسئولان بسته‌کارها را داشتیم و اولین گزارش کنترل پروژه همراه با تاخیر در انجام بسته‌کارها مطرح شد. روانمهر خوب این کار را پیگیری می‌کند. مطرح کردم که تشویق همکاران بر مبنای همین نوع کنترل و متناسب با پیشرفت کارها در بسته‌کارها خواهد بود، به نظر نرسید مخالفتی با این پیشنهاد باشد. هفته آینده باید بتوانم اولین ویراست از شیوه‌نامه تشویق را تهیه کنیم.

یک نگرانی عمده من وضعیت آل ابراهیم است که او را برای کارهای محفظه نیاز داریم. اعتبار مالی لازم برای بستن قرارداد با او را نداریم و او هم در فشار مالی است و به دنبال کار می‌گردد که ممکن است همین هفته‌ها کاری تمام وقت را شروع کند، باید راهی پیدا کنم.

تصمیمی که برای شرکت گرفته‌ام به صورت جلسه سهام‌داران تبدیل شده و امیدوارم همین روزها امضا شود. در این صورت بخش عمده از سهام را بی‌نام نگه می‌دارم برای افزایش سهام تیم مهندسی در آینده و احتمالاً فرار کردن افراد دیگر.

فردا با مدیرعامل یکی از شرکت‌های وابسته به بانک پاسارگاد قرار دارم تا در مورد چگونگی واگذاری سهام یا حتی مشارکت بخشی خصوصی در این شرکت رصدخانه صحبت کنم.

۱۳۹۲/۶/۷

### پنجشنبه

امروز قرار گذاشته بود با آقای فریبور (موسسه عترت سابق و فن آموز جدید) که پیش آقای جوانمردی، شهاب، از بچه های قدیم علامه حلی برویم که اکنون مدیرعامل شرکت فناپ وابسته به بانک پاسارگاد است. قبلاً با فریبور در مورد آینده شرکت دانش سپهر مشورت کرده بودم و چگونگی تعیین سهامداران. پیشنهاد او این بود که با جوانمردی هم مشورت کنیم، مطلع شدم که بیش از ۱۰۰ نفر از تیزهوشان بچه های مدرسه علامه حلی هم اکنون با این بانک همکاری می کنند. مدیریت بانک را تحسین می کنم که توانسته این گونه این افراد نامتعارف را جذب کند. جلسه با جوانمردی که چند نفر دیگر از همکاران او هم بچه های علامه حلی بودند جالب بود. یادش آمد که اولین بار هنگامی که در دوره راهنمایی ۱۱ یا ۱۲ ساله بوده من آنجا برایشان سخنرانی کرده بودم! و نیز چند خاطره دیگر از من. توضیحاتی در مورد برون سپاری و خود طرح رصدخانه ملی و چشم انداز خودم از آن را دادم. برایش جالب بود و خوشحال بود از این که با چنین بینشی به سمت برون سپاری رفته ام. پذیرفت گروهی با تخصص های متفاوت کسب و کار و آینده نگری راهبردی بگمارد یا خودش و فریبور که در طول شش ماه آینده برنامه ای برای این شرکت پیشنهاد کنند. گفتم که این زمان بندی بسیار به موقع است با توجه به موقعیت طرح و تحولات برون سپاری. پس می توانم انتظار داشته باشم که در اواخر امسال تحول دیگری در شرکت ایجاد کنم.

تلفنی هم با کارگر صحبت کردم، ناراضی بود از رفتار اربابی و نگران این که چک ها و اسناد مالی با یک امضاء معتبر باشد. قول دادم آن را عوض کنم و نیز پرداخت ها را کنترل کنم. حق دارد!

۱۳۹۲/۶/۹

شنبه

بعدازظهر در دفتر شرکت در مجلهء نجوم با اربابی و مهرابی جلسه داشتیم برای مرور روی اوضاع جاری شرکت. باز هم ابتدای جلسه [...] اصلاً خوشم نیامد. گاهی می‌رود در قالب این‌که [...] ارتباط با رصدخانه و توافق‌ها را. لازم دیدم به وضوح و با صراحت بگویم که اختیار هر پرداختی [...] پرداخت‌ها را قبل از صدور چک با من هماهنگ کند. هنوز به تفکر سیستمی عادت [...].، مجبور شدم به تفصیل توضیح دهم که برای پرداخت ۶ ماههء دوم سال و نیز قرارداد مربوط به آن در یک ماه آینده چه کارها را باید بکند و ضرب‌العجل هرکدام چیست! مجبور شدم بگویم این حرف‌ها صورت جلسه شود تا [...]!

۱۳۹۲/۶/۱۳

چهارشنبه

امروز از مهرابی شنیدم که اربابی نتوانسته است کارهایی را که شنبه صحبت کرده بودیم به دست مهرابی برساند. قرار بود برود مسافرت ولی قبل از آن این کار را نکند. [...] فوت شده و طبق معمول رسم و رسومات اول بعد کار! از او انتظار نداشتم. چقدر دلم لک‌زده است برای دیدن افرادی که نقش اجتماعی خود را درک کرده‌اند و معنی زمان را می‌فهمند!

دکتر شیرانی گرچه به سفر رفته ولی طبق قولش شخصی را معرفی کرد که زیر نظر خودش کار محاسبات نیروی باد روی تلسکوپ را انجام دهد. تیم مکانیک ما منتظر نتیجه است برای ادامه کار طراحی جزئی.

مرور جلسه هم داشتند با روانمهر، اربابی هم ماند گرچه از دید من کارهای مهمتری داشت که انجام دهد. ابتدا مرور کردیم موضوع کنترل پروژه و تغییرات پیشنهاد شده را. محفظه یکی از معضلات ماست برای رفع آن داریم فکر می‌کنیم از آقای مهندس مهاجر استفاده کنیم که دیروز گفت آمادگی دارد با پروژه همکاری کند.

شاید مجبور شویم استفاده از آل ابراهیم را به حداقل برسانیم، چه حیف! و چه سرنوشتی! پس از ۱۲ سال همکاری از ابتدای مطرح شدن طرح در وزارت تا کنون! سپس به آیین نامه تشویق پرداختیم. به این نتیجه رسیدیم که تشویق را مرتبط کنیم به پیشرفت در انجام بسته کارها. چگونگی تبدیل هر بسته کار به ریال موضوع اصلی بحث بود. تصمیم گرفتیم روشی بسیار ساده ابداع کنیم با ضرایبی از نوع ارزشیابی در پروژه و نیز حجم ساعت کار نیروی انسانی. قرار شد طرح اولیه را هفته آینده به دآوری همه افراد تیم بگذاریم!

روز بسیار پر کاری بود. دیروز تزریق چشم داشتم. امروز بعد از ظهر معاینه چشم و سپس سخنرانی و میزگرد در کنفرانس آموزشی فیزیک.

۱۳۹۲/۶/۱۴

#### پنجشنبه

امروز بازدید داشتیم از گرگش؛ ۲۳ نفر بودیم، به قولی که مدت ها پیش به اهالی پژوهشگاه در پژوهشگاه داده بودیم سرانجام عملی شد و دسته جمعی رفتیم. ۳ نفر از همکاران دانشکده هم بودند، نتیجه این که همه متوجه بودند از حجم کارهای انجام شده و جالب که دکتر علیشاهی ها به عنوان معاون پژوهشی که چندین گزارش تا کنون شنیده و خوانده بود، اظهار می کرد حالا تصور دیگری دارد از کار انجام شده! خوشحالم که تعدادی افراد تصور روشن تری پیدا کردند از طرح رصدخانه!

این روزها عده ای باز به راه افتاده اند برای سودجویی از علاقه مردم به نجوم در ایران. سرافراز غزنی که در دهه شصت [...] می کرد، اغراق نکنم، جزوه هایی با مفاهیم غلط فیزیکی به نام کلاس و آموزشگاه نجوم به خورد مردم می داد، دوباره از سوی [...]، شخص دیگری که در مرز قانون و اخلاق حرکت می کند به عنوان پدربزرگ نجوم آماتوری ایران علم شده و به همدیگر جایزه می دهند. متأسفانه دکتر [...] هم در این باد کمابیش حرکت می کند و به نظر می رسد انگیزه اش تنها «حمایت از نجوم» نیست! چند پیام داشتم از جوانان فعال و علاقه مند که از این

اخبار ناراحتند. گفتم نگران نباشید این وضعیت عادی کشور ماست و ادامه نخواهد یافت. دیر یا زود می‌شود. راه درست خودتان را ادامه دهید. اما واقعاً دیدن این رفتارها دردآور است!

خوب است ذکر کنم چقدر امروز شرمنده شدم هنگامی که آقای حسینی مدیرعامل شرکت زرین سپاهان را در میان راه قم دیدم و گله‌مند بود که پول‌هایی که قول داده شده به دستش نرسیده است و به صلاح نمی‌داند کار را در جاده رصدخانه ادامه دهد. کارگزارانش یک ماه حقوق نگرفته‌اند، جوابی نداشتم جز خجالت و شرمندگی و این‌که تقاضا کردم تا هفته دیگر صبر کنند شاید خبری به دستمان برسد از تخصیص جدید. اگر خبری نشد خودم با او تماس می‌گیرم. بسیار شرمنده شدم! کجا هستند سیاستمداران نادان ما که تا این حد موجب آزار و اذیت جامعه می‌شوند!

۱۳۹۲/۶/۱۸

دوشنبه

تابستان رو به اتمام است و فعالیت دانشگاه هم شروع می‌شود، درصدد هستم یک درس را که قرار بود این ترم بدهم به عهده جوانترها بگذارم و تنها همان یک درس را بدهم که باز به شدت سنگین است! از اعتبارات طرح هم خبری نیست، وضع وزارت علوم و معاونت علمی روشن نیست. اما در داخل طرح کارهایمان سرو سامان بهتری دارد. بخش مهندسی به خوبی پیش می‌رود. درصدد هستم تکلیف محفظه را در هفته‌های آینده روشن بکنم. از جمله احتمالاً آقای مهندس مهاجر را به کار دعوت می‌کنیم. امیدوارم هفت‌هفته اول مهر بتوانم بگویم خیالم از گروه کامل راحت شده است. گرچه تا آخر سال در فشار مالی خواهیم بود اما امیدوارم ساماندهی اوضاع طرح باعث شود ۶ ماهه دوم سال را به آرامی طی کنیم و آماده شویم برای تحویلی از بیرون. این‌طور که در این چند سال تزریق مالی به طرح شده است، نمی‌تواند پیش برود. مطمئن هستم روزی دولت متوجه خواهد شد و شروع خواهد کرد به تزریق پول برای گرفتن نتیجه نهایی.

۱۳۹۲/۶/۲۱

#### پنجشنبه

پنج صبح در لارک. نوح را برای امتحان رانندگی رساندم و به لارک آمدم که شاید قبل از ظهر به طالقان بروم. این روزها دفتر طرح مشغول ساماندهی اسناد گذشته است و نیز آماده کردن چند گزارش برای مقامات. خبر خاصی نیست. اوضاع سیاسی داخلی آرام است. از التهاب حمله آمریکا به سوریه کاسته شده است و به نظر می‌رسد صلح در پیش است. همین‌طور در رابطه منجمد ایران و آمریکا حرکت دیده می‌شود. حتماً پشت پرده فعالیت‌های زیادی است. عقل به سیاست ما دارد بر می‌گردد پس از هشت سال حماقت دیوانگی و «خرکی بازی» تیم [...]!

کم کم آرامش پیدا می‌کنم از این‌که دیگر با شکایتی از طرف آرنه و دوستانش مواجه نخواهیم بود و این کلنچار پس از یک سال و نیم سرانجام به پایان می‌رسد. در مورد آینه هنوز التهاب داریم. درودی بیش از ده روز ساکت بود. همین الان پیامی از او آمد که در ارمنستان بوده است، کمی بی‌خیالی [...]. اما حق اوست تعطیلات تابستان داشته باشد! حقی که برای خودم قائل نیستم شاید هم بلد نیستم به تعطیلات بروم!

۱۳۹۲/۶/۲۷

#### چهارشنبه

این هفته آرام بود. کلاس‌های دانشگاه شروع شده است. اوضاع سیاسی رو به آرامش می‌رود. بی‌پولی رصدخانه ادامه دارد و خبری از تخصیص نمی‌رسد، لاریجانی تمام هفته کسالت داشت و موفق نشدیم با او جلسه بگذاریم. چند تصمیم کلیدی داریم، غیر از بی‌پولی، که با او حل کنیم. درودی و ماکسول مجموعه سوال‌هایی را برای تاپیو آماده کرده‌اند. امروز با او مشورت داشتیم قرار شد تا اوایل هفته آینده متن آن و چگونگی ارسال را با ماکسول نهایی کنند. درعلی و شیرانی را می‌خواهیم جایگزین [...]. در شورای راهبری بکنم و سپس اولین جلسه شورای راهبری چهارم را در اواخر مهر برگزار کنیم. تا آن وقت می‌شود گفت اوضاع شرکت سامان یافته و

تثبیت شده است. (از بیماری کشنده طفولیت رها یافته است) و مناقشه با LTG هم خاتمه یافته اعلام می شود. شاید توسلی را هم به شورای راهبری اضافه کنیم.

با درودی و دشتدار در مورد M۲ و این که صیقل آن در ایران انجام شود به تفصیل بحث کردیم. قرار گذاشتیم دو بدیل را بررسی کنیم صایران یا شرکتی دیگر صیقل را انجام دهد. در کنار آن شرکتی دانش بنیان تأسیس کنیم (در کنار شرکت دانش سپهر یا بخشی از آن) که دانش فنی تست آینه را تولید کند و در کنار گروه صیقل آینه قرار بگیرد. خوشبختانه به اندازه کافی فرصت داریم این مهم را به انجام برسانیم. هنوز دست اندازهایی در شرکت وجود دارد که باید مواظب باشم از جمله کارگردلخوری هایی که از [...] دارد که کمی کار را کند کرده است کار واگذاری سهام و بعضی امضاها را!

۱۳۹۲/۷/۲

سه شنبه

دیروز جلسه ای طولانی با اربابی و حقیقت داشتیم در مورد قرارداد شش ماهه دوم امسال با شرکت. بحث ها بیشتر حرفه ای شده و اصطکاک ها کمتر! اربابی هم دارد عمیق تر به مسائل نگاه می کند و با تجربه تر شده است، مسئله های مورد بحث زودتر به طرف حل شدن می رود و بیشتر تحلیلی است و کمتر هزینه اعصاب می برد. چند روز پیش جلسه ای داشتیم با اربابی و دکتر روانمهر در این جلسه هنگامی که در مورد نکته هایی از قراردادش روانمهر از اربابی سوال کرد جوابی شنید که به شدت برآشفته و قرارداد را پاره کرد. اربابی هاج و واج ماند و نمی دانست چه باید بکند. بعد از جلسه که من در این مورد با او صحبت کردم و گفتم چگونه مسئله حل می شود تقاضا داشت من با روانمهر صحبت کنم که گفتم نه! باید خودش تمرین کند و صحبت را یاد بگیرد. از این دست مسائل هنوز داریم اما رویدادی به نسبت طبیعی است در مقایسه با ۹ ماه گذشته!

روانمهر کنترل پروژه را به خوبی انجام می دهد و من خوش بینم که در شش ماه آینده سرعت پیشرفت پروژه مقبول خواهد شد و پیش بینی پذیر. علاوه بر آن ضعف های

مدیریتی هم مشخص می‌شود، آخرین بخش کارهایی که لازم بود تا اواخر شهریور انجام شود تعیین حقوق درودی و دشتدار بود که انجام شد. از همین دیروز هم رسماً شرکت در مرکز رشد دانشگاه شهید بهشتی مستقر شد. این گام جدی اولیه برای استقلال مکانی شرکت و نیز دانش بنیان شدن آن است. ترم شروع شده است و اربابی هم در دانشگاه صنعتی قم مشغول به کار شده است. باید برای زمان‌های مشترکمان بیشتر و بهتر فکر کنیم، تصمیم‌گیری‌ها کندتر خواهد شد!

۱۳۹۲/۷/۱۲

جمعه

امروز به لارک آمدم تا در سکوت و آرامش بعضی کارها را مرور کنم. آن چه مربوط به رصدخانه است اینجا ذکر می‌کنم:

۱. درباره مناقصه

یک هفته پیش حقیقت مطرح کرد که برای تمدید قرارداد با شرکت شاید بد نباشد دوباره یا این بار موضوع را به مناقصه بگذاریم. استدلالش این بود که هم قیمت کار به دستمان می‌آید و هم به نفع شرکت تمام می‌شود. در جاهایی که باید از بستن قرارداد با شرکت خودمان دفاع کرد و هم این‌که در این کار دیده نمی‌شود و با متمم قرارداد با شرکت می‌توان پرداخت حقوق را برای دو ماه آینده مطمئن کرد. پیشنهاد را پذیرفتم. می‌دانستم این کار مجدداً ما را با تنش‌هایی مواجه خواهد کرد و برای مهار آنها هم خسته هستم؛ اما ابتدا شهوداً و حالا آگاهانه می‌گویم این جنگ آخر را هم باید به یک نفع و فرصت تبدیل کنم. کار شروع شده. دیروز آگهی در روزنامه چاپ شده است. تا حدود یک ماه و نیم دیگر باید نتیجه روشن بشود.

چند روز گذشته که ذهنم به شدت درگیر این موضوع بود به نکته‌ای توجه کردم. چرا این تشنج را که به طریقی از طرف پژوهشگاه و مدیران طرح به من و به شرکت وارد می‌شود، برنگردانم به پژوهشگاه و مدیران. شاید تعجب کنند که مگر من خودم طرح نیستم و چرا موضوع را این‌گونه بیان می‌کنم. توضیح این است که نمی‌خواهم با زور روش خودم را اعمال کنم و بیشتر نظرم متقاعدسازی است و این



متقاعدسازی جز از این طریق فشار بر مدیران طرح و پژوهشگاه به طریق دیگری حاصل نمی‌شود.

به همین دلیل دیروز از اربابی و مهربانی خواستم به این مناقصه به نوعی دیگر نگاه کنند و از نتیجه آن نهراسند. تصور کنند از این پس فقط موضوع حقوق کارمندان از طرف شرکت مطرح نیست، بلکه فروش خدمات به طرح است. پس قیمت آن را به لحاظ تجاری تعیین کنند، حتی اگر احتمال برنده نشدن در مناقصه وجود داشته باشد.

در این صورت پژوهشگاه و طرح باید قرارداد را با شرکتی دیگر ببندد و می‌ماند مسئله تیم موجود که حل مسئله استخدامی آنها با پژوهشگاه خواهد بود و نه شرکت!!

من اصلاً بد نمی‌دانم که شرکت دانش سپهر با این روش تنش را به پژوهشگاه منتقل کند و اگر هم این شرکت برنده شود که در این صورت پژوهشگاه باید قرارداد را با رقمی بیش از تخمین اولیه با شرکت امضا کند که باز هم به نفع شرکت خواهد شد. نمی‌خواهم این نوع تنش‌ها ادامه یابد. پس باید این تنش آخرین باشد و پژوهشگاه درک کند که بی‌جهت تنش را افزایش ندهد و خودش را در دردسر نیندازد. حقیقت و خسروشاهی و دیگران در این فرآیند شاید آموزش خوبی ببینند.

## ۲. آینه

مذاکرات پیرامون آینده ادامه دارد. دستگاہی که برای تست در اروپا بود به نظر می‌رسید می‌تواند به ایتلیون منتقل شود ولی هنوز آزاد نشده است و ممکن است دو ماه دیگر آزاد شود. این موضوع نگران‌کننده است و هنوز به تصمیم نرسیده‌ایم.

## ۳. اوضاع مالی و جاده

بالاخره ۱/۴ میلیارد به حساب پژوهشگاه واریز شد و توانستیم حدود یک میلیارد از بدهی خود را بابت جاده بدهیم. جاده به زودی حدود ۸ کیلومتر آن آسفالت خواهد شد. ادامه کار کمابیش می‌ماند برای سال آینده به خصوص یک و نیم کیلومتر آخر آن.

#### ۴. کنترل پروژه

روانمهر به خوبی کنترل پروژه را پیش می‌برد همه کم و بیش خودشان را با آن تطبیق داده‌اند و نظم پیشرفت کارها دیده می‌شود.

#### ۵. محفظه

از آقای مهندس مهاجر دعوت کردیم با طرح همکاری کند. قرار شد از ۲۰ مهر شروع کند با سه روز در هفته و وظیفه او موضوع محفظه است. می‌ماند سهم آل ابراهیم را هم روشن کنیم.

#### ۶. محیط زیست

هنوز چالش ما با مدیر کل محیط زیست استان حل نشده است. استاندار جدید اصفهان شروع به کار کرده است و مدیران قبلی نگرانند که موافقت شفاهی استاندار قبلی در مورد جاده رصدخانه برای آنها در دسترس ساز شود.

#### ۷. پروژه بوم- اقلیم‌شناسی

به نام رصدگاه اِکوکرکس کلید زده شد. هفته‌ء گذشته آقای دکتر جمالی در یک سمینار موضوع را مطرح کرد؛ جلسه مناسبی بود.

۱۳۹۲/۷/۱۶

سه‌شنبه

۱. امروز دانشگاه نرفتم و کلاس را تعطیل کردم تا هم به بعضی کارهای رصدخانه برسم چون درودی امروز تهران است و فردا نیست و هم به همایش هیگز بروم که دیروز و امروز برگزار می‌شود. دیروز از گرگش خبر رسید که بلاخره محیط زیست استان جلوی کار جاده‌سازی را گرفته و متوقف کرده است. بعدازظهر حقیقت با لاریجانی که چند روزی است باز کسالت دارد و به مرکز نمی‌آید، تماس گرفت. قرار شد لاریجانی با خانم دکتر ابتکار معاون محیط زیست رئیس‌جمهور و روحانی صحبت کند و همچنین با استاندار جدید. نامه‌هایی هم قرار شد تنظیم شود.

۲. امور مالی داخلی مشکل‌زا شده چون تعدادی سند سال‌های گذشته هنوز بلاتکلیف است. خانم مهره‌کش حسابدار سابق ما [...], آقای حقیقت هم که این امور جزئی را معمولاً دست‌کم می‌گیرد. این باعث شده که هیچ تخصیصی در اختیار دفتر نباشد و برای مخارج روزانه از جیب خرج کنیم! آن هم در شرایط اقتصادی که همه از جمله خود من به خرج روزانه محتاجیم!

۳. دیروز جلسه‌ای با مهرابی و اربابی سرانجام برگزار شد تا سیاست چگونگی مشارکت شرکت در مناقصه را بررسی کنیم. پذیرفتند که قیمت را کمی واقعی‌تر، محصول محور و بالاتر از کف بدهند اما نه این‌که با ضربی بالا و غیرقابل انتظار که شاید نظر من بود!

۴. روال انتشار اسناد را این هفته قرار دارم نهایی کنم. چند گیر دارد از جمله چگونگی ذخیره کردن که شاید امروز به نتیجه برسیم. بقیه موارد آن روشن شده است.

۵. معاون علمی رئیس‌جمهور تعیین شد. آقای دکتر ستاری [...], [...]. منتظر می‌مانم ببینم سرانجام کسی در دولت به فکر این طرح می‌افتد!

۱۳۹۲/۷/۱۷

### چهارشنبه

دیروز قرار شده بود سرور در ساختمان رصدخانه برای پاره‌ای اقدامات به ساختمان پژوهشکده منتقل شود. چون تأخیر شد علت تاخیر را پرسیدم. هیچ‌کس به درستی جواب نمی‌داد، تا این‌که بالاخره گفتند رویشان نمی‌شود بگویند! اما گفته شده (یعنی خسروشاهی به عنوان رئیس پژوهشکده) به آن‌ها گفته آقای جوادی (نیروی خدماتی پژوهشکده) دیگر حق ندارد با رصدخانه همکاری کند. [...] کمی زحمت برای انتقال سرور چیزی نبود که احتیاج به این همه واهمه داشته باشد. خنده‌ام گرفت!

در مورد محیط زیست چند اقدام شروع شده است که امیدوارم زودتر نتیجه بدهد. سند مربوط به پاداش کارکنان را نهایی کردم، باید به بخش‌های متفاوت طرح یاد بدهم که چگونه اتمام یک کار در زمان معقول بسیار بهتر از صبرکردن تا رفع همه اشکال‌های ممکن یک کار است. همین‌طور سند مربوط به گردش کار و چگونگی انتشار یک سند فنی. این هم شد بخشی از بنای اولیه‌ای که ۵ یا ۶ سال پیش در مورد تعریف سند‌های رصدخانه تهیه کرده بودیم. برای ذخیره‌سازی سند‌ها هم قرار شد از سرور موجود با تغییراتی استفاده شود که ده روز برای انجام آن مهلت گذاشته‌ایم.

۱۳۹۲/۷/۲۷

شنبه

جریان کار طرح آرام است. بعضی تصمیم‌گیری‌های راهبردی معلق است چون لاریجانی کم پیدا است. می‌ترسم آخر سر هم مجبور شویم این تصمیم‌گیری‌ها را تلفنی انجام دهیم؛ از جمله اعضای جدید شورای راهبری طرح. از طرف دیگر کارهای جاری ما هم دارد مختل می‌شود چون از یک طرف اربابی هیئت علمی دانشگاه قم شده است و تدریس سنگین دارد و از طرف دیگر گرفتاری‌های حقیقت در مورد ورزش هم بیشتر شده و کم پیدا است. باید جدی‌تر برای زمان‌های مشترک برنامه‌ریزی کنم.

در مورد فشار محیط زیست چند اقدام انجام شد که شاید مهمترین آن صحبت لاریجانی با خانم دکتر ابتکار معاون رئیس‌جمهور در امور محیط زیست باشد؛ قرار است این هفته هم با او جلسه‌ای داشته باشیم برای آشنایی با طرح.

برای مناقصه تنها یک شرکت (جهاد دانشگاهی) به غیر از دانش سپهر وارد شد. قرار است آگهی دومی امروز بدهیم و برگزاری رایک هفته یا ۱۰ روز به عقب بیندازیم. به خیر بگذرد! موضوع ذخیره و دسترس‌پذیری اسناد نهایی شد و از امروز در دسترس است. چگونگی انتشار نهایی هر سند هنوز اجرایی نشده است. این هفته به این موضوع می‌پردازم. همکاری مهندس مهاجر با طرح در زمینه محفظه شروع شد اما تکلیف نوع همکاری آل ابراهیم هنوز مشخص نیست.

امروز پس از چند هفته جلسه مدیران داشتیم. بعضی موضوعها را روز گذشته با خسروشاهی مطرح کرده بودم. یکی در مورد شورای راهبری بود و اضافه کردن درعلی، شیرانی، توسلی و حذف [...] در جلسه با مخالفت جدی روبه رو نشدم. روز گذشته خسروشاهی نکته‌هایی داشت وقتی من نظرم را در مورد کمبود تعهد وی به شورا و طرح گفتم کمابیش پذیرفت. دیگران هم نظری نداشتند، لاریجانی هم وقت ندارد. شاید خودم این پیشنهاد را عملی کنم و لاریجانی هم خواهد پذیرفت. موضوع مهم دیگری که به بحث گذاشته شد، پس از مطرح کردن شرایط مالی طرح، چگونگی پیگیری طراحی آداپتور و طراحی مفهومی ابزارگان بود. پس از مدتی بحث پیشنهاد کردم از پژوهشگاه بخواهیم سال آینده حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان به بودجه پژوهشگاه اضافه کند بابت هزینه‌های بخش توسعه فناوری. انجام این دو کار هم به این بخش واگذار بشود. این پیشنهاد چند حسن داشت، اول این که باعث رشد این بخش می‌شد، دوم این که نیروهایی جذب می‌شدند که هم اکنون پای کار هستند و سوم این که باعث رشد گروهی می‌شد که تجربه در این گونه طراحی‌ها داشتند و در آینده بدنه پژوهشی برای توسعه و ابزاررصدی و پشتیبانی رصدخانه ملی می‌شدند. چهارم این که افزایش بودجه یک پژوهشگاه در این ابعاد کاری عجیب نبود و به سهولت انجام می‌شد. همه از این پیشنهاد خوشحال به نظر رسیدند و قرار شد در همین چهارچوب کار را پیگیری کنیم.

مناقصه تمدید شد چون فقط یک شرکت آمده بود امروز چند شرکت دیگر آمدند و موضوع دارد جدی می‌شود. کماکان اربابی در مکاتبات شرکت و اعلام تقاضاها با حقیقت مشکل دارد؛ علت آن کم توجهی اربابی به مبانی تصمیم‌گیری است. ولی به هر حال در این فاز جدید مشکلات در سطح دیگری است و با سال گذشته قابل مقایسه نیست.

بیروز جلسه‌ای داشتیم برای رفع مشکل گزارشی که اربابی از شرکت داده بود. متأسفانه به هیچ‌وجه گزارش راضی‌کننده نبود. اربابی هنوز نتوانسته است خود را در قالب شرکتی ببیند که از طرح طلب دارد و اطلاعات داخلی هم از طرح دارد. ذهنش در این مورد هنوز تطبیق داده نشده و امروز هم با آقای مهرابی در این مورد صحبت کردم که باید بیشتر به این امور برسد و کار [...] متضرر بشویم.

امروز با آقای صالح‌فر، از سازمان فضایی، که فردی (مدیری) بسیار با سابقه از آن سازمان است و آقای رکنی مدیر جوان بخش ماهواره‌ای مداری داشتیم. خسروشاهی هم آمده بود. سعی کردم جلسه آرام اما جدی باشد. آقای صالح‌فر شاید در آن سازمان استثنا باشد که می‌خواهد بی‌گدار به آب نزند و برنامه‌های جدی و دراز مدت برای سازمان در این زمینه‌ها طراحی کند. دو پروژه مشخصاً مطرح شد: طراحی ابزاری نجومی برای پرتاب ماهواره در ارتفاع ۳۵۰ کیلومتر و احتمالاً در ۵ سال آینده برای ارتفاع ۷۵۰ کیلومتر؛ و دیگری طرحی برای یک تلسکوپ رادیویی.

مورد اول به نسبت مشخص و خوش تعریف است اما مورد دوم در مرحله‌ای است که پس از بحث فهمیدم به نفع آنهاست ما پروژه‌ای در چند فاز برای مدت حدود ۱۰ سال ببینیم که دستاورد آن در سطح جهان قابل اعتنا باشد. قرار شد فکری بکند و چند هفته دیگر جلسه‌ای داشته باشیم.

عصر جلسه‌ای با اردلان و ارفعی داشتیم در مورد آینده پژوهشگاه و آینده پژوهشکده ذرات و شتابگر. من نظرم این بود که با توجه به شرایط ایران و شرایط مدیریت پژوهشگاه و نیز با در نظر گرفتن ایده‌های اولیه در پژوهشگاه، پژوهشکده ذرات به این سمت برود که خود را در حد ممکن درگیر همکاری با سرن بکند. در این جهت بخش تجربی پژوهشکده تقویت شود و یک گروه نظری هم پشتیبانی این بخش تجربی را به عهده بگیرد. بنابراین پژوهشکده باید به شدت نوع استخدام را در این جهت کنترل کند. حرف‌های من پذیرفته شد. وارد جزئیات افراد هم شدیم

که اینجا بیان آن ضروری نیست. اما آینده پژوهشگاه باید در این نوع طرح‌های ملی تجربی باشد از نوع رصدخانه، شتابگر و همکاری با سرن که با این شرایط ۲۰ سال گذشته متفاوت است و علاوه بر این پرداختن به زمینه‌هایی که خاص طبیعت یا انسان ایرانی است تا بتواند به یک مرکز درخشان بین‌المللی تبدیل شود.

۱۳۹۲/۸/۸

#### چهارشنبه

امروز جلسه مدیران داشتیم. چون هنوز حقوق همکاران در این ماه پرداخت نشده است. عصبانی بودم و ناراحت از این همه شلختگی و بی‌نظمی. درست است که بخشی از علت آن مربوط است به بی‌پولی پژوهشگاه اما ما نتوانستیم خودمان را با این شرایط تطبیق دهیم و هنوز سیل حوادث ما را می‌برد! جلسه مدیران را به همین دلیل کوتاه نگه داشتیم و به سرعت کارهای جاری را مرور کردم و ناراحتی خودم را از بی‌نظمی یا بی‌توجهی به بخش پشتیبانی ابراز کردم. اما ظاهراً هنوز خودم باید موتور این بخش باشم، حقیقت با همه توانایی‌های خودش یا کم می‌آورد و یا مشغله‌های دیگرش بیش از این اجازه نمی‌دهد. خود من هم این روزها به شدت نگران و درگیر نتیجه کنکور پسر هستم و در عین این که بعد از ظهر مسافرت به اصفهان و چندین برنامه در آنجا از جمله جلسه با صایران در مورد M۲ و نیز سخنرانی در خانه ریاضیات. شرایط به گونه‌ای است که صبر زیاد و زیاد می‌طلبد و امیدوارم بتوانم تحمل کنم.

۱۳۹۲/۸/۹

#### پنجشنبه

امروز صبح در محل صایران با آقای رضازاده مدیرعامل و چند تن از کارشناسان جلسه داشتیم برای بررسی چگونگی همکاری در تهیه و ساخت M۲. صحبت‌های اولیه کارشناسی را احمد درودی چند هفته پیش انجام داده بود. تصور آنها این بود که ما رصدخانه، طبق قراردادی کار را به آن‌ها سفارش می‌دهیم و بعد هم کمک

می‌کنیم آنها شیشه خام را که تهیه کردند سایش و صیقل بدهند و تست کنند. تصور خامی بود! همچنین در مورد [...] توصیه داشتند از شرکت‌های وابسته به آنها استفاده کنیم. ناچار شدم تصور کمی روشن‌تر خود را به آنها تحمیل کنم. به این صورت که شرکتی در شهرک علمی-تحقیقاتی اصفهان تاسیس شود برای سایش و صیقل آینه‌های نجومی. این شرکت [...] باشد.

شرکت دیگری در تهران، دانشگاه شهید بهشتی، مرکز رشد، برای تست آینه‌های نجومی که از طرف رصدخانه و همکاران ما تاسیس می‌شود. این مجموعه سپس کار را به عهده می‌گیرد تا به مرور هم به هدف رصدخانه ملی برسیم و هم دانش فنی سایش و تست آینه‌های نجومی به ایران منتقل شود. پذیرفته شد. قرار شد ابتدا در تفاهم‌نامه‌ای میان رصدخانه با پژوهشگاه [...] امضا شود. من هنوز در چگونگی این تفاهم‌نامه شک دارم، دلم می‌خواهد در حد ممکن [...] تصور می‌کنم این امور دو تا چهار ماه طول بکشد که مقدمات آن فراهم شود.

جلسه‌ء خوبی بود.

۱۳۹۲/۹/۱۱

شنبه

با اربابی و مهرابی جلسه‌ای داشتم برای چگونگی مشارکت شرکت در مناقصه و رقمی که می‌خواهند اعلام کنند. متأسفانه اربابی هنوز در ابهام بود و در محاسبه‌ء حقوق همه‌ء کارکنان را به حساب آورده بود، انگار مانند گذشته قرار است فقط حقوق کارمندان از آن طریق پرداخت شود. برای او و مهرابی روشن کردم که این مناقصه برای انجام طراحی جزئی است، پس باید نیروی فنی را در نظر بگیرند و علاوه بر هزینه‌های شرکت و سود احتمالی! قرار شد امشب بنشینند و برآورد جدید بکنند. هنوز خیلی عقب هستند، شاید هم این ناشی از ماهیت کار باشد اما به هر حال در مبانی تخمین مشکل دارند. حقیقت هم که خودش را طبق معمول کنار می‌کشد و در این امور مداخله نمی‌کند. از دید من مسئولیت را درست نمی‌شناسد و صورت کار بیش از هر چیز برای او اهمیت دارد.



۱۳۹۲/۸/۱۳

دوشنبه

دیروز و امروز برای امور مربوط به مصاحبه [...] برای پسر [...] رفته بودم. شب که رسیدم پیام‌ها را چک کردم، دیدم نامه ادعای شرکت LTG به مبلغ حدود ۹۰۰ هزار یورو رسیده است. خانم قادری آن را اسکن کرده و برای من فرستاده بود. چندین مشکل داشتم این هم اضافه شد. چند دقیقه انگار دنیا بر سرم خراب شد و طول کشید تا بر خودم مسلط شوم. اوضاع کاری و زندگی همین روزها کلاف پیچیده شده است که فقط امیدوارم گره‌های آن آرام آرام همگی باز شوند! بحران LTG، بحران شرکت و مناقصه، بحران بی‌پولی طرح و بحران بی‌خیالی [...]! بسیار جالب است. خدا پشت و پناهمان!

در این دو روز کارهای مختلفی را تلفنی پیگیری می‌کردم، یک فقره از بی‌خیالی مدیران این‌که قرار بود گزارشی از شرکت شنبه آماده شود با درخواست پرداخت که همان روز به معاونت اداری پژوهشگاه برود. اربابی و حقیقت هر دو در جریان بودند. صبح تلفنی از [...] با خانم قادری صحبت کردم معلوم شد که کاری انجام نشده است، به قادری گفتم خودش گزارش را تهیه کند و به رؤیت اربابی و حقیقت برساند و معطل نشود. دلم لک‌زده برای مدیرانی که احساس مسئولیت و حساسیت کافی نسبت به کار داشته باشند و شاید توانایی بیشتر!

۱۳۹۲/۸/۱۴

سه شنبه

امروز صبح قرار داشتم در لارک قبل از این‌که به دانشگاه بروم با اربابی و مهندسان تا در مورد قیمتی که خواهند داد برای مناقصه صحبت کنم. نگران بودند که مدت و نیروی لازم را درست تخمین بزنند. می‌گفتند با این نیروی موجود شاید ۲۴ ماه لازم باشد یا این‌که حدود ۳۰٪ نیرو باید اضافه شود تا در ۱۸ ماه بتوان کار را تمام کرد. جلسه طولانی شد و وارد جزئیات شدیم، سرانجام پیشنهاد آنها به نظرم معقول آمد.

هنوز معلوم نیست نتیجه مناقصه چه بشود به نظر می‌رسد جهاد دانشگاهی نیز مشارکت خواهد کرد.

هر چه فکر می‌کنم که چرا این همه تشنج در چنین طرحی را باید بپذیریم یا این که از کجا ناشی می‌شود، ذهنم می‌رود به طرف این که حقارت ما در ندیدن منافع غیر، گیری که به ما نزدیک است یا شبیه است تعیین‌کننده است.

هنگامی که ماهی ۷۰,۰۰۰ یورو به گروه LTG می‌دادیم، چون با ما زیاد شبیه نبودند از دسترس ما دور بودند، ناراحت نبودیم. این رقم الان حدوداً کمتر از ماهی ۲۸۰ میلیون تومان است، یعنی تقریباً ۶ برابر کل حقوقی که به همه تیم رصدخانه پرداخت می‌کنیم. حالا مدیران میانی ما یا پژوهشگاه از این که به تیم موجود که از دید من بی‌نظیر است، حاضر نیست چند درصد بیشتر حقوق بدهد! همین تیم امسال کار گروه LTG را هم انجام می‌دهد که قرار بود ماهی ۴۰ هزار یورو یعنی دست‌کم ۱۶۰ میلیون تومان ماهانه بگیرد. ما چقدر فقیر هستیم و منافع‌الخیر!

به هر حال باز هم روزهای سختی برای خودمان درست کرده‌ایم. [...] هم که دنبال کارهای خودش هست و پیدایش نیست و این حقارت‌ها را ندارد [...]!

۱۳۹۲/۸/۱۵

چهارشنبه

امروز جلسه مسئولان بسته‌کارها را داشتیم و نیز کنترل پروژه. نظم دکتر روانمهر دارد تاثیر می‌گذارد و پروژه و پیشرفت آن قابل کنترل شده است. کاشکی بخش اداری ما نیز همین‌طور منظم پیش می‌رفت. هر چه در بخش اداری تشنج داریم و افت و خیز، بخش فنی ما آرام و پایدار و مستمر پیش می‌رود.

امروز متوجه شدیم که مثلاً اسناد مربوط به محفظه منظم نیست. حالا که مهندس مهاجر برای این کار به ما پیوسته است، هنوز بعد از چند هفته نتوانستیم آخرین اطلاعات مربوط به محفظه را به او بدهیم.

۱۳۹۲/۸/۱۷

جمعه

امروز بعد از ظهر در لارک بررسی پاکت مربوط به اطلاعات فنی در شرکت در مناقصه را داشتیم. جهاد و دانش سپهر؛ بحث مفصلی داشتیم با حقیقت و خسرو شاهی. امتیازدهی بی معنی پیش بینی شده بود و نتیجه بی معنی داشت. بسیار بحث کردیم، یعنی من گذاشتم آنها بحث کنند. نتیجه از این جهت خوب بود که آنها وضع را روشن تر ببینند. در نتیجه نهایی نمی دانم چقدر این بحث ها مؤثر بود اما در هر صورت برای فرهنگ سازی در مجموعه رصدخانه مفید بود. قرار شد هر دو شرکت به لحاظ فنی پذیرفته شوند. فردا باید پاکت قیمت ها در حضور نمایندگان مرکز و بازرسی کشور باز شود. به نظرم رسید و اگر شرایط دیگر شرکت ها پذیرفته شود، از جمله موضوع ضمانت که به نظر می رسد جهاد مشکل دارد، آن وقت قیمت ها تایید نشود و برای بررسی و همین کمیته ما، یعنی کمیته فنی ارجاع داده شود.

۱۳۹۲/۸/۱۸

شنبه

امروز جلسه مناقصه برگزار شد همه نمایندگان پژوهشگاه و نیز بازرسی کل کشور حضور داشتند. نماینده جهاد دانشگاهی هم حضور داشت اما از شرکت رشد و دانش سپهر کسی نیامد. ابتدا کلیات در مورد فرآیند مناقصه بحث شد. سپس معلوم شد جهاد اصلاً پاکت مربوط به ضمانت را نفرستاده است، به علاوه فرم قرارداد را هم پذیرفته است. نماینده بازرسی گفت به این ترتیب مناقصه منحل اعلام می شود که جمع هم پذیرفت. من هم کمک کردم که نظر بازرسی تامین شود، از جمله این که پاکت قیمت ها بنا به نظر او باز نشود. اما پاکت ضمانت شرکت دانش سپهر باز شد که می شد از روی آن قیمت پیشنهادی تخمین زده شود. به این ترتیب به علت نقص مدارک جهاد، مناقصه منحل اعلام شد. نماینده بازرسی که شخصی پخته به نظر می رسید اعلام کرد که برای چنین کار تخصصی اصلاً بهتر بود مناقصه ای برگزار نمی شد و رصدخانه بهتر است صلاح دید طرح را در نظر بگیرد. بسیار معقول

بود و به نفع طرح. به این ترتیب فرآیندی چند ماهه با تشنج به پایان رسید و می‌رویم تا به همان روش سابق عمل کنیم. البته پیچیدگی‌هایی در راه است که امیدوارم کمتر تشنج‌آفرین باشد.

بعد از جلسه با بهزادی و حقیقت نشستیم. گله‌ء جدی کردم از این که چرا نمی‌توانیم حقوق همکاران طرح را به موقع پرداخت کنیم. بهزادی کمابیش تقصیر را گردن حقیقت می‌انداخت اما در نهایت به توافق رسیدیم که تا آخر سال تقاضای خود را مکتوب کنیم و او هم قول داد در تامین آن کوشش کند. امیدوارم این مسئله حل شود تا فرصت کافی داشته باشیم برای فرآیند ترک تشریفات مناقصه و بستن قرارداد جدید با شرکت دانش سپهر. واقعیت این است که پیگیری این امور اداری وقت من را بیشتر می‌گیرد تا پیگیری امور فنی.

۱۳۹۲/۸/۲۰

دوشنبه

بالاخره امروز جلسه با لاریجانی برگزار شد. چهارشنبه به او نوشته بودم محرمانه و دستی که به علت بحران‌های سر راه لازم است تا قبل از دوشنبه عصر جلسه برگزار کنیم موضوع‌های بحث بسیار متنوع بود، بخش مالی و توافق قبلی با بهزادی، معاون مالی، تنها مطرح شد و گفتم که ما بعضی فعالیت‌ها را تعطیل کرده‌ایم. لاریجانی نظرش این بود که مبلغی برای شروع ساخت و ساز در کامو، و نیز برای طراحی محفظه تعیین کنیم. همین‌طور شد که این البته برای طرح بسیار خوب بود، معلوم بود می‌توانند برای چند ماه آینده مبلغی اضافه برای ما فراهم کنند و سال آینده هم اوضاع بدتر از این نخواهد بود. در بحث کلی مالی گفتم که این طرح اگر قرار باشد ۵ تا ۷ سال دیگر تمام شود باید دست‌کم سالی ۱۴ میلیارد تومان به طرح تزریق شود و سالی ۴ میلیارد تنها برای زنده ماندن کافی است نه اتمام طرح. پیشنهاد کردم نامه‌های جدید برای رهبری نوشته شود و این موضوع در آن مطرح شود که قرار شد متن آماده شود.

موضوع صایران و آینه‌ء ثانویه را نیز گزارش کردم، که واضح بود لاریجانی از آن حمایت می‌کند و این جور گزارش‌ها به همه در جلسه نشان می‌داد که در دوران بی‌پولی اقدام‌هایی تاثیرگذار و آماده برای تصمیم‌گیری نهایی انجام شده است. قرار شد متن تفاهم‌نامه‌ای با صایران نیز تهیه شود به سمت امضای آن برویم. موضوع جلسه‌های متفاوت با مسئولان علمی و مالی کشور نیز مطرح و مرور شد که پیگیری آن را دفتر لاریجانی به عهده گرفت. علاوه بر اینها لاریجانی مطرح کرد که مستندسازی بسیار مهم است از جمله فیلم و تصویر از مراحل مختلف کار، که البته من هم تایید کردم و گفتم که در چند مرحله این کار را شروع کردیم ولی به علت مشکلات مالی تعطیل کردیم. اهمیت داشت که بخش مالی-اداری ما و مرکز از لاریجانی این را بشنوند که دیگر دست‌کم به این مورد بی‌توجه نباشند. موضوع تشکیل شرکت از سوی صایران برای سایش و صیقل آینه‌ء ثانویه و نیز شرکتی از طرف خودمان برای تست‌های اپتیکی نیز مطرح شد که به نظر می‌رسید همه از پیشنهاد راضی بودند.

در کنار این صحبت‌ها موضوع معاونت فناوری پژوهشگاه که در ساختار جدید پیش‌بینی شده مطرح شد. من به طور نمونه گفتم برای ضبط و ربط دانش‌های فنی که ما تولید می‌کنیم و همین‌طور در بخش شتابگر، می‌طلبید که این معاونت جدی گرفته شود لاریجانی بیش از آن که من فکر می‌کردم موافق بود و موضوع را ادامه داد و خواست که من پیشنهادی مطرح کنم در مورد چگونگی راه‌اندازی چنین معاونتی. به نظر می‌رسد تا آخر امسال موضوع پرداخت‌های ما قطعی است و نیز تا آن وقت هم چگونگی بستن قرارداد با شرکت دانش سپهر برای ادامه کار هم به سرانجام خواهد رسید.

بعد از ظهر امروز جلسه طولانی با اردلان و دکتر مرادی، از بخش مدیریت دانشگاه تربیت مدرس در موضوع برنامه راهبردی پژوهشگاه داشتیم که بی‌ربط به صحبت‌های ظهر ما با لاریجانی در مورد طرح رصدخانه نبود.

پژوهشگاه باید دوران جدیدی با تفکر و برنامه‌ریزی جدید را شروع کند. از دید من ایده‌های اولیه بنیانگذاران نامید. اگر برنامه‌ریزی تحول‌مبندی برای ایده‌های جدید جدی گرفته نشود و اجرا نشود، پژوهشگاه به مرگ تدریجی یا در بهترین حالت در حالت تعادل خود بدون رشد در جا خواهد زد. تعریف درخشندگی به معنی Excellence در پژوهشگاه باید عوض شود، موضوع‌های پژوهش باید عوض شود و به نظر من از یک سو به سمت اجرای پروژه‌های کلان مانند رصدخانه و شتابگر و موضوع‌های پژوهشی مرتبط با آن برود، و از سوی دیگر به موضوع‌های مرتبط با فرهنگ مردم ایران و جغرافیای ایران مانند زیست‌بوم ایران و علوم انسانی مرتبط با مردم ایران بپردازند. از یک طرف در زمینه‌های بنیادی به دنیا متصل شود و از سوی دیگر اجتماع بین‌الملل علاقه‌مند به طبیعت و مردم ایران را به سوی ایران و پژوهش‌های ما جلب کند.

در هر صورت امیدوارم با دقت و فرصت کمی که دارم در این جهت بتوانم تا اندازه‌ای ایده‌ها را در سند راهبردی پژوهشگاه وارد کنم. می‌دانم که کمتر کسی این سند را جدی می‌گیرد و کمتر کسی علاقه دارد به آن عمل کند اما هنوز امیدوارم چند نفری از نسل جوان موقعیت را درک کنند. به این سند در آینده شاید بختند اما اگر جدیت موقعیت من را درک کنند و غفلت نسل موجود را، یا اختلاف نظر در نسل موجود را، دیگر به زحمت بتوانند بختند.

۱۳۹۲/۸/۲۳

#### پنجشنبه

امروز عاشورا است. آمده‌ام به طالقان هوا ابری و بارانی و کمی سرد است. در راه کنار جاده برف نشسته بود، در گردنه‌ها قبل از رسیدن به شهرک. در گلپرد هوا پاییزی است و درختان رنگارنگ، آلبالوهای قرمز و گردوهای زرد. جاده‌ها بسیار خلوت، دلم می‌خواست می‌توانستم چند روز اینجا استراحت کنم. قرار است عصر برگردم و فردا هم پیش خانواده باشم. خانه گلپرد را باید به شرایط زمستانی برگردانم،

هم همه آب‌ها در لوله‌ها تخلیه شود به این امید که دیگر بهار با ترکیدگی لوله‌ها و رادیات‌های شوفاژ روبرو نشوم. همین چند ساعت آرامش روستا بسیار غنیمت است. نمی‌دانم ۵۰ سال دیگر روستا و این خانه به چه شکل خواهد درآمد. حتی نمی‌دانم ده سال دیگر رصدخانه ساخته شده است یا نه! اما می‌دانم که تحولات شگرفی در پیش داریم در ایران.

جامعه ما "بُر" خورده است، درهم و زیر و رو شده است. کسانی که به لحاظ فکری و ذهنی بسیار بدوی بوده‌اند به ثروت و قدرت می‌رسند. این واقعیت است، نه این که بد است، واقعیت است! چند دهه و چند نسل طول می‌کشد تا این قشر عظیم، که شاید هم اکنون بیش از ۶۰٪ جمعیت کشور باشند "غربال" شوند. رشد فکری بکنند و تبدیل به مجموعه‌ای متمدن بشوند، بسیاری از آنها به زودی باسواد خواهند شد اما معلوم نیست چه دسته‌ای با فرهنگ بشوند! از میان آنها شاید «غول‌هایی» به درآیند؛ به لحاظ فکری، به لحاظ قدرت، به لحاظ ثروت و یا حتی فساد، اما به نظر می‌رسد در مجموع منجر به توسعه پایدار ایران می‌شود، برخلاف پاکستان و عربستان، که نگران آینده امنیتی ما خواهند بود. در این میان من سردرگم هستم با رصدخانه ملی که باید اذعان کنم برای ایران لابد زود است، اما به هر حال شروع شده است و باید همین‌طور تلاشم را ادامه دهم که پایان یابد. دستاورد آن هر چه باشد، حتی اگر خود را رصدخانه نباشد، بسیار به توسعه علمی و فناوری ایران کمک می‌کند.

سه‌شنبه خانم دکتر دشتدار پیش من آمد، ظاهراً موضوعی فوری داشت و گفت روشی دارد برای تست بافتار شیشه‌ء ما که چون درودی خبر داده که دستگاهی در حال کرایه کردن است از آن صرف نظر می‌کند.

روشی به نظر می‌رسد که با پراکندگی نور در دو طول موج مختلف می‌توان به صافی سطح، حتی زردور، پی برد. گفتم اگر چه ما فرآیندی را در این زمینه شروع کرده‌ایم و می‌خواهیم متوقف کنیم، اما او هم از روش ابداعی خودش صرف نظر نکند و اگر موقع آماده اجرا شود که شیشه M1 به ایران رسیده باشد. اصرار کردم که عملیاتی کردن روش خودش را ادامه دهد. اما در ادامه نکته‌هایی گفت که من را حساس

کرد. راستش در این یک سال گذشته از چگونگی تقسیم کار در زمینه اپتیک غفلت کرده بودم و عملاً تصمیم‌گیری‌ها به عهده درودی بوده و او خودش را مسئول اپتیک طرح رصدخانه می‌دید. [...] آنچه در ذهن من بود این بود که توسلی شود سرگروه اپتیک ما و درودی و دشتدار هم با او کار می‌کنند. درودی را مسئول اندازه‌گیری‌ها می‌دانستم و دشتدار را مسئول طراحی اپتیک تلسکوپ.

[...] لازم است اگر چنین تصویری هست، تصحیح شود. واقعیت این است که در زمینه‌های مختلف اپتیک گروه [...] اموری که آن موقع مطرح بود.

و شحالم که موضوع را با من مطرح کرد و من هم به تفصیل گوش دادم و سوال کردم؛ حالا باید راهی بیندیشیم که هر دو بی‌دغدغه، یا بدون تنش قابل توجه، به حیطة خود بپردازند و به هم کمک کنند. حالا که شورای راهبری تجدید حیات می‌کند، ساختار مدیریتی شکل جدیدی به خود می‌گیرد. شرکت دانش سپهر به فاز جدیدی وارد می‌شود و دست‌کم یک شرکت دیگر برای اپتیک و بیشتر تست آینه تاسیس می‌شود که طرح در آن زیاد درگیر است و نیز شرکتی در اصفهان صالیان برای سایش و صیقل آینه، موقع آن است که این نقش‌ها را روشن‌تر و صریح‌تر بکنیم.

باید بتوانیم در ۵ سال آینده یعنی تا حدود سال ۱۳۹۷ سه شرکت وابسته به هم داشته باشیم، یکی برای طراحی تلسکوپ‌های یک متر به بالا و یکی برای سایش و صیقل آینه تلسکوپ، و دیگری برای تست آینه‌ها و شاید هم تهیه و صیقل آینه‌های نجومی. به این ترتیب، حلقه‌های ساخت تلسکوپ در ایران تکمیل می‌شود. می‌ماند ساخت ابزارگان که هم اینک به این سمت رفتیم که بخش توسعه فناوری در این زمینه فعال شود. می‌توانم تصور کنم که با فعال شدن معاونت فناوری در پژوهشگاه و مرکز رشد در آن شرکتی هم وابسته به پژوهشگاه در زمینه ساخت ابزارگان تاسیس شود. در طرحی که در دانشگاه شریف توسط دانشجویان اجرا شد و چند ماه پیش با هدایت خودمان به سرانجام رسید و طیف‌سنج شریف ساخته شد و نشان داد این توان را داریم. دانشجوی ما آقای سجاد مهدی‌زاده که این طرح را مدیریت کرد در این مورد نقش مهمی ایفا خواهد کرد. هم اکنون دانشجوی ارشد ما



شده و قرار شده با طرح از طریق پژوهشکده نجوم در زمینه ابزارگان همکاری کند. مهدی زاده شبیه مولایی نژاد و از [...] خواهد شد. به هر حال این دو نفر با تیمی که فراهم خواهند آمد آدم‌های ما در زمینه ابزارگان در آینده خواهند شد.

من اگر این حلقه فناوری در زمینه‌های نجومی را به سرانجام برسانم، مثلاً ۵ سال دیگر حضور فعال آنها را ببینم، باید بگویم بسیار راضی هستم و می‌توانم با شوق در طالقان باغبانی کنم و گردش و سپس آرام بگیرم در همین طالقان!

روز سه‌شنبه سری هم زدم به بنیاد کاشان. آقای مهندس محلوجی که در دوره هاشمی‌رفسنجانی به وزارت بازرگانی رسید، بنیان‌گذار این بنیاد است. بعضی از انتشارات آنها را دیده بودم در زمینه کاشان و مردم‌شناسی و جغرافیای منطقه. خود دکتر محلوجی توضیح داد که چه کارها کردند و چه برنامه‌ها دارند و انگیزه‌اش چه بوده است.

بسیار تحسین برانگیز است که در هر منطقه ایران چنین افرادی پیدا می‌شوند که برای شناخت منطقه خودشان سرمایه‌گذاری می‌کنند و همت می‌کنند. اینجا بود که شنیدم حدود صد خانه سنتی در کاشان را افراد حقیقی خریده‌اند و بازسازی کرده‌اند یا در آن زندگی می‌کنند و یا برای نوعی خدمات از آن استفاده می‌کنند و شنیدم از چند کاشی‌سرناس، از جمله یهودیان متولد کاشان که در انگلیس و آمریکا سیاست‌مدار یا سرمایه‌دار معروف شده‌اند و هنوز به کاشان عشق می‌ورزند. پدیده‌ای بسیار جالب! در هر جای ایران چنین است! در مورد طرح هم توضیح دادم که بدانند در آینده منطقه قمصر، کامو، کاشان اهمیت بین‌المللی به عنوان قطب نجوم منطقه پیدا خواهد کرد!

اگر فشارهای مالی اذیت نکند و مشکلات خانوادگی، دانشگاه پسر، و روالی که دیده می‌شود بی‌دغدغه زیاد پیش برود، شاید که وارد فازی سازنده و موثر در طرح بشویم. امیدوارم. به نظر می‌رسد تا قبل از عید قرارداد جدید، پس از مشکلات مناقصه با شرکت دانش سپهر به شکل جدید نهایی می‌شود و اجرایی. تفاهم نامه با صایران امضا می‌شود، شرکت تست آینه و سایش آینه هم همین‌طور و این‌که آینه

اصلی تلسکوپ هم به ایران می‌رسد. در این صورت قله‌ای را سرراه نورگیری فتح می‌کنیم! یعنی گامی مهم به جلو خواهیم بود.

دغدغه اصلی که این روزها درگیرش هستیم به غیر از خاتمه دعوا با LTG، اعتبارات طرح است. باید فکری بکنیم که تنوع در منابع مالی ایجاد بکنیم، هر بخش خصوصی. تا اینجا به نظر می‌رسد صایران، سازمان فضایی دو جای بالقوه مهم برای طرح ما هستند که شاید بتوانیم از وزارت راه کمک بگیریم برای راه رصدخانه و بعضی تاسیسات.

۱۳۹۲/۸/۲۵

شنبه

امروز صبح اول وقت به سراغ دفتر در رصدخانه رفتیم. احساس می‌کردم لازم است باز هم آموزش و هشدارهایی به اهل دفتر بدهم. صحبت من با آنها قادری و ذبیحی کار روی بعضی نمونه‌های اداری بیش از سه ساعت طول کشید. یک ساعت هم باید با حقیقت کارهای پیش رو را بررسی می‌کردیم. کم‌توانی بخش اداری ما در ایران بسیار واضح است و هیچ‌گونه آموزشی جوانان و دانش‌آموزان و دانشجویان ما در ارتباط با روش‌های اداری مدرن، نظام اداری، گزارش‌نویسی، پیگیری امور و غیره ندیده‌اند و امور اداری را بسیار ساده و بدیهی می‌انگارند. چند نمونه کار خودشان را یادآوری کردم که چرا و چگونه درست انجام نمی‌دهند؛ چطور انفعالی هستند در امور، مسئولیت اداری یعنی چه! از طرف دیگر [...] تقسیم کار کند. شاید از روی [...] و به موقع انجام نشدن کارها، اما در هر صورت نتوانسته بود آن‌گونه که من انتظار داشتم روی امور دفتری مدیریت کند. جلسه لازم بود. به آنها گفتم هر هفته اول هفته کارها را مرور می‌کنیم و یک بار در ماه بازنگری. خوب است موارد مهم موفقیت در امور اداری، یا ناموفقیت و نیز اشکال‌های کار را یادداشت کنند.

جلسه کارها با حقیقت هم مفید بود. نتیجه این که چند کار یادداشت شد که انجام دهد. امروز فرصت نکردیم به اسناد مربوطه به LTG بپردازیم جز این که چند مورد کلی را یادآوری کردم که آماده کنند.

بعد از ظهر با اربابی صحبت کردم. امور مربوط به ثبت سهامداران جدید شرکت بسیار به کندی پیش می‌رود. نگرانم می‌کند ولی این بار گویی اربابی و تیم شرکت بی‌تقصیرند. باید صبر داشت در ایران!

و چه صبر نامحدودی!!!

شب که منزل می‌روم حالم اصلاً خوب نیست! احساس تهی بودن در سرم می‌کنم و بسیار خسته!

خدا رحم کند. احساس خستگی زیادی می‌کنم!

۱۳۹۲/۹/۵

سه شنبه

از شنبه پیش تاکنون به سرعت برق و باد گذشت. مشغله این روزهای من به قدری زیاد شده که دیگر فرصت فکر کردن و آرامش را کم‌کم از دست می‌دهم.

این ۱۰ روز گذشته کارهای جاری طرح، به نسبت خوب پیش می‌رود قدری نگرانی از کارهای اجرایی از جمله فرآیند پرداخت حقوق این ماه را دارم. زمان بندی برای آقای حقیقت اما چندان ملموس نیست. بخش اداری هم که در پژوهشگاه نسبت به کار ما یا هرکسی منفعل است نه فعال. می‌ترسم که از هفته آینده باید دوباره خودم درگیر این قضایا شوم!

موضوع تست آینه پیگیری می‌شود، خوشبختانه با توافقی که این هفته ایران با ۱+ ۵ انجام داد و موضوع هسته‌ای ایران قرار است به روال عادی برگردد، فشار بر ایران کمتر خواهد شد و نگرانی من از انتقال آینه به ایران نیز عملاً منتفی می‌شود.

موضوع مناقصه و بستن قرارداد طراحی جزئی در حال پیگیری است تا این که قیمت و مبانی آن تعیین شود. شاید تا دو هفته دیگر پیش‌نویسی برای تعیین مبانی آماده شود.

قرارداد کنونی با شرکت سپهر دانش هم تا انتهای سال تمدید می شود که نگران پرداخت وجه نباشند. کنترل پروژه، مجموعهء بسته کارها و مهندسی سیستم دارد هماهنگ می شود. بحث های اولیه چهارشنبه گذشته انجام شد و قرار است اولین جلسه مشترک این هفته برای رفع ابهام ها برگزار شود.

۱۳۹۲/۹/۱۷

یکشنبه

هفتهء گذشته مشغلهء من چند تا سخنرانی شهرستان در همایش یک روزه سیاه چاله ها در تهران و امور دیگر به شدت از وقت آزاد برای فکرکردن از من گرفته بود؛ در عین حال ذهنم نمی توانست به امور قسمت رصدخانه پردازد.

تفاهم نامه با صایران بدون تغییر قابل ملاحظه ای از سوی صایران پذیرفته شد. امیدوارم بخش حقوقی پژوهشگاه نیز در دو هفتهء آینده آن را برای امضا تایید کند. مکاتبات با تاپیو برای تست آینه کمی به حرکت در آمده ولی بسیار کند است. نگرانم که تا عید نتوانیم آن را به ایران بیاوریم.

موضوع قرارداد با شرکت به آرامی پیش می رود و جهاد و شرکت هر دو پیشنهادهایی با جزئیات مالی داده اند که قرار است خسروشاهی و حقیقت بررسی کنند که شاید هفتهء آینده آماده شود برای بحث و تصمیم گیری.

پرداخت حقوق همکاران به نظر می رسد این ماه به مشکل اساسی برخورد نکند. موضوع تقاضای موسسه ورشکستگی در سوئد مرتبط با LTG پیگیری می شود. علیرغم این که برای دیروز قرار گذاشته بودیم و اربابی و حقیقت جلسه بگذاریم به بهانه هایی هیچ کدام حاضر نشدند. پیغام دادم که از رفتارشان ناراضیم.

۱۳۹۲/۹/۱۹

سه شنبه

دیروز سندهای مربوط به LTG را مرور کردیم. نکته‌ها و سوال‌ها را یادداشت کردیم تا در اختیار حقوقدان بگذاریم. قرار شد موقتاً پاسخ کوتاهی به سوئد بدهم تا وکیل آلمانی ما مدارک را مطالعه کند. دیروز مهرابی کمی آشفته بود از این‌که ظاهراً حقیقت به اربابی گفته که قیمت شرکت دانش سپهر بیشتر از جهاد دانشگاهی است و بنابراین قرارداد با جهاد دانشگاهی بسته خواهد شد. او را آرام کردم که نگران نباشد و این‌که شرکت دانش سپهر و پیشنهاد منطقی خود پایدار باشد. کمی دیشب ذهنم مشغول توجه به رفتار حقیقت شد، اما بهتر می‌دانم هیچ به روی خودم نیاورم تا بینم حقیقت و خسروشاهی چه به من منتقل می‌کنند.

از تایپو خبری نیست. نگران زمان بندی هستم. با بهنام در مورد امور سیاسی کاشان و اصفهان صحبت کردم، هنوز مدیران جدید شهر نیامده‌اند و همه منتظرند.

۱۳۹۲/۹/۲۶

سه شنبه

یک هفته گذشته بیشتر درگیر سخنرانی‌هایی به مناسبت هفته پژوهش بودم. دیروز صبح در سالن اجلاس به مناسبت روز پژوهش و بعدازظهر در دانشکده مهندسی انرژی شریف با عنوان «نجوم در ایران از عبدالرحمان صوفی تا رصدخانه ملی».

علاوه بر این به انضمام امروز ۳ روز مشغول آزمایش‌های مرتبط با قلب بودم. امروز هم باید هولتر نوسان قلب ۲۴ ساعته را جدا کنم تا پزشک مجموعه آزمایش‌ها را ببیند. یکشنبه که برای آزمایش‌های قلب می‌رفتم، به ناگهان نوسانات بسیار نامنظم قلب داشتم که در یک سال گذشته شاهد آن نبودم.

امور رصدخانه به کندی پیش می‌رود، گرچه کمی امیدواری هست که بخشی از قول‌های دولتی‌ها به پول تبدیل شود. جزئیات روزمره را هم باید از امروز مجدد پیگیری کنم.

۱۳۹۲/۱۰/۱

## یکشنبه

روز اول زمستان است. دیشب که شب یلدا بود از لارک به منزل ۲:۲۰ دقیقه در راه بودم. وحشتناک بود!

نتایج آزمایش‌ها این‌که چهارشنبه این هفته عمل Ablation قلب برای درمان بی‌نظمی‌های قلب خواهم داشت، تامین هزینه درمان کار ساده‌ای نیست!

دیروز جلسه مدیریت با حقیقت و خسروشاهی داشتیم، همه قبول داشتند که ارائه کار طراحی جزئی بدون مدیر فنی که بر کار نظارت کند پر مخاطره است. گفتم که درعلی و شیرانی را به این منظور انتخاب کرده‌ایم و مشکل مالی داریم و باید راهی برای تامین هزینه به کارگیری آنها پیدا کنیم. می‌خواهم با درعلی صحبت کنم و پس از گذر چند ماه از آخرین صحبت، از او بخواهم که شروع به همکاری کند و در اولین فرصت بعضی از اسناد مکانیک و کنترل را نگاه کند و نظر بدهد. چهارشنبه گذشته هم جلسه مسئولان بسته‌کارها و کنترل پروژه را داشتیم. چند ابهام در زمینه بسته‌کارهای مدیریتی وجود دارد که باید جداگانه در مدیریت بحث کنیم.

در مورد مناقصه هم رسماً حقیقت و خسروشاهی نتایج بررسی را برای من فرستاده‌اند. نتیجه‌گیری آنها نشان می‌دهد که دل خوشی از پیشنهاد شرکت دانش سپهر و نیز رفتار اربابی نداشته‌اند. دیروز هم در جلسه این را عنوان کردند. بررسی را به تعویق انداخته‌ام تا بدون عجله و آرامش و تعامل کامل نتیجه‌گیری کنیم شاید به این سمت برویم که قرارداد به صورت خرید محصول، یعنی انجام طراحی نباشد. بلکه به صورت پرداخت حقوق باشد و اگر اواخر دی و اوایل بهمن هم به نتیجه برسیم، دیر نیست.

در مجموع باید بگویم ساده انگاشتن خودمان در امور مدیریتی، از جمله پذیرفتن پیشنهاد حقیقت در اواخر تابستان برای شروع به انجام مناقصه، بسیار هزینه‌بر و وقت‌بر شده است و ما را از کارهای اصلی پروژه از جمله نظارت بین‌المللی بر طراحی دور کرده است.

۱۳۹۲/۱۰/۲۵

### چهارشنبه

عمل قلب منجر به پیچیدگی‌های خاصی شد. به گفته پزشکان ۴۵ دقیقه رفته بودم آن طرف و به خیر گذشت. چند روزی است که دوره نقاهت را پشت سر گذاشته‌ام و کار را شروع کرده‌ام گرچه هنوز به توصیه آرام‌تر و کمتر کار می‌کنم.

در این مدت بیشتر متوجه شدم که بخش اداری پشتیبانی ما درک درست از مسئولیت ندارد. قرارداد با شرکت تمام شده است این ماه حقوق نمی‌توانیم پرداخت کنیم. طلبی هم که شرکت دارد اگر پژوهشگاه پرداخت کند تنها می‌تواند بدهی‌های معوقه را پرداخت کنند. تازه من باید خودم پیگیری می‌کردم که متوجه این نکته‌ها بشوم، [...] که اصلاً به دنبال این مشکلات و درک آنها نیست. انتظار من این بود که او مسئولیت نشان بدهد و پیگیر باشد اما گویی اگر چند ماه هم افراد حقوق نگیرند ککش هم نمی‌گزد! حسگرهایش کار نمی‌کند، اسفناک است!

بخش پشتیبانی مرکز هم بدتر! بیش از یک ماه است که قرار است بدهی به شرکت بابت قرارداد قبلی را پرداخت کند، هنوز اما در گیرودار اداری است. این بود که دیروز نامه‌ای تندی به لاریجانی نوشتم که بخش پشتیبانی مرکز از حد تحمل من گذشته است و لازم است فکری شود.

۱۳۹۲/۱۰/۲۹

### یکشنبه

امروز ولادت حضرت محمد است و تعطیل. ظاهراً نامه‌ای من به لاریجانی به دستش رسیده است. هنوز نتوانستم با او صحبت کنم. دیگر هیچ‌گونه پیگیری از امور مالی نمی‌کنم تا چه بکنند. به خودشان واگذار کرده‌ام. سه‌شنبه قرار است به قله برویم، به کامو. برای بررسی چگونگی شروع ساخت و ساز رصدسرا.

از شرکت هرم پی هم که دکتر محمودی و همکارانش خواهند آمد. آقای بهزادی معاون پشتیبانی پژوهشگاه هم قرار است باشد برای چگونگی شروع به کار و

پشتیبانی مالی، من شاید نروم. چندان لزومی ندارد و دیگر این که کارهای جاریم عقب افتاده و دیگر این که دلم خوش نیست از امور رصدخانه و چگونگی رفتار [...]. و [...] باید فکری بکنم این مسائل مالی کم کم شیرازه امور را از هم می پاشد. از لاریجانی هم خبری نیست.

۱۳۹۲/۱۱/۲

### چهارشنبه

دیروز به کامو نرفتم. بیشتر در فکر این هستم که اوضاع بحرانی موجود را چگونه حل کنم. می دانم جلسه با لاریجانی اثر مثبت خواهد داشت اما معلوم نیست چقدر بحران را حل می کند یا صرفاً انفجار آن را به عقب می اندازد. تیم اداری ما کوتاه فکرتر از آن است که بتواند به این امور رسیدگی کند یا جلوی بحران را بگیرد.

دیروز با اردلان گپی زدم در مورد مدیریت پژوهشگاه و آینده آن. به نظر آینده خوبی برای پژوهشگاه او هم متصور نیست. من شاید خوش بین تر از او هستم.

[...] که ظاهراً [...] نمی کند و خسته شده است و در هر صورت من هم اصلاً [...] نمی پسندم. در عین این که بزرگ منشی های جالبی دارد و [...]! به هر حال شرایط بسیار سخت شده است و نگرانم که حتی تیم فنی خودمان را هم از دست بدهیم. تاخیر در پرداخت ها و کلنجاری که دائم باید با بخش مالی و پشتیبانی برویم بسیار انرژی بر و خسته کننده شده است.

بعد از ظهر قرار بود ساعت ۲ مدیران جمع شوند، نشد. با خسروشاهی نشستیم به صحبت و پس از یک ساعت حقیقت رسید و همراه با خانم قادری و اربابی و خسروشاهی صحبت های مختلفی شد از جمله موضوع بخش نجوم و چگونگی برگزاری همایش های آن و نیز آینده انجمن. [...] ضعف های شدید [...] یا تصورات ناپخته از مدیریت!



با آمدن بقیه موضوع را کشاندم به سمت مشکلات رصدخانه و این که چطور مشکلات اداری کار و پیشرفت طرح را به سمت انفجار می‌برد هر یک صحبتی کردند ولی امیدوار بودم نشان دهند هر یک درک معمولی از پیچیدگی مدیریت دارند، اما دریغ!

۱۳۹۲/۱۱/۷

دوشنبه

امروز بالاخره جلسه با لاریجانی برگزار شد. دیروز خبر دادند. صبح نامه‌ای را تنظیم کردم به تفصیل شرایط کنونی را در آن طرح کردم و گفتم که شرایط اداری، طرح را بر حد انفجار رسانده است. شب قبلی خوابم نبود، فکر می‌کردم در حضور بقیه چگونه موضوع را مطرح کنم و چه بخواهم. موضوع را در نامه مطرح کردم که ادامه طرح امکان ندارد مگر این که فوری تعهدات طرح به شرکت پرداخت شود، هزینه‌ها، حقوق‌ها در سه ماه آینده پرداخت شود، و از اول فروردین تا آخر سال آینده با شرکت قرارداد بسته شود. این به این علت بود که زمزمه قرارداد و جهاد دانشگاهی یا تقسیم کار بین چند گروه شروع شده بود و این بسیار خطرناک بود. نامه را با خودم به جلسه بردم اما تحویل ندادم. در جلسه مثل همیشه پس از خوش و بش‌های اولیه و تفسیرهای سیاسی روز به تفصیل شروع کردم به صحبت‌ها و شرط‌های خودم را برای سلامت و ادامه کار طرح با جدیت زیاد بیان کردم.

طوری صحبت کردم که دیگران کمتر جرات کنند مخالفت کنند و به خصوص [...] که در این موارد ساز عدم توافق و مخالفت می‌زد. لاریجانی همان طور که انتظار می‌رفت با این طرح‌ها موافق بود به خصوص که من انگیزه اصلی را جلوگیری از دست دادن نیروهایمان بیان کردم که به زحمت جمع شده بودند. پس از صحبت لاریجانی مدتی پیرامون چگونگی اجرا و پرداخت‌ها صحبت شد؛ [...] هم حرفی نداشت جز کمی نق از این که لازم است به پرداخت افراد در [...] هم توجه کرد. در این جا دکتر علیشاهیها خیلی به اختصار داشت می‌گفت که به نظر می‌رسد عدم توافق در مدیران طرح هم مشکل است، که لاریجانی حرف او را قطع کرد و

گفت مسئول طرح، منصوری، مسئولیت دارد و باید نگرانی‌های او رفع شود. واکنش او به قدری سریع بود که نتوانستم تفسیر کنم چرا؟!

آیا به این دلیل بود که به لحاظ مدیریتی تشخیص می‌دهد مداخله دیگران باید کنترل شود یا این‌که واکنش او سابقه به حرف‌های دیگران از جمله [...] یا [...] داشت. به هر حال، واکنش او نشان می‌دهد تجربه‌ء کافی در مدیریت دارد.

۱۳۹۲/۱۱/۸

سه شنبه

امروز متوجه شدم بعضی اطلاعاتی را که آقای بهزادی، معاون اداری مالی پژوهشگاه در مورد قراردادهای و پرداخت‌ها می‌گفت و بر مبنای آن رفتار حق به جانب می‌گرفت اشتباه بوده است. حالا یا به عمد یا به سهو!

اطمینان ندارم پس از آن جلسه چه رفتاری بکنند. از اربابی هم شنیدم که امروز صحبتی با خسروشاهی داشته و تصادفاً بحث به جلسه دیروز رسیده و خسروشاهی نکته‌هایی از این نوع گفته است که من چرا آقای بهزادی که مثلاً پسرخاله من است، را به کار گرفته‌ام. این نمونه رفتارها مرتبط است با صحبتی که علیشاهیها در جلسه دیروز مطرح کرد که بین ما توافق نیست. متاسفم [...] بسیار کوتاه بین و حقیر [...] اهمیت و بزرگی طرح را نمی‌بینند و متوجه رفتارشان و ضررهایی که شاید ناخواسته است و به پروژه می‌زنند، نیستند!

جای تاسف دارد! دارم فکر می‌کنم بعد از جلسه دیروز چه رفتاری با این همکاران داشته باشم که نتیجه بگیرم. حقارت و کوچکی [...] چیزی است که نمی‌توانستم تصور کنم و در این مورد اشتباه کردم. ذهنم بسیار مشغول این است که در روزهای آینده برای سلامت طرح چه بکنم. لازم بود به [...] و [...] اطلاع دهم و بخواهم به دقت گزارش‌های مالی گذشته را بدهند و آماده باشند برای مذاکره!

مشغله‌ها بیشتر شده است. بخشی از آن به خاطر مشورت‌هایی است که به معاون پژوهشی جدید وزارت عتف می‌دهم، به دکتر وحید احمدی. شاید این مشورت‌ها تأثیر بگذارد و همچنین وضعیت طرح رصدخانه و نیز پژوهشکده رصدخانه بهبود یابد! علی‌الحساب توانستم ۱.۲ میلیون دلار برای پژوهشگاه بگیرم! موقعیت مناسبی است که شاید در یک سال آینده حمایت از طرح افزایش یابد و هم پژوهشکده رصدخانه فعال شود.

و اما خلاصه فعالیت‌های چند هفته گذشته:

قرارداد سه ماهه آخر امسال با شرکت بسته شد و امیدوارم تا اوایل هفته آینده بخشی از طلب‌های شرکت پرداخت شود تا بتواند دو ماه حقوق پرداخت نشده را پرداخت کند.

قرارداد برای سال آینده دارد آماده می‌شود. گفتم فردا قرار بگذارند برای مهرایی و اربابی با حقیقت که رقم قرارداد شرح خدمات را بررسی کنند. باید سعی کنم تا آخر هفته آینده قرارداد امضا شود که از سال بعد خیالم راحت باشد.

قرار گذاشته‌ایم تفاهم‌نامه با صایران هفته دیگر امضا شود. صایران اصفهان بسیار علاقه‌مند است تفاهم‌نامه با حضور لاریجانی امضا شود. اما مگر می‌شود چنین قراردادهایی با لاریجانی گذاشت. از طرف دیگر خسروشاهی به این همکاری خوش بین نیست و مخالف صیقل M۲ در ایران است. فردا جلسه با بخش اپتیک، توسلی، درودی و دشتدار داریم که این موضوع را بررسی کنیم.

مدتی است که مشغول مرور و بررسی سندهای رصدخانه هستیم. سرانجام دیروز نتیجه کمابیش نهایی شد. کدگذاری‌های قبلی، قبل از سال ۹۲ اشکال‌های فراوانی داشت که موفق شدیم آن را تا حدی سازماندهی کنیم. سندهای امسال اما روی روال افتاده‌اند.

بالاخره فرصتی یافتیم بررسی‌های داخلی را، درعلی، شیرانی و توسلی را درگیر امور بکنیم. هفته‌آینده جلسه خواهیم داشت با حضور همه تیم رصدخانه و این بررسی‌ها که در جریان پیشرفت کار قرار بگیرند و برای بعد از آن و چگونگی بررسی و داوری تصمیم بگیریم.

سند مخاطرات سرانجام به شکلی درآمد که برای بررسی اولیه به سالیاری در ایتالیا بدهیم. خوشبختانه او هم به سرعت نظر داد. با عملیات موافق بود اما تاکید داشت که این نوع سندها نمی‌توانند جایگزین دقت افراد و دستور عمل برای آنها به هنگام کار با تلسکوپ بشود. موضوع را پیگیری می‌کنیم.

به دنبال تشکیل گروهی خیر برای رصدخانه هستیم، ابتدای این فعالیت هستیم و نمی‌دانم چه بشود اما امیدوارم.

۱۳۹۲/۱۱/۳۰

#### چهارشنبه

موضوع شرکت و قرارداد هنوز مسئله‌ای تشنج‌زاست. لیستی که اربابی تهیه کرده بود آن نبود که من می‌خواستم. با مهرابی تنها صحبت کردم و برای او روشن کردم چگونه عمل بکنند. در شرایط موجود لازم بود درک کنند که فعلاً فقط قرار است قراردادی بسته شود و نفس بستن قرارداد اولویت دارد نه چگونگی آن. گفته بودم در لیستی که تهیه می‌کنند و پرداخت‌های پایه را به بعضی حقوق کارمندان بدون خدماتی اضافه در نظر بگیرند که این کار نشده بود. به مهرابی توضیح دادم به چه دلیل؛

پس از صحبت من با او جلسه با حقیقت داشت و گفتم که [...] در جلسه نباشد. برایم کاملاً روشن شده است که [...] منطق اداری را هنوز درک نمی‌کند، [...] با هم قاطی [...]!

مهرابی پس از جلسه با حقیقت آمد پیش من که ظاهراً هنوز سوء تفاهم‌هایی هست و کار پیش نمی‌رود که خواستم حقیقت هم آمد و سه نفری صحبت کردیم. در این

صحبت کمابیش موضوع روشن بیان شد و قرار شد سیاههء پرداخت ها و هزینه های شرکت را کاملاً به تفکیک بدهند. بعد از ظهر جلسه با توسلی بود. عمداً دیر آمدم که خسروشاهی بتواند در غیاب من نظرش را در مورد چگونگی تهیهء آینهء ثانویه بیان کند. با حضور درودی و دشتدار به این نتیجه رسیده بودند که آینه را به همان تاپیو در فنلاند سفارش دهند یا به الزوس در روسیه اما آینهء دومی با اپتیکی متفاوت سفارش دهند که در ایران سایش و صیقل داده شود. با این نتیجه گیری موافقت کردم. تفاوت چندانی نمی کرد چون به هر حال ما کار داخل ایران را شروع کرده ایم و ادامه می دهیم و هر وقت پول کافی داشتیم به سراغ تهیهء آینه از خارج می شویم. اما این نکته را در جمع مطرح نکردم.

شب مهرابی تلفن زد از دفتر شرکت در مجلهء نجوم. توضیح مفصل داد از حسش در مورد رویدادهای طرح که گویا با بدگویی هایی ذهن مسئولان پژوهشگاه را خراب کرده اند و می خواهند هر چه ممکن است شرکت را اذیت کنند. خیال او را راحت کردم و گفتم حس او اشتباه نیست و بهتر است فکر کند کاملاً درست است. حالا با این اطلاعات باید فکر کند یا فکر کرد که چه بشود! خیالش را از این بابت راحت کردم.

۱۳۹۲/۱۲/۱

#### پنجشنبه

اربابی تماس گرفت که سند مربوط به دریافت کارکنان را با ایمیل فرستاده است. من در جلسه با آقای دکتر [...] بودم تا روی سند راهبردی پژوهشگاه کارکنیم. [...] تجربه خوبی در این زمینه دارد. دانش آموختهء مدیریت است و بحث ۴ ساعته امروز ما در این موارد بسیار آموزنده بود. صبح به [...] گفتم دیگر نمی رسم این سند را نگاه کنم و بهتر است مهرابی مستقل از نظر من پیش حقیقت برود و همفکری کند. باز هم تاسف می خورم یا باید بگویم آموزنده است که موضوعی را دو هفته پیش [...] گفته ام و تازه امروز صبح چند ساعت قبل از جلسهء نهایی با حقیقت آماده شده است. در صورتی که درست این بود که دو یا سه روز قبل آماده می شد تا من هم

بتوانم نظر بدهم قبل از این که با حقیقت مطرح کنند و احتمالاً پاسخ دندان شکن از او دریافت کنند. مدیریت زمان عجب نکته جالبی است که ما درکی از آن نداریم.

۱۳۹۲/۱۲/۵

دوشنبه

روزهای پرتلاطم است. تمام آخر هفته فکر می‌کردم چگونه بحران موجود را مهار کنم. [...] متأسفانه نتوانسته است اوضاع شرکت را به گونه‌ای سامان دهد که خیالمان راحت باشد. [...] بسیار موثر بودند اما نهایتاً [...] که به عنوان [...] فعالیت می‌کند و تصمیم می‌گیرد و گزارش می‌نویسد. روز جمعه بعدازظهر با مهرابی در نزدیکی منزل در قهوه‌خانه آتی‌ساز قرار گذاشتیم.

نظرم را به او گفتم که از دید من [...] پیشنهاد من [...] بحث شد و قرار شد فعلاً صبر کنیم تا ثبت شرکت و تغییر سهام نهایی شود.

شنبه که در شرکت بودم معلوم شد که وضع از این جهت بسیار آشفته است. جمعه به مهرابی گفتم که موضوع ثبت سهام را به خانم رحیمی، حسابدار شرکت بسپارد تا فرصت بگذارد و این موضوع حل شود. اربابی نه فرصت کافی برای این کار دارد و نه درست است که خودش پیگیری کند. برای مهرابی روشن کردم که چقدر اهمیت دارد قرارداد سال آینده هر چه سریع‌تر امضا شود وگرنه مشکلات ما تمام نشدنی است.

شنبه بعدازظهر به شرکت رفتم. قرار گذاشته بودم صبح آقای مهرابی دوباره لیست حقوق‌های کارکنان را نگاه کند. بعضی‌ها از جمله خودش به شدت زیاد بود و غیرقابل دفاع. لیستی که عصر آماده کرده بودند معقول بود اما هنوز زیاد، دست‌کم بعضی موارد. جلسه سه ساعت طول کشید!

اما صبح شنبه چند اقدام را پس از فکر زیاد در روزهای گذشته انجام دادم؛ اول نامه نوشتن به همه کارکنان، نامه‌های طولانی، از شرایط کنونی و عذرخواهی از این که حقوق آنها در دو ماه گذشته پرداخت نشده است. گفتم اگر چه این موضوع

در اثر چالاک نبودن بخش اداری ما در طرح در پژوهشگاه است اما مسئولیت کامل آن را خودم می‌پذیرم و عذرخواهی می‌کنم. رونوشت نامه را به همه مدیران طرح و مسئولان پژوهشگاه فرستادم. در آن نامه هم قید کردم که مدیران هم تا اطلاع ثانوی حق مدیریت نخواهند گرفت تا شاید کمتر وجدانمان درد کند!

نامه دوم به مهندس بهزادی به عنوان معاون پشتیبانی پژوهشگاه بود که با توجه به این شرایط و اطلاع ثانوی حق مدیریت مدیران نیز پرداخت نشود. نامه‌ای هم به قادری که مسئولیت پیگیری امور شرکت در پژوهشگاه از این پس به عهده او خواهد بود و به بخش اداری هم نوشتم که از این پس با توجه به مشغله آقای حقیقت خودم و یا نماینده طرح خانم قادری امور شرکت را پیگیری می‌کند. با نامه‌ای آقای بهنام را مسئول امور ساخت و راه‌های رصدخانه در کاشان کردم و به اربابی هم اطلاع دادم.

همین نامه‌ها کمی تاثیر خود را گذاشت، ظهر شنبه از اردلان و علیشاهیها شنیدم که گفتند چه شده انقلاب کرده‌ای؟ گفتم: تازه این مقدمات آن است!

دیروز یکشنبه طی نامه‌ای از آقای مهرابی خواستم مشاور من در طرح باشد در محور برون‌سپاری. به این ترتیب عملاً بخشی از وظایف حقیقت را از او منتزع کردم. ارتباط با شرکت که خودم انجام می‌دادم، گرچه آن را وظیفه [...] می‌دانستم به مهرابی سپردم و ارتباط با پژوهشگاه را هم به قادری سپردم. لابد ناراحت می‌شود. اما باید یاد بگیرد و مسئولیت‌پذیر باشد. [...] انسانی است شریف، دوست‌داشتنی، اما مدیریت ناکارآمد و بی‌مسئولیت، و شخصیتی است «قلدر و فرمان‌ده در امور». ندیدم کاری که به عهده‌اوست تا انتها پیگیری کند تا به سرانجام برساند. همواره کسانی را می‌آورد که کار را به آنها واگذار کند و از خودش، در ناخودآگاه خودش، سلب مسئولیت کند.

تمام کارهای غیر فنی که من در یک سال و نیم گذشته داشته‌ام و وظیفه او بوده است شانه خالی کرده است. از این جهت کاملاً عکس من است. جالب این‌که [...] هم مثل من و کاملاً [...] دارد اما خیلی با او جور است!

نامهء دیگری هم دیروز به بهزادی نوشتم با رونوشت به حقیقت. گفتم حتماً حقوق افراد ما باید سال آینده منظم پرداخت شود. به این منظور و برای این که تا آخر فروردین، حقوق فروردین ماه پرداخت شود یا زمان بندی تمام مراحل؛ گفتم باید قرارداد سال آینده تا ۱۵ اسفند ماه یعنی هفتهء دیگر امضا شود. و به این منظور دوشنبه ظهر به دفترش می‌روم که جزئیات را بررسی کنیم.

قبلاً هم گفته بودم خانم قادری پیشنهاد اربابی و مهرابی را خودش نگاه کند و تغییراتی را که به او پیشنهاد کردم اعمال کند و قبل از جلسه به دست من برساند. امروز و پس از مراسم افتتاح پژوهشکده علوم زیستی با اردلان به دفتر بهزادی رفتیم. پس از خوش و بش‌های متعارف به او گفتم حتماً باید حقوق‌ها در آخر فروردین پرداخت شود. ظاهراً نمی‌توانست با این پیشنهاد مخالفت کند اما راضی نبود. به هر حال گفت مراحل آن چیست و گفتم نماینده خودش را برای مذاکره مستقیم با خودم معرفی کند، که معرفی کرد اما گفت حقیقت هم باید باشد چون لاریجانی این جور می‌خواهد. می‌فهمیدم با شناختی که از لاریجانی دارم. گفتم نگران حقیقت نباشد او با من!

خوشبختانه وقتی آقای صدوقی‌نیا نمایندهء بهزادی آمد که قرار فردا را بگذاریم، لیست پیشنهادی حقوق همراه من بود که به او دادم بررسی کند و برای فردا قرار گذاشتیم که با حقیقت و احتمالاً خودمان بنشینند و مبلغ را نهایی کنند. این اولین گام خواهد بود و گفتم برای چهارشنبه هم وقتش را آزاد کند که بقیهء موارد بررسی شوند. به نظر می‌رسد قطار روی ریل صحیح افتاده است. کاری که از دست [...] بر نمی‌آید و مثل بقیه در ایران مدیریت زمان را نمی‌شناسد. جالب این که [...] هم همین‌طور است. اگر نامه دیروز نمی‌رفت و زمان بندی به صورت شمارش معکوس برای آن نمی‌کردم، همان‌طور که به قادری گفته بود، نمی‌خواست بحث قرارداد سال آینده در دستور کار ما قرار گیرد. بعد هم می‌رفت مرخصی به آمریکا پیش خانواده‌اش و حدود ۲۰ فروردین برمی‌گشت و ما دست‌کم یک ماه عقب افتادیم. تا اینجا حرکتی که شنبه شروع کردم دارد جواب می‌دهد. پس از حل این مشکلات پرداخت، باید شرح وظایف [...] و [...] را محدود کنم و انتظارات خودم را از آنها کم



کنم. به علاوه در ارتباط با لاریجانی باید مستقیم‌تر عمل کنم و [...] را محدود کنم. لازم است اطرافیان که ظرفیت آنها کم است، بیشتر حساب ببرند و متمرکز روی کار خودشان بشوند.

شب که منزل می‌رفتم مانند روز سه‌شنبه سردرد بسیار شدیدی داشتم، که انگار سلول‌های مغزم در حال انفجارند. انشاءالله به خیر بگذرد! فعلاً اگر استراحت امشب آرامم کند تا فردا چه شود!

۱۳۹۲/۱۲/۶

سه‌شنبه

من خودم امروز به جلسه حقیقت و صدوقی نیا رفتم. چند مورد را به خانم قادری گفتم که در جلسه مطرح کند از جمله حقوق [...] را که باید کاهش یابد و نیز چگونگی پرداخت قسط‌بندی تا این‌که مشکلات سال جاری را نداشته باشیم. خوشبختانه جلسه به نتیجه رسید، چند سوال هم از مهرابی داشتند که تلفنی با او مطرح کرده بودند. خبر دادند که با کلیات موافقت شده است. می‌دانستم که این یعنی هنوز کار تمام نشده و باید با فشار دنبال اتمام آن باشم اما موقتاً یک گام به پیش بود. پرداخت شرکت امروز هم انجام نشده و جالب این‌که خانمی که مسئول نوشتن چک‌ها است، گویی دیروز مرخصی بود و کار را انجام نداده است. امروز هم کارش زیاد بوده و حالا صدور چک حقوق کارمندان ما، یعنی فقط نداشتن آن به روز سوم کشیده شده است! جالب این‌که مدیریت پشتیبانی پژوهشگاه خجالت نمی‌کشد از این وضع و نمی‌تواند کاری بکند که به خاطر مرخصی یک کارمند کار مالی متوقف نشود! از اربابی خواسته بودم به خودم لیست پرداخت‌ها را بدهد، لیست کلی داده بود که در آن حقوق افراد مشخص نبود، از فهرست حقوق، حقوق تک‌تک افراد را خواستم و گفت مانند قبل است و گفتم قبلی را هم ندیده‌ام. بالاخره فرستاد و معلوم شد که حقوق [...] بسیار بیش از آن است که تصور من بود. به او گفتم. و نیز گفتم که می‌داند حقوق سال ۹۳ از این کمتر است اما گویی هنوز [...]!

۱۳۹۲/۱۲/۷

## چهارشنبه

صبح جلسه با صدوقی‌نیا نماینده بهزادی و حقیقت برگزار شد. جزئیات مالی و گاهی بحث‌های علمی مطرح بود، از نوع این‌که بالاسری شرکت زیاد است. اما نتیجه گرفتیم. ارقام و چگونگی پرداخت را نهایی کردیم، من برای این‌که کار هفته‌آینده قطعی امضا شود گفتم پس باز هم خوب بررسی کنید تا شنبه با آقای بهزادی جلسه بگذاریم و نظر قطعی او را هم برای امضا به دست آوریم. هدف من این است که قبل از ۲۰ اسفند دستور پرداخت قسط اول را از بهزادی بگیرم تا امکان پرداخت حقوق قبل از پایان فروردین ماه قطعی شود.

روزی دوبار بقیه پرداخت‌ها را پیگیری می‌کنم به نظر می‌رسد روان پیش می‌رود تا قبل از ۲۰ اسفند همه آنها انجام شود. مطمئن هستم اگر دو هفته مرخصی بروم همه کارها را کدمی‌شود و هیچ پرداختی انجام نخواهد شد. [...] که بی‌خیال است و خانم قادری که پیگیر است حرف او در معاونت چندان برش ندارد. همه کارکنان معاونت مانند بخش‌های دیگر مرکز یاد گرفته‌اند فقط حرف رؤسا را بشنوند و به بقیه حرف‌ها توجه ندارند، روالی که خود [...] منشاء آن است!

بعد از ظهر روانمهر وقت خواست صحبت کند، آمد و متوجه شدم اربابی به آنها پیغام داده است که زمان بندی پروژه را کُند کنند. احتمالاً باز هم روی [...] خراب کرده است. فوری همه را صدا زدم و به صراحت با آنها صحبت کردم که کار به هیچ‌وجه کند نمی‌شود و زمان بندی پروژه، بهم نمی‌خورد و به تفصیل گفتم که چه کرده‌ام و هدفم در این ماه‌ها چه بوده است. به گمانم همه همکاران خوب درک کردند چه می‌خواهم و این‌که شرکت برای من و برای آینده ایران چه اهمیتی دارد.

خسته شدم اما نگرانیم امروز کمتر شد.

۱۳۹۲/۱۲/۱۲

دوشنبه

این چند روز بی‌وقفه مسائل اداری و مالی روز را پیگیری می‌کردم. شنبه ظهر با حقیقت و صدوقی‌نیا رفتیم سراغ بهزادی که هم در جریان قرار بگیرد و هم ادامه کار را با شدت پیگیری کند، از یک طرف قراردادهای مرتبط با شرکت که همه تعهدات مالی قبل از عید انجام شود. از طرف دیگر و مهمتر، بستن قرارداد برای سال آینده است. حضور من در جلسه و نیز نفس برگزاری جلسه باعث شد که کار پیش برود، اصرار کردم گام‌های بعدی پیش‌بینی بشود تا بتوانیم چهارشنبه قرارداد را امضا شده ببینیم.

با توجه به این‌که این قرارداد مستلزم مراحل ترک تشریفات مناقصه بود و نیز تایید برای پرداخت‌های شرکت و افراد توسط لاریجانی. طوری قرار گذاشتیم که امضا حداکثر در چند روز آینده کسب شود.

شک ندارم اگر این جلسه روز شنبه را با فشار برگزار نمی‌کردم، هیچ‌گاه حرکتی انجام نمی‌شد نه [...] و نه دیگران احساسی برای اهمیت این کار و احساس این‌که کاری است وظیفه آنها که باید در زمان معینی به نتیجه برسد ندارند.

بعد از ظهر دفتر آقای ستاری جلسه گذاشته بودند، معاون علمی رئیس‌جمهور دکتر روحانی! نمی‌دانستم دستور چیست اما تصور می‌کردم که باید موضوع رصدخانه باشد. قبل از رفتن به این جلسه مرتب از دفتر موضوع قرارداد را پیگیری می‌کردم، این بار آقای صفویان مسئول امور مالی اشکال می‌گرفت. سعی کردم توضیحاتی به قادری بدهم که گفت این نکته را با صفویان مطرح کرده است حقیقت هم نبود و کار کشید به فردا!

جلسه با ستاری و همکارانش دکتر رحیمی که معاون صندوق حمایت از نوآوری شده بود و نیز دکتر [...] با موضوع رصدخانه شروع شد. قبل از جلسه که شورای علمی پژوهشگاه بود با لاریجانی و علیشاهیها صحبت کردم که می‌روم پیش ستاری. گفتند رحیمی نامه داده است که طرح ملی گرید و شتابگر از دید معاونت علمی تمام

شده تلقی می‌شود و دیگر نمی‌توانند حمایت کنند و نظر لاریجانی این بود که لازم است به آنها توضیح داده شود! ستاری و همکارانش با احترام استقبال کردند، معلوم شد که او در سال ۱۳۶۹ درس فیزیک یک را با من گرفته است. هم در اوایل دهه هشتاد پولی برای مرکز تحقیقاتی پرداخت کرده بودم و هنوز تشکر می‌کرد. گفتم که می‌خواهند بدانند طرح در چه وضعیتی است.

صریحاً گفتم که ما حدود ۱۲۰ میلیارد تومان، ۳۰ میلیون یورو دیگر احتیاج داریم تا طرح را به اتمام برسانیم. از زمان پرسید، گفتم اگر پول برسد ۴ سال دیگر تلسکوپ را روی زمین سوار می‌کنیم و تست می‌کنیم. به فکر رفتند که از چه طریقی سالی ۲۰ تا ۳۰ میلیارد به پروژه تزریق کنند. به نظر غیرممکن نمی‌رسید. و من خوشحال بودم از این‌که بالاخره در دولت که کسانی به جد در این مورد فکر می‌کنند و همه چیز را به آینده حواله نمی‌دهند. تصمیم اولیه این شد که معاونت به طریقی بخشی، شاید ۵۰ تا ۶۰ درصد این مبلغ را تامین کنند و وزارت از طریق بودجه بخشی دیگر را.

در این جلسه در مورد شتابگر ملی هم بحث شد گفتند این پروژه که حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد تومان هزینه دارد اصلاً در قد و قواره معاونت نیست که تصمیم بگیرد. دست‌کم باید در سطح رئیس‌جمهور و یا رهبری تصمیم گرفته شود. و اگر هم اهمیت آن را برای توسعه کشور روشن کنند و این‌که ایران راهی ندارد جز این‌که در این جهت گام بردارد، دکتر رحیمی هم دفاع می‌کرد. نتیجه این‌که باید رفت به سراغ متقاعد کردن و دستور گرفتن از سطوح بالاتر!

۱۳۹۲/۱۲/۱۴

#### چهارشنبه

دیروز مجبور شدم به وزارت نروم و به لارک بروم. هم موضوع شرح خدمات قرارداد مشکل پیدا کرده بود و هم پرداخت‌ها. تمام پیش از ظهر دیروز من به این امور گذشت. گفته می‌شد که اربابی مخالف است، گفتم فرصت نداریم منتظر او شویم و به همین صورت کار را پیش می‌بریم. موضوع اصلاً پیچیدگی نداشت و پیچیدگی در

حضور چند نفر با هم بود. اگر [...] درایت کافی می‌داشت اصلاً این قدر کار ما عقب نمی‌افتاد. روز به روز بیشتر درک می‌کنم که توانایی‌ها [...] چه مرزهایی دارد، چقدر دلم لک‌زده برای افرادی با شعور اجتماعی بیشتر و عمق رفتاری معقول‌تر!

امروز به قزوین رفته بودم برای سخنرانی افتتاحیه در همایش کاربران چشمهء نور ایران. یاد ۱۵ سال پیش به خیر که توصیه کردم ایران به پروژه چشمه نور خاورمیانه بپیوندد که بعداً نام آن سزای شد. آن روزها کسی شاید نمی‌دانست چشمهء نور چیست! تک و توک کسانی بودند که با سینکروترون کار کرده بودند، و حالا ۸۰ نفر به عنوان کاربر در این همایش شرکت کرده بودند. از قزوین کار قرارداد و پرداخت‌ها را پیگیری می‌کردم، حقیقت با مهرابی برای شرح خدمات آن‌گونه که تعیین کرده بودم موافقت کردند.

یک گام جلوتر رفته بودیم اما صفویان مسئول امور مالی پژوهشگاه دیگر نبود! رفته بود به کانادا. [...] این هم معضلی دیگر در ایران!

خوشبختانه گفتند پیش‌بینی لازم را کرده‌اند و کار قرارداد شرکت متوقف نمی‌شود. در هر صورت شنبه باید خودم باز هم پیگیری کنم. شاید ناهار دوباره با بهزادی بخوریم و این امور را روغن‌کاری کنیم. افراد باید بدانند که مهم هستند! سیستم کار را نمی‌چرخاند! هیچ سیستم اداری خوش‌تعریفی نداریم، همه جا گره‌های فردی، معضل‌های فردی، که مرتب روغن‌کاری لازم دارند.

آیا سرانجام موفق می‌شوم شرکتی از خودم به جا بگذارم که در ایران و منطقه تلسکوپ‌ساز معتمد باشد؟ تمام سعی خودم را خواهم کرد.

از قزوین به تهران با آقای دکتر عباسی، رئیس قبلی سازمان انرژی اتمی ایران همراه بودم و خاطرات و گله‌های خودش را بیان می‌کرد، چه آدم توانایی و چه نظام شلخته‌ای که این افراد توانا را درست به کار نمی‌گیرد. خیلی به فکر افتادم!

۱۳۹۲/۱۲/۱۶

جمعه

امروز برای کنفرانس نانو ساختارها به کیش رفتم. ابتدا قرار بود دیروز بروند تا در افتتاحیه از طرف IUPAP به شرکت کنندگان تبریک بگویم و خوش آمد. اما پیغام دادند که آقای [...]، با حضور من مخالف است. دوازده سال پیش که هنوز ستاد نانو تشکیل نشده بود و بحث در دولت بود در جلسه هایی او هم شرکت می کرد اما نقش چندانی نداشت، با حضور این ستاد در ریاست جمهوری مخالف بودم. [...] هنوز فکر می کرد با او مخالف بودم و آن را به حساب نمی آورم و چقدر انسان های ما [...]! قرار شده بود باشم اما صحبت نکنم امروز که به کیش رسیدم او را دیدم با هم خوش و بش کردیم خیالش را راحت کردم که غول بی شاخ و دمی نیستیم!

هنوز فکرم مشغول دکترعباسی و توانایی های اوست!

۱۳۹۲/۱۲/۱۷

شنبه

امروز ظهر به دفتر در لارک رسیدم. کار پرداخت ها و قرارداد را پیگیری کردم، حقیقت هنوز نیامده بود، وقتی که آمد خواستم قراری با بهزادی بگذارم برای اطمینان از اتمام همهء کارهای مالی و قراردادی که می خواستیم قبل از ۲۰ اسفند تمام شود. به نظر می رسد بهزادی تا آخر این هفته ایران است. پس از پیگیری ها قرار به دوشنبه افتاد. روزهای بسیار شلوغ و پر کاری است.

دوشنبه عملاً هر ساعت، دو جلسه روی هم دارم! لازم است بعضی ها را حذف کنم و هر کدام هم تبعات دارد، به هر حال جلسهء بعد از ظهر با بهزادی حیاتی تر از همه است. امروز بالاخره اولین پرداخت از سه پرداخت مانده به شرکت انجام شد. گفته بودم لیست حقوق شرکتی ها را از قبل ببینم. بعد از ظهر که با ایمیل رسید چک کردم، متأسفانه هنوز حقوق [...] همان رقم قبلی بود با این که به او گفته بودم که باید کاهش دهد و بر مبنای حقوق سال آینده تنظیم کند. نمی دانم چرا این کارها را

می‌کند، کم‌کم دارم [...] یا [...] یا [...]؟ کلی هم اضافه‌کاری برای حسابدار جدید [...] که آن را حذف کردم. از این ناهماهنگی که بگذرم امروز پس از مدتی احساس آرامش کردم. به نظر می‌رسد فشارهایی که این چند ماه وارد کردم دارد جواب می‌دهد. مهندسان هم پس از جلسه‌ای که هفته پیش با آنها داشتم خوش بین به شرکت شده‌اند و حتی تقاضای سهم بیشتری می‌کردند که موافقت کردم. سهم اضافی هم که قرار بود به اسم [...] باشد پیشنهاد کردم به اسم آقای بیدار باشد. امور این روزها بسیار روان‌تر شده است. امیدوارم به همین سبک پیش برود. هنوز نمی‌توانم یک روز کارها را به خودش رها کنم!

۱۳۹۲/۱۲/۱۹

دوشنبه

امروز بعد از ظهر جلسه همه اعضای رسمی ترک تشریفات مناقصه بود به منظور توافق نهایی برای قرارداد سال آینده با شرکت. بحث طولانی مفصلی بود با انواع و اقسام ایرادهایی که به لحاظ قانونی ممکن بود گرفته شود. گاهی ایرادها ناشی از این بود که تصویری از حجم کار نبود و نیز از قیمت بین‌المللی چنین کاری! تمام جوانب کار سنجیده شد و تمام جزئیات چند ماه اخیر مرور شد. من خودم اصرار کردم به لحاظ سلامت امور در آینده همه مراحل با جزئیات مستند شود و پیوست قرارداد باشد، فرآیند مناقصه، تعداد شرکت‌ها و قیمت‌های پیشنهادی، و مخاطرات کار. انجام توافق حاصل شد و قرار شد بعد حقیقت با بعضی از اعضا جلسه بنشیند و مستندات نهایی را مرور و آماده کنند. هنوز اصرار من این بود که تا چهارشنبه کار نهایی و امضا شود. گرچه امضای لاریجانی هم لازم است که احتمالاً در روزهای آینده در دسترس نخواهد بود.

شب ساعت هفت مهرابی آمد. صحبت حقوق [...] و افزایش سهام مهندسان بود که چند روز قبل به او داده بودم. می‌گفت: موضوع حقوق [...] را قبلاً با هم صحبت کرده بودیم و موافقت شده بود. راست می‌گفت، گرچه جزئیات را محاسبه نکرده یا ندیده بودم. به هر حال قبول کردم، محترمانه می‌گفت در تصمیم‌گیری‌های با

عجله بیشتر دقت کنم و با او هماهنگ باشم یا قبل از اعلام با او صحبت کنم. راست می‌گفت!

در مورد افزایش سهام مهندسان هم می‌گفت بهتر است احتیاط کنیم! پذیرفتم. به خصوص نگران رفتار [...] بود که می‌گفت تنش‌آفرین است، در این که در مورد جزئیات ایراد زیاد می‌گرفت راست می‌گفت. به هر حال احتیاط در این موارد لازم است. قرار شد افزایش سهام [...] به تعویق بیفتد. به خصوص که هم ثبت تغییرات شرکت در جریان بود و نیز بهتر بود با لاریجانی هم هماهنگ کنم. از طرف دیگر دو سهم برای [...] در نظر گرفته بودم که مطمئن نیستم هنوز کار درستی است! گاهی رفتارهای ناپسند از خودش بروز می‌دهد، [...] دارد باید مواظب باشم. شنیدم این روزها دعوای بدی با [...] داشته است. به نظر می‌رسد امتیازهایی که این دو هفته به او دادم بیش از ظرفیت او بوده است!

ظهر لابه لای جلسه‌ها پیش لاریجانی رفتم تا نگرانی خودم را از مرگ دکتر مالک زارعیان به او بگویم. استاد دانشگاه علوم پایه زنجان که هفته پیش به ناگهان فوت شد. حدس می‌زنم که نکند روش جدیدی برای ترور فیزیكدانان باشد. روش انفجار دیگر شناخته شده است. برای افراد خاص ماشین‌ها را طوری تغییر داده‌اند که دیگر بمب مغناطیسی نمی‌تواند موثر باشد. شاید کاملاً بی‌جا فکر می‌کنم، به لاریجانی گفتم بهتر است محتاط باشیم و جنازه را مجدد کالبدشکافی کنند. پذیرفت!

همچنین دکتر [...] نیروی بسیار کارآمدی است. بسیار به درد شتابگر می‌خورد. به لاریجانی گفتم خوب است از او در شتابگر استفاده کنیم که موافق بود اما می‌گفت [...] و [...] موافق نیستند چون در امور [...] مشارکت داشته است و برای شهرت بین‌المللی پژوهشگاه خوب نیست. نظر من این است که دیگر از این مراحل گذشته‌ایم. او هم موافق بود. گفتم با آنها صحبت می‌کنم. شب خودم فکر کردم چرا [...]؟ چرا از به عنوان مدیر فنی طرح رصدخانه استفاده نکنیم؟ به نظرم باید این فکر را پی بگیرم.



۱۳۹۲/۱۲/۲۱

چهارشنبه

دیروز حقیقت و نماینده بهزادی جلسه داشتند و کار را پیش بردند. قرار بود تصحیح‌هایی را خانم قادری انجام دهد که امروز به عنوان متن‌هایی برای امضا آماده شود. معلوم شد که کار را با ایمیل برای حقیقت فرستاده است و او هم گرفتار بوده تا ببیند! پس ماند برای شنبه. همه گفتند که دیگر مشکلی نیست بماند برای شنبه!

۱۳۹۲/۱۲/۲۴

شنبه

صبح جلسه‌ای با معاون علمی رئیس جمهور آقای دکتر ستاری گذاشته بود و از تعدادی حدود ۳۰ نفر از اقتصاددانان و مدیران فناوری یا اساتید مدیریت فناوری دعوت کرده بود برای هم‌فکری و مشورت در مورد وظایف معاونت. جالب بود! ظهر جلسه تمام شد. یک یا دو بعدازظهر رسیدم به لارک. کارهای امروز را از قادری پیگیری می‌کردم که او هم منزل بود و مرخصی و من هم در جلسه که نتوانستم جزئیاتی از امور به دست آوردم. جز این‌که پرداخت شرکت کامل انجام شده بود. بعدازظهر که آمدم حقیقت را دیدم و معلوم شد او هم هنوز ایمیل قادری را ندیده است و بهزادی هم به آمریکا رفته است. و این‌گونه است که کارهای ساده در ایران پیش نمی‌رود! لابد فکر کرده‌اند مگر می‌شود این همه کار صدخانه را در این مدت کوتاه انجام داد! بگذار قدری بدونند ۳ پرداخت در عرض ۱۰ روز؟ به هر حال نشد آن‌چه در پیش گرفته بودم.

قرار شد حقیقت بنشینند با نماینده بهزادی کار را آماده کند برای حقوق‌دان مرکز برای روز دوشنبه. به نظر می‌رسد این کار انجام خواهد شد که به معنی این است که قرارداد از دید بهزادی آماده امضا است، معنی این نتیجه این است که بعد از ۲۰ فروردین یعنی احتمالاً ۲۵ فروردین امسال می‌شود و ۲۷ دستور پرداخت و حدوداً

دهم اردیبهشت بتوان حقوق کارمندان را پرداخت کرد! این است رسم روزگار ایران! به نظر می‌رسد طرح بزرگ‌تر از آن است که بتوان آن را داخل پژوهشگاه‌ها انجام داد!

عصر با حقیقت گفتگو می‌کردم از مشکلاتی که سازمان مدیریت، یعنی کارشناسان برای طرح پدید آورده‌اند. همیشه راهی پیدا می‌کنند که اذیت کنند و طبق معمول مرجع رسیدگی کسی نیست جز رئیس‌جمهور یا معاون او!

اوضاع که نظام‌مند نیست، نمی‌دانم چه بشود؟ پیگیری‌ها نشان داده است که ظاهراً سال گذشته که این کارشناسان برای بازدید طرح رفته‌اند شب آنها را در دفترمان در روستای کامو جای خواب داده‌ایم و به آنها برخورد کرده است. آخر هتل پنج ستاره از کجا بیاوریم؟ مگر خودمان سال‌ها از همین امکانات و کمتر از آن استفاده نکرده‌ایم! گله‌های [...] هم با زبان بی‌زبانی شکایت از تصمیم‌های چند هفته گذشته من بوده است که به ظاهر از اختیارات او کم کرده‌ام با تمام عیب‌ها انسان منصف و دلچسپی است.

۱۳۹۲/۱۲/۲۵

یکشنبه

امروز گویی حقیقت کارش را انجام داد. می‌ماند ببینم فردا حقوقدان ایرادی می‌گیرد یا نه! هنوز مطمئن نیستم، با این‌که در مرحله مذاکرات اولیه حضور داشت! امروز با دکتر رحیمی در معاونت علمی صحبت کردم. گفت امکان دارد راهی پیدا شود برای پرداخت هزینه‌های طرح به شرطی که در دوره‌ء همین دولت به نتیجه برسد. امکان نداشت اما پذیرفتم! سه سال و نیم از حالا! گفتم باشد و جزئیات هزینه‌ها و برنامه‌ها را تا شروع نورگیری آماده کردیم و امروز برایش فرستادم می‌گفت برای دوشنبه صبح می‌خواهد.

امروز خبر رسید که عصر در مجلس با حضور آقای ابوترابی، نائب رئیس مجلس و آقای نوبخت معاون رئیس جمهور (مسئول سازمان مدیریت و برنامه ریزی) جلسه ای خواهد بود در مورد شتابگر ملی که من هم به آن دعوت شده ام. موقعیت خوبی بود که موضوع رصدخانه هم در جنب آن مطرح شود. این شد که جلسه امروز بعد از ظهر را تعطیل کردم و به مجلس رفتم. تا ۷ شب طول کشید دکتر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی و استاندار قزوین هم بودند. چون نوبخت دیر آمد من از فرصت استفاده کردم و قدری تاریخچه طرح های کلان علمی و نیز تاریخچه رصدخانه را از دوران ناصرالدین شاه تا کنون بیان کردم. قرار بود در این جلسه راه کاری برای تثبیت پروژه شتابگر ملی و چگونگی کمک مالی به این پروژه بررسی شود. از دید من جلسه خوبی بود و روی ذهن سیاستمداران ما تاثیر خوبی داشت. جالب بود که حاج آقا ابوترابی به شدت تحت تاثیر دیدن یک فیزیکدان امریکایی متخصص شتابگر در هفته گذشته در قزوین قرار گرفته بود و بسیاری از این پروژه حمایت می کرد. جالب بود. تا شب از دکتر رحیمی خبری نشد. گرچه با دفتر او دائم در تماس بودیم و گزارش ها را با کارشناسان او چک می کردیم.

با لاریجانی صحبت کردم که چه اشکالی در سازمان مدیریت از طرح گرفته اند و تهدید کرده اند موافقت نامه ما را نپذیرند. این به این معنی است که باید پول هایی را که امسال به طرح داده اند برگردانیم. در جلسه فرصت این بود با آقای نوبخت رئیس سازمان در این مورد صحبت شود. و حضور او باعث شد دست کم به اهمیت طرح پی ببرد. با لاریجانی قرار گذاشتیم نامه ای فردا به امضای او برای نوبخت بفرستیم؛ شب که به لارک رسیدم حقیقت بود. نامه را تنظیم کردیم تا فردا خانم ارفعی آن را به سبک لاریجانی درآورد و حقیقت از او امضا بگیرد.

۱۳۹۲/۱۲/۲۷

سه شنبه

شب چهارشنبه سوری است. بخش‌های دانشگاهی اگر تا کنون تعطیل نشده بودند امروز ظهر تعطیل کردند. روز پرمشغله‌ای بود برای من؛ از یک طرف به شدت صبح عصبانی شدم که هنوز متن قرارداد میان حقیقت و اربابی و نماینده بهزادی دست به دست می‌شد! حقیقت بعداً تماس گرفت که نگران نباشیم آماده امضا است برای بعد از تعطیلات. معنی آن این است که ۲۰ فروردین به بعد اگر فرصتی شد امضا می‌شود. این هم نتیجه‌ء این همه پیگیری و اولتیماتوم دادن! از چهار کار که قصد کرده بودم سه کار انجام شد و کار آخر گرچه بسیاری مراحل را پشت سر گذاشت اما به نتیجه‌ء نهایی نرسید.

صبح تا نزدیک ظهر هم حقیقت نبود! باز هم نبود! بیچاره خانم ارفعی می‌گفت فقط به خاطر آن نامه آمده است دفتر و نمی‌دانست موضوع چیست و چه باید بکند. نزدیک ظهر حقیقت پیداش شد و موضوع را پیگیری کرد. هنوز به شدت نگران موافقت نامه و سازمان مدیریت بود.

بعد از ظهر به وزارت رفتم و صحبت طولانی با دکتر احمدی، معاون پژوهشی داشتم. موضوع سزای و موضوع مرکز همکاری‌های بین‌المللی بحث اصلی ما بود. خواست که جلسه‌ای با افراد ذریبیط در این موارد بگذارند و امور را بررسی کنم که پذیرفتم. در مورد رصدخانه هم کمی صحبت شد. از جمله این‌که اگر بتواند امسال در همین چند روز، کمکی به رصدخانه بکند و نیز این‌که به فکر پژوهشکده رصدخانه باشد. به نظر نمی‌رسد مخالف این باشد که این پژوهشکده فعال شود.

۱۳۹۲/۱۲/۲۸

چهارشنبه

امروز معلوم شد که موافقت‌نامه‌ء ما در سازمان مدیریت سرانجام پذیرفته شده است. نامه به دکتر نوبخت دیگر مطرح نبود. یک مشکل رفع شده بود. مانده بود

قرارداد! پیامی به حقیقت و بهزادی فرستادم که در آن گله کردم از این که سرانجام قرارداد سال آینده امضا نشده و حقوق افراد در فروردین به موقع پرداخت نخواهد شد. گفتم من که نمی‌توانم با آرامش سال جدید را شروع کنم نمی‌دانم آنها چطور؟ همیشه فکر می‌کنم چطور این همکاران می‌توانند امور کاری را که به انسان هم مرتبط است تا این حد مکانیکی تلقی کنند. حس ندارند که اگر کارمندی به موقع دریافت نکند یعنی چه؟ من این را بی‌مسئولیتی تلقی می‌کنم.

دل‌لک‌زده کسی را بینم اطراف خودم که احساس مسئولیت کند. چرا این طور است؟ چرا مردم ما این گونه تربیت می‌شوند؟ چرا کارمندان یا انسان‌هایی برکشیده می‌شوند که مسئولیت‌شناس نیستند؟ چرا انسان‌های مسئول کنار می‌روند؟ چرا گردونه ایران مسئول‌گریز است؟ چرا این گردونه انسان‌های سالم را بیرون می‌اندازد و می‌گریزند؟ این نیست که افراد مسئول حساس هستند و پوست کلفت نیستند؟ این نیست که افراد مسئول نیک‌رفتار زود رنج‌اند؟ یا این است که اهل مقام و قدرت چاپلوسان را در اطراف خود می‌پسندند؟ یا این است که وابستگی ایلی قوی‌تر است از وابستگی حرفه‌ای، یعنی این که حرفه‌گرایی را هنوز نمی‌شناسیم؟ مدیران ما که بیشتر تیول دارند و مدبر نیستند. شاد می‌شوند از این که مشکلات مستقیم به دست خودشان حل شود تا این که نظام اداری مشکلات کارکنان را حل کند. همین تیول‌داران آگاهانه و گمان می‌کنم بیشتر ناخودآگاه موفقیت را در این می‌بیند که مدیران خود و کارکنان آنها را مشکل‌گشای نهایی بدانند و شاید ناخودآگاه نمی‌گذارند سیستم اداری خردگرا شود. افسوس و صد افسوس به سازمان‌های ما در ایران که چنین‌اند! نکنند من هم این طور هستم؟

سال بعد چه خواهد شد؟ خوش‌بین هستم که دولت و دولتی‌ها توجه بیشتری به طرح‌بکنند و شاید بتوانیم بخش‌های دیگری را فعال کنیم. امسال بسیار بیشتر از سال‌های پیش خسته شدم.

قرار است پنج فروردین با آقای دکتر آخانی و دکتر جمالی و چند نفر دیگر به کویر برویم. سال‌ها به دنبال چنین فرصتی بودم تا از امور روزمره دور شوم!



◆ یادداشت‌های روزانه ◆

سال ۱۳۹۳

طرح رصدخانه ملی ایران





دو هفته تعطیلات گذشت. سفر به کویر لوت هم انجام شد. بی نظیر بود! چهار روز در اعماق کویر لوت! کویر مین‌گذاری شده! علاوه بر این در روزهای تعطیل ویراست دوم کتاب معماری علم را جمع و جور کردم. علاوه بر این تک‌نگاشتی را که مرکز الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت در مورد مفهوم علم و توسعه خواسته بود، نوشتم و تحویل دادم. امروز اولین روزی بود که در سال جدید عملاً کار شروع می‌شد و گرچه هفته‌ء گذشته دفتر ما باز بود. به نظر می‌رسد ۱.۲ میلیارد تومان اعتبارات سال گذشته به ما تخصیص داده شده است. فردا احتمالاً قطعی معلوم می‌شود. اگر این طور شود ما بعضی کارهای تعطیل شده را می‌توانیم شروع کنیم تا این که تکلیف قطعی وضعیت اعتبارات پروژه در سال جاری در آینده معلوم شود. هنوز امیدوارم معاونت علمی ریاست جمهوری تصمیم به حمایت جدی و قطعی از پروژه بگیرد. در صورتی که تخصیص سال گذشته برسد می‌توانیم قطعاً کار ژئوتکنیک بالای قله را شروع کنیم که شرط هر کار دیگر عمرانی روی قله است.

امسال برای ما تعیین‌کننده خواهد بود از یک طرف قرارداد یک ساله با شرکت بسته می‌شود و بنابراین شرکت مجالی می‌یابد تا پایه‌ء خود را محکم کند و برای قراردادهای جدید آماده شود. چند پروژه در ذهن من است که امیدوارم یک یا دو تای آن پایان امسال شروع شود؛ از جمله ساخت طیف سنج شریف برای تلسکوپ‌های کوچک و منجمان آماتور.

از طرف دیگر طراحی جزئی رو به اتمام می‌رود و ما باید آماده شویم برای نشست بررسی‌های بین‌المللی به منظور اطمینان از طراحی. از طرف دیگر آینه که باید زودتر به ایران برسد. درودی مشغول طراحی و ساخت دستگاه اندازه‌گیری است. قطعه‌ای به صابیران اصفهان سفارش داده‌ایم که امیدوارم هرچه زودتر آماده بشود. آمدن آینه به ایران به لحاظ سیاسی برای ما بسیار اهمیت دارد. آخر این که اگر معاونت

علمی به این تصمیم برسد که حمایت قطعی بکند، آنگاه باید آهنگ کارها را سریع‌تر کرد. امیدوارم این‌طور بشود!

۱۳۹۳/۱/۲۰

چهارشنبه

دیروز پیغامی رسید که معاونت علمی در تامین بودجه کامل رصدخانه برای اتمام هرچه سریع‌تر آن جدی است. احتمالاً هفته‌آینده جلسه‌ای برای بررسی موضوع خواهند گذاشت.

۱۳۹۳/۲/۱

دوشنبه

این ده روز گذشته به شدت گرفتار بودم. نه این‌که امروز کمتر گرفتار باشم، اما حالا ساعت ۵:۳۰ دقیقه بعدازظهر قرار بود در وزارت علوم باشم بابت چند مشورت که ترمرد کردم و نرفتم و دست‌کم بعضی از کارهای عقب‌مانده را انجام دهم. اما حالا تا دیر نشده چند مورد را یادداشت کنم:

هنوز خبری قطعی ندارم از این‌که اعتبارات مربوط به کل پروژه و تصویب آن چه شد، به نظر می‌رسد در دولت می‌چرخد!

مصوبه کمیسیون علم و فناوری دولت، مربوط به چهار سال پیش که وزیر علوم وقت آقای دانشجواز هیئت دولت پس گرفته بود و روی لجاجت هیچ‌گاه دیگر به دولت نداد حالا به گردنش انداخته‌ام. پس از این‌که نامه‌ای را تنظیم کردم و وزیر آقای فرجی نامه برای دولت فرستاده، حالا معاون اول برای دستگاه‌ها جهت اظهار نظر فرستاده تا به دولت برود!

اعتباری در حدود ۱.۲ میلیارد تومان سال پیش دارد زنده می‌شود، به نظر می‌رسد این پول تا چند روز دیگر به حساب پژوهشگاه واریز شود. امروز بررسی کردیم چه کارهای معطلی را شروع کنیم، کمی پروژه سرعت خواهد گرفت به خصوص سعی

می‌کنم کارهایی را شروع کنم یا با پول کم تاثیرگذاری زیاد دارند و یا طرح را آماده می‌کند در صورتی که اعتبار کامل بیاید بتوانیم کارهایی را شروع کنیم که این بودجه جذب شود!

قرارداد سال جاری نهایی نشده است، گرچه آقای حقیقت هر روز می‌گوید دیگر تمام شد اما شاید هفته دیگر پول به دست شرکت برسد. پیش بینی من نه تنها درست بود! بلکه واقعیت دارد بدتر از پیش بینی می‌شود! در پای یکی از نامه‌ها به لاریجانی یادداشتی کوتاه نوشتم که بدانند نظام اداری چقدر کند است. تلفن زد که حالا خودم وارد می‌شوم و انقلاب می‌کنم. ببینیم و تعریف کنیم!

امروز از آقای حقیقت خواستم طرحی را که برای استقلال روال مالی از بخش مالی پژوهشگاه پیش بینی کردیم مکتوب کند. و حتی اگر منابع مالی کامل به دست ما نرسد امتحانی هم که شده برویم به سمت تحقق آن. ببینم چه می‌شود! در طرح کمابیش آرامش حاکم است و امیدوارم شرایط حفظ شود.

طراحی مفهومی محفظه خوب پیش می‌رود. امروز در جلسه‌ای طولانی آقای مهاجر گزارش می‌داد از این‌که در چه موقعیتی هستیم و چه سوال‌ها بی‌جواب است. فکر می‌کنم تا دو هفته دیگر بتوانیم این گزارش را به سندی تبدیل کنیم که مبنای ادامه کار ما برای محفظه در امسال باشد.

۱۳۹۳/۲/۶

شنبه

ظاهراً فشار کار کم شده است. بسیاری کارهای ریز و درشت خودم را در چند هفته گذشته تمام کرده‌ام. اما احساس خستگی شدید می‌کنم. از انجام بعضی کارهای ساده گریزانم. برای سفر ترکیه برای افتتاح مرکز علمی وابسته به ICTP متوجه شدم گذرنامه‌ام احتیاج به تمدید دارد. کارپرداز اقدام کرد و فرم‌ها را گرفت. چهارشنبه بعد از ظهر مراجعه کردم، گفتند امروز شلوغ است فردا بیا. پنج‌شنبه رفتم یک ساعت

و نیم نشستیم فقط کار دو نفر انجام شد. هفت نفر قبل از من بودند پشیمان شدم برگشتم. امروز قرار است بروم اما توان ندارم!

دو هفته دیگر رئیس مرکز ICTP به ایران می آید. برنامه اش را من تنظیم می کنم، یادم هست در دهه ۶۰ که عبدالسلام می آمد، آن وقت هم من برنامه اش را تنظیم کردم، گرچه در فرصت مطالعاتی اتریش بودم و با او به ایران آمدم. در سال ۱۳۷۷ هم همین طور ویرازورو آمد. سال ۱۳۸۲ هم سی ری نی و اسان آمد همین طور. حالا نوبت فرناندو که وه دو است. شاید زیادی از خودم انتظار دارم. در موافقت نامه ای که قرار است امضا شود بندی گنجانده ام که ایران مرکز نجوم برای کشورهای اکو شود و مرکز تریست برنامه های نجومی خودش را به اینجا منتقل کند، دست کم برای منطقه. موضوعی که چند سال است پیگیری می کنم، بی خود می کنم؟ شاید! کسی دیگر در فکر نیست، شاید بی جهت تلاش می کنم اما نه! بالاخره این اتفاقات خواهد افتاد!

تحول جدیدی در رصدخانه نیست، سند مربوط به محفظه خوب پیش می رود. نوع قرارداد با محفظه و اپتیک فعال هنوز معلوم نیست. قرارداد با درعلی هنوز قطعی نشده است، حقوق ماه فروردین هنوز پرداخت نشده است. ساخت وسیله برای تست آینه هنوز منتظر قطعه از صایران است که البته ساخت قطعه را شروع کرده اند. آماده می شویم برای انجام کار ژئوتکنیک در بالای قله.

تصمیم دارم تابستان برای بازدید از رصدخانه های هاوایی و یا شیلی به امریکا بروم این هم مقدمات زیادی می خواهد و حوصله!

۱۳۹۳/۲/۱۰

چهارشنبه

دو روز گذشته بسیار کارها فشرده بود، به خصوص چند کار در وزارت علوم. تعدد گرفتاری های دانشگاهیان در زمینه پژوهش به شدت زیاد است توانایی اجرایی مجریان هم کم!

کم نیست مواقعی که خود من هم در شنیدن این موارد و تحلیل چگونگی رفع آنها در می مانم و احساس درماندگی می کنم! فشرده‌گی موارد به حدی بود که دیشب شاید برای اولین بار در عمرم هنگامی که حدود هشت شب به منزل رسیدم دیگر توان راه رفتن و سرپا ماندن را نداشتم. طوری شد که امروز صبح برای اولین بار در عمرم نتوانستم به موقع از خواب بیدار بشوم و سعی بچه‌ها نیز فایده‌ای نداشته است. خودم باورم نمی‌شود!

الان که ساعت ۹ صبح است و بیش از یک ساعت است که به محل کار در لارک رسیده‌ام. هنوز احساس خستگی و گیجی می‌کنم. چند روز گذشته اولویت‌های کاری امسال را بازنگری کردیم با فرض این‌که ۱۰۲ میلیارد تومان از اعتبارات سال گذشته هم به دست ما خواهد رسید. همچنین لیست کارهایی را که می‌توان انجام داد در صورت تأمین کامل اعتبارات مورد نیاز رصدخانه، تا سقف حدود ۱۰۵ میلیارد تومان برای امسال آماده کرده‌ایم. در اولویت اول، برخلاف میل آقای حقیقت، همه پرداخت‌های مربوط به کارهای عمرانی از جمله جاده و رصدسرا در کامو را حذف کردم و در عوض گمانه‌زنی بالای قله را در اولویت گذاشتم.

خوشبختانه اعتبار مانده سال گذشته امروز رسید و بدون دغدغه می‌توانیم اولویت‌های اول خودمان را شروع کنیم که محفظه و اپتیک فعال هم جزو آن است. یعنی پس از دو سال وقت شاید بتوانیم مجدد آل ابراهیم را هم درگیر کنیم. امروز جلسه کنترل پروژه را هم داشتیم. بعد از حدود ۲ ماه بسیاری از ابهام‌ها در زمان بندی از جمله تست آینه، محفظه و اپتیک فعال را روشن کردم. همگی احساس می‌کردند زمان بندی‌ها جدی‌تر شده است.

امروز قراردادهای جدید همکاران از شرکت آمد. شنیدم تیم مهندسی اعتراض داشته است و هیچ کدام امضا نکرده‌اند. اصلاً خوشم نیامد! به خانم قادری گفتم به آنها بگویید اگر امضا نکنند هر مسئولیتی به گردن آنهاست، اگر هم نمی‌خواهند پروژه را ترک کنند. تحمل ناز کشیدن را ندارم. گرچه شاید ابهام آنها در بعضی مسائل ساده قانونی باشد که آقای مهرابی می‌تواند حل کند، به هر حال گفتم من صحبت نمی‌کنم مهرابی اگر خواست صحبت کند!

۱۳۹۳/۲/۱۲

جمعه

مهرابی تلفن زد که شنبه با مهندسین صحبت می‌کند. من دیدگاه خودم را به او گفتم و گفتم که من در این مورد با آنها صحبت نمی‌کنم. از برنامه تست آینه به نسبت خیالم راحت شد از اواخر تیر انتظار دارند که آماده تحویل بشود. باید بتوانم برنامه ریزی کنم روزهای آخر خودم همان جا باشم اگر بتوانم با برنامه بازدید از هاوایی هماهنگ کنم خوب می‌شود.

این روزها منتظر این هستم که از ریاست جمهوری اطلاع دهند که پذیرفتند که هزینه‌های رصدخانه را تقبل کنند که در حدود چهار سال به نتیجه برسیم.

فعلاً سال را به نظر می‌رسد به نسبت آرام شروع کرده‌ایم و برنامه‌ها منظم شده‌اند و از پیچیدگی اداری پشتیبانی به سمت تمرکز روی امور فنی پروژه پیش می‌رویم. البته اگر بودجه مورد نیاز به ما با توجه به این که توانایی به هزینه گرفتن حدود ۱.۵ میلیارد تومان دیگر را در امور عمرانی و فنی داریم، پرداخت شود باید به فکر روشی دیگر برای هزینه گرفتن بودجه ابداع کنیم. به روش موجود هزینه کردن چنین رقمی ممکن نیست!

۱۳۹۳/۲/۲۷

شنبه

چند هفته گذشته بسیار گرفتار بودم. ابتدا همایشی در ازمیر ترکیه بود. در ازمیر شعبه ICTP افتتاح می‌شد. این شعبه ۱۴ سال پیش قرار بود در ایران تاسیس شود، یعنی ایده اولیه آن با دکتر رنجبر در اوایل دهه ۱۳۸۰ مطرح شد که آن زمان به جایی نرسید. اما این ایده تبدیل شده است به شعبه‌هایی در برزیل و مکزیک و هم اکنون بحث آن در چین و رواندا مطرح هست و حالا این در ازمیر بود که افتتاح می‌شد. برای من جای تاسف داشت!

دو هفته قبل از آن برنامه‌ریزی برای بازدید فرناندو که وه دو، رئیس این مرکز، از ایران شروع شده بود. پس از آن که نظر وزارت علوم جلب شد، چند روز گذشته هم سخت درگیر این بازدید بودم که خیلی خسته‌ام کرد.

اما در مورد رصدخانه؛

۱. امروز فرصت شد با آقای مهرابی، اربابی و چند تن از تیم مکانیک صحبت کنم. در هفته گذشته بحرانی ایجاد شده بود در مورد حقوق همکاران. با روش‌های جدید محاسبه کسورات قانونی در شرکت طوری شده که دریافت افراد افزایش بسیار اندکی داشته و گاهی هم کاهش. متأسفانه نتوانسته بودند این گروه، آقای مهرابی و اربابی و حقیقت کاری بکنند. ابتدا با آقای مهرابی و حقیقت صحبت کردم. حقیقت که طبق معمول تنها به گزاره‌های منطقی و قانونی توجه می‌کرد و آقای مهرابی هم نه اشراف کامل داشته و نه اختیار که تصمیمی بگیرد. از این جهت راه حل را خودم پیشنهاد کردم و پس از آن هم با نماینده دو گروه مکانیک و کنترل صحبت کردم و نظر آنها را جلب کردم. قرار شد حقوق این ماه بر مبنای قبلی فوری پرداخت شود، همکاران همه قراردادها را امضا کنند و شرکت لیستی به من بدهد از حقوق ناخالص و دریافتی خالص تا بتوانم در مورد افزایش پرداختی و راه‌های جنبی برای تامین این مبلغ اقدام کنم. سه راه وجود دارد:

یکی این که حقوق دو نفر آقای مهاجر که برای محفظه کار می‌کند و آقای سعیدی فر و نیز بخشی از اضافه کار آقای جعفرزاده از قراردادهای جدید در مورد محفظه و اپتیک فعال تامین می‌شود و شرکت کمی آرامش پیدا می‌کند. دوم این که بخشی از آن را خود شرکت تامین کند. سوم این که در این دو قرارداد جدید ارقام قدری بیشتر در نظر گرفته شود تا کمبود نقدینگی شرکت جبران شود. یعنی امضاکنندگان قرارداد محفظه و اپتیک فعال بخشی از کار را به شرکت می‌سپارند و در ازای آن پرداخت می‌کنند. این مذاکرات التهاب را کم کرد.

علاوه بر این قرار شد سه نفر به هیئت مدیره اضافه شوند، از اعضای گروه مهندسی. به گونه‌ای که سه نفر رسماً در هیئت مدیره باشند و مجموعه پنج نفر هیئت مدیره در سایه را تشکیل دهند که برای کل شرکت و آینده آن برنامه‌ریزی کنند.

۲. قرارداد محفظه: یکی از اولویت‌های امسال را با توجه به اعتباراتی که قطعی است، همین محفظه گرفته‌ایم. سندی آقای مهاجر آماده کرده است که باید خودم به دقت نگاه کنم و بعد بدهم آل ابراهیم ببینند. این سند قرار است وضعیت موجود را مکتوب کند و هر سوالی که در چهارچوب طراحی مفهومی می‌توان عنوان کرد در آن ذکر کرد. هدف این است که با همکاری آل ابراهیم این طراحی مفهومی را امسال تمام کنیم با آل ابراهیم هم صحبت کردم گرچه قدری تلخ بود، قرار شد پیشنهادی برای چگونگی همکاری بدهد.

۳. اعتبارات طرح: ریاست جمهوری ظاهراً به این تصمیم رسیده است که بودجه ما را تامین کند تا بتوانیم هرچه زودتر پروژه را به اتمام برسانیم. گفته می‌شود دستور آن به سازمان مدیریت رفته است. هفته‌های گذشته هم آقای حقیقت با کارشناسان سازمان مدیریت جلسه‌ای داشته‌اند که قرار است هفته‌های دیگر پیگیری شود. به همین دلیل از بخش‌های مختلف خواسته‌ام به سرعت در حد بودجه موجود کارها را پیش ببرند و اگر پول رسید و بتوانیم و آماده باشیم برای راه‌اندازی بخش‌های جدید، چه در امور عمرانی و چه در ساخت قطعات تلسکوپ و چه در امور ابزارگان و خرید قطعات.

۴. مشکلات اداری: هنوز مشکلات اداری گریبان‌گیر ماست. [...] توانایی محدود در بعضی بخش‌ها دارد و [...] مشکل ایجاد می‌کند. شاید به خاطر اعتباراتی که قرار است بیاید بتوانم ساختار جدیدی به امور پشتیبانی بدهم! در این میان و لابه‌لای امور روزمره چند فکر مشغول‌کننده است که به بازدید رئیس ICTP و ایجاد احتمالی مرکزی زیر نظر ICTP مرتبط است: آینده رصدخانه! رصدخانه هنگامی که به بهره‌برداری برسد توسط چه نهادی اداره شود؟



پژوهشگاه دانش‌های بنیادی؟ پژوهشکده رصدخانه ملی، یا نهادی دیگر. در دو ماه گذشته در دو جلسه یکی در هیئت رئیسه مجلس و دیگری در حضور معاون علمی رییس‌جمهور موضوع مطرح شد. هر دو به نحوی مطرح می‌کردند که این رصدخانه مهم‌تر از آن است که توسط پژوهشکده یا پژوهشگاه اداره شود و لازم است مرکزی ملی تاسیس شود و هیئت امنای قوی بر آن باشد. هنوز مدل خاصی در ذهنم شکل نگرفته است.

تمایل خودم به این است [...] و تعدادی منجم رصدگر علاوه بر گروه‌های فنی در آن مشغول شوند. در این صورت لازم است [...] شود. [...] به طور طبیعی مایل است [...] از این جهت چندان رغبت به ایده [...] از طرف دیگر آینده [...] روشن نیست، روش [...] اگر دولت سالی حدود ۲۰ میلیارد تومان برای اتمام پروژه بدهد پژوهشگاه و ساختار آن [...] اگر هم رصدخانه [...] موضوع بسیار حساس است که باید امسال در مورد آن به نتیجه برسیم. وزارت کم‌کم آماده می‌شود در این مورد تصمیم بگیرد. همین ملاحظات را برای شعبه ICTP در ایران دارم. گرچه تفاهم‌نامه به گونه‌ای نوشته شده که [...]، اما نگران آینده آن هستم. همین روزها هم باید در مورد آن تصمیم گرفته شود [...] که زودتر بنشینیم و طرح اجرایی آن را بدهیم. نگران تصمیمی هستم که عواقب آن مطلوب نباشد.

۱۳۹۳/۳/۵

دوشنبه

امروز بعد از مدت‌ها پیگیری جلسه با لاریجانی برگزار شد. روزهای قبل درگیر این فکر بودم که [...] چطور فعال شود. و چه نقشی به عهده بگیرد، همین طور موضوع شعبه ICTP در ایران و مرکزیت IPM در آن موضوع بحثی بود که به [...] هم مربوط می‌شد. این موضوع بحث کلیدی من بود که قبل از حضور بقیه اعضای جلسه با او به تنهایی مطرح کردم. پیشنهادم این بود که پژوهشکده در کاشان شروع به کار کند و در همین امسال چند پژوهشگر استخدام کند. هدفم این بود رصدگران جوان در دانشگاه‌ها پخش نشوند و یک جا جمع باشند، به نظر می‌رسد برخلاف

تجربه پژوهشگاه و سختگیری و محدود نگاه داشتن تعداد پژوهشگران، باید در مورد رصدخانه که بسیار هدفدار و باریک کاری کند متفاوت باشد. به علاوه، تجمع افرادی پژوهشگر در یک زمینه حتی اگر در ابتدا بسیار درخشان نمایند، اگر تنها اهمیت روش پژوهشی مدرن را درک کرده باشند و عشق به تحقیق در آنها روشن شده باشد، باعث هم‌افزایی و در نتیجه درخشان شدن پژوهشکده خواهد شد. پس نباید هراسید از این که افراد بسیار فعال به این پژوهشکده نیایند.

لاریجانی با پیشنهاد موافق بود که با همین پژوهشکده به عنوان واحدی مستقل فعال شود و یا این که به عنوان شعبه پژوهشگاه در کاشان. قرار شد با بدیل اول شروع کنیم و اگر دیدیم که کند پیش می‌رود به عنوان شعبه پژوهشگاه آن را در نظر بگیریم که البته پیچیدگی اداری خواهد داشت اما غیرممکن نیست.

خبرچندان خوشی از پیشرفت کار در زمینه اعتبارات بیشتر به طرح ندارم. سازمان مدیریت، کارشناسان کنونی، همان قدر کند و بدون درک موضوع را پیگیری می‌کنند که سابق بود. گفته می‌شود کارشناس مسئول طرح ما به این کار رغبت نشان نمی‌دهد، چون به هنگام بازدید در سال گذشته از قله و شهر کاشان او را در دفتر خودمان در کامو اسکان داده‌ایم و به هتل نبرده‌ایم! تصور طرحی بزرگ در ایران گاهی به چه چیزهایی وابسته است!

۱۳۹۳/۳/۱۲

دوشنبه

شنبه طرح فعال کردن پژوهشکده رصدخانه را برای لاریجانی و علیشاهیها فرستادم. به فکر این هستم که با همکاری دانشگاه کاشان چند دفتر موقت در همان دانشگاه تاسیس کنیم. شاید آقای بهنام را همان جا استخدام کنیم. جالب این که خانم قادری هم تمایل دارد به کاشان برود. علامت خوبی است باید نظر معاونت پژوهشی وزارت را هم جلب کنم.

نگران اعتبار رصدخانه هستیم؛ قرار شد هفته آینده با یکی از مدیران معاونت راهبردی ریاست جمهوری (سازمان مدیریت سابق) صحبت کنم و نگرانی‌هایم را بیان کنم.

برنامه‌ها را در چارچوب اولویت‌های پیگیری می‌کنم، قرارداد گمانه‌زنی نهایی شد. امیدوارم قبل از پایان خرداد کار بالایی قله شروع شود.

شرکت زرین سپاهان کم‌کم ناآرام می‌شود. مدت‌هاست نتوانسته‌ایم پولی پرداخت کنیم، گرچه مبلغ ۵۰۰ میلیون که این روزها پرداخت می‌شود قدری از درد آنها را کاهش می‌دهد اما هنوز حدود ۴ میلیارد تومان صورت وضعیت دارند که باید کمابیش پرداخت شود.

اوضاع شرکت رو به آرامش می‌رود. وقت این است که هیئت مدیره جدید فعال شود. همین روزها مجوز واحد پژوهشی البرز در زمینه اپتیک هم از طرف وزارت داده شد. گرچه مستقیم به رصدخانه ربطی ندارد اما تاثیرگذار روی این کار خواهد بود. دو سال بود که در وزارت معطل بود و مسئولان قبلی چون متوجه شده بودند نام من هم در میان است مخالفت کرده بودند. اوضاع تست آینه به نسبت خوب پیش می‌رود. هفته آینده درودی به صالحیان اصفهان می‌رود برای تست قطعه‌ای که آنها ساخته‌اند. ابزاری که ساخته است دارد برای تست آماده می‌شود، ماکسول هم قبول کرده است. با توجه به مرخصی اپتیون اواخر تیر و اوایل مرداد تاریخ رفتن برای تست آینه دارد قطعی می‌شود. به نظر می‌رسد خود من هم می‌توانم روزهای آخر تست در آنجا باشم قبل از این که برای همایش SUTA به میلان بروم و سپس همراه گروه وزارت علوم به تریست و رم!

این روزها سخت ذهن و وقتم درگیر کارهای مرتبط با وزارت و رصدخانه است.

۱. مصوبه کمیسیون دولت: این مصوبه که از سال ۱۳۸۸ مسکوت مانده بود بالاخره در دستور کار مجدد کمیسیون علوم و تحقیقات دولت قرار گرفت. سه شنبه جلسه است که من خواهم رفت. بعضی تصحیح‌ها هنوز لازم است که باید در همان جلسه مطرح شود. اشتباه نکنم ۵ بار از دفتر وزیر تماس گرفته و خودم رفتم تا نامه‌ء وزیر و مستندات آن نهایی شود.

۲. جلسه‌ای طولانی با دبیر شورای عتف امروز داشتم. در آخر جلسه مطرح کردم که این همه طرح مسئله‌دار را پیگیری می‌کنید چرا با رصدخانه مخالفت می‌کنید. یادش بود که هفته‌ء پیش نامه‌ای داده بود با این طرح یعنی بررسی آن در شورای عتف مخالفت کرده بود. قرار است موضوع پیگیری شود!

۳. نگرانم که پیگیری با سازمان مدیریت در نهایت تبدیل شود به پرداخت‌های اضافه در سال آینده. از امسال هم نمی‌توانیم کارهای جدید شروع کنیم. در فکرم با معاونت ریاست جمهوری صحبت کنم که کمکی برای امسال بدهند. کمی هم امیدوارم وزارت کاری بکند!

۴. قراردادهای گمانه، تست آینه، محفظه، آپتیک فعال دارند نهایی می‌شوند. خوشحالم که دست‌کم مسکوت نیستند!

۵. برای تست آینه و تحویل قرار شد در اوایل مرداد ماه به فنلاند بروم. درودی برای تست یک هفته زودتر می‌رود. اگر بتوانیم قبل از هفته‌ء دولت به ایران برسایم عالیست! ورود آن به ایران کمک خواهد کرد برای دریافت اعتبارات جدید!

۶. در هفته‌ء گذشته مفصل با لاریجانی در مورد فعال کردن پژوهشگاه رصدخانه صحبت کردم. دو پیشنهاد مطرح شده یکی این‌که بلافاصله این پژوهشگاه در کاشان شروع به کار کند، دوم این‌که به نام شعبه‌ء پژوهشگاه

کار شروع شود تا بعداً به همان پژوهشکده تبدیل شود. امروز علیشاهیها از سوی او پیغام داد که می‌توانیم فعلاً با شعبه شروع کنیم. سعی می‌کنم در اولین فرصت به کاشان بروم و مدیریت دانشگاه مذاکره کنم گرچه از نهایت آن کمی نگرانم اما شاید حرکت مفید باشد!

۱۳۹۳/۳/۱۹

دوشنبه

خانم قادری دیروز آخر وقت گفت که بسیار ناراحت است اما وضعیت خانوادگی اش به گونه‌ای است که دیگر نمی‌تواند کار کند. مشکل ظاهراً پسر کوچکش است. راست می‌گفت؛ موضوع اهمیت داشت. فقدان او برای پروژه هم ناخوشایند بود. گفتم چند ماهی نیمه وقت شود و حضورش را خودش تعیین کند و متناسب با شرایط خانوادگی تا ببینم چه می‌شود. تصمیم نهایی بماند برای بعد از ماه رمضان. قبول کرد. به هر حال این مشکل جدیدی است که باید با آن کنار بیاییم.

به نظرم رسید اگر بتوانیم آینه را برای هفته‌ء دولت به ایران بیاوریم خیلی خوب خواهد بود. چندین موضوع و مؤلفه دارد که باید هماهنگ کنیم، ساعت چهار صبح امروز پیغام دادم به حقیقت و درودی که بررسی کنند.

۱۳۹۳/۳/۲۱

چهارشنبه

روزهای پر مشغله‌ای است. امروز صبح سازمان مدیریت بودیم یا با نام جدیدش «معاونت راهبردی ریاست جمهوری». خوشبختانه آقای دکتر رحیمی و دکتر زین‌الدین از معاونت علمی ریاست جمهوری هم آمده بودند. جو جلسه در این جهت بود که این طرح را دولت می‌خواهد به سرانجام برساند و سازمان مدیریت موافق است اما باید اطلاعات در چارچوب «موافقت‌نامه‌های» سازمان درآید. خبر خوشی بود.

کارشناسان سازمان هم که بودند کمی راه آمدند و سعی کردند با پروژه آشنا شوند و آن را در چارچوب «مفاهیم ذهنی» خودشان قرار دهند. قرار شد طی دو جلسه تا ۱۵ تیرماه توافقنامه را نهایی کنیم.

بعد از جلسه دکتر رحیمی در گوشه‌ای نکته‌ای به من گفت که مرا به فکر برد، گرچه چندان خلاف انتظار من نبود. می‌گفت: در جلسه‌ای عده‌ای از مسئولان علمی کشور نگرانی ابراز کرده‌اند که پروژه چرا [...] و به فکر هستند که آن را [...] منظورش تشکیل [...] که قبلاً هم مطرح شده بود و من هم فکر مشغول آن بود. فرصتی نشد جزئیات آن مطرح شود. اما واضح است که باید در انتظار دور دیگری از تحولات باشیم.

دیروز بعد از ظهر به دفتر شرکت دانش سپهر در دانشگاه شهید بهشتی در مرکز رشد رفتم. گفته بودم اعضای جدید هیئت مدیره از تیم مهندسی بیایند، درودی نبود به اصفهان رفته بود بابت تحویل قطعات برای دستگاه تست آینه. مهرابی قبل از جلسه نگران بود می‌خواهم چه بکنم و تلفن زد که چرا جلسه؟ گفتم نگران نباشید. جلسه خیلی خوبی بود لازم بود یک بار تیم مهندسی با فضای اصلی آن در جریان جزئیات تحولات قرار بگیرند و ایده‌های من را بشنوند. گفتم باید طوری فکر کنند که انگار سال آینده دیگر قراردادی از طرف طرح نخواهد بود. کارآفرینانه فکر کنند، جعفرزاده و روانمهر متوجه شدند. بیدار نه چندان، به نظر می‌رسید حتی قدری نگران است. من به آینده شرکت امیدوارم.

۱۳۹۳/۳/۲۴

شنبه

قرارداد گمانه هنوز با مشکل مواجه است. بخشی هم به خاطر این که آقای حقیقت به علت گرفتاری‌های شخصی به رشت رفته است. این هفته پنجشنبه بازدید از گرگش را داریم. افراد مختلفی دعوت شده‌اند. از سازمان حفاظت محیط زیست، خانم دکتر مظاهری، که سال‌های زیادی است می‌شناسم، معاون پژوهشی خانم دکتر ابتکار رئیس سازمان هستند که خواهند آمد. به علاوه، مشاور ایشان خانم جواهری پور که دانشجوی سابق ما بوده‌اند. امروز هم پیام آمد که کمپسیون

دولت برای بررسی رصدخانه دوباره سه‌شنبه جلسه خواهد داشت که باید بروم. خوشبختانه نظر سازمان را از خانم مظاهری گرفتم که تامین آن مشکلی ندارد. با وزارت دفاع هم فردا جلسه‌ای دارم که نظرشان را بشنوم و جلب کنم برای جلسه سه‌شنبه. می‌ماند سازمان مدیریت؛ از حقیقت خواسته‌ام حتماً با آنها صحبت کند تا در جلسه مخالفت نکنند.

آقای مهرابی و اربابی با من تماس گرفتند که صورت جلسه مربوط به هیات مدیره را تیم مهندسی امضا نمی‌کند و گفته‌اند که باید تصمیم قبلی که مکتوب شده است اجرا شود. نگران بودند و از دست مهندسان ناراحت. مهرابی نگران است که این تیم در آینده برای طرح و شرکت مشکل ایجاد کنند. من ابتدا برآشفته شدم و گفتم ابتدا به من بگویند در شرایط کنونی به لحاظ قانونی چه کسی تصمیم گیرنده است. فکر کردم این بررسی یکی دو روز به من فرصت می‌دهد در این باره بهتر فکر کنم و کاری با عجله که اوضاع را بدتر کند انجام ندهم.

۱۳۹۳/۳/۲۵

### یکشنبه

امروز بعدازظهر جلسه با رئیس موسسه [...] برگزار شد. همراهان وی از بخش فضا، حقوقی و نیز مدیر سازمان [...] هم بودند. حقیقت هم همراه بود. طبق معمول در توضیحات خودش را جای مدیر پروژه و جای مدیر علمی پروژه و نیز جای مدیر فنی پروژه می‌گذاشت و صحبت می‌کرد و کمتر به جای خودش بود!

جلسه بسیار مفید بود، گرچه دردناک! چه ادعاها و حرف‌های بی‌معنی که زده نشد! مفید از این جهت که به سوی تفاهم می‌رفتیم که آنها مایل بودند. شاید تنها نکته جالب آنها این بود که به فکر [...] باشیم که من هم گفتم چه از این بهتر و هر پیشنهادی بدهید موافقیم. قرار شد در جلسه سه‌شنبه در کمیسیون دولت در مورد اهمیت این طرح و لزوم حمایت از آن صحبت کنند و پیشنهادهای مشخص خودشان را وزیر در جلسه هیئت دولت مطرح کند که در هر صورت به نفع ما خواهد شد.

به این ترتیب، می‌ماند موضوع سازمان مدیریت و مخالفت احتمالی آنها. حقیقت قرار بود این موضوع را پیگیری کند که هنوز موفق نشده است و این یکی دوروز هم بعید می‌دانم. دلم لک زده برای این که افرادی را ببینم که تعهد به کارشان بیش از مسائل خانوادگی است!

۱۳۹۳/۳/۲۷

سه‌شنبه

دیروز بعدازظهر دکتر وحید احمدی، معاون پژوهشی وزارت، بازدید رسمی از پژوهشگاه داشت. گفته بودند آماده باشند برای ۵ دقیقه در مورد رصدخانه گزارش بدهم. دیدم مسخره است و تصمیم گرفتم هیچ چیز آماده نکنم و فقط چند نکته را شفاف بیان کنم و بگذارم خسروشاهی همراه با گزارش پژوهشگاه خلاصه‌ای هم از رصدخانه بگویند. اولین گزارش را من دادم و فقط گفتم پروژه به این بزرگی که وزارت علوم بانی آن بوده است، چرا این‌گونه به آن بی‌توجهی می‌شود که در جلسه سازمان مدیریت نماینده‌ای از وزارت نباشد! نکته را دکتر احمدی گرفت و گفت پس چرا ما دعوت نشده بودیم. همین را می‌خواستیم. از این پس با حساسیت پروژه را دنبال خواهد کرد. امروز صبح جلسه کمیسیون دولت بود و موضوع درخواست‌های رصدخانه هم در دستور قرار داشت. جالب بود همه از طرح دفاع می‌کردند و اصرار می‌کردند که اعتبارات آن در بودجه سالانه در نظر گرفته شود. هیچ مخالفتی نبود. در وزارت صنایع هم که فکر می‌کردم به خاطر محدودیت در مورد معادن ممکن بود مخالفتی بکند وقت صحبت ملاحظات به جایی داشت که من هم تأیید کردم. پیشنهادهای ما بدون این که وارد جزئیات بشویم تصویب شد و فقط بخش مالی آن کنار گذاشته شد که با سازمان مدیریت هماهنگ شود. برایم این روایت جالب بود و به همه گفتم این حمایت شما و وظیفه و مسئولیت من را دو چندان می‌کند. آقای گرابی نژاد از سازمان برنامه هم مخالفتی نداشت جز این که تکرار کرد مسائل مالی را مشغول شویم بحث کنیم که حل و فصل کنیم. همه چیز به نفع ما بود. نماینده



[...] هم بعد از جلسه با من تماس گرفت و پیشنهادهای جالبی داشت. هر بار که حرفهای بودن [...] را می بینم لذت می برم و به کشور امیدوار می شوم.

در مورد عدم تمکین تیم مهندسی، امضای صورت جلسه هنوز اتفاقی نیفتاده است اما به نظرم راحت تر از آن که به نظر اربابی و مهرابی می رسد قابل حل باشد.

۱۳۹۳/۳/۲۸

### چهارشنبه

امروز جلسه کنترل پروژه را داشتیم. خسروشاهی ابتدای جلسه با عصبانیت گفت که چقدر از منابع اطلاعات ما در مورد پروژه مغشوش است و هر سندی چیزی می گوید و می گفت که باید بینم چه اشتباهی کرده ایم. چون تلسکوپ هندی ها حدود ۲۰۰ تن وزن دارد در صورتی که تلسکوپ ما تنها ۶۰ تن. رفتارش از جنس رفتارهایی بود که در گذشته به دفعات از خود بروز داده بود، حاکی از مخلوطی از دلسوزی، جاه طلبی و خوارکردن دیگران. پس از آن، جلسه با آرامش به همین موضوع پرداخت. در نهایت معلوم شد که وزن تلسکوپ ما به هر حال بیش از ۶۵ تن خواهد بود و تلسکوپ هندی هم به نظر می رسد حدود ۱۲۰ تن وزن دارد که با توجه به نوع اپتیک و مکانیک متناظر با آن شاید تفاوت چندانی نداشته باشیم. به هر حال پس از بحث جدی معلوم شد موضوع اختلاف وزن جدی است و نه این که اسناد ما مغشوش و مخدوش است. پس از آن خسروشاهی آرام شد. این بحث نشان داد پختگی بیشتری در جمع ما ظهور می کند و خسروشاهی هم، کم کم صابون جدیت دیگران به تنش می خورد!

به هر حال قرار است که مهندسی دقیق تر به طراحی تلسکوپ هندی ها نگاه کند و گزارش دهد. با روانمهر صحبت کردم که به تیم مهندسی بگوید صورت جلسه شرکت را امضا کنند و به من اعتماد کنند. بالاخره من هم باید حس کنم که تیم زیاده خواهی نمی کند و به من اعتماد دارد و در شرایط بحرانی اگر چیزی از آنها می خواهم انجام می دهند.

بعد از ظهر از طرف وزارت برای بررسی مدیریت موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه به این موسسه رفتیم. هیئت علمی به جز چند روحانی که اخیراً استخدام شده بودند به شدت به مدیریت اعتراض داشته‌اند. در جلسه کارمندان معاون اداری مالی هم بود که باعث شد کارمندان سکوت کنند. کاری کردم که رفت بدون این که نام ببرم. مدیریت عملاً عاجزانه استدلال می‌کرد که چگونه قانون را مراعات کرده است و بی‌خیالی هیئت علمی را به هم زده است یا کنترل کرده است. راست می‌گفت! در عین حال نشان می‌داد چقدر بی‌تجربه است در مدیریت علمی. تصویری بسیار خام هم از پژوهش و حتی فلسفه داشت. کسی که همه خیال می‌کردند رهبری از او حمایت می‌کند! گروهی پژوهشگر مدعی در مقابل مدیریتی خشک و بی‌اطلاع! عجب کشوری عقب افتاده‌ای داریم!

۱۳۹۳/۳/۲۹

#### پنجشنبه

امروز جمعی از تهران، کاشان، و نیز استانداری به ویژه مدیران حفاظت محیط زیست استان و نیز لاریجانی و خانم دکتر مظاهری، معاون خانم دکتر ابتکار رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و معاونت رئیس جمهور همراه بودند. در مجموع بازدید خیلی مفید بود در روحیه اهالی کاشان و کامو و نیز قوت قلبی برای شرکت زرین سپاهان پیمانکار جاده. در ابتدا همه دلهره داشتند که حضور مسئول محیط زیست یا با مشاهده اوضاع جاده‌های کوهستانی و تخریب کوهستان عواقب بدی خواهد داشت. خانم دکتر مظاهری را حدود ۱۵ سال است که می‌شناسم. در ابتدا کمی شوکه شد با دیدن اوضاع کوه و تخریب و نیز مسئولان استانداری که کوشیدند گزارش بسیار بدی از اوضاع به او بدهند. اما صحبت‌ها و رفتار ما به گونه‌ای تأثیر گذاشت که در انتهای بازدید پیشنهاد کرد سال آینده جایزه محیط زیست را به عنوان پروژه ملی که از محیط زیست به خوبی حفاظت کرده است ببریم! گاهی خودم تعجب می‌کنم از تأثیر حضورم و رفتارم! خدا را شکر!

همراه ما شهردار کامو هم بود. اخیراً از جوشقان جدا شده‌اند و همراه با روستای کوچک چوگان شهر کامو و چوگان را تشکیل داده‌اند. در صحبت هنگام ناهار گفتم امیدوارم کاری کنید که این روستا-شهر نمونه بشود. نمونه‌ای که شهرنشین‌های همه دنیا بکوشند هر از چندگاهی در اینجا استراحت کنند. ایده‌های زیادی به ذهنم می‌رسد که در جهت توسعه پایدار و نیز زیباسازی روستا بشود. شرایط کنونی اصلاً برای میهمانان ما مشوقی نیست. باید تغییراتی در آن ایجاد کرد! ماه‌های آینده مشغول این تعامل با کامو خواهیم شد. گروهی را باید مامور کنیم کمک شهردار! نکند گام‌های زشتی بردارد و شروع کند به آسفالت کوچه‌ها و [...]!

۱۳۹۳/۳/۳۱

شنبه

امروز متوجه شدم خانم قادری و ذبیحی دعوی سختی با هم کرده‌اند. خانم قادری دیر وقت به من تلفن زد و ملیحانه گفت خانم ذبیحی کار نمی‌کند، وقت ندارد و تعهد به کار هم ندارد و حالا که خودش به دلایل شخصی می‌خواهد نیمه‌وقت شود نگران کارهاست و این‌که شیرازه کارها از دستش درآید یا مجبور شود در حالت نیمه‌وقت بیشتر از قبل کار کند. ذبیحی هم می‌گفت که قادری بسیار آمرانه و بی‌ادبانه تحکم می‌کند و بهانه‌گیری. به نظر می‌رسد هر دو حق دارند؛ قادری بسیار دلسوز است اما [...] با مدیران بالاتر از خود بسیار آرام رفتار می‌کند اما در سال‌های گذشته [...]! ذبیحی هم گاهی قُدّی میکند و تحمل دستور تحکمی را ندارد و پاسخ می‌دهد. قادری [...] در کشور داشته باشیم. [...] نه توان این را دارد که این دو نفر را آموزش بدهد و نه حوصله این کار و نه این‌که نیاز این کار را تشخیص می‌دهد. چند روزی در دسر خواهیم داشت. شاید وقت بگذارم برای آموزش آنها و نیز تفکیک وظایف‌شان.

هنوز بعد از چند ماه نتوانسته‌ایم تکلیف قرارداد ۱۰۰ میلیون تومانی برای گمانه‌زنی را روشن کنیم. واقعاً چقدر وحشتناک است و چه بی‌خیال است [...] و چقدر بی‌توجه به زمان بندی!

۱۳۹۳/۴/۱

یکشنبه

پس از مدتی امروز موفق شدم با دکتر درعلی در دانشگاه صحبت کنم. می‌گفت کارهای جدیدی پذیرفته است و سرش بسیار شلوغ است اما به کار علاقمند. معلوم شد از اوایل مهر کمی سبک‌تر می‌شود و مطرح شد که شاید یک یا دو نفر مورد اعتماد خودش را به کار بگیرد تا با وقت کمی که دارد به انجام این کار نظارتی موفق شود. به نظرم پیشنهاد بدی نیامد. قرار شد تا سه هفته آینده فکر کند و پیشنهاد بدهد. شخص پرهزینه‌ای خواهد بود اما به کارش اعتماد دارم. خانم‌های دفتر در حالت قهر کارها را پیش می‌برند. باید صبر کنم اما در فرصت مناسب با آنها صحبت کنم امیدوارم بلوغ بیشتری نشان بدهند.

حقیقت قراری برای امروز با یکی از مسئولان ورزشی گذاشته بود که در مورد ایجاد تاسیساتی در کامو صحبت کنیم. خودش لغو کرد و اصلاً حضور نداشت. جالب است! ظاهراً سازمان مدیریت با مدارکی که ارسال کرده‌ایم راضی است. باید بینم روزهای آتی چه می‌شود!

از دکتر روانمهر پرسیدم که گروه مهندسی در مورد صورت جلسه شرکت چه کردند. به نظر می‌رسد به پیشنهاد من تن در داده‌اند. گفته شد با کمی اصلاحات انشایی امضا می‌کنند.

۱۳۹۳/۴/۲

دوشنبه

امروز مدیران صایران آمدند. وضعیت طرح را برایشان تشریح کردم، علاقه‌مند به توسعه همکاری بودند. پس از امضای تفاهم‌نامه در اواخر سال گذشته این اولین جلسه رسمی مدیریتی بود که برگزار می‌شد. قرار شد شرکتی حتی الامکان در پارک فناوری اصفهان با یکی از مراکز رشد دانشگاهی به ما معرفی کنند که طرف صحبت و قرارداد ما باشد. ساختار طرف خودمان را معرفی نکردم. راه‌های گوناگونی داریم

که در فکر آن هستم، از جمله واحد پژوهشی که چند سال دنبال آن بودیم و اخیراً مجوز از وزارت علوم صادر شد. گذاشتم که در ماه‌های آینده بسته به شرایط اقدام کنم.

گروه مهندسی کمابیش حرف من را گوش کردند و آن صورت جلسه را امضا کردند که گام خوبی بود. اگر بد شانس نیاریم تا اواخر مرداد تکلیف مشکلات آقای کارگردر شرکت روشن می‌شود و ما باید بتوانیم از مهرماه سهامداران نهایی را به ثبت برسانیم و زندگی جدید شرکتی شروع شود.

چندین جلسه امروز داشتم تا تکلیف قراردادهای تست آینه، اپتیک فعال، محفظه و نیز خدمات پشتیبانی در کامو روشن شود. شاید آخر هفته آینه تکلیف همه آنها روشن شود، قراردادهای امضا شود، و شروع شود به پرداخت.

۱۳۹۳/۴/۳

سه شنبه

امروز صبح اول وقت خانم دکتر قاسمی پس از چندی آمد و سپس دکتر خسروی. بحث‌هایی پیرامون وضعیت دلخراش دانشگاه‌ها، عقب‌افتادگی مفرط اداری و فضای بسیار زشت علمی در گرفت. بسیار صحبت از این شد که چه می‌شود کرد، گرچه مستقیم به رصدخانه مرتبط نیست ولی درد دل وحشتناکی است. زشتی و آسیناکی رفتار ما بسیار افسرده‌کننده است.

اوضاع دفتر تفاوتی نکرده است. امروز هم فرصت نشد با دو کارمند صحبت کنم. فردا هم احتمالاً نخواهم رسید. اما ظاهراً هر کس کار خود را می‌کند. تمام کارهای ما که اولویت دارند به صورت قرارداد درآمده‌اند، مانده است برای امضا، اما به جز موضوع حمل آینه که هنوز نامشخص است!

امروز رئیس دانشگاه کاشان خبر داد که فردا بعدازظهر با هیئت رئیسه به لارک می‌آیند. دکتر بهزاد سلطانی را هم دعوت کرده‌ام. می‌خواهم موضوع اندیشگاه را به عنوان ایده‌ای کلی و موضوع شعبه پژوهشگاه را به عنوان مصداق آماده اجرا با آنها

مطرح بکنم. این هفته‌های اخیر با توجه به تمام شرایط به این نتیجه رسیدم که شاید بتوان به جای دانشگاه شیراز که ۱۲ سال پیش فکر می‌کردم، بتوان با دانشگاه کاشان این کار اندیشکده را شروع کرد، یعنی افزایش دانشگاه و تبدیل آموزشگاه‌های ما به دانشگاهی به معنی مدرن آن؛ ببینم چه می‌شود. فکر می‌کردم بهتر است تنها با هیئت رئیسه صحبت کنم، اما صلاح دیدم خسروشاهی را هم درگیر کنم. با او صحبت کردم و دعوت کردم او هم همراه باشد و به نظرم تصمیم خوبی بود!

حقیقت موفق شد لاریجانی را ببیند و چند امضا از او بگیرد که مثلا برای گمانه زنی احتیاج به مناقصه نداشته باشیم و نیز قرارداد خدمات پژوهشی با خودمان بسته شود که تمام قراردادهای دیگر را در آن بگنجانیم.

۱۳۹۳/۴/۴

#### چهارشنبه

گروه مهندسی صورت جلسه را امضا کردند اما اصرار داشتند نکته‌هایی است در آن که گرچه موافقت اما مایلند در یک جلسه مطرح شود. حق را به آنها دادم و از اربابی خواستم هر چه زودتر ترتیب جلسه‌ای را بدهد.

صبح وزارت بودم قبل از ظهر به لارک آمدم. گروهی از دانشگاه کاشان آمده بودند. خسروشاهی بعد از این که دیروز با او صحبت مفصلی در مورد موضوع بازدید از کارشناسان داشتم به تفصیل با آنها مشغول مذاکره و مبادله اطلاعات شده بود. حدود ظهر نیم ساعتی هم من به آنها پیوستم. خوب شد خسروشاهی را درگیر کردم، و با تمام سختی‌ها و گاهی رفتارهای [...]، مشارکت بسیار مفیدتر است. هر چه باشد آنچه می‌خواهم به کارم باید امثال او درو کنند. پس چه بهتر مشارکت از همان ابتدا! ساعت ۳ هیئت رئیسه دانشگاه کاشان آمدند. موضوع تحول دانشگاه به اندیشگاه را مطرح کردم و گفتم که تصور می‌کردم در دهه هشتاد که شیراز برای این تحول مناسب باشد، اما حالا با توجه به طرح رصدخانه ملی فکر می‌کنم شاید کاشان بهتر یا آماده‌تر

باشد. خوشحال شدم وقتی شنیدم بهزاد سلطانی که او هم آمده بود و از دهه قبل با طرح آشنایی داشت، استقبال کرد و محتاطانه پیشنهادهای جالبی می‌کرد.

معاون آموزشی آقای دکتر الماسی نکته‌های چندی نداشت جز این که او هم موافق بود و وقتی شنیدم برادر او از خیرین دانشگاهی است و خودش هم توانسته است در این سال‌های گذشته تجهیزات دانشگاهی بسازد و به بسیاری دانشگاه‌ها بفروشد بسیار خوشحال شدم. رئیس دانشگاه به تفصیل بیشتر صحبت کرد. برخلاف تصورم خیلی با ایده بیگانه نبود اگرچه در بعضی پیشنهادهایش [...] .

۱۳۹۳/۴/۹

دوشنبه

امروز جلسه حقیقت با کارشناسان سازمان مدیریت پس از مدتی مبادله اطلاعات، سرانجام به نتیجه رسید. ساخت تلسکوپ و ابزارگان را پذیرفته‌اند که با معاونت علمی ریاست جمهوری موافقت‌نامه امضا کنند. ساخت و سازهای مرتبط با زیرساخت رصدخانه، جاده و تاسیسات انرژی و داده را نیز پذیرفته‌اند که در ردیف رصدخانه بیاورند و با وزارت/پژوهشگاه مبادله کنند، در بقیه امور می‌ماند که به دبیرخانه ماده ۲۵۰ برود و بررسی شود. این خودش گام مثبتی است شاید خود آقای گرابی‌نژاد رئیس بخش امور فرهنگی و علمی سازمان مدیریت بتواند راه حل ساده‌تری نیز پیشنهاد کند. تا اینجا بد نیست!

زیرسازی‌های مرتبط با انتقال تلسکوپ دید در جریان است. هنوز مشکل انتقال آینه حل نشده است. کم‌کم نگران می‌شوم، باز هم همان «حس برای زمان نداشتن»! آقای [...] کار دست ما خواهد داد، اگر شرکت انتخاب شده بود باز هم بستن قرارداد و دادن پول دست‌کم چندین هفته طول می‌کشد! بیش از ۱۰ قرارداد هم‌زمان در جریان است و هنوز نمی‌توان گفت چه وقت به نتیجه می‌رسد. دیگر خنده‌دار شده است!

شنبه آقای بهزادی آمد دفتر با حقیقت صحبت مفصلی داشتیم که گره‌های کار را بررسی کنیم و سعی کنیم گلوگاه‌ها کمتر آزاردهنده باشند. به نظر می‌رسد می‌خواهند

کمک کنند. از طرف دیگر موضوع انتقال همهء امور اداری-مالی به دفتر طرح، که با حضور لاریجانی قرار شد انجام شود، دارد با ظرافت کنار گذاشته می شود! چه روش های آرام و ساکتی!!

۱۳۹۳/۴/۱۲

پنجشنبه

دیروز روز پرحجمی بود از کارها. صبح سفارت فنلاند رفتم برای ویزا. سه ساعت و نیم وقت گرفت. تقاضای ویزای دو سالهء شنغن کردم که کارمند کنسولگری می گفت نمی شود. متقاعدش کردم که می شود با خنده گفت ببینم چه کار می شود کرد. قرار است سه شنبه ۷ مرداد/۲۹ ژانویه به تورکو بروم. درودی قرار است زودتر برود با ماکسول برای تست آینه و اگر مشکلی پیش نیاید من هم برای تحویل و امور اسنادی آن. از آنجا به میلان می روم برای همایش سالانه SUTA، انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه شریف. قصد دارند برای دستاوردهای یک عمر جایزه بدهند!

بعد از سفارت مجبور بودم به وزارت بروم برای جلسه ای در مورد سفر به ایتالیا در شهریور ماه و بعد هم بلافاصله قرار بود ماشین از لارک بیاید که برویم به کاشان. قرار اولیه این بود که ساعت ۱:۳۰ ماشین با آقای حقیقت و خسروشاهی بیاید. خانم قادری خبر داد که حقیقت همراه با آقای بهزادی خودشان حرکت کرده اند و خسروشاهی جداگانه خواهد آمد. از این خودسری حقیقت برای بار چندم تعجب کردم و عصبانی شدم که سریع عصبانیت خود را خواباندم. در راه به خسروشاهی گفتم که چقدر حقیقت به ظرافت های کارها بی توجه است! جلسه ما در کاشان جایی نبود که درست باشد بهزادی شرکت کند. در عمل وقتی به کاشان رسیدیم بهزادی هم همراه ما بود و بازدیدها در داخل دانشگاه انجام شد.

به قمر که برای جلسه رفتیم بهزادی از ما جدا شد و در آخر جلسه به ما پیوست. گرچه حضورش چندان مخل نبود اما به هر حال حقیقت و بی توجهی او به ظرافت های رفتاری تعجب برانگیز است!



جلسه با حضور بخش دیگری از دانشگاه که قرار نبود برگزار شد. از جمله روابط عمومی که من خواهش کردم فعلاً در این مورد خبری منتشر نکنند تا ببینم چه می‌شود! جلسه خوب پیش رفت یکی از خیرین دانشگاه جناب آقای کتابچی هم حضور داشت. چند تصمیم گرفته شد که تا دو هفته دیگر پیگیری می‌شود. امروز هم به کامو رفتم. شب را در ویلایی در قمصر خوابیدم. ساختمانی که در ظاهر عیبی نداشت اما دکوراسیون و مبلمان درون آن به سربازخانه‌های سنتی ما بیشتر شباهت داشت. دریاغ از یک ذره ظرافت در خرید و چیدمان. همین نشان می‌دهد که عناصری در مدیریت دانشگاه غایب است! با شهردار کامو به داخل شهر-روستا رفتیم آیا مکان‌هایی هست که بشود از آنجا برای بازسازی مقبول شروع کرد؟ به آینده آن امیدوارم! شاید این تحولات نقش‌های بسیار مهم‌تر از خود رصدخانه در آینده از خود بروز دهند!

۱۳۹۳/۴/۱۵

#### یکشنبه

قراردادها به صورت لاک‌پستی پیش می‌رود. امروز گفته شد که قرارداد گمانه‌زنی سرانجام امضا شده است. به خاطر قیمت و سپس درصد بالای بیمه و مالیات مشکلاتی داشت که بالاخره رفع شد. حقیقت همیشه در آخرین مرحله نکته‌های قانونی یادش می‌آید که کار را کند می‌کند و سپس نکته‌های دیگر برای سرعت بخشیدن. جالب است! مجموعه فرآیندها را نمی‌بیند تعدادی از قراردادها در یک قرارداد به عنوان خدمات پژوهشی با خودمان بسته می‌شود. که اگر این هم در این هفته تمام شود بسیاری کارها به روال می‌افتد. قرارداد محفظه هم کُند پیش می‌رود. تازه حقیقت به یادش افتاده که چون قبلاً مناقصه برگزار شده است باید ابتدا توجیه شود که چرا مناقصه کنار گذاشته شده تا بتوان قراردادی تنظیم کرد. خوشبختانه پس از مناقصه سندی مدیریتی تهیه کردم و دلایل مسکوت گذاشتن آن را ثبت کرده‌ام.

با مهرابی دیروز مفصل صحبت کردم. قرار شد تا فردا جلسه بگذارد و با تیم مهندسی برای رفع سوال‌هایی که در مورد وضعیت سهام و صورت جلسه هیئت مدیره است. اصرار دارم موضوع بدون حضور من حل بشود. هنوز مسئله آینه حل نشده و من هر روز نگرانم اگر تست آینه مثبت باشد دست‌کم یک ماه بعد از آن طول خواهد کشید تا اگر شرکتی پیدا شود می‌توانیم برای حمل آن قرارداد ببندیم.

۱۳۹۳/۴/۱۷

سه‌شنبه

دیروز بعد از ظهر سرانجام تکلیف چندین قرارداد روشن شد. همگی تحت عنوان خدمات پژوهشی در ضمن قراردادی گنجانده شد که با خود من بسته شد. قبل از شنبه به نظر می‌رسد قسط اول آن پرداخت می‌شود که بعد از چندین ماه پرداخت‌های معوقه انجام شود. حرکتی بود پیچیده و نفس‌گیر!

مانده است قرارداد محفظه که امروز هم یک گام جلو رفت. سعی می‌کنیم مجوز آن را شنبه از بخش حقوقی بگیریم. هنوز بعضی ابهام‌ها است در شرح خدمات که امیدوارم تا فردا با آل ابراهیم نهایی کنیم. این نتیجه کمی آرامش ایجاد کرد بتوانم مشکل مالی امسال را پیگیری کنم. با دکتر رحیمی در معاونت علمی صحبت کردم و توضیح دادم چه کارهایی عقب خواهد افتاد. قرار شد نامه‌ای را تنظیم کنیم و تقاضای خودمان را مطرح کنیم. بسیار امیدوارم که کمک کند فقط امیدوارم زیاد دیر نشود!

حمل آینه هنوز مشکل ماست. امروز با همکاران دانشگاه شهید بهشتی صحبت کردم شرکتی را پیشنهاد کرده بودند که به هیچ طریقی نتوانسته بودیم تماس بگیریم.

شرکت دیگری را معرفی کردند که دارد پیگیری می‌شود. امروز مجبور شدم خرید قطعات کنترل را که برای طراحی جزئی و نیز تست mirror cell لازم است متوقف کنیم. علت آن نیامدن تخصیص اعتبارات ماست. همین تصمیم حدود ۶ ماه طرح را به عقب خواهد انداخت. چاره‌ای نداشتیم!

## دوشنبه

قرارداد گمانه‌زنی بالای قله سرانجام پس از پنج ماه یا بیشتر به ثمر رسید! گرچه هنوز پرداخت محقق نشده ولی تیم شرکت به سمت قله می‌روند و احتمالاً دوشنبه آینده آماده می‌شوند برای گمانه‌زدن. قرار است تیمی از ناظرها، شرکت هرم‌پی و نیز رزمین و احتمالاً خودم قبل از شروع در محل آماده باشند! غیرقابل باور می‌نماید که چنین قراردادی پس از بیش از دو سال انتظار امضای آن پنج ماه طول بکشد! در مورد قرارداد محفظه هم زمزمه می‌شود که همین جور خواهد شد که تحمل آن را ندارم. در جلسه مدیریت امروز گفتم اگر حقیقت راه دیگری نمی‌شناسد خودم آن را حل کنم!

همه‌ء موارد خوب پیش می‌رود. یعنی بعد از ماه‌ها بررسی سرانجام شروع پرداخت‌ها به نظر می‌رسد آخرین هفته یا اوایل هفته دیگر خواهد بود. اگر ویزای درودی آماده شود به موقع به فنلاند برای تست خواهد رسید، اگر نه، ممکن است مشکلی پیش بیاید به خاطر قطعی شدن سفر خود من! اپتیک فعال هم به مرحله پرداخت رسید اما چگونگی آن هنوز به راه‌حلی معقول نیاز دارد!

امروز جلسه مفصل با لاریجانی و علیشاهیها داشتم در مورد مجموعه مسائل کاشان و نیز پیشنهاد تاسیس یک واحد پژوهشی سیاست‌گذاری علم و فناوری در پژوهشگاه از سوی معاونت علمی رئیس‌جمهور و مسائل را به گونه‌ای به هم مرتبط می‌دیدم یا می‌کردم که از حداکثر اثر هم‌افزایی به نفع کاشان و طرح تحول آن بشود استفاده کرد.

قرار شد شعبه قطعاً و سریعاً شروع شود با این چشم‌انداز در طول دو سال به پژوهشکده رصدخانه ملی تبدیل شود و آن هم بخشی باشد از سازمانی که برای رصدخانه ملی در همین مدت پیش‌بینی خواهد شد. پس باید شروع هم بکنیم تصور خودمان از این سازمان مکتوب کردن و نظرخواهی متناوب با بخش‌های متفاوت دولت. قرار شد امسال در شروع شعبه، زیر نظر شورای پژوهشکده نجوم،

احتمالاً با رئیس معین، شروع به کار کند در دفاتری که دانشگاه کاشان در اختیار قرار می‌دهد. سال آینده شورای آن مستقل شود و استقلال به عنوان پژوهشکده از چارچوب پژوهشگاه داشته باشد.

در مورد پژوهشکده سیاست‌گذاری هم به تفصیل صحبت شد. مطرح شد که عده‌ای در پژوهشگاه خوششان نخواهد آمد. اما همان‌طور که من پیش‌بینی می‌کردم لاریجانی دید مثبتی داشت. مطرح کردم که بد نیست به این فکر کنیم این واحد پژوهشی هم به صورت شعبه پژوهشگاه در دانشگاه کاشان شروع به کار کند. موضوع آمادگی هیئت علمی برای رفتن به کاشان مطرح شد. تعجب کردم که علیشاهیها گفت حاضر است به کاشان برود. و مطرح کرد که انتظار دارد علاقه به رفتن به کاشان در میان هیئت علمی جوان کم نباشد!

باید در هفته‌های آینده فعال شوم که بتوانم این چند حرکت را به نحو احسن مهار کنم!

۱۳۹۳/۴/۳۱

سه‌شنبه

یکشنبه بعدازظهر به کاشان رفتم و دیشب برگشتم. قرار بود دیروز روی قله نقطه‌ای را مشخص کنیم که مرکز احتمالی محفظه باشد و در همان محل اولین گمانه‌ه ژئوتکنیکی زده شود. یکشنبه بعدازظهر در دانشگاه کاشان جلسه‌ای با حضور مدیریت دانشگاه و گروه‌های مختلف داشتم در مورد طرح تحول. تا به اینجا خوب پیش می‌رود. شب هم در هیئت قرآن دانشگاه تا ساعت ۱۱:۴۵ سخنرانی داشتم.

دوشنبه حدود ساعت ۱۱ به قله رسیدیم و نماینده شرکت سیویار، که مسئول طراحی پایه تلسکوپ است، نیز حضور داشت به علاوه عوامل شرکت راهسازی زرین‌سپاهان و نقشه‌کش. نگرانی من محل دقیق اولین گمانه بود که قرار است محل مرکز پایه تلسکوپ و محفظه نیز باشد. بسیار نگران بودم که محل تعیین‌شده فعلی امکان دسترسی به محفظه، جرتقیل برای کار اطراف محفظه، و نیز محل پارکینگ و محل دور زدن تریلی در بالای قله را ندهد. اندازه‌گیری و بحث جمعی به این نتیجه ما را

رساند که برای دور زدن تریلی مشکلی نخواهد بود، مطمئن نبودم. قرار گذاشتیم سه شنبه در تهران با حضور همه اعضای تیم و نیز حضور ویدیویی آقای آل ابراهیم موضوع را بررسی کنیم. علاوه بر این به علت توپوگرافی سطح کنونی قله این موضوع مطرح شد که شاید ساختمان خدمات را کمی به عقب ببریم به نسبت محفظه. شب که با آل ابراهیم صحبت کردم یادآوری کرد که سالیناری و ژاک بکرز با این امر به دلایل ایمنی مخالفت کرده‌اند.

امروز جلسه در دفتر برگزار شد. به این نتیجه رسیدیم که محل گمانه را همان اعلام کنیم که قبلاً تصمیم گرفته بودیم و دیروز هم محل را به گروه گمانه زن تحویل داده بودیم. در مورد محل مرکز محفظه و چگونگی چینش ساختمان قرار شد دو هفته‌ای دیگر که اولین نتایج گمانه را داریم و برای محل گمانه دوم و احتمالاً سوم باید تصمیم بگیریم بحث کنیم.

۱۳۹۳/۵/۱

### چهارشنبه

قرارداد هنوز نهایی نشده است. اپتیک فعال به راه افتاده اما هنوز چگونگی پرداخت حل نشده است. شرکت دانش سپهر دارد بررسی می‌کند آیا راهی پذیرفتنی برای پرداخت از طریق شرکت هست؟ سفر به تورکو برای تست آینه به تعویق افتاد ولی گذرنامه من در نهایت پیدا نشد و امروز دیگر رفتیم در جهت تقاضای گذرنامه جدید. به این ترتیب سفر هفته‌ای دیگر من به تورکو و میلان لغو شد. در دسری جدید!

امروز قرار بود حقیقت با یکی از شرکت‌های متقاضی انتقال آینه صحبت کند که به نظر می‌رسد شرایط مناسبی دارند هنوز خبر ندارم چه شد!

ریاست جمهوری به نظر می‌رسد دارند نامه‌ای می‌دهند که هر پرداخت جدیدی موکول است به آوردن آینه به ایران. امری که دارد بحرانی می‌شود!

شب بهنام زنگ زد که بالاخره آب به بالای قله رسید و گمانه زنی شروع شد. امروز توانسته اند ۱۳ سانتیمتر امتحان کنند، پس کار اصلی فردا به بعد خواهد بود. وقتی کارهای بهنام را می بینم و تحسین می کنم توانایی بسیار خوبی دارد!

دوشنبه، پریروز، هنگامی که در کاشان مشغول بازدید از ساختمان پژوهشکده فرش، خانه عطارها، بودم برای بررسی امکان دفتری برای رصدخانه، لاریجانی زنگ زد. پیام من به او رسیده بود در مورد علاقه دانشگاه کاشان به پژوهشکده رصدخانه ملی؛ زنگ زد و گفت که حساسیت موضوع کجاست. می گفت باید مواظب بود که برای من، به عنوان مجری طرح رصدخانه شاخی تراشیده نشود! منظورش این بود که رئیسی ممکن است برای پژوهشکده تعیین کنند و کنترل اوضاع از دست ما خارج شود. می گفت خبر دارد که ثبوتی اشاره هایی به ریاست جمهوری داشته است که رصدخانه ملی در اختیار کسانی است که نجوم و رصد نمی شناسند و خلاصه این که حرکت هایی در جریان است که حالا که طرح به پیشرفت رسیده و موقع گل دادن آن است، گل حاضر و آماده را بچینند!

تعجب ندارد که هنوز «حسد و پخته خوری» چقدر در کشور ما رایج است. هنوز به نظر می رسد [...] دست از این کینه برداشته است، شاید هم کینه نیست، توهم است!

۱۳۹۳/۵/۷

سه شنبه

امروز عید فطر است. قرار بود پرواز داشته باشم به هلسینکی و سپس تورکو برای تحویل آینه. ویزا که آماده نبود و گذرنامه من هم که گم شده. همه برنامه های مرتبط با این سفر و سخنرانی در همایش SUTA در میلان لغو شد. سفارت فنلاند تماس گرفتند که ویزای من و درودی آماده است. داشتم نگران می شدم و بدبین. که گویی عواملی در کارند که برای تست آینه نرویم. حالا قرار است درودی پنجشنبه برود برای گرفتن ویزا. پس سفر هفته آینه او به نظر قطعی می رسد. از طرف دیگر مذاکره با شرکت های حمل و نقل هم شروع شده و خوش بین هستم که هفته دیگر به نتیجه برسد. به خصوص که از امروز همه جا در ایران تعطیل است، کامیابش

می‌خواستیم دو سه روزی برای استراحت به طالقان بروم. صبح زود به آن سمت حرکت کردم اما حدود پارک چیتگر هنوز در محدوده تهران تمام بزرگراه کرج بسته بود. توانستم به سختی از بزرگراه خارج شوم و برگردم. آمدم به دفتر! این هم از استراحت تابستانی من!

بی‌پولی طرح آزردهنده شده است به خصوص برای مسائل قله! زرین‌سپاهان کمی شل شده و ماشین‌آلات راه‌سازی را کم کرده است. معاونت علمی نمی‌خواهد کمک کند تا آینه به ایران برسد! گمانه‌زنی بالای قله اما خوب پیش می‌رود. جز مشکلاتی که برای آب‌رسانی پیش آمده و نمی‌توان از زرین‌سپاهان کمک گرفت به علت بدهکاری به آنها! بقیه‌ء امور جاری است جز پیگیری‌های مرسوم. این روزها دو بار به [...] هشدار دادم که [...] نیست و اشکال از کجاست؛ گفتم زنجیره‌ء رویدادهای مرتبط با حوزه [...] را نمی‌بیند و دائم موضوع‌های مرتبط با او به من منتقل می‌شود و این اشکال اوست!

۱۳۹۳/۵/۹

#### پنجشنبه

امروز صبح دفتر لارک بودم که تلفنی ناآشنا زنگ زد. نمی‌دانم بخشدار کامو بود یا قمصر! پس از تعارفات اداری - داش مشرب‌گونه در مورد تقاضای کارگاه یا کارخانه‌ء سنگ‌بری پرسید که چندی پیش برای ما به رصدخانه آمده بود و منجر به صحبت‌ها و نامه‌نگاری‌های احمقانه شده بود. به قدری این بخشدار عصبی و بی‌ادب و خنگ بود و هرچه می‌گفتم حرف خودش را می‌زد که با عصبانیت تلفن را قطع کردم. رفتم در فکر که کشور ما و جای‌جای آن به دست چه احمق‌ها و افراد بی‌تجربه‌ای اداره می‌شود! این کجا و آن کجا که یک شهر یا روستا را به دست آدم دنیادیده‌ای بسپارند. بی‌جهت نیست شهرها و روستاها معمولاً زشت و بی‌قواره و فقیر هستند و می‌مانند.

بعد از آن با دکتر رنجبر در ایتالیا صحبت کردم در مورد طرح تحول کاشان و این امور. تباین موضوع و نوع بحث شگفت‌انگیز بود! خدایا کجا هستیم!

۱۳۹۳/۵/۱۱

شنبه

امروز شدیداً پیگیری می‌کردم که قرارداد محفظه تمام شود. چند بار با ایمیل و تلفن با آل ابراهیم صحبت کردم و سعی کردم آخرین ظرافت‌ها در عنوان و محتوای دو قرارداد وارد شود تا این‌که هم او راضی باشد و هم مشکلی در بخش اداری ما پیش نیاید سرانجام تمام شد. سعی می‌کنم تا آخر هفته امضا شود. هنوز احتیاج به یک توافق با لاریجانی است که با رقم قرارداد آل ابراهیم که بیش از رقم معاملات متوسط مصوب هیئت امنا است موافقت کند. سخت‌ترین کار پیدا کردن اوست!

بعد از ظهر هم قرار بوده است شرکت توسعه دانش سپهر چگونگی پرداخت به چند نفر از همکاران را در مورد اپتیک فعال بررسی کند و پیشنهاد بدهد. به اربابی گفتم توجه کند کاری که شرکت باید بتواند در یک جلسه حل کند الان نزدیک به یک ماه است معطل است و این علامت این است که شرکت ضعیف عمل می‌کند!

با امضای قرارداد محفظه مجموعه کارهایی که مدت‌ها می‌خواستیم انجام بشود به سرانجام می‌رسد و این اولین روزی است که از این جهت احساس آرامش می‌کنم. کار قله و گمانه‌زنی شروع شده، مشکلات اولیه آن حل شده است. اپتیک فعال و چگونگی همکاری سعیدی فر حل شده، محفظه به سرانجام رسیده، آینه، تست آن، و نیز موضوع انتقال آن در مسیر مطلوبی است و بسیاری کارهای ریز و درشت دیگر. اوایل پاییز انتظار دارم اخبار کارهایمان از جمله انتقال آینه به ایران حل شده باشد و بتوانیم تقاضای کمک مالی از دولت بکنیم!

در مورد تحول دانشگاه کاشان هم اخباری است که کوتاه می‌نویسم. این هفته قرار است یکی از خیرین را ببینم که حاضر است در زمینه اپتیک سرمایه‌گذاری کند، در قمصر یا کاشان. هفته پیش که با توسلی صحبت کردم رضایت داد به کاشان و قمصر بیاید. هنوز امیدوارم این کار پس از حدود ۲۵ سال پا بگیرد! در این صورت تحول در دانشگاه کاشان هم یک گام فراتر می‌رود.



به زحمت در طالقان خودکار پیدا کردم! متوجه شدم اینجا کتاب و کاغذ دارم اما از مداد خیری نیست! دیشب آمدم، امشب برمی‌گردم؛ پس از چند ماه یک هواخوری اجباری! دیروز ظهر در لارک با اربابی و مهرابی جلسه داشتم بابت چند موضوع که مدت‌ها معلق مانده بود. وام بعضی کارمندان و چگونگی همکاری سعیدی فرو مهاجر که با طرح یعنی با خود من قرارداد دارند اما قرار است اگر بشود از طریق شرکت دریافت کنند. بیش از یک ماه بود که این سوال را کرده بودند و دیروز با جوابی که چندان روشن نبود آمدند، کمی تند شدم و گفتم سوال ساده کردم و جواب ساده می‌خواهم!

[خودکاری هم که پیدا کردم همان قدر توان داشت. بقیه‌اش شب از تهران]

بعد از جلسه شنیدم [...] مفتخرانه به ذبیحی گفته است موضوع شما را بررسی کردیم حالا می‌ماند تا با پژوهشگاه هماهنگ کنیم. در عین حال از قادری شنیدم که پرسیده بود سرانجام چه کنیم؟ از بحث جلسه ظاهراً همین قدر [...] نشان بدهد. متاسفم که خیلی انرژی صرف این کردم که [...] کند. اما ظاهراً باید به همین وضع اکتفا کنم و پس از این انرژی خود را در این جهت مصرف نکنم. چقدر دیر یاد می‌گیرم!

امروز خبر دادند یکی از شرکت‌های حمل و نقل پیشنهاد خود را داده است. می‌تواند با کشتی به بندرعباس حمل کند یا با کامیون به ایران. ترجیح من با کشتی است. قرار شد حقیقت وارد بحث برای قرارداد بشود. فردا جلسه‌ء اپتیک هم متاسفانه بدون کارگر برگزار می‌شود. خیری در پیش است! به هر حال توسلی خواهد آمد. هفته‌ء آینده هم از صایران می‌آیند برای پیگیری مذاکرات قبلی. نمی‌دانم چگونه این امور پیش برود؟ آیا درودی هم ترغیب می‌شود به کاشان-قمر بیاید؟ آیا این منطقه یک "گریدور اپتیک" در کشور خواهد شد؟

۱۳۹۳/۵/۱۵

## چهارشنبه

امروز جلسه با آقای منوچهری، از خیرین دانشگاهی کاشان، با توسلی در هتل هما تشکیل شد. ابتدای جلسه چندان امیدوار نبودم که موضوع خوب درک شود. فقط وقتی صحبت‌های دکتر توسلی را تکمیل می‌کردم و از رصدخانه می‌گفتم، گفت آسفالت دو کیلومتر جاده که زیرسازی آن تمام شده و شما نگران هستید من به عهده می‌گیرم. این خبر خوبی بود. در ادامه گفتم بعضی مشکلات را برای راه‌اندازی آنچه دکتر توسلی «انستیتو اپتیک» می‌نامد، بیان کنم. در نهایت موضوع دانشکده علوم و فناوری اپتیک توجه آقای منوچهری را جلب کرد و آمادگی خودش را برای سرمایه‌گذاری اعلام کرد. خبر خوبی بود.

انتظار نداشتم در همین جلسه اول به این نتیجه برسیم. حالا وظیفه سنگین به عهده ما است که برای گرفتن مجوز دانشگاه غیرانتفاعی اقدام کنیم. توسلی بسیار خوشحال شد و گفت حاضراست تمام وقت در اختیار این طرح باشد.

بعد از این جلسه درودی را دیدم تا در مورد تست آینه و سفرش به تورکو و نیز جلسه احتمالی هفته آینده با نمایندگان صایران صحبت کنم. موضوع دانشکده اپتیک و آمادگی خیر را برایش گفتم. او هم که قبلاً نظر خوشی در مورد کاشان برای توسعه اپتیک نداشت به وضوح نرم شده بود. قرار شد فکر کنم چگونه مشارکت با صایران با سایش و صیقل آینه‌های نجومی را می‌توانیم به کاشان بیاوریم! چند کار را هم در طول روز با قادری پیگیری می‌کردم. مدیریت خوبی در این دو روز کرد و بخشی از کارها را به انجام رساند.

امروز صبح لارک هستم خسته و تنها! خیلی دلم می‌خواست تا با آرامش گریه می‌کردم. از غصه؟ نمی‌دانم خسته از امور خانواده! گاه‌بی‌گاه در حین امور و پیچیدگی آنها تنهایی غریبی حس می‌کنم، تنهای تنها در دنیا! اگر ایران زمین نبود چه می‌کردم؟ شاید فقط خستگی است! هر چه هست تنهایی غریبی حس می‌کنم. در میان همه اموری که دیگران اوج موفقیت می‌دانند! دلم می‌خواهد روزی که رصدخانه راه افتاده است و این پروژه‌های تحول دانشگاه کاشان به تاثیرگذاری خود شروع کرده است، گوشه‌ای از کوه گرگش بنشینم و زار زار گریه کنم! خیلی تخلیه خواهم شد. خیلی احتیاج به این تخلیه دارم! دلم نمی‌خواهد هیچ چیزی از مال دنیا داشته باشم وقتی که ایران و ایران زمین را می‌گذارم و می‌روم! هر چه دارم ایران است و ایران باشد! چه لذتی دارد تصور این برایم!

دیروز بچه‌های مجله نجوم می‌گفتند حرکتی شروع شده که هنوز تحلیل درستی از آن ندارند، همان کسانی که چند سال پیش به علت کنار گذاشتن مجموعهء تحریریه قهر کردند و پیام‌های نادوستانه‌ای می‌فرستادند در این ماه‌های اخیر علاقه‌مند به ادامه همکاری با مجله شده‌اند. از دید من موضوع کاملاً روشنی بود. جوانان صادق اما به نسبت خامی هستند و هنوز رفتار حرفه‌ای را درست نمی‌شناسند. ضعف حرفه‌ای تعدادی از دوستانشان را برناتافتند. تعلقات حرفه‌ای آنها هنوز بر همبستگی حرفه‌ای می‌چربد. حالا پس از گذشتن چند سال که رشد حرفه‌ای مجله را دیده‌اند و نمی‌توانند کتمان کنند، تعلقات انسانی آنها کم رنگ تر شده و وابستگی حرفه‌ای غالب شده است. خوشحالم که این «مخالفت‌ها» خوب مدیریت شد و ما جواب گرفتیم. تیم مجله بسیار افراد با ارزشی هستند و علامتی برای چگونگی رشد حرفه‌ای در ایران. منجمان حرفه‌ای هنوز از این گروه منجم آماتور اما روزنامه‌نگار حرفه‌ای باید چیزها بیاموزند.

گمانه بالای قله به ۱۹ متر رسیده است و اولین گزارش آن به دست مشاور هم رسید. منتظر هفت هفته آینده بین زمین‌شناسان و مهندسان سازه چه نظری می‌دهند. به نظر می‌رسد امضای قرارداد محفظه بدون مانع اما کند پیش می‌رود.

به این ترتیب، مجموعه امور مربوط به ساماندهی اداری و قراردادی که مدت‌ها پیش شروع کرده بودم به نتیجه رسید. به یاد می‌آورم چند سال پیش را که اطرافیان در نهان و آشکار با بستن قرارداد محفظه و آل ابراهیم مخالفت می‌کردند و حالا به روال این موضوع و البته به وقت نیز، پیش رفت. هنوز مرحله اصلی ثبت سهامداران شرکت یک گام کوچک دیگر مانده تا به نتیجه دلخواه من برسد. پس از آن مایلیم سهامداران جدید را فعال کنم. مجمع تشکیل دهم و مدیرعامل جدید انتخاب کنم که مورد توافق اکثریت باشد. می‌دانم اکثریت [...] را برای این کار مناسب نمی‌دانند. [...] رسیده‌ام. متأسفانه تیم آقای مهربانی هم که انصافاً در تلطیف تلامه‌ها موفق بودند اما سرعت عمل کافی را از دید من ندارند، کاهلی [...] نمی‌توانند جبران کنند.

موضوع دیگر که برای حل آن صبر کردم اختلاف میان خانم‌ها قادری و ذبیحی است. از دید من بعضی [...] درست است اما دیده‌ام که [...] مدیران بالاسری [...] کار می‌کند اما با پایین دست [...] است. موضوع وام [...] را که چند روز پیش از او خواستم حل کند به دو دلیل بود؛ یکی این که باعث شود [...] احساس بهتری نسبت به او پیدا کند و دیگر این که تعلل شرکت را که نتوانسته این موضوع ساده را حل کند به خودشان نشان بدهم. گذاشتم شنبه از یک طرف [...] صحبت جدی بکنم که رابطه‌شان را با هم خوب کنند و از طرف دیگر این تعلل را به شرکت هشدار بدهم!

به این ترتیب، به زودی وارد فاز جدیدی خواهیم شد. از پاییز انتظار دارم با ورود آینه به ایران توجه دولت بیشتر به طرح جلب شود، با پیشرفت قراردادهای جاری امور طراحی کامل طرح انسجام بیشتری پیدا کند، بخش اداری و پشتیبانی ما قوام یابد و من توان پیدا کنم به امور دیگر از جمله مجموعه ایده‌های مربوط به کاشان بپردازم.

امروز جلسه کنترل پروژه را داریم. خسروشاهی خارج از کشور است و درودی هم در راه رفتن به فنلاند برای تست آینه. دلم می‌خواهد این روزها همه دور هم جمع شویم و ضیافت مختصری برپا می‌کردیم و من خوشحالییم را از این‌که بسیاری تلاطم‌ها آرام شده همه قراردادهای مورد نظر من شروع شده و آینه به زودی تحویل گرفته می‌شود ابراز می‌کردم. دو سال خیلی سختی را پشت سر گذاشته‌ام. همکارانم کمتر از این سختی‌ها بویی برده‌اند و از فشار روحی که من کشیده‌ام برای این‌که بحران‌ها را مهار کنم و کشتی طوفان زده طرح را به اقیانوس آرام منتقل کنم! اما قلباً خودم خوشحالم! هنوز آینده مالی ما روشن نیست اما پس از مهار این تلاطم‌ها و انشاءالله آمدن آینه به ایران قله مهمی را پشت سر گذاشته‌ایم و نمی‌توانم تصور کنم طرح به سرانجام نرسد.

گمانه زنی روی قله با سختی‌هایی پیش می‌رود. یکشنبه آینده کار دیلاتومتری انجام می‌شود و مشاوران در مورد گمانه دوم و بعد از آن تصمیم می‌گیرند. زرین سپاهان نا آرام است، به دلیل عدم پرداخت از طرف ما و حق دارند. هنوز نتوانسته‌ایم راهی پیدا کنیم برای کمک، مگر آینه به ایران برسد، به جز قولی که خیر آقای منوچهری داده است که کیلومتر آماده را آسفالت کنم.

فردا در کاشان مراسمی هست که مدیران شهر و نیز دانشگاهیان و بعضی خیرین جامعه هستند. من هم پذیرفتم بروم و گزارشی از رصدخانه بدهم. گرچه یکشنبه همین هفته هم کاشان بودم برای ادامه بررسی طرح تحول دانشگاه. خوب است کاشانیان از هر کشوری بدانند این طرح چیست و چه اهمیتی دارد!

روز پنجشنبه جلسه‌ای بود در دانشگاه کاشان که دانشگاه و فرمانداری مشترک برگزار می‌کردند با حضور اهل صنعت و تجارت برای بررسی فرصت‌های توسعه در کاشان. در آنجا من هم در مورد طرح رصدخانه ملی به عنوان یک فرصت برای توسعه کاشان، توسعه علمی، صحبت کردم. پس از جلسه چندین نفر مراجعه کردند و آمادگی خودشان را برای رفع موانع اداری اعلام کردند از جمله خود فرماندار. مهمتر از همه اما آقای تیمسار منصوری نماینده مردم آران و بیدگل در مجلس بود که قول داد به زودی جلسه‌ای با آقای نوبخت، معاون رئیس‌جمهور و عملاً رئیس سازمان برنامه و بودجه برای رفع مشکلات ما بگذارد. این جلسه برای زنده کردن این در اذهان عموم به نظرم بسیار مفید آمد.

بقیه کارها لک‌لک می‌کند. به هر قیمتی شد بلیت برای آقای آل ابراهیم رزرو کردیم که زودتر بیاید. امیدوارم بتوانیم پولی به دست او هم برسانیم که لپ‌تاپ مناسب همانجا تهیه کند، تا قبل از سفر شاید بتواند اطلاعات گمشده خودش را بازیابی کند. به این ترتیب امیدوارم دوشنبه ۳ شهریور به ایران بیاید. جالب این‌که هنوز نتوانسته‌ایم امضای لازم در مورد این قرارداد را از آقای لاریجانی بگیریم. مشکل خرید لپ‌تاپ و بعضی تجهیزات مربوط به مهندسان را حقیقت نمی‌تواند حل کند. مرکز سال گذشته بخشنامه کرده است که خرید تجهیزات مجاز نیست و هنوز به استناد آن حتی قطعات کامپیوتر هم نمی‌توان خرید. و حقیقت پا توی یک کفش که نمی‌شود! باید خودم راه حل پیدا کنم. خرید لپ‌تاپ آل ابراهیم از همین مقوله است!

۱۳۹۳/۵/۲۶

یکشنبه

امروز چند اتفاق افتاد یکی این که بلیت آل ابراهیم برای هفته آینده صادر شد. پس پروژه محفظه شروع می شود. حقیقت موفق شد امضای لاریجانی را بابت قرارداد آل ابراهیم بگیرد، در همین حال مبلغ قرارداد را ۱۰ میلیون تومان افزایش داد تا بتوان لپ تاپ بخرید. به آل ابراهیم هم پیغام دادیم همانجا تهیه کند و بیاید. وقتی فکر می کنم بیش از دو سال طول کشید تا این کار راه بیفتد. از یک طرف از موفقیت خود خوشحال می شوم، از طرف دیگر به فکر می روم چرا دو سال بابت چنین کارهایی؟

امروز هم کارشناسان در قله بودند برای بحث روی نتایج گمانه اول و تعیین محل نتایج گمانه دوم و شاید سوم. تلفنی که صحبت کردم می گفتند هیچ نگرانی بابت کارهای سازه‌ای برای احداث پایه تلسکوپی و بن پایه محفظه ندارند.

قرارداد حمل آینه هنوز به نتیجه نرسیده است. گرچه اولین پیشنهاد آمده است هنوز خیلی جزئیات دارد. امروز حسم چنین است که گویی کوهی که سال ها می خواستم از جا بکنم دارد تکان می خورد. خیلی خوشحالم کرد.

امروز هم در وزارت با مسئولان در مورد دانشکده اپتیک توسلی در کاشان صحبت کردم و قول دادند همه گونه همکاری کنند و بعید نیست که بتوان مهر سال آینده دانشجو گرفت. دست کم این هدفی است که وزارت با آن چندان بیگانه نبود.

۱۳۹۳/۵/۲۷

دوشنبه

امروز همه جا بحث استیضاح وزیر علوم دکتر فرجی دانا است؛ فردا استیضاح است. امید من این است که این استیضاح به یک حرکت تاریخی تبدیل شود.

جلسه مدیریت طرح داشتیم. موقع بحث پیرامون تست آینه و حمل به ایران دکتر اربابی گفت خیلی مایل است برای تحلیل آینه آنجا باشد. گفته بودم که

خسروشاهی خواهد رفت. گفتم ۵ تا ۱۰ میلیون تومان هزینه دارد، و با لحنی که نمی‌شود. به وضوح ناراحت شد، نمی‌خواستم ناراحتش کنم، شاید اولین بار بود که به نظرم رسید بهتر بود با ظرافت می‌گفتم که او ناراحت نشود. می‌گفت سه سال و نیم زحمت کشیده است برای آینه راست می‌گفت و می‌گفت که ۳۵ هزار یورو تخفیف گرفته است. این مورد را چون با جزئیات می‌دانم خودم حضور داشتم سهم او نمی‌دانم. اما به هر حال بسیار ناراحت شد. شاید بتوانم، بسته به این که تحویل آینه به شرکت حمل و نقل چقدر طول بکشد و کی انجام شود، او را راهی فنلاند کنم. بقیهء امور ما در مسیر عادی است. به جز اعتبارات که باید نگران باشیم و همچنین تعیین مدیر فنی که باید صحبت جدی با درعلی بکنم. پس روزهای آینده باید پیگیری کنم که جلسه با مسئولان در معاونت راهبردی رئیس‌جمهور برای این منظور برگزار شود و آینه به ایران بیاید. اینها از جمله کارهای کلیدی است که باید حالا برای آن وقت بگذارم.

۱۳۹۳/۶/۱

شنبه

امروز با مسئول شرکت حمل و نقل جلسه داشتیم. می‌خواستم حضوراً حساسیت خودمان را به او منتقل کنیم و نظر او را هم مستقیم بشنوم. اطمینان کامل داد که توانایی این کار را دارند، حساسیت ما را درک می‌کنند و این کار را نه به خاطر سود مالی بلکه به خاطر اهمیت و ارزش ملی آن مایلند به عهده بگیرند. نگرانی من تا حد زیادی رفع شد. به جزئیات هم پرداختیم که شاید مهمترین آن مسئله بیمهء کالا بود که قرار شد با راهنمایی خود شرکت پیگیری بکنیم. به این ترتیب، خیالم از موضوع آینه هم راحت شد. می‌ماند موضوع بیمه که نگرانی من از رقم آن است که ممکن است بسیار زیاد باشد. در این صورت باید دولت یعنی معاونت علمی را هم در این تصمیم‌گیری درگیر کنم، امیدوارم پیچیدگی ویژه‌ای پیدا نکند.

گمانه بالای قله خوب پیش می‌رود، نتیجه‌گیری‌ها اما و گزارش‌دهی‌ها کندتر از پیش‌بینی است. به اربابی گفته‌ام که به آنها منتقل کند باید تا ۲۰ شهریور کار را



تمام کنند چون می‌خواهیم کندن محل پی را همین امسال شروع کنیم. می‌دانم که نمی‌توانیم و نه به صلاح است اما این را هم می‌دانم که اگر رهایشان کنیم تا آخر پاییز لفت می‌دهند. هیچ‌کدام نسبت به زمان حساسیت ندارند!

نتایج تست آینه خوشایند نیست. درودی به وضوح نگران است به خصوص بعضی اندازه‌گیری‌های او با نتایج تاپیو تطبیق ندارد. از جمله پایه‌های زیرآینه را که اندازه گرفته با اندازه‌های تاپیو سازگار نیست و نگران نیروهایی است که بر اکچوئیتورها وارد خواهد شد. اطلاعات را برای راگاتسونی و اعضای شورای بین‌الملل ارسال کرده‌ایم. قرار است اوایل هفته‌ء دیگر خبر بدهد و قرار است خودش هم سه‌شنبه به تورکو برود، این هفته با دلهره خواهیم بود!

۱۳۹۳/۶/۳

دوشنبه

هنوز از تصمیم در مورد آینه خبری نیست. خسروشاهی از سفر برگشته است و قرار است چهارشنبه صبح زود به تورکو برود برای حضور در تصمیم‌گیری در مورد آینه و احتمالاً ناظر بر بسته‌بندی و آمادگی برای حمل و نقل. خود من هم هنوز نتوانسته‌ام مسئله‌ء گذرنامه را حل کنم که گم شده!

هنوز قرارداد آل ابراهیم نهایی نشده است. اما از هر طریقی هزینه سفر و خرید لپ‌تاپ را تامین کردیم که امشب بیاید. برنامه‌ریزی کرده بودیم که فردا صبح با او و مهندس مهاجر به کارشان برویم. من در دانشگاه کار دارم و فکر کردم که خوب است آنها به قله بروند و در عین حال در راه با هم صحبت کنند. اما متأسفانه معلوم شد پرواز او بسیار تاخیر دارد و صبح چهارشنبه به تهران می‌رسد و هنوز تکلیف آینه روشن نیست اما انتظار دارند تا چند روز آینده تکلیف روشن شود.

## چهارشنبه

دیروز کاشان بودم. جلسه با گروه‌های مختلف دانشگاه. مواردی به عنوان دستور جلسه به کاشان فرستاده بودم. این بار به خاطر گله‌ای که اوایل هفته کرده بودم به ایمیل توجه کرده بودند و طبق همان دستور پیش رفتیم. حالا بحث‌های ما کمی شکل اجرایی بیشتری به خود گرفته است، گرچه به نظرم هنوز لخت‌اند و خودکار نشده‌اند، حتی نسل جوان آنها. با دو نفر مصاحبه کردم به عنوان کارشناس و منشی که با من کار کنند. یکی را ترجیح دادم. ولی هیچ کسی از من نپرسید نتیجه چه شد؟ می‌گذارم به حساب این که گرفتاری‌های بسیار دارند. عصر که می‌خواستم به تهران بازگردم دکتر زراعت رئیس دانشگاه گفت نامه آمده است از شورای انقلاب فرهنگی که هیئت‌های جذب آن باید عوض شوند و همان اعضای قبلی حاکم دارند بسیار برآشفته شده بود. می‌فهمیدم چرا، مسئله استخدام هیات علمی بود و اعمال نفوذ یا جهت آنچه من اسم آن را کودتای دانشگاهی نامیده‌ام. بسیار در فکر رفتم، اگر من وزیر بودم چه می‌کردم؟

از سه محل برای شعبه نجوم پژوهشگاه بازدید کردم باید طرح توجیهی خودم را اعلام کنم. گذاشتم تهران با همکاران و لاریجانی مطرح کنم. هنوز نمی‌دانم چه وقت بتوانیم رسماً تاسیس شعبه را اعلام کنیم، موضوع شعبه و پژوهشکده رصدخانه ملی برای آنها حیثیتی شده است!

امروز در لارک کارها بسیار فشرده بود. جلسه‌ای داشتیم با آقای لاهوتی و همکارش، که محاسبه تاثیر نیروی باد را روی تلسکوپ انجام می‌دهند. جلسه بسیار مفید بود. آل ابراهیم هم حضور داشت. دوباره پس از دو سال بیشتر این احساس به دست می‌دهد که عضو تیم رصدخانه است. قبل از این جلسه هم با او صحبت کردم تا نظراتش را در مورد چگونگی همکاری یک بار دیگر بشنوم، به وضوح نگران است نگرانی ناشی از عدم امنیت علمی و فنی، که دیگران در این کار او مداخله کنند و به نوعی «حجت» بودن او را نپذیرند. نگرانی او را تا حدی که می‌شد برطرف کردم

و سعی کردم وضعیت کنونی طرح و تفاوت آن را با دو یا سه سال پیش برای او روشن کنم.

پس از جلسه گزارش محاسبه نیروی باد با مجید و مهاجر جلسه طولانی تری داشتیم که همه جوانب کار و چگونگی گزارش دهی را بحث کردیم. قرار شد شروع از تاریخچه طرح باشد و سپس چگونگی ادامه کار با توجه به بسته‌کارهایی که در گانت چارت تعریف کرده‌ایم. گرچه قرارداد بلند فقط برای محفظه بدون ساختمان پشتیبانی است، اما قرار شد مجموعه محفظه چرخان، بن‌پایه بتنی، پایه تلسکوپ و نیز ساختمان پشتیبانی را در نظر داشته باشند گرچه گزارش‌ها فعلاً منطبق بر قرارداد باشد. به علاوه، بر نیاز بخش طراحی و کنترل توجه کنند و سوال‌های آنها را در صورت امکان زودتر پاسخ بدهند. همچنین بحث شد که چه زمانی برای بازدید از محفظه تلسکوپی فعال برای آقای مهاجر مفید است. قرار شد حدود ژانویه/فوریه را در نظر بگیریم و سعی کنیم آن را هم‌زمان کنیم با ملاقات و مشورت مجید با سالیاری در فلورانس. از این جلسه به نظر رسید همه راضی بودیم!

بعد از ظهر حدود ساعت ۵ با درودی در تورکو تماس گرفتم. حبيب هم رسیده بود و بحث را شروع کرده بودند. از قول راگاتسونی می‌گفت که خطاها نگران‌کننده نیست. باید تا فردا یا جمعه برای نتیجه‌گیری نهایی صبر کنیم. اما می‌گفت راگاتسونی توصیه می‌کند lateral support‌ها را هم تاپیو وصل کند و سپس آینه را حمل کنیم. اما ظاهراً تاپیو مخالفت کرده و گفته بود باید زودتر پولش را بگیرد. این باعث شد همانجا پیامی برای تاپیو بفرستم که دستور پرداخت قسط آخر را داده‌ام و از این جهت نگران نباشد.

۱۳۹۳/۶/۶

پنجشنبه

امشب به این نتیجه رسیدند، در تورکو، که اپتیک آینه قابل پذیرش است اما همچنان موضوع طول پایه‌ها مسئله است. احمد می‌گفت تاپیو موضوع چسباندن lateral support را نپذیرفته و گفته این موضوع یعنی ۶ ماه تعویق در تحویل آینه. اما پذیرفته است بعداً به ایران بیاید و در این زمینه به ما کمک کند.

آل ابراهیم و مهاجر امروز هم بودند و مشغول. فردا هم قرار است که در لارک کار کنند. حرف من به نظر می‌رسد اثر گذاشته که این دو هفته باید سخت کار کنند، از دید من مهم است که بین آنها هم صحبتی اتفاق بیفتد. آل ابراهیم بدبینی‌هایی از گذشته دارد و مهاجر هم او را نمی‌شناسد. پس طبیعی است که کلنجار اولیه بین آنها اتفاق بیفتد. امیدوارم این مرحله زودتر بگذارد تا توانایی به خصوص مهاجر در این کار روشن شود.

۱۳۹۳/۶/۸

شنبه

خبر جدیدی از آینه نیست جز این که ماکسول پیام مفصلی فرستاد از این که اظهار رضایت می‌کرد تمام امور مرتبط با تست آینه، بخش‌های اداری و قراردادی، بحث علمی، آمادگی درودی و دیگران از دید او مثبت بوده. خوشحال شدم از نوشته‌اش. حالا منتظر گزارش نهایی آنها هستم که ماکسول تهیه می‌کند. هنوز قرارداد انتقال آینه حل نشده است. موضوع بیمه پیچیده‌ترین بخش آن است و نگران‌کننده از این جهت که ممکن است مبلغ آن به قدری زیاد باشد که توان پرداخت آن را نداشته باشیم. امروز آل ابراهیم ابراز نگرانی می‌کرد از این که با مهاجر مشکلاتی دارد. مهاجر می‌خواهد وارد جزئیات تمام بحث‌های چند سال گذشته بشود که مجید آن را ممکن نمی‌داند و به این سمت می‌رود که کار را برای آینده تقسیم کند و به بخش خودش بپردازد. نگرانی من این است که مهاجر توان فنی کافی بخش فلزی چرخان

و طراحی آن را نداشته باشد. به هر صورت این اولین برداشت مجید پس از حدود یک هفته بحث و صحبت با اوست. هنوز باید صبر کرد!

مشکلات مالی هنوز پابرجاست و تکلیف نهایی چند قرارداد هنوز روشن نشده است که می‌ترسم به خاطر مشکلات مالی پژوهشگاه باشد تا مسائل حقوقی و قانونی.

۱۳۹۳/۶/۱۰

دوشنبه

امروز قرار بود با لاریجانی جلسه داشته باشیم. از دیروز عصر بستری شده است. ابتدا بیمارستان و بعد هم در منزل. پس چند تصمیم مهم ما عقب خواهد افتاد. سه موضوع قراردادی است که شاید بتوان با بخش اداری به توافق رسید بدون وساطت حاج آقا! اما موضوع شعبه پژوهشگاه (نجوم) در دانشگاه کاشان روی زمین می‌ماند، موردی برای ایده‌آ تحول در دانشگاه کاشان و نیز تعیین تکلیف برای بعضی جوانان پس‌ادکتری در نجوم که بسیار اهمیت دارد. خسروشاهی از تورکو برگشت و او را دیدم و در مورد شرایط آینده صحبت کردم. راضی بود و خوشحالم که او را فرستادم. دقت‌هایی در مورد نتایج رصدی تلسکوپ دارد که خوب است با آن جمع حضور می‌یافت و باعث کسب دانش فنی در این جهت می‌شد. علاوه بر این احساس نیاز برای داشتن اعتبار بیشتر در اراضاء می‌شد که برای پروژه هم خوب بود. به وضوح این مورد و اثرگذاری آن را دریافتم.

آل ابراهیم امروز اظهار نگرانی می‌کرد از رفتار و توانایی مهاجر. می‌گفت یک ماه دیگر صبر می‌کند شاید مجبور شود یک مهندس مکانیک دیگر اجیر کنند! گفتم به نظر من بهتر است از تیم مهندسی مکانیک خودمان کسی را درگیر کنیم. به نظر می‌رسد باید انتظار مشکلاتی را در این جهت داشته باشم.

۱۳۹۳/۶/۱۲

## چهارشنبه

امروز روز پروژه بود. در جلسه‌ای با حضور بهزادی، معاون اداری مالی، موضوع قراردادهای مانده و پرداخت‌های آنها صحبت شد و موافقت شد به جریان بیفتد. امیدوارم تا یکشنبه صبح پول به دست آل ابراهیم برسد. هنوز مطمئن نیستم. قرار شد خانم قادری با شرکت صحبت کند تا آمادگی داشته باشد اگر از طریق رسمی نشد از شرکت بگیریم!

جلسه گروه داشتیم با حضور دکتر راهوار به عنوان عضو شورای راهبری، اردلان هم دعوت شده بود ولی نیامد، دیگران هم نبودند. موضوع تست آینه مطرح بود که گزارش و بحث پیرامون آن یک ساعت ونیم طول کشید. برای من مهم بود که همه تیم‌ها و افراد مرتبط متوجه زحماتی که کشیده شده و نیز پیچیدگی تست اپتیکی باشند. بعد از این جلسه همه با حضور میهمانان از لارک، حدود ۴۰ نفر، نهار جمعی داشتیم.

می‌خواستم به این مناسبت نقطه پایانی بگذارم بر گرفتاری‌های دو سال گذشته. البته هنوز آینه به ایران نیامده است و هنوز نمی‌دانیم شکایت LTG به کجا رسیده است. اما همه کارها که می‌خواستم روی ریل روان افتاده است و اگر مانده بود شروع شده است. امیدوارم در این چند ماه آینده این دو مورد و نیز موضوع اعتبارات پروژه هم روشن بشود. ۲ سال بسیار سختی بود. گمان می‌کنم هیچ یک از همکاران نزدیک هم این سختی‌ها را درک نکرده باشند. خیلی سخت بود و خسته کننده!

امروز با آقای منوچهری خیر کاشانی هم صحبت کردم. نگران آسفالت در کاشان بودم، قول داد این روزها سری به قله بزند.

شب آل ابراهیم آمد پیش ما منزل. از خاطرات طرح صحبت شد، از این که چگونه ۵ سکه اهدایی به کارشناس سازمان مدیریت در سال ۱۳۸۳، پس از چند ماه پرونده تقاضای ما برای دریافت ردیف بودجه که به دفعات (۳ دفعه) گم شده بود، یک باره کمتر از دو ساعت پیدا شد و به عنوان اصلاحیه به مجلس رفت. مدیران سیاسی

ما که این رمز سکه را نمی‌شناسند چگونه ادعای حکومت‌داری می‌کنند و چگونه توان مواجهه با این روش‌های قرون وسطایی را ندارند، و با این بی‌اطلاعی چه نظریه‌ها که نمی‌بافند!

یا خاطره آن امام جمعه‌ای که نامه به مجلس نوشت که چرا رصدخانه ملی به خراسان نیامده است! (که به کل فراموش کرده بودم).

یا خاطره این‌که، هر چه مجید به ثبوت و قنبری در سال ۸۴ و ۸۵، که من به فرصت مطالعاتی رفته بودم، به آنها می‌گفت رصدخانه را پیگیری کنند، یکی می‌گفت که «گفته‌ام دیگر چه کار کنم. کار خودشان است»؛ یا آن دیگری که می‌گفت «کار پیش‌کسوتان» است. و یادم آمد که از کانادا چطور خودم پیگیری می‌کردم و در نهایت یک بار حدود نیم ساعت تلفنی با دکتر کبکانیان، معاون پژوهشی وقت، صحبت کردم و توضیح دادم موضوع چیست و پیشنهاد کردم دکتر قنبری را مسئول پروژه کند که بتواند پیگیری کند. افسوس از نابالغ بودن همکاران ما در دانشگاه‌ها و ادعای بی‌وجه آنها!

خوشبختانه مجید بسیاری از این خاطره‌ها را مکتوب کرده است و یا اسناد آن را دارد. امیدوارم روزی که این دست‌نوشته‌های من خوانده می‌شود نوشته‌های او هم گذشته را تکمیل کند.

۱۳۹۳/۶/۱۴

جمعه

امروز بعد از ظهر حقیقت زنگ زد و گفت که هم اکنون بهزادی را در لارک دیده است. بهزادی گفته دستور داده است تمام پرداخت‌ها متوقف شود. نه فقط طرح بلکه کل پژوهشگاه! علت این است که نگران پرداخت حقوق شهریور ماه پژوهشگاه هستند و نقدینگی ندارند. این خبر آن قدر شوک‌آور بود که گفتم نمی‌خواهم فکر کنم تا فردا خدا بزرگ است. به قول آلمان‌ها باشد یک شب روی موضوع بخوابم! این یعنی این‌که پول آل‌ابراهیم پرداخت نمی‌شود و پول دیگری که برای چند کار دیگر قرار

بود این روزها به دست من برسد دیگر نخواهد رسید و قول‌هایی که داده‌ام معلوم نیست چه می‌شود! موضوع نگران‌کننده است اما امیدوارم تا فردا موضوع شکل دیگری به خود بگیرد.

۱۳۹۳/۶/۱۵

شنبه

امروز بعدازظهر با ۷ ماه تاخیر قرار بود برای تزریق چشم بروم. پس تنها صبح را وقت داشتم برای موضوع بی‌پولی. صبح زود به دفتر لارک آمدم بعضی کارهای فوری را انجام بدهم تا بهزادی بیاید. ساعت ۱۰ به دیدن او رفتم می‌دانستم راه‌حلی جز این نیست. مشغول خوش و بش کردن شدیم؛ از هر در صحبت کردم به جز موضوع اصلی که پرداخت به چند بخش فوری از کارهای ما بود. آخر سر به این بحث رسیدیم و گفتم در اوج بحران هم می‌توان اولویت‌بندی کرد، بعضی پرداخت‌ها را انجام نداد و بعضی دیگر را هم قسط‌بندی کرد. توافق کلی کردیم قرار شد بعد از من با حقیقت بنشینند و لیستی از پرداخت‌های ممکن تهیه کنند. این گام اول بود.

بعدازظهر قرار بود به ما خبر بدهند فقط خبر رسید که بهزادی ملاقاتی دارد با لاریجانی و پس از آن احتمالاً بشود تصمیم‌گیری نهایی کرد. خبر دادند که لاریجانی برای دوشنبه وقت ملاقات گذاشته است، قرار است فردا شب به زاهدان بروم برای کنفرانس فیزیک و دوشنبه و سه‌شنبه آنجا باشم. پیغام دادم جلسه را فردا یا چهارشنبه بگذارند. حقیقت تماس گرفت که این کار را نکنم چون معلوم نیست به کی موکول شود. بالاخره تصمیم گرفتم سفر به زاهدان را لغو کنم. می‌دانم که برای انجمن فیزیک مشکل پیدا خواهد شد؛ ناراحت می‌شوند و چاره‌ای جز این نداشتیم.

این نمونه‌ای است از نوع مدیریت در پژوهشگاه. تازه من به دفعات مدیریت پژوهشگاه را در مقایسه با مراکز دیگر ستوده‌ام. اما این ستودن مانع از این نمی‌شود که از نوع «حجره‌داری» مدرن در پژوهشگاه صحبت نکنم. یک ساختار مدیریتی [...] اداری ماست!



۱۳۹۳/۶/۱۶

یکشنبه

سفر زاهدان را لغو کردم. امور مالی شروع کرده است بازی های متفاوت در آوردن که مثلاً از فلان سند پرداخت فلان رقم کم شود. این یعنی در صورت پذیرش پرداخت، یک هفته تاخیر در کار. ولی به هر حال پذیرفته شده که بخشی از پرداخت ها انجام شود. چاره ای نیست جز این که در جلسه با لاریجانی مسائل را حل کنیم. طبق معمول مدیریت «حجره ای»!

خبر از آلمان رسید. نامه ای که چندی پیش به نشانی اربابی به آلمان رفته بود حکایت از این داشت که دادگاه به ورشکستگی LTG رأی داده است که ادعای LTG از آی پی ام برای پرداخت ۹۰۰ هزار یورو قابل دفاع نیست. به این ترتیب به نظر می رسد دعوای دو ساله حتی نزدیک به سه ساله پایان می یابد. از زمانی که همایش بررسی را در تریست داشتیم، و آرنه گفت: «قرارداد را نقض می کنید؟» و من در جواب گفتم «این شما بودید که نقض تعهدات کردید» دعوای ما شروع شده بود. امروز به خاطر کارهای بیرون پژوهشگاه چندان به پیگیری امور مالی نرسیدم به خصوص که قرار فردا را ماندم که نتیجه بگیرم.

۱۳۹۳/۶/۱۷

دوشنبه

امروز بالاخره جلسه با لاریجانی برگزار شد. قبل از جلسه خسرو شاهی پیش من آمد و بسیار نگران از اوضاع مالی شنیده بود و به شدت نگران تاسیسات پایگاه و نصب آنها بود. که حق داشت. در این جلسه برای اولین بار لاریجانی را متزلزل دیدم، سعی می کرد خوش بینی و امیدواری همیشگی را از خود نشان بدهد اما موفق نشد، اوضاع مالی پژوهشگاه بحرانی است. در جلسه فقط مشکلات مطرح شد و به تصمیم نرسیدیم، جلسه تمام شد. بهزادی چند دقیقه ای پیش لاریجانی ماند تا آخرین نظر او را بدانند. بعد از جلسه جداگانه با بهزادی گفتگو کردیم، یعنی گفتیم و خندیدیم و

هر کس اجتناب می‌کرد وارد بحث اصلی بشود. دست آخر قرار شد فردا صبح حقیقت و بهزادی بنشینند و تصمیمی بگیرند.

اوضاع مطلوبی نیست، هنوز امیدوارم پول اپتیون پرداخت شود و بخشی از قراردادهای کوچک از جمله سهم قرارداد خود من که تجمع چند قرارداد است. قرار بود این هفته پولی به دست من برسد که برای کار مهم و خیری قول داده بودم. مثل این که نمی‌شود. این خودش بحران شخصی دیگری است! شاید دارم بدبین می‌شوم اما این که بعضی تخصیص‌های پژوهشگاه نیامده است بعید نیست به دلایل مختلف سیاسی بالارایجانی باشد. شاید نوشتم چند ماه پیش که در سازمان مدیریت بودیم با دکتر رحیمی و زین‌الدین از ریاست جمهوری، رحیمی مرا به کنار کشید و گفت در بعضی جلسات گفته شده [...] باشد و به فکر مدیریت کلی [...] هستند. شاید هم بی‌جهت خیالات می‌کنم.

۱۳۹۳/۶/۱۸

سه‌شنبه

امروز روز حساسی بود. تا ببینم بهزادی چگونه تصمیم می‌گیرد! از صبح چند بار تماس گرفتم بینم حقیقت چه کرده است و مشغول بودند و هیچ خبری نبود. ساعت ۱۰ که تماس گرفتم، حقیقت گفت با بهزادی صحبت کنم. صحبت کردم با خوش و بش گفتم می‌خواهم ببایم پیش شما و چای و ناهار بخورم. واکنش او بسیار سرد بود، گفت چند جلسه دارد و نخواهد بود، البته ناهار هست! معلوم بود رفتار او هم دگرگون است. دلیل فقط کمبود نقدینگی نمی‌توانست باشد. نفهمیدم چه بود؟ هرچه بود اوضاع داشت به شکل دیگری پیش می‌رفت.

ظهر اطلاع دادند بهزادی پذیرفته است نیمی از پرداخت اپتیون را انجام دهد، و دیگر هیچ! البته گفته شد بقیه پرداخت‌های مالی به مرور با داشتن نقدینگی پرداخت خواهد شد بدون این که هیچ قول قطعی و زمان‌بندی شده داده شود. این بسیار بد بود. این یعنی متوقف کردن بعضی کارها اگر نه همه کارهای جاری! فعلاً چاره‌ای نداشتم و عصبانیت هم روش من نبود، باید صبر می‌کردم.

تمام روز در فکر بودم. واضح بود که پژوهشگاه بخشی از پول ما را جای دیگری هزینه کرده است. مثلاً شتابگر ملی هیچ دریافتی نکرده بود شاید در دو سال گذشته و دو برابر ما هزینه ماهانه اوست. از جایی بایست این پول می آمد. درآمد شبکه در پژوهشگاه نمی تواند تنها چشمه و منبع درآمد باشد! به علاوه، پژوهشگاه مشغول ساخت و ساز شده بود در لارک. پول آن هم باید از جایی می آمد. من هنوز بدبین نیستم و نخواستم [...] که دائم [...] بپذیرم که در مرکز [...] و بعضی [...] شود! بعد از ظهر دیروقت از خبرگزاری مهر تماس گرفتند و جویای اوضاع رصدخانه شدند. خبرگزاری خوشنما نیست، اما فوری گفتم به علت ندادن تخصیص اعتبارات طرح، رصدخانه در آخر این ماه تعطیل می شود با کمی توضیح بیشتر! بینم فردا و پس فردا چه می نویسند!

۱۳۹۳/۶/۱۹

#### چهارشنبه

امروز تا ۱ بعد از ظهر وزارت بودم. فکر این که پژوهشگاه نمی تواند یا نمی خواهد بقیه پرداخت های ما را انجام دهد درگیرم کرده است. به خصوص که روی نقدینگی در این هفته به شدت حساب کرده بودم. خبرگزاری مهر متن ناجور و درهمی چاپ کرده است با مضمون کلی که کارهای رصدخانه متوقف شده است. بسیار مبتدی هستند در خبرنگاری. همین باعث شد که عصر از روزنامه خراسان تماس گرفتند و گله کردند که چرا به ما می گویند خبری نیست ولی خبرگزاری مهر چنین چیزهایی می نویسد. توضیح دادم و خواستم که آنها دقیق تر بنویسند. خبرگزاری نسیم هم که وابسته به سپاه تلقی می شود تماس گرفته بودند و می خواستند مصاحبه کنند که نبودم. قرار شد شنبه صحبت کنند، می خواهم به همه توضیح بدهم که چقدر وضعیت طرح خراب است. تصور می کنم این اخبار باعث شود دولت و مجلس حساس شوند و بالاخره تصمیم جدی تری بگیرند؛ به هر حال با این ترتیب مشکل بتوان کار را پیش برد. قول ها و خنده ها و حمایت های لاریجانی هم معلوم است حد و حدودی دارد.

نیم پول اپتیون و بدهی وکیل آلمانی پرداخت شد، حدود ۱۳۰ هزار یورو!

۱۳۹۳/۶/۲۰

### پنجشنبه

جالب است مثل این که خبر خبرگزاری مهر کارساز شده است. روزنامه خراسان زنگ زدند که چرا ما هر وقت تماس می‌گیریم می‌گویند سه هفته دیگر خبر می‌دهید اما حالا با «مهر» مصاحبه کرده‌اید. گفتم که تصادفی بوده است و از آنها خواستم برخلاف مهر خبر را درست کنند.

ذهنم تماماً درگیر تبعات این تصمیم پژوهشگاه است، از این که با معاونت علمی صحبت کنم و بخواهم مسئله طرح را از لاریجانی و دعوای سیاسی منفک کنند، از این که بکوشم پژوهشکده رصدخانه را فعال کنم و [...] و بخواهم [...] بدهند، از این که شعبه پژوهشگاه در کاشان را پیگیری نکنم که نکند مانع تشکیل پژوهشکده بشود، از این که تقصیر [...]، از این که پژوهشگاه را میرا بدانم و مشوق و حامی طرح، اما دولت و وزارت و بی توجهی آنها را برجسته کنم. همه این‌ها ذهنم را درگیر کرده است. بدون اغراق، در کنار مسائل کناری زندگی که درست در همین هفته پیچیدگی پیدا کرده است و سخت ذهنم درگیر است و پول یا بی پولی نقش مهم پیدا کرده است، پیچیدگی پیش آمده در طرح تمام شبانه روز ذهنم را درگیر کرده است. باید دوشنبه به تصمیم برسم دست کم تصمیمی منطقی برای گام‌های بعد از این مصاحبه‌ها و اعلام تعطیلی طرح.

۱۳۹۳/۶/۲۱

### جمعه

دیشب عملاً نخواهیدم. از ساعت ۳ صبح بیدار بودم و سناریوهای مختلف را در ذهنم بررسی و شبیه‌سازی می‌کردم. به خودم گفتم پس چطور هفته‌های پیش تصور می‌کردم به آرامشی رسیده‌ام و تلاطم‌های ۲ سال پیش به آرامش پایدار رسیده است. هر چه فکر می‌کنم می‌بینم این تصمیم، نمی‌توانم بگویم [...] یا [...] یا هردو، که هیچ یک از پرداخت‌های ریالی را انجام ندهند و تنها نیمی از بدهی اپتیون

را پرداخت کنند، آن هم در شرایطی که قبل از آن آماده بودند درصد قابل توجهی از قراردادها و تعهدات ما را پرداخت کنند، یا دو ماه پیش که هیچ صحبتی از این قطع پرداخت‌ها نبود، تنها یک معنی دارد و آن این که حساسیت نسبت به طرح و پیچیدگی آن ندارند و تبعات تصمیم‌گیری‌های خود را نمی‌دانند. بنابراین درست اعلام کرده‌ام که طرح در حال تعطیلی است و لذا در حد ننگه داشتن برخی از نیروهای فنی کار می‌کند. ذهنم دارد به این سمت متمایل می‌شود که راه اندازی شعبه به نفع ما نیست و [...] پیگیری کنم. هنوز قطعاً به این نتیجه نرسیده‌ام اما در انگیزه‌های قطعی [...] شعبه شک پیدا کرده‌ام. شکی که همواره وجود داشت و بسیار کم‌رنگ بود، رنگ به خود می‌گیرد. امیدوارم که این اشتباه باشد. مستقل از منش سیاسی [...] و مستقل از سبک مدیریت، همواره حمایت‌های جالبی از من کرده است. آیا من هم ناخودآگاه [...]؟ عجب شرایطی!

امروز هم خبرگزاری ایسنا تماس گرفت و می‌گفت خبر مهر بسیار انعکاس پیدا کرده است. گفتم و او هم می‌دانست که چقدر غلط و بی‌معنی گزارش کرده است مهر. جزئیات را به آقای شمس از ایسنا گفتم. آنها بسیار بهتر منعکس می‌کنند، باید ببینم فردا چه می‌شود. الان که این یادداشت را می‌نویسم در دفتر رصدخانه در لارک هستم. خسروشاهی هم آمده است، اخبار را شنیده بود، گفت خانه را تعطیل کردی؟! گفتم: بله. این تصمیم مرکز همین معنی را می‌دهد. کمی گپ زدیم و او هم ناراحت. تا فردا چه شود! قصد دارم فردا نامه‌ای برای لاریجانی تهیه کنم و به او بگویم تعطیلی طرح یعنی چه و تصمیم آنها یعنی چه؟!

۱۳۹۳/۶/۲۲

شنبه

اتفاق جدیدی نیفتاده است. به مرور همه مسخ شرایط می‌شوند، حقیقت دائم با بهزادی جلسه دارد. هیچ اتفاقی نمی‌افتد. با حقیقت باز هم پرداخت‌ها را مرور می‌کنیم، هنوز امیدی هست که بخشی از بدهی‌های ریالی پرداخت شود، پرداخت محفظه، آپتیک فعال، بدهی تست آینه، هزینه‌های ساخت پایگاه گرگش [...].

۱۳۹۳/۶/۲۳

یکشنبه

امشب/ فردا صبح حقیقت به مدت دو هفته سفر می‌رود. کار اصلی او موضوع مربی‌گری تیراندازی است و درگیر فدراسیون تیراندازی! امروز هم قرار بود با بهزادی آخرین قرارها را بگذارد و به من اطلاع بدهد. من دانشگاه بودم و وزارت تا بعد از ظهر دیروقت غروب به او زنگ زدم چون از او خبری نشده بود. گفت تا ۵۰ میلیون تومان قرار است بهزادی پول بدهد و گفت جزئیات را به من و خانم قادری ایمیل می‌زند. خنده‌ام می‌گیرد طرحی که می‌توانست امسال حدود ۱۷ میلیارد تومان هزینه کند حالا دل خوش است به این‌که تفقد کنند و پژوهشگاه ۵۰ میلیون تومان بدهد. اوضاع بی‌نظیری است! امروز می‌خواستم تهران را ترک کنم و به طالقان بروم.

اوضاع طرح و مسایل شغلی یک طرف و پیچیدگی امور خانواده هم طرفی دیگر! تحمل همه با هم بسیار سخت است کاشکی یک طرف آرام بود. از طرف دیگر به قول حقیقت در موضوع طرح هم هم‌زمان جنگ در چند جبهه را شروع کرده‌ام. پژوهشگاه، معاونت علمی رئیس‌جمهور، وزارت علوم، و سازمان مدیریت. خدا به خیر بگذراند خسته بودم. سفر را گذاشتم برای فردا صبح!

۱۳۹۳/۶/۲۴

دوشنبه

صبح زود به سمت طالقان رفتم قبل از ۹ رسیده بودم. تماس گرفتم با خانم قادری که آیا خبری از حقیقت دارد، نداشت. گفت الان فرودگاه است، بعد از آن خبر داد که قرار است مبلغی آقای بهزادی آزاد کند، معلوم بود حقیقت به خاطر سفر گرفتارتر از این بوده که موضوع رصدخانه را جدی بگیرد یا این‌که ناامید بوده است. بعد از مدتی احساس آرامش در باغ می‌کردم. آرامش و سکوت اما ذهنم بسیار درگیر. فکر می‌کردم طرح چه می‌شود. به خودم نهیب می‌زدم که مگر نفهمیدی شرایط ایران چیست؟ مگر خودت نمی‌نویسی این روزها دست‌کم دو نسل و ۶۰ سال دیگر باید

بگذرد تا نظام اداری ما هوشمند و توسعه‌گرا بشود. به هر حال ذهنم مشغول بود که شرایط مالی کنونی چه معنی دارد و چه واکنشی باید نشان بدهم. به کاشان و پژوهشکده رصدخانه هم فکر می‌کردم. از جمله این‌که به نظر می‌رسد موضوع شعبه را چندان پیگیری نکنند و به عکس پیگیر پژوهشکده رصدخانه باشند. مستقل از هر چیز دیگر به نظر می‌رسد انرژی که باید با این نوع مدیریت [...] صرف بکنم کمتر از ارزش بازده آن است. قرار گذاشتم چهارشنبه پیش دکتر رحیمی بروم و با او مشورت کنم بینم تا چه حد این موضوع با مخالفت با [...] یا با خودم مرتبط است.

کاشکی زندگی به همین آرامی در طالقان بود. گرچه می‌گویم من از سال‌های آینده یا از زندگی پس از مرگ به این دنیا آمده‌ام و با این فعالیت‌ها سرگرم هستم، پس چرا باید از بعضی رویدادها ناراحت شوم. با وجود این ناملایمات باید با آرامش زندگی کنم!

۱۳۹۳/۶/۲۶

#### چهارشنبه

امروز صبح از طالقان آمدم و به دیدن دکتر رحیمی رفتم که حالا معاون دکتر سلطانی در صندوق شکوفایی و نوآوری شده بود. موضوع را با او مطرح کردم. به هیچ وجه این وضعیت را مرتبط با مخالفت [...] نمی‌دانست و آن مخالفت‌ها را در سطحی دیگر و در آینده برای مدیریت رصدخانه می‌دید و حضور خود من را کافی می‌دید برای حمایت از طرح! پیشنهاد کرد نامه‌ای تنظیم کنم برای دکتر ستاری به امضای خودش با این تقاضا که مبلغی در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان کمک فوری برای رفع بحران در طرح. قرار شد نامه را با ایمیل برای او بفرستم. جلسه مفید بود و خوشحال شدم که این قرار را گذاشتم. بعد از آن به وزارت رفتم و امیدوار بودم صبح صحبت با مفصلی با دکتر احمدی بکنم در مورد طرح و مسائل دیگر که موفق نشدم.

۱۳۹۳/۶/۲۹

شنبه

امروز شنیدم BBC فارسی هم شرح مفصلی در تعطیلی طرح رصدخانه ملی نوشته است. اطرافیان هم پرسیدند چه شد؟ به همه می‌گویم دولت دیگر نمی‌تواند طرح را تعطیل کند؛ ممکن است اعتبارات امسال همین‌طور حداقلی بماند و در نتیجه ما نیروها را هم از دست بدهیم. مثلاً یک یا دو سال دیگر دولت به این فکر بیفتد که حمایت جدی بکند و در نتیجه ما چند میلیارد تومان هم ضرر بدهیم اما تازه این ضرر کمتر از ۱۰ درصد هزینه کل پروژه خواهد شد که برای شرایط ایران عادی است. این حرف برای خودمان و تک تک اعضای تیم رصدخانه دردناک است اما واقعیت این است. برای سیاستمدار قتل چند صد نفر یا هزاران نفر به معنی جنگ است و پذیرفتنی. برای هر شهروند قتل ۱ نفر قتل است و نابخشودنی. این شرایط ما و واقعیت‌هاست و من سعی می‌کنم این واقعیت را بپذیرم و کمتر درد بکشم!

امروز متن نامه‌ای را تهیه کردم که قرار است دکتر رحیمی به آقای ستاری، معاون رئیس‌جمهور بنویسد و از او تقاضا کند کمکی فوری به طرح کند! نامه مفصل دیگری با همین مضمون برای دکتر زین‌الدین نوشتم که بکوشد هم کمک فوری به ما بشود و هم برای بودجه سال آینده با سازمان مدیریت تماس بگیرد.

با کارشناسان مرکز امروز صحبت کردم بینم از دید آنها این که تخصیص ما را نداده‌اند اشکال کجاست، بخشی از این اشکال از ماست. حقیقت هیچ‌گاه به صلاح نمی‌دانست ما اطلاعاتی را که سازمان مدیریت می‌خواست به آنها بدهیم. همین باعث شده موافقت‌نامه تا کنون امضا نشود، بدون موافقت‌نامه هم سازمان مدیریت دستور تخصیص نمی‌دهد مگر مدیران بالاتر دستور دهند!

گفته شد لاریجانی با آقای نوبخت معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان مدیریت، صحبت کرده است و او هم قول داده کمک کند، من مطمئن نیستم! این روزها از سازمان حفاظت محیط زیست نامه‌هایی می‌آید که بوی تهدید می‌دهد، این هم مشکلی اضافه بر بقیه امور!



شرکت زرین سپاهان هم شروع کرده ماشین‌آلات را از کارگاه جاده‌سازی گرگش بیرون ببرد، ضرر شروع شده است!

۱۳۹۳/۶/۳۱

دوشنبه

امروز جلسه معارفه رئیس جدید پژوهشکده فیزیک بود (شیخ جباری). لاریجانی هم آمده بود. دیروز مردد بودم به این جلسه بروم یا نه. ولی آمدم (رفتم). حالش به نسبت خوب بود؛ حرف‌های او [...] در منقبت «عالم» و «دانشمند» از دید او و اهمیتی که «پژوهشگاه» به «علمای» خود می‌دهد! قبلاً [...] تحسین می‌کردم، این بار [...]! خیلی فکر کردم در این مورد. چرا حرف‌ها [...]! چرا در این سال‌ها تغییری در [...] ندیده‌ام یا دست‌کم بیش از ۲۵ سال [...] و حضور نسل جدید و تحول در علم ایران انتظار نکته‌های جدیدی دارم. اما هیچ نمونه‌ای [...] نکند تجلیل [...] است که از «شرایط ناشی از بیان و اجرای این ارزش‌دهی» [...]؟ این حرف ناشی از تحلیلی خشن از اوضاع پژوهشگاه است ولی به نظرم صحیح است!

پس از این جلسه هم این نتیجه‌گیری را [...] گفتم. و گفتم برآورد من این است [...] حقوق من استاد ۶ میلیون تومان است و هزینه‌های من ۱۲ میلیون تومان. [...]! [...] در قالب [...]]: «تیولداری مدرن»!

پژوهشگاه [...] به همان معنی [...] داشت! [...] نوع مدیریت ثبوتی بر مرکز گاوہ زنگ را «مدیریت از نوع اقتدارگرایی مصلح» نامیده‌ام. [...] علما [...] زینت‌المجالس [...] هستند!

دیروز برای موضوع تحول دانشگاه کاشان رفتم. با اتوبوس و برگشتم تا دانشگاه یاد بگیرد چگونه کارکنان پشتیبانی علمی در دانشگاه ادب شوند و یاد بگیرند!

موضوع حساسی که مطرح بود شعبه نجوم پژوهشگاه یا پژوهشکده رصدخانه ملی بود! با توجه به رویدادهای اخیر، به خصوص کمبود نقدینگی در پژوهشگاه و توقف پرداخت‌های طرح، هر چه فکر می‌کنم دلم به راه‌اندازی شعبه نمی‌رود! لاریجانی به صراحت این گزینه را توصیه می‌کند و با فعال شدن پژوهشکده رصدخانه مخالفت می‌کند [...] می‌کند! سه‌شنبه که با دکتر احمدی، معاون پژوهشی وزارت عتف صحبت کردم و او هم نظر من را داشت که شعبه بی‌معنی است. کمی او را حساس [...] نمی‌دانم [...]! در ضمن در توان وزارت نمی‌دید که به طرح کمک مالی کند. دانشگاه نیز با این وضعیت نامطلوب مواجه است، علاوه بر این دانشگاه از طریق فرمانداری به این سمت می‌رود که در جلسه آینده هیئت دولت در اصفهان، [...] یک طرح به تصویب برساند.

به نظر می‌رسد علاوه بر این دانشگاه بتواند به کمک خیران ساختمان [...] می‌ماند چگونه این موارد [...] هماهنگ کنند. قرار شد با دفتر لاریجانی جلسه‌ای را هماهنگ کنند و موضوع را با او مطرح کنند. [...] شاید مشکل [...] شود!

بهنام مشغول اسباب‌کشی بود. دیروز عمده لوازم را که در کاشان لازم نبود به کامو برد و بقیه لوازم دفتر را قرار است هفته آینده به خانه عطاران منتقل کند. از این پس دفتر رصدخانه در این خانه که بخشی است از دانشگاه کاشان مستقر خواهد شد.

پول رهن خانه موجود هم آزاد می‌شود که به بهنام گفتم به پژوهشگاه نفرستد تا من بگویم چه کند. شاید به زخم حرکت‌های مانده در پایگاه گرگش بزیم، اگر چه غیرقانونی است و پژوهشگاه مخالف است اما باشد! گمان می‌کنم بهتر است دست‌کم یک کار را تمام کنیم تا پول «خورده» شود!

۱۳۹۳/۷/۵

شنبه

دیروز پیامی داشتم از دکتر علیرضا شعبانی از آمریکا که محقق در شرکتی وابسته به گوگل و مدرس در دانشگاه برکلی است. قبلاً (حدود ۱۰ سال پیش) از شریف در رشته فیزیک و برق فارغ‌التحصیل شده است. او را به یاد نمی‌آورم! در هر حال نوشته بود از طریق اخبار BBC فارسی مطلع شده بود از مشکلات طرح رصدخانه ملی. نوشته بود می‌تواند از ایرانیان مقیم کالیفرنیا کمک برای این طرح جمع کند و سوال کرده بود آیا موافقم! البته که نظرم موافق بود. همواره هم فکر می‌کردم اگر سرمایه‌داران داخل کشور هنوز سنتی هستند و تصوری از علم و توسعه ندارند ایرانیان مقیم خارج به خصوص صاحبان شرکت‌های فناوری مقیم آمریکا این نوع حمایت‌ها را درک می‌کنند و اگر شروعی هم باشد از سوی این نوع خیرین خواهد بود. به هر حال، پاسخ دادم که استقبال می‌کنم و نیز این‌که تصورم این است که به علت شفاف بودن این پروژه بین‌المللی، می‌توان مجوزهای لازم را از آمریکا برای انتقال پول هم دریافت کرد. خوش‌بین بودم که می‌توان حمایت مالی را فراهم کرد. قرار شد هر شبه صبح به وقت تهران با او صحبت کنم. در این فاصله مدارکی که حاوی اطلاعات از رصدخانه بود برای او فرستادم. اگر این مسیر باز شود بسیار حسن خواهد داشت که اتمام پروژه یکی از آنهاست. حضور ایرانیان خارج از کشور در حیات علمی ایران حسن دیگر خواهد بود. و نیز این‌که سرمایه‌داران داخل کشور به رقابت بیفتند و منافع این گونه همکاری‌های اخیر را ببینند، حسن دیگر خواهد بود. به هر حال من امیدوارم!

۱۳۹۳/۷/۱۱

جمعه

این روزها چندین پیام با دکتر علیرضا شعبانی رد و بدل کردم و چهارشنبه صبح هم با او صحبت کردم. کار آرام اما با برنامه پیش می‌رود. قرار شده از ابتدا وضعیت حقوقی مشخص بشود. اولین واکنش وکیل مثبت نبوده است، امروز قرار شد با افراد

بالمقوه عضو هیئت امنای صحبت کنیم. خوشحالم که این موضوع گام به گام اما جدی پیگیری می شود. یکشنبه یا دوشنبه کامران وفا را در تریست می بینم و با او قرار شده صحبت کنم به عنوان یکی از اعضای هیئت امنای.

جلسه کنترل پروژه داشتیم به روال عادی. برای همه روشن بود که بعضی بخش ها کند می شود و بعضی بخش ها به زودی لطمه خواهد خورد. و فعلاً هم چاره ای نیست تا وضع مالی بهبود یابد، البته دو بخش محفظه و اپتیک فعال و نیز بررسی مخاطرات با این که بودجه ندارند تعدیل نشده و هنوز ادامه می دهند. داشتن پول برای سفارش قطعات کنترل پیشرفته، طراحی جزئی بخش کنترل را مشروط می کند اگر نه متوقف. همین طور نیروهای لازم برای نقشه کشی!

سعی کردیم نصب پایگاه گرگش متوقف نشود، آقای بهنام مقدار قابل توجهی از جیب خود خرج کرده و یا به اعتبار خود هزینه کرده که امیدوارم زودتر راهی برای جبران آن پیدا کنیم. پریروز قول دادند هزینه های مربوط به ساخت پایه و عرصه برای تلسکوپ دیم را پرداخت کنند. شرکت زرین سپاهان ماشین آلات را از منطقه خارج کرده و عملاً کارگاه راه سازی را تعطیل کرده است. تا همین جا یعنی مقدار زیادی ضرر، شاید بیش از پولی که قرار بود دولت سازمان مدیریت در این ۶ ماه به ما بدهد! دولت گول (خنک) یعنی این!

۱۳۹۳/۷/۱۲

شنبه

امروز که به تریست می رفتم در فرودگاه استانبول پرواز ونیز را از دست دادم. پرواز از تهران تاخیر داشت و فاصله بین دو پرواز هم کم بود. جالب این که پول نقد هم کم داشتم. کارت اعتباری ارزی هم نداشتم. راننده ICTP در ونیز منتظر من بود و نمی توانستم ایمیل بزنم چون برای اینترنت احتیاج به کارت اعتباری بود. راهنمای ترک ترکیش هم به قدری گیج بود که اصلاً تصور نمی کردم. سرانجام پرواز جایگزین با حدود ۴ ساعت انتظار برایم گرفتند. به دفتر هم پیامک زد و تلفنی صحبت کردم که به ICTP ایمیل بزنند و پرواز جدید را اطلاع دهند که انجام

شد. در همان زمان انتظار، از خبرگزاری ایرنا تماس گرفتند. گفتند با آقای دکتر ستاری معاون علمی رئیس‌جمهور تماس گرفته‌اند در مورد مشکلات رصدخانه و او گفته چون ردیف بودجه دارند نمی‌توانیم بیش از این کمک کنیم. گفتم در سفرم و خواستم ایمیل بزنم که بتوانم به تفصیل نظرم را بگویم، خوشحالم از این‌که رسانه‌ها پیگیری می‌کنند.

همین‌جا هم بود که اربابی پیامک زد صحبت کنیم. خبر نداشت در سفرم. نوشت که دانش‌بنیان شدن شرکت ظاهراً قبول شده و می‌توانیم وام بیش از ۳۰۰ میلیون تومان بگیریم. در این صورت می‌گفت می‌توانیم ساخت mirror cell را شروع کنیم. باید مراقب باشیم زمانی این هزینه‌ها را با وام انجام دهیم که برگشت پول دولتی کم‌کم جواب می‌دهد.

از حقیقت هنوز خبری نیست. خانم قادری هم به مرخصی رفته است و امروز هم بین تعطیلی جمعه و یکشنبه نیامده است. خوشم نیامد از این رفتارش چون به من خبر نداد. رفتار حقیقت هم روی او اثر می‌گذارد باید بعداً [...] این رفتار او مطلوب نیست. به دفتر گفته‌ام که رفتارم با بخش اداری و پژوهشگاه دیگر مانند قبل نخواهد بود. در بخش اداری دیگر چیزی را پیگیری نمی‌کنم مگر خودشان انجام دهند. اوضاع طرح را به لاریجانی به صورت مکتوب منعکس می‌کنم [...]! بالاخره باید از این حالت انفعال بیرون بیایند و منتظر نمانند تا [...] مدیریت [...] نوین! [...] به هر روشی [...] می‌داند؛ پس [...] است. پژوهشکده و پژوهشگران [...] هستند. [...] رفتار در [...] یعنی [...] و طرفدار پژوهشگر، [...] «عالِم» [...] اما مدیریت [...] است. [...] پژوهشکده‌ها و شوراها استقلال دارند [...] این استقلال در حدودی است که [...] نکنند. سهم (مالی) هر پژوهشکده [...] مشخص کرد، پس از [...], [...], [...] حفظ کیفیت پژوهشی و کیفیت محصول فعالیت کنند.

محصول برای [...] برای حفظ این [...] بستگی دارد. مجتمع پژوهشگران توانا در پژوهشگاه اعتبار [...] می‌کند. از همین رو است که [...] می‌کند: [...]! اما [...]! این رفتار [...] می‌کند. جلسه‌های شوراها [...], ابتدا با [...].

[...]

آنگاه [...] مواردی [...] می‌کند. پژوهشگران هم عادت کردند [...] نباشند، [...] نمی‌کنند. و ما [...] پژوهشگاه نمونه، می‌تواند علوم پایه‌ء ایران را تکان دهد. [...] رسیده‌اند.

[...] مدیریت ثبوتی بر دانشگاه علوم پایه زنجان را می‌توانم دیکتاتوری مصلح بنامم. او خیلی [...] مرزهای خودش را نمایان کرد. حیف! [...] می‌توانست پویا باشد دست‌کم پویاتر از این‌که هست. [...] خودش ندارد!

۱۳۹۳/۷/۱۴

دوشنبه

به تریست رسیدم بدون بار! چمدان نیامد! در فرودگاه چک کردند و گفتند در استانبول مانده است گرچه در استانبول که خودم چک کردم گفتند در همین هواپیما است. کم گیج نیستند! در فرودگاه ونیز هم گفتند امشب سه‌شنبه شب می‌رسد. فردا یکشنبه به هتل در تریست می‌آورند. دیروز بعدازظهر خبری نشد پیگیری کردم سرانجام معلوم شد به پیک داده‌اند و فردا دوشنبه یا سه‌شنبه خواهد آورد امروز که نرسید! برنامه‌های مراسم پنجاه سالگی مفصل است. سخنرانی‌ها را گوش می‌دهم، بیشتر حضور افراد اهمیت دارد تا حرف‌هایی که می‌زنند! بعدازظهر اخبار بدی از دفتر داشتم. قرار بود چهارشنبه نمایندگان سازمان مدیریت برای بازدید قله و طرح به کامو بروند و حقیقت و خسروشاهی با آنها باشند. امروز شنیدم حقیقت گفته است این بازدید باید به عقب بیفتد و پیغام دادم به صلاح نمی‌دانم و حقیقت اگر مخالف است نرود و خسروشاهی برود. خسروشاهی مخالفتی نداشت. بعد خود حقیقت تماس گرفت و به تندی گفتم که اصلاً موافق نیستم و راهبرد من در امور طرح کاملاً عوض شده و باید بازدید انجام شود. یک ساعت بعد پیغام دادند که حقیقت به اربابی گفته است که اجازه ندارد بروند و او اصلاً مخالف است. دیگر شب شده بود و عازم شام همایش در قصر دوئینو در نزدیکی تریست بودیم. صبح زود هم بیدار شده بودم و با کامران وفا در مورد ایران و کمک مالی ایرانیان مقیم آمریکا صحبت

کرده بودم و خسته بودم. شام را رفتم، نزدیک ۴ ساعت طول کشید و اواخر آن دیگر طاقت نداشتم با سیف‌الله رنجبر به هتل برگشتم. در حالی که هم عصبانی بودم و هم فکر می‌کردم چه بکنم پیغامی دادم. تصمیم گرفتم وانمود کنم که خودم به ایران برمی‌گردم و به کاشان می‌روم. حقیقت گفته بود که بازدید باید هنگامی باشد که خودم هم حضور داشته باشم. این بود که گفتم اعلام می‌کنم برمی‌گردم. به این امید که آنها بازدید را لغو نکنند. من هم فرصت داشته باشم فردا بلیت را جابه‌جا کنم. این بود که پیام تندی برای حقیقت فرستادم که در امور مدیریتی مداخله نکند. کپی هم برای لاریجانی فرستادم و پیام دیگری برای خسروشاهی فرستادم که برنامه رفتن را پیش بگیرد. و تنها در شرایطی که لاریجانی مستقیماً تماس بگیرد و این بازی را لغو کند او چنین کند یا خودم پیغام بدهم. در غیر این صورت برنامه را تنظیم کند و احتمالاً خودم به کاشان می‌روم. نامه او را رونوشت کردم به لاریجانی و اربابی و قادری.

نامه بسیار صریح بود و جای هیچ ابهامی نگذاشته بودم. به وضوح حقیقت را از دایره تصمیم‌گیری خارج کردم. می‌دانم ناراحت می‌شود و می‌دانستم سختگیرانه است اما لازم بود یاد بگیرد و رفتارش را متناسب کند. لاریجانی هم باید ببیند روش مدیریت و ارتباط با پروژه را در مقایسه با بقیه فعالیت‌ها در پژوهشگاه باید تغییر دهد. بعد خوابیدم!

۱۳۹۳/۷/۱۵

سه شنبه

شب خوب نخوابیدم. صبح حدود ساعت ۳:۰۶ بیدار شدم. ایمیل‌ها را چک کردم پس از این که دوش گرفتم تا چشمم درست باز شود. قادری پیام داد که الان از دفتر لاریجانی تماس گرفتند لاریجانی سلام می‌رساند و گفته است که بازدید سازمان مدیریت به تعویق بیفتد! پیام‌های من اثر گذاشته بود. خسروشاهی هم نوشته سعی کرده است اول وقت با لاریجانی صحبت کند موفق نشده است. بعد از دفترش پیغام آمده است. جالب است تحلیل رفتار لاریجانی! بسیار نرم رفتار می‌کند، جوانب کار

را می‌سنجد، احترام را حفظ می‌کند اما فاصله را هم حفظ می‌کند. همواره «صاحب [...]» باقی می‌ماند. در عین حال سعی می‌کند خود را حامی اهل علم نشان بدهد و مطلع‌تر از همه [...] و این همه را بدیهی تلقی کند، و نیز این‌که دیگران هم این فاصله و این منش را بدیهی بدانند.

[...] مدرن! همه هم این را پذیرفته‌اند. و من که گاهی مقاومت در نوع مدیریتش نشان می‌دهم، مثل وقایع این هفته‌ها، سعی می‌کند به آرامی از کنار آن بگذرد. حقیقت هم به دقت روش او را می‌پذیرد و در باد او حرکت می‌کند. و شاید هر دو در کشور روش‌های موفق‌تری را به کار می‌برند، اما من نمی‌توانم بپذیرم که با این روش‌ها می‌توان کشور را متحول کرد. به هر حال، من روش خودم را به کار می‌برم به امید این‌که نوع مدیریت پیشرفته در ایران پا بگیرد. [...] در بخش اداری کشور لازم است جا را برای افراد پویا و فعال و مشکل‌حل‌کن باز کنند!

در هر صورت موقتاً موضوع حل شد. بازدید کارشناسان سازمان مدیریت به تعویق افتاد. من هم سعی کردم بقیه کارها را پیگیری کنم اما هنوز همان روش هفته‌های اخیر را ادامه می‌دهم. به دفتر هم سپردم کارها را در بخش اداری پیگیری نکنند، فقط نامه‌های دیگری آماده کند برای شرایط پروژه که می‌خواهم شنبه یا یکشنبه به لاریجانی بفرستم و ببینم پس از دریافت چند بار از این نوع نامه‌ها [...] و هنوز [...] می‌یابد؟! پس از چهار روز در ایتالیا هنوز چمدان من در راه است! تا آخر شب بالاخره رسید!

۱۳۹۳/۷/۱۶

### چهارشنبه

امروز در همایش ICTP چند برنامه مرتبط با حیات و زمین، موضوع مطرح برای اندیشگاه کاشان بود. خیلی بیشتر مرا به فکر واداشت، به ویژه جنبه بحران‌ها و مخاطرات را هم نباید از نظر دور داشت. از دفتر خبر دادند پرداخت مربوط به پایه تلسکوپ دید در پیشگاه هم پرداخت شده است اما بقیه امور هنوز معطل است. برای شنبه برنامه‌ریزی کردم به کاشان و کامو بروم. جمعه صبح می‌رسم تهران. امروز یکی از خوانندگان وبگاه من شعری از مشیری در جواب این شعر سهراب



سپهری خانه دوست کجاست فرستاد به یک باره همه تفکرات زندگی ام به یادم  
افتاد و گفتم:

ولی من می دانم،

خانه دوست اینجاست ایران،

گل ها نگهدارنده اوست،

خوارها هم هستند،

اما که مگر گل بی خار هم هست؟

گل ها نگهدارنده اوست، خارها رفتنی اند؛

چشم ها را باز کنید، خانه دوست اینجاست؛

چشم دل باز کنید، گل ایران اینجاست؛

ایران برجاست!

و نوشتم عصر ناله ها را به سر کنیم!

«تربست ۱۶ مهرماه ۱۳۹۳»

چرا این همه از دست روزگار بنالیم! روزگار را درک کنیم و با آن بسازیم یا بکشیم  
تغییرش دهیم که خیلی لذت دارد! گاهی خودم شک می کنم اما هیچ گاه پشیمان  
شده ام؟!!

چرک و کثافت ظاهری رفتاری و ذهنی شاید همه ما را گرفته است، اما پاک کردن  
و دیدن این که می توان پاک کرد لذت دارد!

۱۳۹۳/۷/۲۲

سه شنبه

شنبه کاشان بودم صبح برنامه با دانشگاه، هماهنگی برای همایش‌های هفته‌آینده و نیز پیگیری ایجاد دفتر تحول دانشگاه بود. ساعت ۲:۳۰ با آقای دکتر زراعت، رئیس دانشگاه به کامورفتیم. حدود ساعت سه و بیست دقیقه به کارگاه زرین سپاهان رسیدیم و آقای دکتر صالحی، جانشین دکتر رحیمی در معاونت علمی رئیس‌جمهور و مسئول طرح‌های کلان رسیده بود. پس از توضیحات مختصری به سمت قلعه رفتیم؛ هوا دیگر سرد شده بود و احتیاج به کت و کلاه بود. ساختمان پایشگاه هم رو به اتمام بود و تا آخرین هفته قرار است نهایی شود. پس از بازدید از قلعه هم، جلسه جمع‌بندی داشتیم. منجر به این شد که نامه‌ای در مورد آزمون آینه بنویسم. نامه در مورد احتیاج مالی مبرم و فوتی طرح، و نیز موضوع اعتبارات کل طرح که مشترکاً پیگیری کنیم. بازدید خوب و لازم بود. دکتر صالحی قبلاً معاون پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی بوده‌اند و رئیس شبکه‌ء مراکز پژوهشی بخش خصوصی که زمانی خودمان راه‌اندازی کرده بودیم و قدردان آن بود.

۱۳۹۳/۷/۲۶

شنبه

هوا سرد شده است و دما به حدود چهار و پنج رسیده!

باد و باران هم هوای تهران را کمی پاک کرده است. امروز صبح شنبه است. پس از مدتی قدری آرام در دفتر نشسته و منتظر آمدن کارمندان که کارهای جاری را انجام دهم. هفته‌ء گذشته جدا از این که خود من بسیار گرفتار بودم خانم قادری هم در دفتر کمابیش بیمار بود و بعضی کارهای مهم رصدخانه انجام نشده از جمله نامه به دکتر صالحی در مورد درخواست اعتباری فوری.

کارهای کاشان به نسبت خوب پیش می‌رود آقای دکتر فرهنگ حبیبی این روزها از فرانسه برای مدت سه‌ماه آنجاست از IAP پیغام داد که به احتمال زیاد

از سپتامبر (شهریور سال آینده) شغلی پسادکتر را در آنجا خواهد گرفت که برای رشد تحقیقاتی‌اش بسیار خوب است و پرسید امکان این که چند ماهی در ایران و نه در پژوهشکده نجوم استخدام شود منظور [...]، چگونه هست؟

به دنبال این هستم که راهی برای استخدام به عنوان پسادکتری در اندیشگاه اما مرتبط با دانشکده فیزیک پیدا کنم شروع خوبی خواهد بود. چهارشنبه دکتر راهور تلفن زد. می‌گفت خانم دکتر سجادی که پسادکتری ما در پژوهشکده نجوم است، از پیش او رفته و گریه کرده است از جو پژوهشکده!

گرچه چند ماهی است دیگر اینجا نیست و به دانشگاه دامغان می‌رود اما گفته اصلاً می‌ترسد روزها به پژوهشکده برود و با [...] روبه‌رو شود. می‌توانم او را درک کنم. امیدوار بودم جو به این بدی نباشد، به جز چند نفری که [...] یا گروه [...]، بقیه می‌نالند.

شانت باگرام، که به دانشکده فیزیک ما آمده سال گذشته برخورد تندی از [...] دیده بود. او که آدم بسیار آرام و پخته‌ای است، هیچ‌گاه این را به من منعکس نکرد، راهوار گفته بود.

سعید توسلی و فرهنگ هم مشکل داشته‌اند و دارند. فرهنگ در همین ایمیل اخیرش نوشته بود حاضر نیست به هیچ قیمت در پژوهشکده نجوم [...] بیاید. بسیار متاسفم از این جو. این چند روز علاوه بر مشغله‌های دیگر هم ذهنم درگیر این موضوع بود. شبیه به این مسئله در پژوهشکده فیزیک هم بروز کرده است که این متفاوت است با رفتارهای [...] و [...]. این موضوع که رئیس [...] برابر اختیاری که دارد در زمینه علمی هم سراغ [...] برود، یا به آنها امتیاز بدهد که برای او کار کنند و عملاً نام رئیس را روی مقاله‌ها بگذارند. این روال جدیدی است در تحولات علمی کشور که باید راهی برای مقابله با آن پیدا کنم. لابد دانشکده و پژوهشکده‌هایی که هنوز در فاز عقب‌افتاده سندرم‌ماخی هستند به این فاز هم در خواهند افتاد و بهتر است هشدار اجتماعی داده شود.

یکشنبه صبح به کاشان رفتم برای نظارت و مشارکت در کارگاه شهاب سنگ ها و ریزشهاب سنگ ها. همایش و اطلاعات مطرح شده مفیدتر از آن بود که حدس می زدم. دوشنبه هم جلسه یا اندیشگان حیات و زمین بود. خیلی پر محتوا و جالب شد، بسیار خسته شدم اما راضی هستم که نتایج آن ارزش این همه وقت را داشت. هم زمان که دکتر جمالی به کمک بهنام توانستند دستگاه ها را به تعداد ۴۷ در سه جبهه از بالای گرگش تا پایین به خصوص در یک مسیر تا کاشان در زمین بکارند، به این ترتیب کار ثبت اطلاعات رطوبت و دما برای امور اکولوژیکی منطقه شروع شد. کاری بسیار دقیق و اثرگذار بدون سرو صدا و روش های غیر دولتی. خوشحالم که این کار انجام شد.

سفرهای پشت سر هم کمی خسته ام کرده است اما چاره ای نیست. یکشنبه صبح بالاخره نامه لاریجانی رفت. در این نامه سیاهه همه کارها که اولویت زیاد دارند یا تعطیل شده اند، آمده است و به دفتر سپردم کارها را پیگیری نکنند اما هر هفته یا دو هفته، نامه ای به لاریجانی می نویسم با کپی برای بهزادی بخش اداری که در چه وضعیتی هستیم. می خواهم حس کنند مسئولیت دارند و کار من پیگیری دائم به صورت حضوری و تلفنی نیست. مسئولیت اجرا به عهده خودشان است.

کار پایگاه ظاهراً تمام شده فرصت این شد خودم یک سر به قله بروم شاید چند هفته آینده اما دوشنبه صبح دوباره برف بارید و باید دید در چند هفته آینده اوضاع به چه نحو خواهد بود.

خبر جدیدی از بودجه نیست، شنیدم اعتبارات کشتی تحقیقاتی اقیانوس شناسی را که از طرح های معاونت علمی ریاست جمهوری است تامین کرده اند، مدیریت فعالی دارد! مقایسه می کنم با پژوهشگاه اصلاً این جوری نیست.

۱۳۹۳/۸/۱

پنجشنبه

الان لارک هستم. صبح کلاس جبرانی داشتم و دانشگاه بودم، قبل از کلاس ایمیل داشتم از «روبرتو راگاتسونی»، که مشاور ما در اپتیک آینه است و «پیهرو سالیناری» او را پارسال معرفی کرده بود. در ضمن چند روزی هم در آزمون نهایی آینه با درودی و ماکسول در فلاند بود. به تفصیل نظر داده بود و خوشحال شدم. نظرش این بود که نگرانی‌های مربوط به طول پایه‌ها جدی نیستند و آینه را می‌توان پذیرفت. خیالم راحت شد و خوشحالم از مجموعه زحماتی که تا کنون برای آینه و آزمون آن کشیده شده است. قضیه را نهایی کردم و برای لاریجانی پیامی فرستادم که حالا دیگر بخش اداری پژوهشگاه مسئولیت دارد که آینه را به ایران بیاورد. اینجا نوشتم که بدانند مسئولیت با آنهاست و دیگر ما در طرح مسئولیتی برای آینه نداریم. به نظر می‌رسد پس از ۴ سال نتیجه می‌گیریم.

نامه‌ای هم تنظیم کردم برای اعضای شورای راهبری فرستادم برای خانم قادری تا یکشنبه نهایی کند برای همه بفرستیم تا هم در جریان کار قرار بگیرند و هم برای همه مسجل باشد که بحث آزمون آینه تمام شده است و به درودی هم پیام فرستادم که با تایپو تماس بگیرد برای تنظیم تاریخی که آینه تحویل گرفته شود. به نظر می‌رسد در این شرایط بحران مالی، فرصتی پیش آمده تا فعالیت‌های طرح را جمع و جور کنیم و به دولت و جامعه گزارش بدهیم.

۱۳۹۳/۸/۲

جمعه

امروز صبح از دکتر رضا شعبانی در امریکا پیغام داشتم که بالاخره یک برنده جایزه نوبل فیزیک آمادگی خود را برای حمایت از طرح رصدخانه اعلام کرده است. قرار است چند نامه از این نوع تهیه شود و به اداره خزانه داری امریکا (OFAC) ارسال شود تا شاید بتوان مجوز کمک مالی به ایران برای رصدخانه را گرفت.

با مبشر هم تماس گرفتم تا او هم درگیر شود و یکی دو نفر از منجمان سرشناس آمریکا هم نامه بدهند. فوری جواب داد و او را با شعبانی مرتبط کردم.

در طول روز به طالقان رفتم که شاید آخرین بار قبل از بهار باشد تا خانه را برای زمستان مهیا کنم. تخلیه آب‌های داخل لوله‌ها تا از ترکیدن آنها در زمستان جلوگیری کنم. شب ساعت ۹:۳۰ بود که به تهران برگشتیم با ترافیک بسیار سنگین اطراف کرج.

درودی از تاپیو پیغام داشت که چون محل سایش آینه پشت افلاک‌نما است و برنامه‌های آن تنظیم شده، باید ببیند چه وقتی آزاد است. پیشنهاد کردم هفته ۱۹ آبان را در نظر بگیرد طوری که تعطیلی شنبه-یکشنبه در میان نباشد. پیشنهاد او به گونه‌ای بود که دو روز آخر هفته در میان قرار می‌گرفت که اصلاً مناسب نبود. گفتم سعی کند تاریخ را زودتر قطعی کند، خود من هم احتمالاً در این تاریخ با دکتر احمدی، معاون پژوهشی وزارت علوم در اروپا خواهم بود. شاید بتوانم بروم. خسروشاهی هم می‌خواهد همراه باشد از طرف دیگر اربابی دفعه قبل گله کرد چرا او همراه تیم به فنلاند نمی‌رود. از طرف دیگر پول سفر هم نداریم. موضوع هم مالی است و هم متاثر از سیاست کاری. لزومی نمی‌بینم خسروشاهی این بار همراه باشد! امشب به نظرم رسید اگر حدود سه هفته دیگر آینه آماده حمل به ایران شود، برای هفته پژوهش که اواخر آذرماه است به ایران خواهد رسید و فرصت تبلیغاتی خوبی است. اگر نه باید منتظر دهه فجر در بهمن ماه بشویم!

۱۳۹۳/۸/۳

شنبه

امروز تمام روز مشغول پیگیری اموری بودم که مرتبط بود با حمل آینه به ایران. نامه لاریجانی، محرمانه و فوری که شاید ببیند و قبل از سفر فردای من به عمان (اجلاس تواس) بتوانم با او صحبت کنم و چند گره را باز کنم. با بخش اداری و پشتیبانی که دیگر صحبت نمی‌کنم. نامه به اعضای شورای راهبری که بدانند آینه را دیگر تحویل می‌گیریم و جزئیات چگونگی تصمیم‌گیری؛ سندی خلاصه و ساده

از مراحل تصمیم‌گیری و چگونگی آن؛ کپی همین نامه با ضمیمه‌ای ساده‌تر برای معاونت علمی ریاست جمهوری و سازمان مدیریت و وزارت علوم که در جریان باشند. تصحیح و نهایی کردن دو سند جدید هم وقت زیادی از من گرفت. همین‌طور نهایی کردن سندی که مربوط است به اولین تست آینده در سال گذشته. در یادداشت به لاریجانی هم نوشتم که از این پس مسئولیت آینده به عهدهء بخش اداری است که [...] ما کار خودمان را انجام دادیم.

ساعت ۱ بعد از ظهر جلسه داشتیم با دکتر صالحی در معاونت علمی ریاست جمهوری. جلسه کوتاه و کاملاً مشخص بود. حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان می‌دهند اگر ما آینده را به ایران بیاوریم. گفتم که این امر نهایی شده است و توضیح دادم چرا به علت خرید ارز آزاد پول مربوط به آینده تمام شده است. یعنی حدود ۳۰۰ میلیون تومان اضافه بر تخمین هزینه شده است. قید دیگری بود که ۲۰ درصد پژوهشگاه به این رقم اضافه کند گفت موافقم اما در نظر بگیرند تجربهء من نشان می‌دهد اگر دستور پرداخت پس از رسیدن آینده یا حتی حمل آینده انجام شود به علت کندی کارها در آن معاونت ما زودتر از بهمن یا اسفند پولی دریافت نخواهیم کرد! توصیه کردم فرآیند پرداخت را شروع کند اما پرداخت انجام نشود تا از حمل آینده مطمئن شوند؛ پذیرفتند. قرار شد به عنوان ایجاد پایگاه متنی تهیه کنم با هزینه‌های مرتبط و آنها هم متمم قراردادی آماده کنند برای امضای لاریجانی که فرآیند پرداخت تسریع شود. نامه را تنظیم کردم و پیوست آن هم قرار شد تا فردا آماده شود. فردا ظهر عازم عمان هستم برای (اجلاس تواس) و امیدوارم قبل از آن نامه و پیوست را بتوانیم قبل از امضا به دفتر صالحی بفرستیم که اگر موافقت، امضا کنم.

لاریجانی امروز نیامد. پس امیدم به این که دست خط را ببیند کم شد. لابد [...] است که [...] من او را مدیر دلسوز و روشن می‌بینم وقتی با شرایط کشور مقایسه می‌کنم.

داستان بورسیه‌های وزارت علوم این روزها نقل مجالس است. دیروز هم روزنامه ایران با من مصاحبه کرد و گفتم چه خیانتی به کشور کرده‌اند. همین چند ساعت پیش به نقل از یکی از کارشناسان سازمان دانشجویی وزارت علوم شنیدم چه

فسادی در آن سازمان (معاونت) بوده و علاوه بر آن، چه زمین‌ها و خانه‌هایی که همه اسناد آنها گم شده است، پول‌های دولتی که به دست مدیر کل حقوقی آن سازمان رسیده و به حساب شخصی او رفته است.

ابعاد فساد مالی و بورسیه‌ای به قدری است که ارقام چند صد میلیون تومان دیگر اصلاً به حساب نمی‌آید. چقدر ما در مملکت دارای عقب‌افتاده و ساده‌اندیش هستیم. ما کشور را هشت سال به دست چه گرگ‌هایی سپرده بودیم. این را من از سادگی و گاهی ساده‌لوحی روحانیون عالی‌مقام می‌دانم که ساده‌لوحانه هر حرفی را می‌پذیرند. تیم دولت قبلی با احترام ظاهری به آنها می‌توانست فساد عجیب و غارت دولت و ملت را بدون هیچ واکنشی پیش ببرد.

در این شرایط رصدخانه می‌سازیم. می‌فهمم که دولت فعلی پولی در چنته ندارد. اما پول دارد؛ کم است! دزدی نمی‌کند، شاید! اما توان توزیع مناسب آن را هم ندارد. نمی‌دانم یک سال دیگر چه بشود. فقط تصورم این است که اگر آینه به ایران بیاید طرح تعطیل نخواهد شد.

لابه‌لای کارها به ذهنم رسید با کارشناسان سازمان مدیریت (معاونت راهبردی رئیس‌جمهور) تماس بگیرم. از آنها به خاطر لغو جلسه بازدید عذرخواهی کنم و قراری بگذارم برای هفته آینده که با خودم به قله بروند. موفق نشدم امیدوارم فردا قبل از سفر بتوانم با آنها صحبت کنم. ممکن است لاریجانی خوشش نیاید اما مصمم هستم این کار را بکنم. در این شرایط بحرانی هیچ چیز را بهتر از صداقت و گفتگو نمی‌دانم.

آقای دکتر کاشانی دبیر کمیسیون دولت در امور علم و فناوری هم نامه‌ای به وزارت علوم داده است که چرا پس از چهار ماه بودجه طرح را با همکاری سازمان مدیریت تنظیم نکرده‌اند. یک هفته است که این نامه به دست من به عنوان مشاور رسیده است. قرار گذاشتم فردا با دکتر احمدی (معاون پژوهشی) صحبت کنم که چه نوع جوابی تنظیم شود باید سعی کنم قبل از پرواز فردا این نامه را هم تهیه کنم!



امروز گرچه روز شلوغی بود، بعدازظهر هم پرواز داشتم صبح اول وقت رفتم به وزارت. موضوع نامه از دبیر کمیسیون علوم و فناوری دولت مطرح بود. دو هفته پیش نامه‌ای با این مضمون آماده بود که چرا وزارت و پس از گذشت ۴ ماه از بررسی نیازهای رصدخانه و کمیسیون و این قرارداد که بودجه سالانه رصدخانه را با سازمان مدیریت (معاونت راهبردی) هماهنگ کند خبری نداده است. نامه اثرگذاری بود. من متن و مستندات را آماده کرده بودم که دکتر احمدی معاون پژوهشی، پاسخ بدهد اما می‌بایستی بدانم چگونه قضایا را می‌بیند. آن قدر گرفتاری دارد که موضوع‌های ریز و درشت را کما پیش یک جور می‌بیند.

به هر حال، ملاقات حاصل شد. کمی از نشست ۵۰ سالگی تریست گفتم و این که چقدر بد شد ایران حضور نداشت. می‌گفت که باید به او گفته می‌شد! این در حالی است که موقع حضور فرناندو که وه دو، رئیس ICTP، در دفتر او مشخصاً دعوت شده بود اما «سیل امور» مجال شناخت اهمیت این همایش را برای آن نگذاشته بود روشن شود. سپس موضوع بودجه رصدخانه مطرح شد و چه به موقع بود. گفت قرار است هفته آینده با معاون آقای دکتر نوبخت معاون رئیس جمهور (رئیس برنامه و بودجه - معاونت راهبردی) صحبت کند. به هر حال قرار شد پس از برگشت از سفر پیگیری کنم.

قرارهایی برای روز چهارشنبه گذاشتم صبح زود چهارشنبه بر می‌گردم از عمان.

نزدیک ظهر در راه به لارک لاریجانی زنگ زد. دیروز مصاحبه کرده بود که رصدخانه تعطیل نمی‌شود دولت قول داده است و چنین و چنان! از جمله این که سال ۹۴ یا ۹۵ نورگیری خواهد شد! در دلم خندیده بودم. به او گفتم شما را تحسین می‌کنم با این مصاحبه! می‌گفت که نگران نباشم و قول داد کارهایی را که نوشته بودم همه را انجام دهد. متوجه شدم پیگیر است! همین کافی بود. به دفتر رسیدم متوجه

شدم دیروز حقیقت نیامده بود که با وکیل قرارداد را نگاه کنند! امروز حالا رفته بود معاونت اداری برای همین موضوع. تصمیم گرفتم وبگاه رصدخانه را فعال کنم.

پیامی به همه مدیران فرستادم که پس از رکورد چند ساله حالا وقت گذاشتن اخبار متنوع روی وبگاه است. لایب خسروشاهی ناراحت می شد که خودش را مسئول وبگاه می دانست. اما واقعیت این است که در دو سال گذشته کمترین کار در این جهت نکرده بود.

۱۳۹۳/۸/۵

دوشنبه

دیشب حدود ساعت ۹ به فرودگاه مسقط رسیدم. از اجلاس تواس کسی نیامده بود. بیشتر از یک ساعت منتظر شدم. راننده با ماشین شیک آمد. چرا آن ور آب ما آنقدر «درب و داغون» هستیم و این ور آب این همه منظم و...! این سوال فوری به ذهن همه می رسد. بگذریم. تا در هتل مستقر شدم خیلی پیچیدگی داشت. امروز در کنار سخنرانی های اجلاس با دفتر در لارک در تماس بودم. قرارداد حمل نهایی شد، مگر قیمت؛ از بخش حقوقی که به شرکت حمل آینه رفته بودند مدت ها گذشته و قیمت ها عوض شده است. این هم ضرر بی خیالی و تنبلی پژوهشگاه!

به قادری نوشتن پیامی به همهء همکاران، و نه دیگر مدیران، ارسال کند که هر پیشنهادی در مورد وبگاه دارند اطلاع دهند. از خسروشاهی و دیگر مدیران خبری نشده است.

دکتر شعبانی از امریکا خبر داد که برندهء جایزه نوبل فیزیک پذیرفته است از طرح حمایت کند. قرار شد با انجمن نجوم امریکا صحبت کند. وفا هم تماس گرفت که موضوع را پیگیری می کند و امیدوارم به زودی تعداد بیشتری از دانشگران برجسته امریکایی از طرح حمایت کنند. در مورد این حمایت از امریکا با همکاران طرح صحبت نکرده ام. ترجیح می دهم هنوز در خفا باشد. به قادری گفتم از این جهت که با شوق بیشتری کار کند اما محرمانه نگه دارد. با آل ابراهیم فرصتی شد

امشب صحبت کنم؛ بیشتر در مورد شرکت بود، نگران بود که این شرکت تنبل شده و امکانات قراردادی خوبی را از دست می‌دهد. گفتم که می‌دانم بیشتر صحبت کردیم. از پروژه‌های دانش بنیان صحبت کردم که قرار است به شرکت منتقل شود. از جمله محفظه و اپتیک فعال و حمل آینه اگر قراردادهای موجود عملیاتی نشود و نتوانیم به موقع پرداخت کنیم. صحبت مفیدی بود همچنین در مورد مشکلات سازنده محفظه. مخالف بود که دکتر درعلی را درگیر کنیم. راست می‌گفت! به فکر شرکت تقطیران در کاشان افتادم.

مرتب با دکتر علیرضا شعبانی در امریکا در ارتباط هستم. تعدادی پذیرفتند حمایت کنند از طرح.

شعبانی دارد آماده می‌شود صحبت با خیرین اصلی را شروع کند، من هم تماس با انجمن فیزیک امریکا را به جریان انداختم.

۱۳۹۳/۸/۷

### چهارشنبه

امروز ۵ صبح رسیدم از فرودگاه به منزل. ساعت ۱۰ رفتم وزارت. قرار گذاشته بودم با بخش بودجه معاونت در مورد نامه دبیر کمیسیون دولت به وزارت موضوع رصدخانه و هماهنگی وزارت با معاونت راهبردی رئیس جمهور صحبت کنم. خانم خزایی هم آمد که همواره در مورد مسائل بودجه‌ای از او مشورت می‌گرفتم. خیلی خوب شد که این جلسه را گذاشتم. اطلاعات بسیار مفیدی منتقل شد. قرار شد اول روز یکشنبه دوباره جلسه در وزارت باشد و تا آن وقت همه فکر کنند، اسناد مالی ما را ببینند و سپس نامه‌ای تنظیم بشود. انتهای جلسه یک راست با خانم خزایی آمدم لارک، گرچه می‌خواست ناهار منزل برود و بعد هم قرار داشت اما آمد. حقیقت هم بود. بعد هم آقای صدوقی را از بخش بودجه پژوهشگاه دعوت کردم آمد و تا ۳ بعد از ظهر نشستند و تمام جوانب را سنجیده و نامه‌ای هم تنظیم کردند. نامه از دید من اشکال دارد اما اگر یکشنبه به این مرحله می‌رسیدند به معنی این بود که یک هفته عقب می‌افتادیم. چون دوشنبه و سه‌شنبه هم تاسوعا و عاشورا است و تعطیل!

این جلسه حسن دیگری هم داشت افراد موثر را در وزارت آشنا کردم با طرح این که از ردیف های معاونت کمکی به طرح بکنند.

از امور مالی دیگر خبری نیست. دکتر درودی را دیدم و در مورد بازدید و تحویل آینه هم صحبت کردم. هنوز از لاریجانی و دستوراو خبری نیست!

۱۳۹۳/۸/۸

پنجشنبه

امروز که فکر کردم به لارک می آیم و روز آرامی است، تبدیل به روز سختی برای ذهنم شد. احمد مرشدیان آمد و طبق معمول با انبوهی از اخبار. این بار از سوی مدیریت و فساد داخل ایران خودرو. مثال های فراوان با نشانه های دقیق می داد. خیلی ذهنم درگیر ایران، ساماندهی اوضاع، قدرت های مالی و توسعه علمی بود وقتی او حرف می زد. دست آخر پرسیدم آیا گردش مالی ایران خودرو را می داند؟ نمی دانست! برای او حساب کردم درآمد ۳۰ هزار میلیارد تومان اگر ۱۰ درصد آن حیف و میل (نه فقط دزدی) شود، می شود ۳ هزار میلیارد تومان. این پول کمی نیست! واضح است که خیلی ها می خواهند به این پول دست پیدا کنند. در گرفتن آن شریک باشند و [...]. وقتی فکر می کنم با تنها ۷ درصد از این پول در ۴ سال آینده می توان رصدخانه را ساخت و دانش فنی بسیار با ارزشی کسب کرد، در بهت می مانم از این خنگ بودن اداره کشور در ایران. چقدر ما بی هوش هستیم!

روز سختی بود از اوضاع مالی جدید در پژوهشگاه و اقدام برای آینه بی خبرم!

۱۳۹۳/۸/۱۰

شنبه

امروز ساعت ۵:۱۵ دقیقه ماشین آمد و رفتم دنبال آقای دکتر تقدیمی، کارشناس سازمان مدیریت و مسئول پیگیری طرح رصدخانه ملی. در طول راه به تفصیل در مورد طرح صحبت کردیم. معلوم شد سازمان در هفته گذشته تخصیص به همه

طرح‌ها و سازمان‌های پژوهشی داده است به جز طرح رصدخانه. یعنی ما دست‌کم یک میلیارد تومان را از دست دادیم! علاوه بر این چون فصل بودجه است و بودجه سال آینده در یک یا دو هفته آینده بسته می‌شود، سازمان قصد دارد هیچ رقمی برای طرح نگذارد. یعنی حداکثر صد میلیون تومان که حتی برای تعطیلی طرح هم کافی نیست!

همه اینها ظاهراً ناشی از رفتار آقای [...] رابط پژوهشگاه و سازمان، و آقای [...] بوده است. بیش از هر چیز آنها از رفتار [...]، عصبانی شده‌اند. در یک جلسه داد زده و گفته اگر می‌خواهید در آینده کسی از پژوهشگاه بیاید که بیش‌تر و بلندتر داد می‌زند! [...] هم با رفتار عصا قورت داده‌اش به هیچ‌وجه پیگیری در جهت حل مشکل ما نکرده است. واضح بود چه موقعیت مهمی را از دست داده‌ایم! سازمان مدیریت مجموعه‌ع طرح را در سه پروژه می‌دید همان‌گونه که در جلسه اواسط خرداد ماه با حضور مدیر بخش آقای دکتر گرابی نژاد به توافق رسیده بودیم. ساختمان، راه، و تجهیزات (یا به تعبیر آنها فناوری). از دید من این تقسیم‌بندی مشکلی نداشت. اعتبارات ساختمان را در ردیف خودمان می‌دیدند، اعتبار فناوری در ردیف معاونت علمی رئیس‌جمهوری می‌ماند، اعتبارات مربوط به راه که می‌گفت باید در کمیسیون ۲۱۵ بررسی شود. حقیقت و صدوقی نیا با این بخش مخالف بودند و می‌گفتند این یعنی تعطیل کردن پروژه چون دستور از بالا آمده بود که هیچ طرح جدید در این کمیسیون به تصویب نرسد. اشتباه آنها دو چیز بود. یکی این‌که توجه نمی‌کردند کل راه فقط ۱۰ درصد تمام درخواست ما است، دوم این‌که مخالفت با سازمان باعث می‌شود، به دو بخش دیگر هم هیچ تخصصی ندهند، که همین‌طور هم شد! از طرف دیگر اگر با کلیات پیشنهادات آنها به توافق رسیده بودیم می‌شد از بالا دستور گرفت که با راه هم موافقت کنند. قُدّی و کله‌شَقّی این دوستان گره بزرگی در راه پیشرفت پروژه ایجاد کرده بود.

ما یک راست به کامو رفتیم. تا حدود قمصر هوا آفتابی بود و پس از آن به مرور ابر آمد و معلوم بود هوای قله ابری است! به‌نام تماس گرفت، پشت سر ما بود، که دیشب قله برف باریده. اما هنوز امیدوار بودیم که بتوانیم به بالای قله برویم.

نزدیکی جادهء رصدخانه معلوم بود اوضاع چندان مناسب نیست و کنار جاده و در بعضی قسمت‌های روی جاده برف بود. اطراف قله از پایین دیده می‌شد که در مه پوشانده شده و پر برف بود.

جادهء رصدخانه تا کارگاه جاده‌سازی تمیز بود. اما اطراف برف بود. تصمیم گرفتیم یک راست بالا برویم. بهنام هم به من ملحق شده بود. ماشین‌ها را عوض کردیم و آقای مهندس علوی و همکارش از زرین‌سپاهان هم رسیدند و با ما آمدند. هر چه بالاتر می‌رفتیم برف و مه شدیدتر می‌شد.

در نقاطی به سمتی جاده دیده می‌شد و من نگران بودم که حادثه‌ای پیش نیاید. تا حدود ۸ کیلومتر موفق نشدیم. من برای جلوگیری از هر حادثه‌ای تصمیم گرفتم برگردیم. پس آقای تقدیمی موفق نشد پایشگاه و بالا را ببیند. اما هر آنچه عکس از مراحل مختلف تاسیس پایشگاه بود در اختیارش قرار دادیم. فرصت زیادی هم داشتیم برای مبادلهء اطلاعات.

حدود ساعت ۱ به کاشان و دانشگاه برگشتیم. من حدود ۲ ساعت در دانشگاه برای بررسی طرح تحول کار داشتم. بعد از نهار آقای تقدیمی با بهنام به دفتر جدید طرح در خانهء عطاران (وابسته به دانشگاه) رفتند و من به دفتر مدیریت. قرار شد آقای تقدیمی هر آنچه عکس و سند از توسعهء قله می‌خواهند آنجا انتخاب کنند.

جلسه‌های من هم در دانشگاه مفید بود. شهردار و رئیس شورای شهر قمصر هم بودند. راجع به آلودگی نوری و به طور کلی اهمیت رصدخانه برای قمصر بحث شد و قول همه گونه همکاری دادند. در جلسه‌ای با آقای دکتر شاطریان که قرار شده بود مسئولیت دفتر طرح و برنامهء دانشگاه را به عهده داشته باشند، بار دیگر صحبت‌های چند هفته پیش را بررسی کردیم، معلوم شد هیچ‌گاه آن حرف‌های گذشته پیگیری نشده و گویا همه چیز فراموش شده است که جالب بود. من با جدیت خواستم هر چه زودتر تکلیف سه برنامه‌ای را که صحبت شده بود پیگیری کنند. نظام مالی دانشگاه، نیروی انسانی، و ساختار دانشگاه.

آقای [...] یکی از افراد تیم که بیشتر با من در تماس بود بیشتر از آن که من فکر می‌کردم لخت بود! زمان بندی کردم که چگونه در روزهای آینده این تصمیم و چگونگی اجرای برنامه‌ها مشخص شود. گویی به زبان چینی صحبت می‌کردم. مفهوم زمان بندی به این نحو برای آنها چینی بود!

روز خوبی بود. خوشحال بودم که هفته پیش به ذهنم رسید این قرار را بگذارم. قرار شد آقای تقدیمی با همکارانش قرار بگذارد هر چه زودتر و خودم برای توافق نهایی پیش آنها بروم! بدون حقیقت و صدوقی نیا!

۱۳۹۳/۸/۱۱

یکشنبه

امروز صبح در وزارت علوم قرار گذاشته بودم در مورد بودجه رصدخانه صحبت کنیم. آقای بهرامی که قبلاً مدیرکل بودجه در وزارت بود حالا به عنوان مشاور معاون پژوهشی کار می‌کرد، خانم خزایی که مشاور بسیار باتجربه خود من بود در پژوهشگاه و آقای حقیقت آمده بودند. به حقیقت ضمن صحبت‌ها بسیار کوتاه گفتم که چه گره‌ای در کار ما ایجاد کرده‌اند. چندین بار به همه توضیح دادم که اختلاف با سازمان مدیریت بسیار کم است و به راحتی قابل حل. چون قرار بود هفته آینده دکتر احمدی معاون پژوهشی آقای دکتر دژپسند معاون بودجه سازمان را ببیند و احتمالاً آقای بهرامی همراه او بود. به خصوص از او خواستم این «توافق» را آن جا یادآوری کند. او را بسیار باهوش یافتم [...] به هیچ وجه قُد نبود و درک درست و سریعی از اوضاع ما را به دست آورد.

بقیه روز را دانشگاه بودم و کارها را تلفنی با خانم قادری هماهنگ کردم از جمله دو نامه در مورد آینه و نیز در مورد تعطیلی کارگروه محاسبه نیروی باد وارد بر تلسکوپ. پژوهشگاه بخش اداری و حقوقی، دوماه معطل کرده بودند تا در مورد متن قرارداد با شرکت حمل و نقل جواب بدهند. چند روز پیش که موافقت کردند شرکت حمل و نقل پیام داد که قیمت‌ها عوض شده و آن قرارداد دیگر قابل امضا نیست. تا آخر این هفته وقت خواستند که قیمت جدید را با همکاران اروپاییشان هماهنگ کنند. هنوز

افزایش قیمت معلوم نیست اما دست کم ۵ هزار یورو خواهد بود، یعنی ۲۰ میلیون تومان و ما در همین مدت به خاطر ۱۰ میلیون تومان گروه محاسبه باد از همکاران پاشانده ایم. این مصداقِ گول یا خنگ یا ناهوشمند بودن نظام اداری ماست! این مطلب را قرار شد طی نامه ای به لاریجانی اطلاع دهیم.

سیاست من این است که اصلاً دیگر منتظر صحبت با لاریجانی نمی شوم و امور را فقط با نامه به او اطلاع می دهم. با بخش اداری هم صحبت نمی کنم، بلکه نامه ها را به آنها رونوشت می کنم و مرتب می نویسم مسئولیت تعطیلی کار با آنهاست.

۱۳۹۳/۸/۱۴

#### چهارشنبه

دو روز گذشته، تاسوعا عاشورا، ذهنم درگیر فرصت های از دست رفته مرتبط با بودجه و سازمان مدیریت بود. هنوز فکر می کنم به موقع بود فریادی که در رسانه ها زدم از تعطیلی عن قریب طرح باعث شد همه حساس بشوند، حتی خودم در مواردی که نمی دیدم، از جمله ناتوانی بخش پشتیبانی پژوهشگاه [...]!

امروز دو نامه به لاریجانی را فرستادم. یکی با مضمون این که آینه آخر هفته آینه بدون آزمون نهایی مکانیکی بسته بندی می شود و در فنلاند در اختیار پژوهشگاه، اگر می خواهد به ایران منتقل کند! دیگر این که گروه تحلیل باد (نیروی باد روی تلسکوپ) به علت پرداخت نکردن پول تعطیل می شود. در مورد اول داریم از منابعی پول تهیه می کنیم که درودی هفته دیگر به فنلاند برود و تست مکانیکی را انجام دهد. اما نه با پول طرح و پژوهشگاه! دوم این که دارم سعی می کنم به هر روش نگذارم گروه محاسبه باد تعطیل شود!

بعد از ظهر هم جلسه داشتیم تا تیم مهندسی در مورد اپتیک فعال و سامانه نگهدارنده آینه. خوشبختانه تیم هنوز به خوبی کار خودش را ادامه می دهد. نمی دانم تا کی! امیدوارم تا آخر امسال به خیر پیش برود. علیشاهیها عصر تلفن زد، تازه از سرن برگشته است. گفت که نامه های لاریجانی را دیده است و اگر لاریجانی



بخواهد طبق معمول به کارتابل برسد چندین ماه طول خواهد کشید. به او گفتم سیاست من این است که دیگر هیچ کاری را پیگیری نکنم و تنها با نامه هشدار بدهم. اگر پژوهشگاه مایل است پیگیری کند.

خودش گفت وقتی خواهد گذاشت با لاریجانی کارها را یک جا تصمیم گیری کنیم! لختی و بی تدبیری در پژوهشگاه وحشتناک است شاید هم خنده دار!

۱۳۹۳/۸/۱۷

شنبه

تمام دیشب فکر می کردم نامه ای دیگر برای لاریجانی بفرستم با این مضمون که بی تدبیری بخش مالی پژوهشگاه و طرح (حقیقت) باعث شده نه تنها حدود ۱.۵ میلیارد تومان تخصیص سه ماه گذشته را از دست بدهیم که بودجه سال آینده ما را هم با حداقل ممکن یعنی ۱۰۰ میلیون تومان ببندند. تمام راه های ممکن را که با این روزها پیگیری کنم در ذهنم می گردانم.

امروز خسروشاهی از سفر برگشته و جویای اوضاع رصدخانه شد. به اختصار توضیح دادم در چه شرایطی هستیم که او هم اظهار نگرانی می کرد از رفتاری که من پیش گرفته ام. به او گفتم تا یکی دو ماه دیگر اوضاع شکل دیگری به خود خواهد گرفت. نباید چندان نگران باشد!

سندی برای توجیه جاده در چارچوب احداث رصدخانه امروز نهایی شد که فردا به آقای بهرامی، مدیرکل بودجه و وزارت (مستعفی) نشان بدهم قبل از این که برای سازمان مدیریت ارسال بشود و در صورت لزوم همراه نامه ای با امضای لاریجانی. بقیه روز کارهای ریز و درشت دیگر، رصدخانه هم بود. از جمله قطعی شدن سفر درودی در روز جمعه، تامین هزینه سفر او از منابعی خارج از چهارچوب پژوهشگاه، تامین ۲.۵ میلیون تومان پولی که برای ترخیص تجهیزات دکتر جمالی هزینه کرده بودیم.

روز به نسبت آرامی بود، به این معنی که جابه جایی نداشتیم اما حل معضل میان دو مدیر وزارت علوم، قائم مقام وزیر در روابط بین الملل (دکتر سالارآملی) و دکتر احمدی معاون پژوهشی در چگونگی ملاقات با یک هیأت اتریشی از جمله دیگر کارها بود. همین چند دقیقه پیش (الآن حدود ساعت ۶ بعد از ظهر است) خبر رسید جریان ملاقات فردا به خیر گذشته، آن گونه که پیشنهاد کرده بودم. دعوی مضحکی بود!

۱۳۹۳/۸/۱۸

یکشنبه

برخلاف خبری که دیشب در مورد ملاقات هیأت اتریشی گفته بودند مشکل پابرجا بود. از ۹ صبح تا ۱۳:۴۵ دقیقه درگیر این هیئت بودم. به خیر گذشت اما لحظاتی که در دفتر آقای دکتر سالارآملی بدون حضور او جلسه را اداره می کردم و قرار بود به دفتر دکتر احمدی برویم که چند نفر دیگر آنجا منتظر بودند. بدون اطلاع دکتر سالار، لحظات عجیبی بود! می بایستی طوری جلسه را تمام می کردم یا در واقع قطع می کردم، بدون این که احساس غریبی به اعضا دست دهد و آنها را به طبقه ۱۱ به سالن جلسات معاونت پژوهشی می بردم و چند نفر دیگر به ما ملحق شوند و جلسه را ادامه دهم! به نرمی انجام شد ولی برای خودم مضحک بود!

در این میان باید سندی را پیگیری می کردم در مورد جاده رصدخانه که سازمان مدیریت می خواست. این کار انجام شد، آقای بهرامی مدیر کل بودجه سابق وزارت هم دید، پیشنهاد اصلاحی او اعمال شد و به سازمان رسید.

بعد از اتمام جلسات متوجه شدم آقای دکتر گرابی نژاد مدیر سازمان منتظر تماس من است. تماس گرفتم معلوم شد نامه تند لاریجانی به دست او رسیده است. با آرامش می گفت «بله ما که نمی فهمیم علم چیست [...]!»! خلاصه حرفش این بود که چرا شما نمی فهمید مفاهیم سازمان مدیریت یعنی چه؛ طرح، و پروژه، و زمان بندی و غیره.

وقتی به او گفتیم ما همه این اطلاعات مرتبط با این مفاهیم را قبل از جلسه خرداد ماه به همکارانش داده‌ایم و هیچ مشکلی در این جهت نداریم، گفت پس باشد یا آنها صحبت می‌کند. علامت این بود که کارهای ما در جریان است و عزمی وجود دارد برای پذیرش بودجه سال آینده ما.

حالا می‌ماند همین گزارشی را که امروز در مورد جاده فرستادیم هر چه زودتر با امضای لاریجانی رسماً به سازمان بدهیم. به دفتر سپردم به حقیقت اطلاع دهند متن نامه را تهیه کند و سعی کند زودتر امضا لاریجانی را بگیرد.

۱۳۹۳/۸/۱۹

دوشنبه

آقای حقیقت نه پیام را دید، نه نامه تهیه شد برای لاریجانی، و نه در جلسه امروز مدیریت شرکت کرد. لابد قهر نبود بلکه انتظار داشت مانند گذشته چندین بار به او یادآوری کنند که این طور نشده. خانم قادری به دنبال بیماری پسرش در مرخصی است. خانم ذبیحی این عادت‌ها را ندارد و بد هم نیست. در شرایط کنونی که باید بیشتر روی حس مسئولیت‌پذیری افراد تاکید کنم تا این‌که هر موردی چندین بار پیگیری شود.

معنی پیگیری تبدیل شده است که هر کاری را نمی‌توان تنها با ارسال یک نامه، یک سیگنال به بخش اداری، به گره اداری در جایی که باید پاسخگو سیگنال بدهد، انجام شده تلقی کرد. ارسال نامه باید همراه با یک شک برای بیدار کردن یا حساس کردن یک «گره» اداری تا پاسخ بدهد. مانند انسانی را که از خواب باید بیدار کرد تا کاری را انجام بدهد. و مواردی را هم باید در نظر داشت که «گره»، بخش خوابیده اداری، در حال خواب پاسخی می‌دهد که پیگیری را سخت‌تر می‌کند، چون جواب در هوشیاری به وقوع نپیوسته است. بخش اداری پژوهشگاه، که به صورت یک تیولداری مدرن اداره می‌شود، همچون مجموعه‌ء لخت و خوابیده است که فقط حرکت‌های غریزی تعریف شده طی سالیان را انجام می‌دهد و در بهترین

شرایط هر کار کوچک پس از پیگیری های بسیار هزینه بر ممکن است در صورت نبود لجاجت یا در صورت بودن نیت خیر انجام شود.

۱۳۹۳/۸/۲۰

سه شنبه

امروز موفق شدیم نامه ای که خودم تنظیم کرده بودم و به دست دکتر علیشاهیها رسانده بودم برای سازمان مدیریت به امضای آقای دکتر لاریجانی برسانم. کار بسیار مهمی انجام شده بود!

بله یک امضای ساده است در پژوهشگاه که بیش از شش ماه وقت گرفته است. خوشحال شدم نامه به دست آقای گرایی نژاد رسید. همین طور کپی آن به دست آقای بهرامی در وزارت علوم که بتواند در جلسه ای که آقای دکتر احمدی، معاون پژوهشی، با آقای دکتر دژپسند، معاون بودجه سازمان، به زودی خواهند داشت مطرح کنند.

اصلاً مطمئن نبودم که این نامه امضا شود!

بعد از ظهر آقای حقیقت تماس گرفت و می گفت در مورد پرداخت شرکت اپتیون بابت قسط آخر آینه مشکل پیش آمده است. تاکنون مالیات کسر نشده و حالا باید حساب کنیم که چقدر می شود و بعد از اپتیون بخواهیم صورت حساب دیگری معادل مبلغ مانده به علاوه مالیات (بر حسب یورو) برای ما بفرستد و ما تنها همان مبلغ مانده را بفرستیم. چیزی نگفتم جز این که خُب حساب کنند چقدر می شود.

با خودم فکر کردم با توجه به شرایط موجود و رفتار بخش اداری باید این کار را به خودشان بسپارم تا متوجه بشوند، شاید بشوند، چقدر خودشان بی خیالند و چقدر از ما، از دیگران توقع دارند. چقدر عقب افتاده ایم در مدیریت که اجازه می دهیم بخش مالی - اداری چون قدرت مالی و اداری احساس می کند، ساده ترین راه حل ها و بی دردسرتترین را برای خودشان می خواهند و مشکلات را به گردن دیگران می اندازند بدون این که مسئولیت پذیر باشند.

## چهارشنبه

امروز جلسه‌ای داشتم با همکاران به منظور پیگیری امور وبگاه. تعدادی مدخل برای بارگذاری آماده شده بود. برای چند مورد دیگر برنامه‌ریزی کردیم. علاوه بر این، مقدمات وبگاه جدید فراهم شده است و قرار است کارمندان دفتری آموزش ببینند که خودشان، مستقل از آقای میرآفتاب‌زاده، مطالب را بارگذاری و ویرایش کنند. عجله دارم و می‌دانم کسانی از داخل و خارج کشور این روزها به وبگاه ما سر می‌زنند.

قبل از آن حقیقت خواست به اتاقش بروم و جدول مربوط به مالیات‌های شرکت اپتیون را ببینم. خسروشاهی هم بود، رفتم و به توضیحاتش گوش دادم. پس از اتمام خواست که این موضوع را به اطلاع اپتیون برسانیم. گفتم این وظیفه‌بخش اداری است و من چنین کاری نمی‌کنم. تکرار کردم که چند هفته پیش نامه‌ای به لاریجانی نوشته‌ام با رونوشت به بهزادی و او در همین مورد. و نیز این که اگر هم هزینه‌های تیم تست آینه فراهم نشود، ما روز ۲۷ آبان ماه آینه را بسته‌بندی می‌کنیم و در کنار شرکت اپتیون آماده‌ء تحویل به پژوهشگاه نگه می‌داریم، من از حرفم بر نمی‌گردم. بخش اداری هر کاری مایل است انجام دهد در اختیار آنها. این حرف‌ها را با تندی زدم که هیچکس ظاهراً از من انتظار نداشت و چنین رفتاری از من در این سال‌ها ندیده بودند. گفتم و از دفتر او خارج شدم و آنها را در تعجب نگه داشتم. مجبورند در این مورد به حرف من توجه کنند. آماده هستم همین واقعیت را با نامه‌ای به لاریجانی، معاونت علمی رئیس‌جمهور، و سازمان مدیریت منعکس کنم که البته برای آنها آبروریزی خواهد شد.

۱۳۹۳/۸/۲۲

پنجشنبه

امروز نامه‌ای تنظیم کردم که شنبه امضا شود برای لاریجانی با رونوشت به بقیه. موضوع دستور فسخ قرارداد آل ابراهیم در مورد محفظه. و نیز این تذکر که قرارداد آقای مهاجر هم که مربوط به محفظه است هنوز امضا نشده است! دو هدف دارم. اول این که پژوهشگاه متوجه کارهای ابلهانه خود بشود و دوم این که با فسخ قرارداد برویم به این سمت که این کار به شرکت واگذار شود. در این صورت شرکت می‌تواند رقم بالاتری تقاضا کند و نه تنها حقوق افراد و دانش فنی آن در اختیار شرکت می‌ماند و برای او اعتبار بیشتری می‌آورد که در آینده به کار خواهد آمد. چون شرکت دانش بنیان شده است به نظر می‌رسد حالا این کار امکان پذیر باشد.

نامه دیگری تنظیم کردم برای لاریجانی و رونوشت به معاونت علمی رئیس جمهور و سازمان مدیریت با این مضمون که به علت اهمال کاری بخش اداری آینه را بدون تست بسته بندی می‌کنیم و از اواخر هفته آینده آماده تحویل است و مسئولیت از این پس با بخش اداری پژوهشگاه است. در ضمن قید کردم تا همین جا هم بیش از ۸۰ میلیون تومان از منابع شخصی هزینه کرده ایم. برای پژوهشگاه بد خواهد شد، اما اگر در چند روز آینده اتفاقی نیفتد، این کار لازم است و انجام خواهم داد. بعد از ظهر از دفتر لاریجانی تماس گرفتند و برای یکشنبه قرار گذاشتند. پس احتمالاً نامه بالا را شنبه ارسال نمی‌کنم!

۱۳۹۳/۸/۲۳

جمعه

امروز پیامی داشتم از فیروز نادری که به خوبی درگیر موضوع شده بود و اطلاعات از روی وبگاه ما و نیز از گوگل کسب کرده بود. می‌گفت در گوگل پژوهشگاه IPM مرتبط شده است با تحقیقات هسته‌ای. و اگر این طور باشد اصلاً نمی‌توان امید داشت که OFAC اجازه انتقال ارز بدهد.

در هر صورت توصیه داشت بروشوری تهیه شود دو زبانه که سابقه نجوم در ایران و اهمیت تاریخی آن را نشان دهد و نیز بررسی چگونگی تاسیس نهادی خیریه در داخل کشور که بشود کمک‌های مالی برای رصدخانه به آن واریز شود و هزینه کردن آن از پول‌های دولتی کاملاً متمایز شود. قول دادم هر دو را پیگیری می‌کنم. فیروز نادری مدیر ارشد ناسا است و رئیس شورای ایرانیان امریکایی و نفوذ خوبی میان ایرانیان و بخش اداری علمی امریکا دارد. از هفته دیگر پیگیری می‌کنم.

۱۳۹۳/۸/۲۴

شنبه

امروز نامه‌هایی را که برای لاریجانی تهیه کرده بودم فرستادم. تنها تفاوت این شد که به خاطر جلسه فردا با لاریجانی، رونوشت برای مقامات خارج از پژوهشگاه نفرستادم. چند مورد دیگر به خصوص موارد نقض قرارداد با شرکت را دارم پیگیری می‌کنم که نه تنها در آن قرار است شرکت بدهکار نباشد، بلکه از پژوهشگاه طلبکار بشود. به آنها گفته‌ام به نفع شرکت و طرح هر دو است که کاملاً حرفه‌ای عمل کنند و گویی شرکتی کاملاً مستقل و با تجربه است.

همیشه می‌توان وقتی حقی مشخص شد از آن گذشت کرد در غیر این صورت از گذشت تلقی حماقت می‌شود و یک طرف طلبکار پررو خواهد شد.

از طرف دیگر بی‌دلیل با سازمان مدیریت تماس گرفتم که موضوع ما فراموش نشود. متوجه شدم نامه لاریجانی در مورد توجیه جاده به دست سازمان نرسیده است که بسیار بد است! فوری با ایمیل فرستادم. آنها از نامه لاریجانی به شدت ناراحتند و روحیه بدی دارند.

۱۳۹۳/۸/۲۵

یکشنبه

صبح در وزارت پیگیری کردم که نامه از دکتر احمدی به دبیر کمیسیون علمی و فناوری دولت برود و آخرین لحظه رونوشت را هم به سازمان مدیریت فرستادم. تکیه بر این بود که جاده و زیرساخت‌ها هنوز تکلیفش روشن نیست اما مذاکره با سازمان مدیریت در حال انجام است. روزهای حساسی است در مورد بودجه رصدخانه. نامه هفته پیش به دفتر گرایی نژاد مسجل شد که رسیده بود. رسید آن پیدا شد و به سازمان ارسال شد. ولی معلوم نیست چگونه گم شده بوده است. بعد از ظهر مجبور شدم کلاس را تعطیل کنم. از یک طرف جلسه با لاریجانی به هم خورد. ظاهراً ترجیح داد به پژوهشگاه نیاید. خودش تلفن زد و قرار را می‌خواست برای فردا بیندازد. گفتم کاشان هستم. سه‌شنبه صبح افتاد.

بعد هم جلسه اضطراری در وزارت گذاشتند. موضوع این بود که دولت به وزارت و دستگاه‌های دیگر ابلاغ کرده بود سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری در مورد علوم و فناوری را بررسی کنند و برای بودجه سال آینده و نیز برنامه ششم پیشنهادهایی بدهند.

به این ترتیب، هم کلاس تعطیل شد و هم سفرم به کاشان قدری عقب افتاد. در جلسه معلوم شد قبل از آن دکتر احمدی، معاون پژوهشی، با همکارانش در سازمان مدیریت بوده‌اند و موضوع بودجه سال آینده مطرح بوده است. گفت اصلاً لازم نشد در مورد رصدخانه صحبتی بشود. آنها گفته بودند مشغول‌اند و پیگیر آن هستند. خبر بدی نبود!



دیروز کاشان بودم و درگیر جلسه‌ای با مدیران.

از درودی خبر رسید که آینه را بلند کرده‌اند و آزمون اندازه‌گیری پایه‌ها و ویژگی لاستیک آنها شروع شده است. خسروشاهی هم خبر داد که پایگاه عملیاتی شده است و از تهران مشغول کنترل هستند. نبودم که بینم.

صبح جلسه با لاریجانی برگزار شد. چون کمابیش از نارضایتی من از وضعیت پروژه با خبر بود و پس از تعارفات معمول و صحبت از سیاست داخلی و خارجی، وارد بحث طرح شد و سعی می‌کرد من را آرام کند؛ به این معنی که دلداری می‌داد که پروژه سرانجام به انتها خواهد رسید و اعتبارات خواهد آمد، و نیز این‌که دست من کاملاً باز است اگر بخواهم هر همکاری را از جمله حقیقت را بر کنار کنم و فرد دیگری را جایگزین کنم. پس از اتمام صحبت‌هایش گفتم پس چند واقعیت را خوب است بشنوید. اول این‌که نزدیکان شما کاری کرده‌اند که سازمان مدیریت به شدت نظرش نه تنها به طرح منفی شده است و مایل به دادن اعتبارات و تخصیص معقول نیست، دوم این‌که بخش اداری پژوهشگاه، به علاوه [...] به قدری در مدیریت اداری و مالی بی‌کفایت‌اند که مجبور شده‌ام برای امور جاری و بسیار حیاتی طرح، مانند آینه نزدیک به یک صد میلیون تومان از منابع مختلف وام بگیرم و نیز خودم برای رفتن به کاشان دست‌کم چهار بار این اواخر با اتوبوس رفته‌ام، اما نگذاشتم افراد تیم در رفت و آمد به کاشان و قله صدمه بینند و همواره هزینه‌های آژانس ماشین سواری و غیره را تامین کرده‌ام. در عین حال شکایت انسانی از حقیقت ندارم و این‌که انسان شریفی است اما [...]! و قصد ندارم تا زمانی که مشکلات مالی طرح برطرف نشده او را کنار بگذارم. اما اگر بودجه سال آینده ما آن‌طور که پیشنهاد داده‌ایم تصویب شود، به طور قطع با این تیم اداری به صورت کنونی نمی‌توان کار را پیش برد.

بسیار تعجب کرد. درجا به بهزادی زنگ زد که پس از این خودش مستقیماً با سازمان مدیریت تماس داشته باشد و دیگران ([...]) را نفرستد. به هر حال شوکی که می‌خواستیم به او وارد شد و همان‌طور که انتظار داشتم با گشاده دستی برخورد کرد و همه پیشنهادهای مرا پذیرفت. حتی این‌که نه شعبه بلکه پژوهشکده رصدخانه در کاشان تاسیس شود و شروع به کار کند. اما می‌گفت سعی کنیم وابستگی به پژوهشگاه به طریقی حفظ شود. دل‌نگران بود!

بعد از جلسه در راه بودم. دو بار تماس گرفت. یکی این‌که گفت با حقیقت صحبت کرده است و حقیقت تعجب کرده از این‌که من به فکر کنار گذاشتن او نیستم و لاریجانی از او خواسته بود یا کار فدراسیون تیراندازی را کنار بگذارد و یا از طرح کنار برود و پذیرفته بود که از فدراسیون استعفا بدهد؛ دیگر این‌که می‌خواست برای هفته آینده جلسه‌ای بگذارد با بهزادی و حقیقت، نگران بود که من حاضر نباشم با آنها در یک جلسه بنشینم که گفتم حاضرم! بعداً گفت در مورد پژوهشکده رصدخانه در کاشان هفته دیگر بحث مجدد بکنیم در چگونگی راه‌اندازی آن. معلوم بود که مردد است.

زنگ زدیم به قادری در دفتر که چون قرار است پرداخت‌های ما انجام شود تمام اسناد را به دقت آماده کند که خنده‌اش گرفت و گفت: بله! بخش اداری تماس گرفته‌اند و اسناد را خواسته‌اند.

چرخ‌ها به گردش درآمده‌اند، اما حتماً دیری نخواهد پایید که به خواب خواهند رفت. این هنوز راه‌حل اساسی و نهایی و یا پایدار نیست.

دوره جدیدی از تعامل با پژوهشگاه شروع می‌شود، شاید خستگی این چند ماه را بتوانم از تنم دور کنم. درودی هر روز گزارش می‌فرستد از اندازه‌گیری پایه‌ها، راگاتسونی هم در جریان قرار می‌گیرد و نظر می‌دهد. منتظرم امروز یا فردا تمام شود و نتیجه بگیریم.

۱۳۹۳/۸/۲۸

#### چهارشنبه

امروز گزارش کنترل پروژه داشتیم. دو بخش «دانش» و «مهندسی سیستم» عقب هستند و اطلاعات یا نرسیده یا (در مورد درودی) کارها عقب است. بخش مکانیک دارد عقب می‌افتد یا بعضی اطلاعات نرسیده و وقت زیادی هم برای طراحی سامانه نگهدارنده اپتیک فعال می‌گذارند که در قرارداد نبوده است اما تشخیص داده‌ایم لازم است. امیدوارم در ماه آینده تصویرروشنی از پیشرفت طرح بینم.

با اربابی مجبور شدم برای بار چندم با جزئیات صحبت کنم که چگونه نامه از شرکت بنویسد در مورد کارهایی که نکردیم (از طرف طرح) و شرکت احتمالاً متضرر می‌شود. خیلی متوجه عواقب احتمالی آن نیست. جلسه‌ای هم داشتیم با زرین سپاهان و مشاور راه، شرکت طرح نواندیشان. موضوع قطع عملیات راه‌سازی و احتمال فسخ قرارداد بود. به خیر گذشت. گفتم که موضوع قطع عملیات یا فسخ قرارداد یا تعطیلی پروژه اصلاً مطرح نیست. سرانجام به این نتیجه رسیدیم که مشاور خسارت‌های زرین سپاهان را بررسی کند و ما هم در دی ماه زمان بندی چگونگی پرداخت‌های معوقه را به آنها بدهیم.

۱۳۹۳/۸/۲۹

#### پنجشنبه

ساعت ۵:۳۰ صبح ایمیل چک کردم. درودی نوشته بود پس از اندازه‌گیری‌های کامل و مشورت با راگاتسونی به این نتیجه رسیده‌اند که اشکال‌ها قابل رفع با اپتیک فعال است و آینه را می‌توان بسته‌بندی کرد و تحویل گرفت.

سنگ بزرگی از روی دلم برداشته شد! بعداً پیامی از ماکسول آمد که کمتر خوشبینانه بود اما به هر حال تصمیم بر بسته‌بندی بود. چند ماه پر اضطراب و چند سال انتظار به سر می‌آید. حالا می‌ماند حمل آینه به ایران که آن هم اضطراب دارد. امیدوارم شنبه قرارداد هم امضا شود. دور جدید یا فاز جدید برای طرح دارد شروع

می‌شود. هنوز خیالم از مسئله بودجه طرح راحت نیست. هنوز نمی‌دانم از جعبهء سیاه یا سیاه‌چالهء سازمان مدیریت چه بیرون بیاید. اما به هر حال با آمدن آینه به ایران مرحلهء جدیدی از طرح آغاز خواهد شد. این روزها که به نظر می‌رسد فشار کار و اضطراب کاهش می‌یابد باید مواظب باشم کار مهمی را فراموش نکنیم و رویدادهای نامنتظر را پیش‌بینی کنم.

۱۳۹۳/۹/۱

شنبه

امروز مطلع شدم لاریجانی نامه‌ای به دکتر احمدی نوشته و درخواست کرده است که ۵ میلیارد تومان به طرح کمک بشود. ابتدا ناراحت شدم چرا در مورد این نامه با من مشورت نشده است. او که چنین پول‌هایی نمی‌دهد. یاد نامه‌ای افتادم که در هفتهء گذشته خانم خزایی تهیه کرده بود و در بخشی از آن این تقاضا آمده بود. بعد متوجه شدم همان را حقیقت و خزایی تهیه کرده‌اند و حقیقت از لاریجانی امضا گرفته است.

از درودی و خسروشاهی خبری نیست اما می‌دانم که آینه بسته‌بندی شده است.

۱۳۹۳/۹/۳

دوشنبه

امروز جلسه با لاریجانی به هم خورد، در عوض بعد از ظهر به محل شرکت توسعهء دانش سپهر رفتم. قبل از آن در جلسه‌ای در دانشگاه اقتصاد علامه به تقاضای آنها رفتم. آقای مهندس [...] با سابقهء ۳۰ ساله در تولید صنعتی و در اقتصاد کشور قرار بود صحبتی بکند. صحبت‌ها پیرامون نظرش در مورد توسعهء ایران بود و می‌خواست از جمله نظر من را هم بدانند، فرصت بحث نشد. بعد از آن در لارک جلسه با روحانی و خانم شیمی در مورد سند حیات و زمین دانشگاه کاشان شد، این سند خوب پیش می‌رود.

در دفتر شرکت عمده بحث پیرامون آماده‌سازی قرارداد سال آینده بود. به تفصیل گفتم چگونه فکر می‌کنم. گفتم با جزئیات و دقیق بنویسند که طرح تعهداتش را نسبت به شرکت انجام نداده است، تا در پایان سال مشکلی با قرارداد پیدا نکنند. همین‌طور بحث در مورد چگونگی انتقال قرارداد محفظه و اپتیک فعال به شرکت شد. شرکت اولین قرارداد غیر از رصدخانه ملی خودش را گرفته و مشورت شد چگونه به افراد پرداخت کنند. سعی کردم پیشنهاد آنها را به گونه‌ای اصلاح بکنم که شرکت فساد مالی یا توقع بیش از اندازه به وجود نیارد.

۱۳۹۳/۹/۵

### چهارشنبه

هنوز پرداخت‌هایی که از پیش شروع شده انجام نشده است. خیلی جالب است این در شرایطی است که از ترس لاریجانی به حول و ولافتاده‌اند. شاید اوائل هفته آینده انجام شود.

قرار شد از آل ابراهیم بخوایم اوایل ژانویه به ایران بیاید. گفته بود می‌تواند بیاید و نزدیک یک ماه هم بماند، پس از چند ماه وقفه در موضوع محفظه باز به جریان می‌افتد. خوشبختانه گروه محاسبه نیروی باد کار را ادامه داده‌اند و قرار شد هفته بعد پرداخت آنها هم انجام شود.

با روانمهر جلسه داشتم و بخش کارهای مدیریت از جدول کارها و زمان‌بندی را بررسی کردیم. جالب بود بسیاری کارهای وقت‌گیر و سخت، اصلاً مدیریت نمی‌شد. راهی را پیدا کردیم برای بیان و انعکاس این کارها در گانت چارت. خوب بود. همین‌طور موضوع عقب افتادن طراحی جزئی در اثر انجام ندادن تعهدات طرح به شرکت را بعد از ظهر با اربابی بحث کردیم و نیز این‌که به چه نحوی قرارداد سال آینده را مطرح کنند که پیچیدگی آن در شرح خدمات بود. به تفصیل نکته‌هایی را که مکتوب کرده بودم بررسی کردیم و برای آن چهارچوبی پیشنهاد کردم که برای طرح قابل پذیرش باشد. شروع مهمی بود با این زمان‌بندی که در بهمن ماه برای امضا به جریان بیفتد.

دو بدیل کمتر از یک میلیارد تومان و بیش از آن را بررسی کردیم و قرار شد بسته‌کارهایی پیشنهاد کنند با قیمت تا این‌که طرح تصمیم بگیرد، شرکت دارد کم‌کم یک شرکت حرفه‌ای می‌شود گرچه هنوز کم می‌آورند!

سمینار سالانه پژوهشی پژوهشکده نجوم هم امروز بود که رشدی کرده‌اند در این ۷ سال!

لذت می‌برم از گزارش جوانانی که یک نفر آنها را هم هفت سال پیش نداشتیم! در همین سمینار آقای دانش گزارش ساخت پایگاه را داد. زحمات و زیبایی نتایج مشخص بود، جالب این‌که من خودم برای اولین بار آن را می‌دیدم! خسروشاهی هیچ به من نگفته بود، البته فرصتی هم نبود. بعد که به اتاقش رفتم عکس‌های تحویل‌آینه را بینم دیدم پوستر پایگاه در اتاقش نصب است؛ عروسک خودش را برای خودش نگه داشته است. عجب رویدادی!

۱۳۹۳/۹/۶

### پنجشنبه

صبح بعد از کلاس جبرانی در دانشگاه به لارک آمدم. می‌خواستم سرمقاله‌ای برای مجله نجوم بنویسم و اسلایدهای سخنرانی شنبه در مورد رصدخانه ملی در مدرسه فرزندانگان کاشان را فراهم کنم. به جای سرمقاله نوشتم درآمد یک شماره ۹ میلیون تومان و هزینه‌ها ۱۹ میلیون تومان! و از دوستانان مجله خواستم به ما بگویند چه باید بکنیم. موقع اسلایدها دیدم از پایگاه هیچ خبر ندارم و همچنین از تحویل آینه! اگرچه دیروز هم از دانش و هم از خسروشاهی خواسته بودم برای من چند اسلاید بفرستند! خیلی عصبانی شدم اما سعی کردم خودم را آرام کنم. عصبانیت چند دلیل داشت:

همین سه شنبه ظهر در دانشگاه راهوار پیش من آمد و گفت خانم دکتر سجادیان که دانشجوی او بوده است دوباره پیش او آمده گریان! قبل از آن یعنی دوشنبه ظاهراً [...] طغیان کرده و با عصبانیت به او هتاک کرده است به گونه‌ای که

دیگران هم جمع شده‌اند به خاطر فریادهای [...]! همین باعث شد که سجادیان استعفای خودش را بنویسد و از پژوهشکده خارج شود این دیگر اوج نابالغ بودن [...] است! اتفاق بدی بود و حتماً تاثیرگذار. همین هفته‌ء گذشته بود آقای فرهنگ که دانشگر جوان بسیار پخته و متین است، گفت که توان رفتن مجدد و نشستن در پژوهشکده را ندارد باید کاری می‌کردم. به فکر رفتم. به [...] گفتم حاضر است ریاست پژوهشکده نجوم را بپذیرد که زیاد تمایل نشان نداد. از او پرسیدم چطور است سمت [...] را به جای [...] بپذیرد گفت فکر خواهد کرد.

رفتار دوگانه‌ء [...] و جاه‌طلبی‌های احمقانه‌ء او آزاردهنده شده بود، مجدداً. در ابتدا در سال‌های گذشته شاهد بودم چگونه همه را، [...] را، [...] را، به وضوح [...] تا برای خودش جای زیادی باز کند و من فقط شاهد بودم و متأسفانه کم و آنکش نشان داده بودم، اما حالا دیگر موقعش شده بود. رفتاری که در هفته‌های گذشته در مورد وبگاه نشان دادم و کار و مسئولیت [...] خودم به عهده گرفتم شروعی بود. حالا باید هم در مورد [...] و هم در مورد [...] و هم در مورد [...] جدی‌تر و سریع‌تر تصمیم بگیرم. رفتار او از یک طرف در جامعه‌ء [...] و حتی [...] آزاردهنده شده است و هم قطعاً به آینده‌ء خودش لطمه می‌زند. خیلی امیدوار بودم و هستم که یاد بگیرد چگونگی ارتباط برقرار کردن و کسب اعتماد و اعتبار را در جامعه علمی کشور. شاید بتواند با این روش تا مدتی امکاناتی داخلی و تا حدی اعتبار بین‌المللی کسب کند، اما شکی ندارم که به مرور شبیه به [...] خواهد شد که دیگر صرفاً پی کسب امتیازهای داخلی و ملی خواهد رفت. هفته‌ء پیش که در وزارت علوم متقاضیان پژوهشگر برجسته کشوری را دیدم برای هفته پژوهش متأسف شدم که [...] هم در میان آنها است! بسیار حیف. در هر صورت این رویدادها به حدی رسیده است که به نظرم باید مداخله کنم. در مورد چگونگی آن ذهنم بسیار مشغول است. به این فکر هستم که در جلسه‌ء [...] در هفته‌ء آینده نهیبی [...] و [...] بزنم و هشدار اولیه بدهم. جداگانه برای موضوع سرپرستی [...] با بعضی‌ها صحبت کنم. هنوز مطمئن نیستم کی و چگونه با [...] صحبت بکنم.

۱۳۹۳/۹/۷

جمعه

امروز صبح پیام [...] را دیدم. فکر کرده بود و نوشته بود که نمی‌تواند [...] را به عهده بگیرد. اما اگر [...] او آمادگی دارد. جالب بود قطعاً او در تربیت نیروی منجم می‌تواند نقش موثری به عهده بگیرد. نوشتن موضوع را پیگیری می‌کنم و لازم است [...] و هم با [...] صحبت کنم و نتایج کار را بسنجم. به این فکر هم هستم که مجموعه مسئولیت‌های [...] و تمرکز چندین مسئولیت سالم نیست و [...] ظرفیت این پذیرش‌ها را ندارد؛ [...].، [...].، [...] و هم زمان [...]. می‌خواهم به هر حال بخشی از این مسئولیت‌ها [...] کنم.

امروز جلسه‌ای هم داشتم در هتل اوین با دکتر آخانی و دکتر جمالی در مورد طرح حیات-زمین دانشگاه کاشان. خیلی آموزنده بود با تمرکز روی زمینه‌هایی صحبت شد که می‌تواند در کاشان شروع شود از جمله بخش‌هایی از موزه تاریخ طبیعی که ویژه تنوع زیستی کویری مناطق خشک باشد.

چقدر تاسف می‌خورم از این‌که این همه کار جالب تحقیقاتی در زمینه‌ی ویژگی ایران می‌توان انجام داد که برای آنها نیروی مناسب در داخل کشور هم هست، سعی می‌کنم هر کدام را که بشود در کاشان یا جای دیگر شروع بشود و دست‌کم مستند بشود و پیرامون آنها اطلاع‌رسانی!

۱۳۹۳/۹/۸

شنبه

صبح اول وقت در دبیرستان فرزنانگان کاشان سخنرانی داشتم. دانش‌آموزان و بعضی مدیران و اولیا آمده بودند جمع شلوغی بود. فکر کرده بودم چگونه در مورد رصدخانه صحبت کنم که برای دخترها جالب باشد و خسته نشوند. واکنش آنها نشان داد که خوب بود. چه اشتیاقی، چه انرژی میان آنها بود و چه تاسف می‌خورم از این ناتوانی نسل ما در مهار و رشد این انرژی‌ها و توانایی‌ها و شوق.



بعد از آن جلسه‌ای با شورای توسعه دانشگاه کاشان داشتیم، عمدتاً خیرین سعی کردند به آنها بگویم و آنها هم آمادگی داشتند بشنوند، که ساختمان تنها نیاز دانشگاه نیست و نیازهای ناملموسی هم وجود دارد. پیشنهاد کردم درصدی از هزینه‌هایی که هر سال خیرین در دانشگاه هزینه می‌کنند بابت نیازهای ناملموس، عمدتاً برای کارهای پژوهشی برنامه‌ریزی شده هزینه شود. برای آنها جالب بود!

۱۳۹۳/۹/۹

### یکشنبه

کارهای ما دوباره دارد متوقف می‌شود. هنوز دستورهای دو هفته پیش لاریجانی اجرا نشده و چند مورد قراردادی پرداخت نشده است. او هم مسافرت خارج رفته و احتمالاً تا آخر هفته بر نمی‌گردد. پس هفته‌ء دیگر هم به دنبال جلسه‌های پس از سفرش خواهد بود. دیدن ما موکول می‌شود به سه هفته‌ء دیگر. این هم نوعی مدیریت است در این فاصله هم کارها را کد.

از این جهت نامه شخصی و بسیار کوتاه نوشتم که مسائلی در مورد پژوهشگاه پیش آمده که باید هرچه زودتر حضوری صحبت کنم شاید آخر هفته که بیاید این دست خط را ببیند و اقدامی بکند.

قرارداد حمل دارد پیگیری می‌شود. پیشنهادی امروز در مورد بیمه آمد که باید بررسی کرد. هنوز مانده است تا نهایی شود. پس باید آینه تا اواخر دی ماه به ایران برسد. اگر می‌رسید هدیه تولد خوبی برای من بود! به هر حال پیش‌بینی می‌کنم بشود دهه فجر در بهمن ماه.

۱۳۹۳/۹/۱۰

دوشنبه

امروز جلسه مدیریت رصدخانه برگزار شد. پس از چند گزارش کوتاه نارضایتی خودم را از پیشرفت کارها و نیز رفتار مدیران گفتم آنها هم آشفته بودند. حقیقت سکوت می‌کرد و تحمل اما در چهره‌اش معلوم بود که دلش مثل سیر و سرکه می‌جوشد، اربابی آرام بود و فقط در مرحله‌ای گفت که با وجود همه مشکلات کاری طرح خوب پیش رفته است. خسروشاهی کمی طغیان کرد و جدا و بدون توجه به نکته اصلی حرف من که بخش پشتیبانی به خصوص در خود پژوهشگاه، توان پیش بردن طرح را ندارد، رفت در این فاز که نداشتن جلسه مدیریت و قطع صحبت کردن‌ها بسیاری سوء تفاهم‌ها را به وجود آورده است و یا رفع آنها را مشکل کرده است. حرفی که چندان هم بیراه نبود ولی از اصل حرف من دور می‌شد.

زمانی که خسروشاهی صحبت می‌کرد تمام رفتارهای او پیش چشمم و در ذهنم ظاهر می‌شد صحبت‌های او بیشتر در دفاع از [...] بود. مثلاً طرح رصدخانه مجازی را از فعالیت‌های پژوهشکده تلقی می‌کرد و نه رصدخانه. تعجب کردم اما گفتم مسئله‌ای است که حل آن بسیار ساده است. اگر قراردادی در کار بوده است با رصدخانه اگر منبع مالی آن رصدخانه بوده است که حقوق آن هم متعلق به رصدخانه است در غیر این صورت حق با او است. پس بررسی می‌کنیم.

هنوز دستورات لاریجانی اجرا نشده و پولی بابت قراردادها پرداخت نشده است.

پژوهشکده سیاست‌گذاری علوم بنیادی سرانجام با امضای موافقت‌نامه میان پژوهشگاه و معاونت علمی ریاست جمهوری تاسیس می‌شود. حکم به نام من هم صادر شد، صحبت‌ها با اردلان و روحانی را شروع کردم و برنامه‌ای در ذهنم شکل گرفته است.

۱۳۹۳/۹/۱۲

### چهارشنبه

درودی امروز گزارش داد از آزمون آینه. همه تیم بودند و برای اولین بار مجبور شدیم چند صندلی در اتاق جلسه اضافه کنیم. پس از چهار سال و نیم که آینه در فنلاند بود احساس آرامش کردم. می ماند انتقال آن که امیدوارم به مشکلی بر نخورد. بعد از جلسه با درودی صحبت کردم. گفتم که امیدوارم حداکثر تا دو ماه آینده وضعیت مالی ما بهتر شود و بدهی های مربوط به آزمون آینه را هم بدهیم. در مورد مهندسی سیستم هم گفتم بهتر است در حد ممکن و شرایط کنونی کار کند تا هم موضوع مشاورین المللی را حل کنیم و هم بررسی بخش های مکانیک و کنترل را و این یکی حداقل یکی دو ماهی طول خواهد کشید.

جلسه ای هم با طراح وبگاه، آقای بهشتی، داشتیم. نسخه اول آن خوب است. پیشنهادهایی شد که قرار شد تا هفته آینده نهایی کنند. به نظر می رسد با محتوای فارسی به خوبی می توان برای هفته پژوهش شروع بکنیم. در مورد محتوای انگلیسی هنوز آماده نیستیم.

به نظر می رسد برای سال آینده ما ۴.۵ میلیارد تومان در ردیف بودجه در پژوهشگاه دیده اند، اگر بتوانیم تلقی کنیم که این رقم فقط عمرانی است و تجهیزات را در بر نمی گیرد، چندان بد نیست. تا اینجا ۱۰۰ میلیون تومان رسید به ۴/۵ میلیارد! باید با معاونت علمی صحبت کنم ببینم آنها چه رقمی دیده اند.

۱۳۹۳/۹/۱۵

### شنبه

تمام دیشب تا صبح امروز در فکر بودم که مجدداً نامه به لاریجانی بنویسم. نزدیک به سه هفته از جلسه با او می گذرد و بخش مالی هنوز موفق نشده است چیزی به ما پرداخت کند. تازه فقط یک مورد را به جریان پرداخت انداخته است و یک مورد

را هم به لاریجانی برگردانده برای دستور مجدد؛ یعنی بخش اداری موافق نیست، بقیه موردها هنوز کاملاً مسکوت است.

امروز صبح با آقای مظلوم، راننده مخصوص طرح، به مدرسه دخترم رفتم که او را برسانم چون بار زیاد داشت و بچه را دیدم و خیابان‌های خلوت اول صبح را؛ به راننده گفتم ببین مردم هنوز کمابیش خوابند چند ساعت دیگر همه در محل کار و مشغول گاز گرفتن همدیگر! عجیب مردمی داریم، همه در تنش، همه عصبانی، همه دنبال حل مشکلی که یا اصلاً مشکل نیست و یا دیگری به خاطر منافع شخصی یا عقیدتی خودش ایجاد کرده است. از مدنیت خبری نیست. خود من به جای این‌که ذهنم درگیر مسائل بنیادی علمی یا حتی اجتماعی بشود، در این فکرم که چگونه به لاریجانی نامه بنویسم که حتی پس از دستور صریح وی برای پرداخت اتفاقی نیفتاده است.

همین راننده ما بیش از یک ماه است از رصدخانه طلب دارد و طرح رسماً هنوز بیش از ۱۰۰ میلیون تومان به اشخاص حقیقی و حقوقی بدهکار است؛ یعنی نه تنها طرح بلکه من که برای کارهای جاری قرض گرفته‌ام. بیش از هر چیز به نظر می‌رسد نفع شخصی افراد در هر سمتی، مهم‌تر از نفع جمع است. بسیار دردناک است اما واقعیت است. لاریجانی هفته پیش در سفر آمریکا بود، حتماً به دنبال حل مشکلات سیاسی کشور. اما صبح که وارد لاک شدیم به راننده گفتم این ساختمان‌ها را ببین درون هر کدام پر است از مشکلات و تنش‌های زشت. هیچ کجا آرامشی نیست، این هم نوعی مدیریت است. بیچاره مردم که به این مدیران دل بسته‌اند، بیچاره جوانان خدانی که نمی‌دانند چه آینده پرتنش در انتظارشان است!

با حقیقت امروز به تفصیل در مورد چگونگی اداره طرح در فاز جدید، منظور اداره بخش پشتیبانی، صحبت کردم. پیشنهادهای او بد نبود گفتم مکتوب کند و جوانب آن را ببینم. اما هر چه فکر می‌کنم درباره راه‌کارهای پیشنهادی او با شک نگاه می‌کنم. عبرت از آنچه گذشته است مهم است، هنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌ام.

هفته پیش روز دوشنبه که جلسه مدیریت بود یکی از ایرادهایی که حقیقت مطرح می‌کرد، سازگار نبودن شرایط کاری ما، به خصوص در دو سال گذشته که مدیریت بخش اداری را خودم به عهده گرفتم (منظور کارمندان دفتری که زیر نظر من بودند نه حقیقت) بوده است. وی گفت تعریف مدیر یعنی این که چند کارمند داشته باشد و غیره ... به یک باره متوجه شدم چه تصویری در ساختار ما حاکم است و شاید ما یا ترجمه بد سمت‌هایی مانند project scientist به مدیر علمی هم باعث سوء تفاهم‌های اداری پیچیده شده‌ایم. خسروشاهی هم چون سمت مدیر دارد، علاوه بر خصلت‌های شخصی او، انتظاراتی ویژه‌ای دارد. از جمله این که کارها برنامه‌ها و پرداخت‌ها همه باید در جلسه مدیریت مطرح شود و بیشتر نظرش این است که او هم باید در مورد این تصمیم‌گیری‌ها سهیم باشد، که البته بوده است. اما شاید بخشی از مشکلات ما در همین تصویرها بوده است. مثلاً حقیقت در سال گذشته کمترین مشارکت را در طرح داشته است، همین‌طور خسروشاهی کمترین مشارکت را در طرح داشته است، جز این که پایگاه را پیگیری کرده است. اما پایگاه را می‌شد به پژوهشکده نجوم یا بخش‌های دیگر دانشگاهی برای اجرا سپرد، کما این که همین کار را هم کرده‌ایم، و تمام هزینه‌ها را ما پرداخت کرده‌ایم. بدون این که او سمت مدیر علمی را به عهده بگیرد. همین هم باعث شده او احساس تعلق می‌کند، پایگاه را از خود می‌داند و همان‌طور که رصدخانه مجازی را از خود می‌داند و حاضر نشده هنوز رصدخانه مجازی را به طرح واگذار کند.

این نکته‌ها است که دارم فکر می‌کنم شاید سمت مدیریت در طرح بی‌جاست. مثلاً [...] یا هر کس دیگر می‌تواند به عنوان مسئول علمی طرح باشد و نه مدیر! یا [...] باید سمتی مانند مسئول امور عمرانی و حقوقی و اداری باشد نه مدیر. اینها ذهن من را به شدت مشغول کرده است، در مورد [...] مشکل چندانی ندارم اما زیاد خواهی‌های [...] آزاردهنده است. این یکی از مشکلات تعداد کم متخصص در ایران است.

۱۳۹۳/۹/۱۶

یکشنبه

فردا صبح قرار شده با لاریجانی جلسه داشته باشیم. همه دعوت شده‌اند، آقای بهزادی، علیشاهیها، حقیقت، خسروشاهی. خواستم مخالفت کنم دیدم به صلاح نیست. باید جلسه را طوری مدیریت کنم انگار لاریجانی همه را دعوت کرده که بگوید گله من چیست و چگونه مدیران پژوهشگاه باید به درخواست‌های من توجه کنند. به هر حال نمی‌خواهم از موضع خودم در حرکتی که شروع کرده‌ام عقب‌نشینی کنم. به نظرم سلامت طرح در این است که کمی از قالب «رأفت» بیش از حد خودم خارج شوم و بقیه در حد ظرفیت خودشان جا برای عرضه پیدا کنند نه بیشتر!

دیشب تمام شب ذهنم با این مسئله گرفتار بود چگونه [...] را مقید کنم؟ چگونه از بخش اداری حداکثر استفاده را بکنم بدون این که مداخله بیش از حد بکنند، خلاصه چگونه لوازم انجام کار خطیر و بزرگی مثل رصدخانه را به مدلی برای این گونه طرح‌های علمی بزرگ در شرایطی که نیروی متخصص کم داریم تبدیل بکنیم. بدجوری ذهنم درگیر است. اگر چند هفته پیش احساس آرامش کردم گویی زود بود! به یک روز هم نکشید!

با خودم می‌گویم، دائم نهیب می‌زنم، که این واقعیت ایران است همه هم‌دیگر را مرتب گاز می‌گیرند، همیشه تنش هست و باید با این شرایط کنار بیایم.

۱۳۹۳/۹/۱۷

دوشنبه

روز عجیبی است. دیشب هم چندین ساعت به فکر جلسه‌ء امروز با لاریجانی و بقیه اعضای مرتبط بودم. برای اولین بار برایم مهم بود که جلسه را چگونه اداره کنم یا برگزار کنم! اصلاً بروم یا نروم؟

صبح اول وقت سند تنخواهی برای پنج میلیون تومان آوردند بابت امور پایگاه و طبق معمول بدون کنکاش زیاد، امضا کردم. بر مبنای اعتماد به همه‌ء تیم از جمله

خسروشاهی. چند دقیقه بعد از آن خانم قادری زنگ زد که بخش اداری و مالی بسیار عصبانی است از این که چرا ۲۵ میلیون تومان تنخواه گرفته شد و دوباره ۳۰ میلیون تومان تنخواه می‌خواهید. موضوع را جویا شدم، معلوم شد خسروشاهی لابد با هماهنگی یا توصیه حقیقت ۲۵ میلیون تومان تنخواه گرفته بود برای پیشگاه. از این که بی‌خبر از من مستقیماً با بخش مالی به نام رصدخانه تعامل مالی برقرار کرده است خوشم نیامد. نه اصلاً به این دلیل که مدیریت من را خدشه دار می‌کند، بلکه چون دیدم و می‌بینم [...] حد و حساب ندارد! و تصمیم گرفتم کمی کمتر [...] این بود که امضا روی سند تنخواه را پس گرفتم. چنین کاری برای اولین بار بود و مطمئن بودم همه تعجب می‌کنند به خصوص آقای طاهری کارپرداز ما باورش نمی‌شد!

نیم ساعت بعد نشد که در دفتر حقیقت مشغول مذاکره درباره مسائل مختلف بودیم. قبل از آن قادری گزارش پیشگاه را که خسروشاهی تهیه کرده بود به من داد. قرار بود این گزارش به ریاست جمهوری برود. نوع نگارش منعکس‌کننده سهم خواهی او بود. خوشم نیامد. می‌خواستم آن را به سبک سندهای رصدخانه دریاورم و احتیاج به فایل ورد آن بود که گفتم از خسروشاهی بگیرد. در جلسه قادری آمد که خسروشاهی می‌گوید تصحیحات را بدهید خودم اعمال می‌کنم. با عصبانیت گفتم به او ربطی ندارد فایل را بدهد کاری نداشته باشد. علاوه بر این قادری می‌خواست بر مبنای این گزارش مابقی مبلغ قراردادی را بدهد خسروشاهی که برای انجام امور پیشگاه بسته بود، صریحاً گفتم که نه.

هنوز گزارش اول که پرداخت آن انجام شده نهایی نشده است. این پرداخت یکی از مواردی بود که بدون اطلاع من به خسروشاهی انجام شده بود با پیگیری‌های خود او. همین باعث شده بود با او سخت‌گیرتر باشم.

بعد از این جلسه برای جلسه با لاریجانی به نیاوران رفتیم. قرار بود خسروشاهی هم باشد اما نبود. حقیقت گفت که آمده بود اما برگشت و ظاهراً از چیزی عصبانی بود. لاریجانی به او زنگ زد و جویا شده بود عصبانی بوده و ترجیح داده است در

جلسه نباشد. نفهمیدم علت چه بود، اما حدس می‌زنم مربوط می‌شود به همین امضا نکردن سند و شاید چیزهایی که حدس می‌زد و یا شنیده!

جلسه بد نبود. جلسه کمتر وارد جزئیات شد، بیشتر رفت به سمت وضعیت بودجه، مذاکره با سازمان مدیریت، اولویت کارها از جمله انتقال آینه. برای هماهنگی بد نبود. نتیجه ملموس آن این بود که من اولویت برای پرداخت‌ها را تعیین کنم و سپس بهزادی در صورت لزوم با لاریجانی مطرح کند. به صراحت گفتم دیگران، منظورم خسروشاهی و بخش پشتیبانی بود، بدون اجازه من تصمیم به پرداخت و تغییر اولویت نکنند و تصریح کردم که این کار در هفته‌های پیش انجام شده است. خسروشاهی بدون اطلاع من و با پیگیری مبلغ قرارداد خودش را، دریافت کرده بود در صورتی که هیچ یک از پرداخت‌های دیگر انجام نشده بود!

امروز اتفاق دیگری نیفتاد جز این که معلوم شد موضوع تنخواه ۳۰ میلیون تومانی برای خسروشاهی منتفی شده و من هم سند ۵ میلیون را امضا کردم. چون در شهر کار داشتم و گرفتار! جلسه مدیریت هم دیگر نداشتیم.

امروز هم جلسه‌ای با گروهی از سازمان جغرافیایی [...] داشتم. موضوع ساخت یک یا چند تلسکوپ [...] و نیز [...] بود و قرار شد از این موضوع تا مراحل بعدی فقط [...] باشند. اربابی و جعفرزاده. پیشنهادی به آنها کردیم که قرار شد [...] مطرح کنند و در صورت تایید به سمت تعریف دقیق‌تر مسئله پس از امضای قرارداد برویم. این کار اگر شروع شود شرکت گام دیگری در جهت تثبیت و کسب اعتبار فنی و تجاری می‌رود.

موضوع شعبه یا پژوهشکده رصدخانه در کاشان هم با لاریجانی مطرح شد، قرار شد هر چه زودتر به سمت راه‌اندازی شعبه برویم. به نظر من هم می‌رسد این کمترین مشکل را خواهد داشت. سعی می‌کنم تا قبل از عید راه بیفتد و به سمت استخدام چند نفر هم برویم.



۱۳۹۳/۹/۱۸

سه شنبه

صبح در همایش اصطلاح‌شناسی در دانشگاه الزهرا سخنرانی داشتم. موضوع رابطه میان اجتماع علمی و واژه‌گزینی بود. بعد از ظهر قرار بود به کمیسیون عمران مجلس برویم برای موضوع رصدخانه. قرار نبود خسروشاهی باشد اما موقع حرکت از لارک معلوم شد او هم می‌آید. از عصبانیت دیروز خبری نبود، در این میان کسی کاری کرده بود. به روی خودم نیاوردم.

جلسهء مجلس مفید بود. گرچه وقت بسیار گرفت و من هم مجبور شدم کلاس دانشگاه را تعطیل کنم. بعد از برگشت با حقیقت می‌خواستم صحبت کنم که نشد و به منزل رفتم. با توجه به ترافیک بسیار سنگین این روزهای تهران برای جلسه نیم ساعت در مجلس از ساعت ۱۳ تا رسیدن به منزل در ساعت ۱۸:۴۵ دقیقه وقت من گرفته شد. امیدوار شدم مجلس مبلغ مناسبی به بودجهء رصدخانه اضافه کند.

۱۳۹۳/۹/۱۹

چهارشنبه

امروز صبح قبل از ساعت ۹ به کارهای خودم رسیدم. از ۹ تا ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه به پژوهشگاه زلزله رفتم. بعد در دفتر رصدخانه مشغول امور جاری بودم.

بیشتر وقت مشغول نهایی کردن امور وبگاه بودم. تعداد معقولی محتوا به فارسی آماده شده بود، طراحی را هم به عنوان شکل نهایی پذیرفتم تا این که بتوانیم یکشنبه اعلام عمومی کنیم. پس از چند سال وبگاه به صورت فعال در خواهد آمد و معلوم است چگونه ادامه خواهد یافت. اخبار مرتبط با آینه قرار شد فعلاً نیاید. بخش انگلیسی هم فعلاً فعال نمی‌شود. خسروشاهی کمترین مشارکت را داشت، مدیران هم دیگر چندان فعال نبودند، اما برای شروع خوب است. چند بخش دیگر از جمله گالری عکس و فیلم قرار شد بعداً فعال شود.

پس از آن صحبت با حقیقت داشتم در مورد [...] می‌گفت باید این مسئله‌ها با صحبت حل شود. به او گفتم طبیعی است و صحبت کردن بهترین چیز است. اما مواقعی است که احساس می‌شود صحبت کردن بی‌فایده است، به خصوص وقتی کسی مرز خود را نمی‌شناسد و یا از وضعیت موجود بیشترین منافع را برای خودش می‌خواهد. به هر حال به او گفتم من آخرین سعی خودم را خواهم کرد. با او به تفصیل در مورد مسائل طرح و پژوهشکده صحبت می‌کنم، اما در هر صورت برای اثرگذاری بیشتر حرف‌هایم روش مدیریتم را هم عوض خواهم کرد. در مورد مسائل پژوهشکده و رفتار ناشایست [...] حرفی نزدم.

بعد از ظهر جلسه هیئت امنای مجله نجوم بود. در شماره اخیر نوشته بودم در سرمقاله که مجله حدود ۹ میلیون تومان درآمد دارد و ۱۹ میلیون تومان هزینه. آمار شوک‌آوری بود. اعضا به فکر رفتند چگونه کمک کنند. آقای ریسمانی یکی از اعضای هیئت مدیره و نیز نادر پیروز، جوان بسیار موثر در صنعت و تجارت کنونی ایران، قرار شد فوری دست به کار شوند و نام افرادی را مطرح کردند که چگونه بتوان از آنها خواست آگهی بدهند و مشترک شوند. (تعدادی زیاد)!

موضوع کمک ایرانیان مقیم آمریکا هم مطرح شد. آقای پیروز نکته‌های مهمی در مورد روانشناسی افراد خیر در ایران و دنیا گفتند که برایم بسیار جالب بود. قرار شد در هفته‌های آینده با هم صحبت کنیم و نقشه راه را بهتر بررسی کنیم تا در دی ماه که آقای شعبانی هم از آمریکا می‌آید کمی کار را به پیش برده باشیم.

۱۳۹۳/۹/۲۴

دوشنبه

بالاخره پس از هفته‌ها پول چندین پروژه به دستم رسید و توانستم امروز چند مورد را پرداخت کنم. این نمونه‌ای است از کارهای اداری و کندی آن. از زمان دستور صریح و فوری لاریجانی تاکنون چهار هفته طول کشید. همکاران طرح در بخش اداری آرامشی پیدا کردند که به بعضی «طلبکاران» پرداخت کردم.

لیست اولویت‌های فوری تهیه شد که حقیقت با بهزادی و لاریجانی به توافق برسند. اما حقیقت که چند روز پیش به خاطر یک بی‌احتیاطی از چند پله پرت شده بود به خاطر شکستن لگن بستری شد. او جان‌باز بود، از جنگ شکستگی لگن داشته است!

وبگاه رصدخانه فعال شد. به نسبت اطلاعات مفیدی روی آن قرار گرفت. اما بلافاصله ایسنا (خبرگزاری) مورد پایشگاه را روی وبگاه خود گذاشت و در دفتر دکتر صالحی در معاونت علمی رئیس‌جمهور اعتراض کردند که چرا بدون هماهنگی با ما خبررسانی شده یا افتتاح شده و چرا نوشته نشده با حمایت معاونت علمی ریاست‌جمهوری! خنده‌ام گرفت و به بچه‌های ایسنا گفتم فعلاً بردارند!

قرارداد حمل‌آینه هنوز نهایی نشده. با خودم می‌گویم اگر قرار بود در مورد آزمون آینه هم این‌قدر با کندی عمل می‌کردم چه می‌شد! حساسیت بخش اداری کم‌تر از انتظارات من است.

موضوع بودجه سال آینده را مدام پیگیری می‌کنم علاوه بر ۴ میلیارد که در ردیف بودجه ما گذاشته‌اند و امیدوارم در مجلس افزایش یابد، پیگیری کردم سهم دیگری که باید در اعتبارات معاونت پژوهشی رئیس‌جمهور گذاشته شود صریح باشد. از سازمان مدیریت گفتند باید آن را در موافقت‌نامه خودشان ببینند. هفته‌های آینده موقع شروع تهیه موافقت‌نامه‌ها است. باید حواسم جمع باشد که معاونت علمی فراموش نکند!

امروز جلسه روز پژوهش در پژوهشگاه بود. لاریجانی آمد. صحبت‌ها چندان جدی نبود، انتظار من بسیار بیش از اینها بود!

۱۳۹۳/۹/۲۹

شنبه

امروز صبح رفته بودم پیش مدیرکل ارشاد تهران. آقای ریسمانی واسط بود تا برای مجله نجوم کمکی بگیرم چون هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی هنوز خریدی نکرده بود. آشنایی خوبی بود و صحبت زیاد در مورد رصدخانه ملی. جالب بود! چگونه مأموران دولتی این روزها به کشورداری نگاه می‌کنند و این که امیدی به دولت و حمایت دولتی نیست، راهی برای جلب توجه مردم و دانش‌آموزان باید کرد. مستقل از ارزش و وزن این حرف‌ها این که ایران در آستانه تحولی است روز به روز بهتر و بیشتر هویدا است.

دیروز هم جلسه هیئت امنای مجله نجوم بود. آنجا هم آقای نادر پیروز که به آینده ایران بسیار خوشبین است از نوعی تحول دیگر در ساختارهای اقتصادی کشور صحبت می‌کرد. درک رویدادها بسیار مهم است. این در حالی است که هر کسی را می‌بینم و می‌شنوم که کاری مهم در کشور انجام می‌دهد و باید نوعی پختگی در او دید، بچه‌هایش در خارج از کشورند و امیدی به بازگشت آنها نیست. این همه ژن‌های با ارزش را ایران از دست می‌دهد! چه خواهد شد؟

امور ما آرام پیش می‌رود. تحول چشم‌گیری در راه نیست، سال سختی هم در پیش خواهیم داشت.

قرارداد حمل امضا شده است، اما هنوز مبلغ لازم برای بیمه قطعی نشده که بتوان پرداخت کرد. پس معطل هستیم. تا قضیه بیمه روشن نشود، قرارداد را نمی‌توان نهایی تلقی کرد و کار هم شروع نمی‌شود.

هنوز فرصت نکرده‌ام با [...] صحبت مفصلی بکنم و سنگ‌ها را وا بکنم!

۱۳۹۳/۹/۳۰

یکشنبه

امروز تعطیل و روز رحلت حضرت رسول است و هوا بارانی! به لارک آمدم در سکوتی لذت بخش. کارهای ریز و درشت زیادی اطرافم جمع شده که در این هفته که سه‌شنبه هم تعطیل است می‌خواهم به آنها بپردازم. از جمله موضوع شعبه پژوهشگاه در کاشان و تاسیس پژوهشکده سیاست‌گذاری علوم بنیادی بخشی از این کارهاست.

وبگاه رصدخانه راه افتاد و پس از این روزآمد نگاه داشتن آن و نیز فعال کردن بخش انگلیسی اهمیت دارد. بقیه امور با کندی اما پیشرفت می‌کند. اگر بتوانم قبل از پایان سال شعبه پژوهشگاه در نجوم را راه بیندازم و نیرو استخدام کنم، یعنی شروع بشود به استخدام، به این معنی خواهد بود که میخ محکمی به زمین کوبیده شده! هم برای خدمات به رصدخانه و هم رشد نجوم در ایران!

۱۳۹۳/۱۰/۱

دوشنبه

امروز سرانجام فرصتی شد با خسروشاهی صحبت کنم. او به وضوح منتظر بود و گفت که در سال‌های پیش صحبت کردن‌های مرتب ما چه مفید بوده است، قبل از این که من موضوع صحبت را باز کنم. صحبت‌های او که تمام شد گفتم از موضوع خانم سجادی شروع کنم که چند هفته پیش به قهر از پژوهشکده استعفا داده بود و ظاهراً مدت‌ها در منزل گریه می‌کرده و همسرش هم نامه تندی برای خسروشاهی فرستاده بود.

به تفصیل خودش توضیح داد که چه روی داده است. واضح بود حساسیت بیش از اندازه‌ای دارد در مورد اهداف و روش‌هایش در مدیریت علمی و این که واکنش‌هایش در مغایرت‌ها بسیار تند است. خودش می‌گفت شبی که خانم سجادیان به او پیام فرستاده که فردا پیش دکتر راهوار می‌رود و نمی‌تواند صبح پژوهشکده بیاید به

قدری از این پیام عصبانی شده که تمام شب تا ۳ صبح خوابش نبرده و صبح هم که با او صحبت کرده و دستش از عصبانیت می‌لرزیده است؛ باور می‌کنم. شدت واکنش‌های او را می‌شناسم.

همین سه سال پیش بود که در یک مورد به قدری عصبانی شده بود که نگران شدم سگته کند و او را به گشت در باغ بردم و نیم ساعتی او را آرام می‌کردم. فرصت زیادی نشد نظر خودم را بگویم به جز این‌که از مدیر انتظار دیگری می‌رود و باید بتواند بیش از این خودش را کنترل کند، مستقل از اختلاف سلیقه و روش در مدیریت. واضح بود که گوش می‌کرد و انتظار همین مذاکره‌ها را داشت و نیز انتظار این که حرف‌های او را بشنوم. در مورد مسائل رصدخانه فقط به رئوس اکتفاء کردم و گفتم که روزهای آینده باز هم صحبت خواهیم کرد.

این درآمد گفتگو به نظرم بسیار موثر بود و مطلوب هم در روحیه‌ء او و هم در روحیه خودم و شاید برای اولین بار بود حس می‌کردم خسروشاهی [...] به جای این‌که از من دوری کند یا من از او، تأمل می‌کند در حرف‌هایی که به او می‌زنم و خودم را توانستم در جایگاهی قرار دهم که به نصیحت من گوش دهد، کاری که هیچ‌گاه در عمرم مایل نبوده‌ام و یا اعمال آن را درست نمی‌دانستم. هر چه بود و هر چه هست به نظرم نتیجه مطلوب است و باید ادامه دهم و برای تلاش‌های جاه طلبانه او جایی مناسب باز کنم و در عین حال به او پیاموزم هر چیزی حدی دارد که او هم باید با این حد و مرزها آشنا شود و به آن احترام بگذارد.

۱۳۹۳/۱۰/۶

شنبه

باز هم کارهای ما به تأخیر می‌افتد. از پرداخت‌های بعدی خبری نیست. سیاهه‌ء اولویت‌های پرداخت از هفته پیش آماده شده اما هنوز اتفاقی نیفتاده است! این همان پدیده‌ء کلی مدیریت است که بارها از آن نام برده‌ام. یا حقیقت نیست یا بهزادی یا لاریجانی یا هیچ‌کدام. حالا در این شرایط آخری هستیم! موضوع بیمه‌ء قرارداد حمل هنوز هم حل نشده و منتظریم.

از تخصیص آخر سال خبری نیست ولی امیدوارم در نیمه دوم امسال خبری بشود. آمدن آل ابراهیم چند هفته به تاخیر افتاد، نگران عقب افتادن طراحی محفظه هستم. از جمله هنوز قرارداد مهاجر امضا نشده است و قرارداد آل ابراهیم هم تنها بخشی پرداخت شده است.

بعد از ظهر جلسه داشتیم با اردلان و روحانی. طبق معمول بحث‌های متفاوتی داشتیم در مورد پژوهشگاه، [...] و نیز موضوع طرح‌های دانشگاه کاشان. این نکته مطرح شد که چرا [...] به جای فعال کردن [...] به دلیل [...] را بیش کشیده و می‌خواهد [...] و چرا به نجوم [...] زمینه حیات و زمین را اضافه کند. این در حالی است که سال گذشته با ایده فعال کردن بخشی در پژوهشگاه با عنوان دیرینه‌شناسی (Paleontology) [...] بحث بیشتر پیرامون این موضوع بود که [...] رشد تحول در پژوهشگاه [...] نیست و [...] اردلان در این [...] و بسیار [...] و این‌که اگر مثلاً اختلاف‌های شدیدی در پژوهش‌کده فیزیک هست، [...] نیست، [...] خوشحال است و از [...] و [...] است [...] اختلاف‌هایی [...] و [...] در هر صورت قاطعانه می‌گفت [...] و با اهرم‌های [...] می‌کند. پس اگر بخواهیم این راه را برویم، دست‌کم باید سعی کنیم منابع مالی این دو [...] را متنوع کنیم و [...].

بسیار به فکر رفتم. از این صحبت‌ها نمی‌شد به راحتی گذشت. گرچه معمولاً به تصمیم‌های خودم به این جزئیات هیچ‌گاه اهمیت نمی‌دهم. تصورم این است که کار درست و راه درست این گیرها و دست‌اندازها را خرد می‌کند.

۱۳۹۳/۱۰/۷

یکشنبه

امروز صبح اول وقت جلسه داشتیم با دکتر علیرضا شعبانی که از آمریکا برای تعطیلات آمده و آقای پیروز. جلسه در یکی از دفترهای مهندس پیروز تشکیل شد. چون آشنایی دو نفر برای اولین بار بود، از هر دوی سخن گفته شد. اطلاعات بسیار جالبی رد و بدل می‌شد، از ایرانیان مقیم آمریکا در سیلیکون ولی و غیره، چه شرکت‌هایی

دارند و چه کارهای عام‌المنفعه‌ای انجام می‌دهند. حول و حوش چگونگی کمک گرفتن برای رصدخانه ملی!

بحث بیشتر در مورد تأمین کمک مالی بود. کمی هم در مورد گام‌های لازم برای گرفتن مجوز OFAC و نیز ساختاری در ایران و امریکا برای تسهیل در جذب کمک‌های مالی و انتقال آن. قرار شد آقای پیروز این موضوع را با منظور تاسیس موسسه/بنیادی در ایران یکی هم در امریکا پیگیری کند.

نمی‌دانم این کار چه سرانجامی داشته باشد، چقدر در نهایت بتواند به طرح رصدخانه کمک کند. اما این را مطمئن هستم که کمترین نفع آن در آینده برای وجود ساختارهایی خواهد بود و نیز در آینده برای کمک علمی ایرانیان خارج از کشور به ایران! این تماس‌ها یا ارتباط‌ها قطعاً تأثیرگذار خواهد بود همان‌طور که مطمئن هستم اگر حتی طرح رصدخانه ملی به ثمر نرسد، همین فرآیند تربیت نیرو که راه انداخته‌ام بیش از ریالی که هزینه شده است به رشد علمی و فنی ایران کمک کرده است.

از جمله قرار شد هر دو نفر به علاوه یکی دو نفر از خانواده‌ء یک سرمایه‌دار ایرانی مقیم امریکا که هم اکنون ایران است، سه شنبه به همراه من به بازدید از مرکز رشد دانشگاه شهید بهشتی بیاید که هم‌زمان مدیریت دانشگاه کاشان هم به دعوت من آنجا خواهند بود.

بعد از ظهر با اردلان صحبت می‌کردم. موضوع شعبه‌ء پژوهشگاه و زمینه‌ء حیات و زمین مطرح شد. می‌گفت به گلایه که چرا در این مورد که شعبه‌ء پژوهشگاه زمینه‌ء حیات و زمین را هم در بر می‌گیرد با او و شاهین روحانی مشورت نکرده‌ام! برایم جالب بود و غیر منتظره. گرچه در این مورد چندین بار اردلان به من هشدار داده بود که در کارهایم با دوستان منظورش بیشتر خودش بود، مشورت نمی‌کردم. البته راست می‌گفت. نمی‌دانم تا چه حد این راست گفتن او مُصلحانه بود! تأکید کردم و خواستم وارد بحث شود که این موضوع را چگونه می‌بیند. می‌گفت وقتی در چنین کاری، تمام داستان دانشگاه کاشان و موضوع حیات و زمین، با او و روحانی، و بیشتر



تاکید بر روحانی بود، باید مشورت می‌کردم، و نه این‌که تن می‌دادم [...] و این موضوع را هم در تفاهم‌نامه می‌گنجاندم.

بنابراین بحث ما پیرامون دو موضوع بود این‌که چرا با دوستان مشورت نمی‌کنم. دیگر این‌که احتمالاً گنجاندن زمینه‌های حیات و زمین در تفاهم‌نامه و در چهارچوب شعبه در کاشان باعث می‌شود این فعالیت هم در چارچوب تنگ پژوهشگاه بماند و همان عیب‌های پژوهشگاه را داشته باشد. مورد اول را چندان جدی نگرفتم اما مورد دوم جای تأمل داشت. استدلال من این بود در مورد اول که جریان امور سریع بود و شاید فرصت مشورت نبود در عین این‌که درست بود که چندان اهمیتی به موضوع نمی‌دادم که مورد مشورت قرار بگیرد. در مورد دوم تصورم این بود و هنوز هست که شاید فرصتی باشد برای گرفتن امتیاز از هر دو طرف. به هر حال اردلان نظرش این بود که روحانی شل شده است و معلوم نیست در این شرایط آمادگی داشته باشد در این زمینه همکاری کند. نظراو را خیلی جدی نگرفتم. اما به هر حال این موضوع قابل تأمل بود به خصوص تاثیر ویژگی [...] در شعبه کاشان و احتمال زیاد به این‌که اداره آنجا یا بسیار پیچیده خواهد بود و یا بسیار ناموفق. لازم بود که جوانب کار را بهتر بسنجم. به هر حال، یک طرف تفاهم‌نامه کاشان بود که هنوز نظرش را اعلام نکرده بود.

۱۳۹۳/۱۰/۸

دوشنبه

جلسه مدیریت رصدخانه موضوع خاصی نداشت جز این‌که هنوز موافقت لاریجانی برای تایید پرداخت‌های اولویت‌دار ما کسب نشده است. مطرح کردم که چه مقدماتی لازم است فراهم شود تا چند کار عمرانی را سال آینده انجام دهیم، ساخت و ساز بالای قله، رصدسرا در کامو، تاسیسات برق و آب به بالای قله. قرار شد مقدمات هر سه کار را تا جایی که هزینه‌ها کم باشد فراهم کنیم و آماده باشیم در صورت رسیدن اعتبارات کار شروع بشود. جالب این‌که هیچ‌یک از همکاران از جمله حقیقت پیش‌بینی و آمادگی در این موارد نداشت.

بعد از ظهر باز با اردلان و روحانی موضوع شعبه پژوهشگاه در کاشان را بحث کردیم. اصلاً وارد این نکته نشدم که روحانی ممکن است علاقه به همکاری نداشته باشد به خاطر این که در این شعبه موضوع حیات و زمین شاید گنجانده شود. محور بحث ما [...] او در این زمینه بود و تاثیر منفی قطعی که در رشد آن خواهد داشت. شقوق مختلف و امکانات گوناگون بحث شد. به نظر رسید که این راه کار عملی و مناسب باشد که:

۱. من حکم برای راه اندازی اندیشگاه در کاشان بگیرم و امکانات مالی برای شروع یکی دو پروژه در زمینه حیات و زمین با این قید که اندیشگاه بر پایه ارتباط های بین المللی تاسیس شود. با همکاری ICTP.
۲. این که تفاهم نامه با پژوهشگاه فعلاً برای راه اندازی نجوم باشد؛
۳. این که در ادامه با ICTP مذاکره شود که در تعیین ساختار و شورای حیات و زمین نقش به عهده بگیرد. به نظرم بشود این راه را پیش گرفت.

۱۳۹۳/۱۰/۱۰

#### چهارشنبه

دیروز مدیران دانشگاه کاشان را به بازدید از مرکز رشد دانشگاه شهید بهشتی دعوت کرده بودم. آقای مهندس پیروز عضو هیئت امنای مجله نجوم از شرکت ابارا که ارتباطات وسیعی با ایرانیان مقیم شمال کالیفرنیا و سیلیکون ولی دارد، همراه با آقای دکتر شعبانی که پیگیر جذب و انتقال و کمک از ایرانیان مقیم امریکا برای رصدخانه است و نیز دو نفر دیگر از سرمایه داران ایرانی مقیم امریکا نیز آمدند. پس از بازدید معلوم شد که چقدر تحت تاثیر قرار گرفته اند. اثر این بازدید روی هر دو گروه بیش از انتظارم بود. دیدند چگونه با مدیریت مدرن و شناخت علمی می توان در ایران کارآفرینی و ثروت آفرینی کرد.

در امور رصدخانه تحولی هنوز دیده نمی شود. موافقت نامه و تفاهم نامه با دانشگاه کاشان به منظور راه اندازی شعبه در رشته نجوم و احتمالاً حیات و زمین روی زمین مانده است. پرداخت های ما هنوز در هواست و لاریجانی مشغول امور سیاسی

و دست نیافتنی! نمی‌دانم با این نوع مدیریت چطور می‌توان امور کشور را پیش برد. موضوع بیمه حمل‌آینه هم هنوز حل نشده است چقدر ما ضرر کردیم با بی‌توجهی بخش اداری هنگامی که اولین گام را برای بستن قرارداد بستیم. من این را بی‌شعوری کامل امور اداری در کشور می‌دانم و این‌که نظام اداری ما گول (خنک) است!

۱۳۹۳/۱۰/۱۳

شنبه

امروز حدود ظهر جلسه با آقای دکتر ستاری معاون علمی رئیس‌جمهور داشتم. آقای علیرضا شعبانی هم بود؛ پیرو پیشنهاد پدرش برای همکاری در جهت متقاعد کردن مسئولان به کمک به رصدخانه.

معاون بین‌الملل او، آقای بیرنگ که چند روز پیش در این مورد به من زنگ زد اظهار تعجب می‌کرد که چرا خود من مستقیم از ستاری وقت نخواستهم. می‌گفت هر زمانی شما بخواهید وقت می‌گذارند. توضیح دادم چطور آقای شعبانی می‌خواهد یا خواسته است داوطلبانه به رصدخانه کمک کند. به هر صورت، جلسه برگزار شد. ابتدا شعبانی توضیح داد که چه برنامه‌ای برای جلب حمایت‌های مردمی در امریکا دارد برای رصدخانه ملی. او هم گفت که ایران از این امر استقبال می‌کند و هر مقدار کمک مردمی جلب شود و از منابع خصوصی که در اختیارش هست ۲۰٪ اضافه می‌کند.

هنگامی که صحبت از این کردم که قرار شده بود هزینه تجهیزات فناوری در رصدخانه در موافقت‌نامه معاونت دیده شود، اظهار بی‌اطلاعی کرد و نیز این‌که از این موضوع خبری نیست و تاکنون رقمی دیده نشده است. بسیار تعجب کردم از این‌که قبلاً به آن فکر نکرده است، کاری که کاملاً بدیهی بود و دائم از این صحبت می‌کرد که معاونت علمی چنین پول‌هایی ندارد. بی‌خیالی او مثل آب سردی بود که بر سرم ریخته باشند! [...]

دو بخش در دولت امور علمی را پیش می‌برند: معاونت علمی و وزارت علوم! هر [...] کدام خیال می‌کنند جای دیگر و کس دیگر باید به این امور بپردازد. بی خیالی و بی برنامه‌گی وحشتناکی در علم کشور به ویژه در پژوهش‌های بنیادی حاکم است. خدا رحم کند!

هنگامی که به او گفتم مثلا برای ساختن سامانه نگهدارنده آینه حدود ۴ میلیارد تومان احتیاج داریم، گفته شد این مقدار را می‌توانیم بدهیم که من گفتم ما هم که بیش از ۸ میلیارد تومان برای سال آینده نمی‌خواهیم. زیاد تعجب نکرد. معلوم بود نمی‌تواند با این رقم ۹۳ میلیارد تومان هزینه M کل پروژه در ۵ سال آینده و نیز ۸ میلیارد تجهیزات یک سال [...] .

۱۳۹۳/۱۰/۱۴

یکشنبه

امروز با دکتر علیرضا شعبانی به گرگش رفتیم. خوشبختانه هوا مساعد بود. توانستیم با ماشین تا پایشگاه برویم. از آنجا هم پیاده تا قله. دما حدود ۱۲- درجه بود و سوز هم داشت. دیدن جاده شرایط قله و پایشگاه اثر مثبتی داشت. مطمئن هستم حالا که به امریکا برگردد تصور دیگری از رصدخانه خواهد داشت.

در برگشت به دانشگاه رفتیم. در جلسه مدیریت هیئت رئیسه دانشگاه کوتاه شرکت کردیم. مدیران از او سوال‌هایی داشتند در مورد شرکت‌ها در سیلیکون ولی. برای‌شان حضور او مغتنم بود.

همین‌طور توافق‌نامه با پژوهشگاه بررسی شد. مدیران موافق بودند، خود من اما نگران جزئیاتی از این دست که اگر بعد از چند سال ارتباط به هم خورد، تکلیف هیئت علمی چه می‌شود! این موضوع هنوز بررسی نشده است. اگرچه استنباط کلی این است که این شعبه بخشی از پژوهشگاه است و این سوال شبیه به همان سوالی است که ممکن است در مورد پژوهشگران دیگر پژوهشگاه پرسیده شود. در هیئت مدیره این سوال هم درست بود که این شعبه در دانشگاه پردیس کاشان باشد یا در قمصر.

استدلال من له و علیه هر دو مطرح شد. ابتدا مدیران به نفع پردیس کاشان صحبت می‌کردند. اما هنگامی که من نگرانی خودم را مطرح کردم، از این‌که استادی بخواهد تا پاسی از نیمه شب در پردیس دانشگاه کار کند، مشکل پیدا می‌کند. ساکت شدند و فوراً خودشان قمصر را ترجیح دادند. برخلاف انتظار من!

امیدوار بودم بگویند نه در پردیس دانشگاه هم مشکلی نیست؛ اما ظاهراً هست و این علامت بدی برای آینده است.

۱۳۹۳/۱۰/۱۵

دوشنبه

امروز صبح از دفتر خبر دادند که روز پنجشنبه کمیسیون عمران مجلس می‌خواهد از قله بازدید کند. ابتدا گفتم خب مدیران بروند، من که لازم نیست و تازه دیروز قله بودم. ظهر که از فرهنگستان به لارک آمدم معلوم شد لاریجانی چند بار تماس گرفته است. با او صحبت کردم با ملایمت می‌گفت که احتمالاً می‌تواند برنامه‌های پنج‌شنبه‌اش را عوض کند و توصیه می‌کرد که من بروم. می‌دانستم که خوب است اما هنوز رغبتی نداشتم. بعد از ظهر در جلسه مدیریت هم حقیقت اصرار می‌کرد و سرانجام پذیرفتم. حالا پنجشنبه هم نخواهم بود و باز هم بسیاری کارها که روزهای پنجشنبه می‌توانم انجام دهم، عقب می‌افتد. ذهنم این روزها بسیار درگیر پژوهشکده سیاست‌گذاری، اندیشگان هفته‌آینده در مورد نقش علوم و بنیادین و نیز تفاهم‌نامه با دانشگاه کاشان است.

۱۳۹۳/۱۰/۱۸

پنجشنبه

امروز ساعت ۶ از تهران حرکت کردیم با اربابی و خسروشاهی و حقیقت. یک راست رفتیم کامو و هیئت کمیسیون عمران مجلس هنوز نرسیده بود. ما قبل از ۱۱ در دفتر کامو رسیدیم و منتظر ماندیم.

بهنام و دیگران در کنار جاده رصدخانه به انتظار ماندند، هوا سرد بود و سوز داشت. دما کمتر از روز یکشنبه بود. هوا ابری بود، اما نمی‌بارید. دیشب برف باریده بود و بهنام گفت شاید تا حدود کیلومتر ۸ بتوان رفت بعد از آن با زنجیر هم ممکن نیست. پس نمی‌شد به پایشگاه رفت، حدود ساعت ۱۲:۱۵ دقیقه به سمت جاده رصدخانه رفتیم و هیئت هم کمی بعد از ۱۲:۳۰ رسیدند. پس از سلام و صحبت‌های اولیه به سمت قله رفتیم. اعضای هیئت خیلی بهاره آمده بودند. مجبور شدیم کلاه و کاپشن به آنها بدهیم که کمتر بلرزد. به کیومتر ۸ هم نرسیدیم. جاده بدجوری یخ زده بود و بالای قله مه بود. نم شد هیچ چیز دید، اعضای هیئت برای شرایط سخت کوهستان که ما کار می‌کردیم حس پیدا کردند. به وضوح تحت تاثیر قرار گرفتند. برگشتیم به کامو که در منزل آقای اربابیان از متولین کامو با شهردار و هیئت همراه که بیش از ۴۰ نفر می‌شدیم ناهار میهمان بودیم. آبگوشت خوبی بود با گوشت تازه درست کرده بودند که پس از آن سرما و سوز خیلی مزه داد.

آقای هاشمی رئیس کمیسیون بعد از ناهار مجبور شد با رسانه‌ها مصاحبه کند. گفت که رصدخانه چقدر مهم است. بودجه کمی می‌خواهد و در این سال‌ها مورد بی‌مهری قرار گرفته است و ما سعی می‌کنیم در سال آینده این را جبران کنیم. خستگی از تنم درآمد. بعد هم گفت نامه‌ای به علی لاریجانی رئیس مجلس نوشته است که اعتبار رصدخانه از ۴ میلیارد تومان به ۱۶ افزایش یابد.

حالا باید صبر کرد و دید چه می‌شود شب ساعت حدود ۹ به تهران رسیدیم.

۱۳۹۳/۱۰/۲۱

یکشنبه

دیروز بعد از ظهر آبریزش شدید داشتیم و با حالت سرماخوردگی به منزل آمدم. امروز هم به استراحت ماندم و چند کار مهم از جمله امتحان در دانشگاه را به دیگران سپردم. عمده پیگیری‌ها مربوط است به این‌که بالاخره بخش مالی پژوهشگاه اولویت‌های ما را بپذیرد و پرداخت‌ها را شروع کند. دیگر این که پیگیری‌های لازم را با مجلس انجام دهیم.

از طرف دیگر چهارشنبه اندیشگان سیاستگذاری علوم بنیادین را برگزار می‌کنم که پیش درآمد تاسیس هر پژوهشگاه‌ای به همین اسم در پژوهشگاه است. افراد سرشناسی دعوت کردم و باید حواسم جمع باشد که بیایند. متنی را دوبار برای شان فرستادم با این مضمون که قرار نیست آسیب‌شناسی کنیم، نق و غر بزنیم، می‌خواهیم بیندیشیم چگونه و با چه استدلالی باید سیاستمداران و خودمان را قانع کنیم که علوم بنیادی برای کشور مهم است!

۱۳۹۳/۱۰/۲۲

دوشنبه

امروز شورای پژوهشگاه جلسه داشت. لاریجانی در این جلسه موضوع پژوهشگاه‌ده سیاست‌گذاری و نیز شعبه پژوهشگاه در دانشگاه کاشان را با ظرافت بیان کرد و کمی توضیح داد. در انتهای جلسه بود که فرصت زیادی برای تعارض نباشد. سپس من در مورد پژوهشگاه‌ده سیاست‌گذاری و برنامه‌های آن از جمله اندیشگان روز چهارشنبه توضیح دادم. جالب این‌که مخالفت با تعارضی نبود جز چند سوال. در مورد شعبه بحث زیادی نشد. این شروع رسمی هر دو تحول است که مسئولیت آن با خودم است و کاری است کارستان!

۱۳۹۳/۱۰/۲۳

سه‌شنبه

امروز بیشتر وقتم به غیر از سخنرانی افتتاحیه در کنفرانس سالانه اپتیک و فوتونیک ایران صرف جزئیات برنامه اندیشگان فردا بود. از امور رصدخانه هنوز خبری نیست. از پرداخت‌ها خبری نیست. خوابگاه آل ابراهیم که هفته دیگر می‌آید به مشکل برخورد کرده است. سعی می‌کنم در مهمانسرای شهید بهشتی او را جا بدهیم که البته گران است و باید سعی کنم تخفیف بگیرم.

بالاخره دیروز آخر وقت اطلاع دادند آقای بهزادی پرداخت‌های اولویت‌دار ما را شروع کرده است. خبر خوشی بود بعد از ماه‌ها انتظار. کمی خستگی این هفته و برگزاری اندیشگان از تنم بیرون آمد. از طرفی امروز شروع کردم بعضی آزمایش‌های مرتبط با قلب را که تا سه‌شنبه آینده ادامه دارد تا دکتر بگوید وضع چگونه است.

ظهر فرصتی شد با اردلان در مورد اندیشگان دیروز صحبت کنم و نیز موضوع ارتباط با کاشان. اندیشگاه دیروز از این جهت مهم بود که بعضی‌ها در چالش پیش آمده با جدیت و گاهی عصبانیت حرف زدند اما هیچ‌کس واقعاً به سوال اندیشگان پاسخ نداد. اما من از برگزاری راضی هستم. به خصوص همه انگیزه پیدا کردند برای تاسیس پژوهشکده و نیاز آن را حس کردم.

در مورد کارشان به این نتیجه رسیدیم که خوب است شعبه پژوهشگاه در کاشان در دل اندیشگاه راه بیفتد. در مورد نجوم و رصدخانه حساسیتی نیست و هرگونه می‌توان پیش رفت. اما در مورد حیات و زمین بدون این‌که حساسیت ایجاد شود پروژه-محور شروع کنیم و سعی کنیم شورایی بین‌المللی زیر چتر ICTP ایجاد کنیم که مانع از انحراف از نوع دانشگاه کاشان یا پژوهشگاه بشود. همچنین زمینه برای ایجاد شعبه فراهم شود. در مجموع مدل شبیه به آلبانوا در سوئد در ذهن من است که هر پژوهشگاه یا دانشگاهی بتواند در امکاناتی که آماده می‌شود هیات علمی داشته باشد در اندیشگاه.

از آینده خبر جدیدی نیست. منتظرم شرکت حمل در آلمان و تایپو اطلاعات و اسناد را مبادله کنند تا مجوز بازرگاری از گمرک فنلاند کسب شود. آل ابراهیم هم شنبه صبح می‌آید و امیدوارم پروژه‌ء محفظه سرعت پیدا کند.



۱۳۹۳/۱۰/۲۷

شنبه

امروز مروری کردیم بر پرداخت‌ها. پرداخت مشاوران و شرکت ژئوتکنیک که کار گمانه‌زنی بالای قله را تابستان انجام داد تا کنون مانده بود ولی امروز به جریان افتاد. اخبار خوبی از بودجه‌ء امسال و سال آینده نمی‌رسد. قیمت نفت مرتب پایین می‌آید و نگرانی از بودجه‌ء سال آینده و حتی چند ماه آینده افزایش می‌یابد. هنوز مطمئن نیستم امسال مانده پولی از خزانه دریافت کنیم.

آل ابراهیم آمد و جلسه‌ء طولانی با او داشتم. هم در مورد کارهایش در سوئد و هم در مورد محفظه و دیگر بخش‌های طرح. قرار شد روزی سری هم بزند به دفتر شرکت و با سپهر و کارمندان آنجا صحبت کند تا درک درست‌تری از امور پیدا کند. به او گفتم که چقدر ناراحتیم از کندی و شلختگی در پیگیری کارها.

دارم فکر می‌کنم دوشنبه کاشان بروم. هفته‌ء آینده دوشنبه هم دعوت کردند بروم برای جلسه‌ء هیئت امنا و رؤسای قبلی دانشگاه. پس از آن هم دهه‌ء فجر است و زنگ اندیشگاه در دانشگاه کاشان که باید بروم. گرچه برنامه‌ء این چند هفته سنگین می‌شود اما نگرانم اگر نرم و با مدیریت دانشگاه به صراحت طرح خودم را مطرح نکنم، در دهه‌ء فجر نتوان شعبه‌ء پژوهشگاه را آن‌طور که مایلیم پیش برد. این در حالی است که فردا باید دستگاه ضربان‌نگار (هولتر) به بدن برای ۴۸ ساعت وصل کنم تا سه‌شنبه دکتر نتیجه را ببیند. قرارداد سال آینده‌ء شرکت هم هنوز آماده نیست و ما را نگران می‌کند.

۱۳۹۳/۱۰/۲۸

یکشنبه

امروز برای بستن هولتر به کلینیک آریتمی رفتم و از آنجا به دانشگاه. خبر جدیدی هم از کارهای جاری طرح نبود. جز این‌که چند پرداختی که دیروز صحبتش بود و خوب پیش می‌رود و نگران‌کننده نیست.

قرار گذاشتم فردا به کاشان بروم.

۱۳۹۳/۱۰/۲۹

دوشنبه

ساعت ۶ صبح راننده آمد به سمت کاشان رفتیم. هنوز ۸:۴۵ نشده بود که در دفتر دکتر زراعت رئیس دانشگاه جلسه ما شروع شد. دکتر الماسی و دکتر محمد منعم زاده، معاونین آموزشی پژوهشی از دانشکده فیزیک هم بودند. شروع کردم به تفصیل از اوضاع جهانی و اوضاع سیاسی اقتصادی ایران گفتن و این که تحول علمی در این شرایط چقدر اهمیت دارد. پس از بیان این انگیزه ها و نیز بیان اوضاع پژوهشگاه دانش های بنیادی و شخص لاریجانی، طرح خودم را این گونه بیان کردم:

اندیشگاه دانشگاه کاشان بلافاصله شروع به کار بکند و تابلوی آن بالا برود، خودم هم مسئولیت آن را به عهده می گیرم.

مدرسهء حیات و زمین در اندیشگاه هم فوراً تابلوی اش بالا برود و با پروژهء تدوین استاندارد اسانس گل ها شروع بشود. برای این پروژه قرار نداریم با خرید تجهیزات شروع کنیم. بلکه با پول کم و مدیریت نیروی انسانی کار را پیش می بریم.

دکتر شاهین روحانی سرپرستی این مدرسه را به عهده بگیرند.

شعبهء پژوهشگاه دانش های بنیادی که قرار است در دههء فجر افتتاح بشود در دل اندیشگاه باشد. یعنی دانشگاه کاشان از طریق اندیشگاه امکانات اداری و فضای کار در اختیار پژوهشگاه قرار می دهد.

مدرسهء نجوم به عنوان اولین بخش از شعبهء پژوهشگاه در اندیشگاه تاسیس می شود و خودم سرپرستی آن را به عهده می گیرم.

اگر پژوهشگاه مایل باشد در زمینهء حیات و زمین هم در شعبه فعال شود خوب است و با مدرسه حیات و زمین کاشان مشارکت می کند.

مشارکت دانشگاه و پژوهشگاه در مدرسهء حیات و زمین در یک مکان از مدل آلبانوا در سوئد اداره می شود. یعنی هر دو دستگاه می توانند در جذب هیات علمی

و پژوهشگر و فعالیت‌های پژوهشی به اندازه‌ای که مایلند مشارکت کنند. دانشگاه فقط امکانات اداری را فراهم می‌کند.

اندیشگاه و مدرسه‌ها شورایی بین‌المللی خواهند داشت.

شورای بین‌المللی را سعی می‌کنیم با ICTP هماهنگ کنیم. این کمک می‌کند در آینده به تمایل ایران و ICTP که شعبه را در کاشان احداث کنند.

همه‌ء این پیشنهادهای پذیرفته شد جز این که ابتدا گفته شد شاید بهتر باشد به دانشگاه بیایم و نه قمصر. علت این بود که زراعت توضیح داد گروه دیگری به عنوان پژوهشگاه شاخص پروژه بخش خصوصی، اظهار تمایل کردند به دانشگاه متصل شوند و به قمصر بیایند. کمی با این مجموعه آشنا بودم که کارهای آینده‌اندیشی می‌کردند. توضیح داده شد که در زمینه‌های دیگر هم فعالند از جمله موضوع گلاب و اسانس. به یک‌باره ذهن من رفت به این سمت که حضور آنها که کمک مالی قابل توجهی می‌خواهند به دانشگاه بکنند، می‌تواند مکملی باشد برای موضوع حیات و زمین و شاید بتوان امکانات مالی را سوق داد به سمتی که به اندیشگاه هم کمک کنند. این بود که گفتم هیچ اشکالی ندارد و ما هر دو در قمصر مستقر شویم و آنها هم پذیرفتند. ساعتی بعد که در قمصر بودیم زراعت با نماینده آنها هم صحبت کرد و موضوع را گفت، آنها هم استقبال کردند و به نظر می‌رسد یک اتفاق در حال رخ دادن است.

پس از جلسه با زراعت به قمصر رفتیم که برف باریده بود و گفته بودند راه بسته است و باید با زنجیر چرخ رفت. اما بعد اطلاع داده شد که راه باز شده و رئیس پژوهشکده اسانس آقای دکتر رفیعی پور هم خودش رسیده و منتظر ماست. در بازدید معلوم شد چقدر فضا را هدر داده‌اند و هیئت علمی آنجا به هیچ‌وجه فعال نیستند. مجبور شدم به زور به رئیس پژوهشکده بفهمانم تدوین استاندارد تجهیزات نمی‌خواهد و حتی برای کنترل کیفیت هم می‌تواند از تجهیزات موجود در دانشگاه استفاده کرد. کار ساده‌ای نبود یک مثال هم از توزیع فضا بیانگر وضعیت کنونی آنجاست. دو اتاق در همکف را تابلوی بزرگی زده بودند استراحتگاه. یکی برای مردان یکی برای زنان! که

در آن لایبد ظهرها می خوابیدند. بعد از غذا و نماز که به جماعت خوانده می شد در دو قسمت زنان و مردان. از کار خبری نبود!

ده سال دیگر اینجا به چه شکلی خواهد بود؟ ۵۰ سال دیگر چطور؟

روز تعیین کننده ای بود پس از ماه ها فکر و صحبت و مشورت!

۱۳۹۳/۱۰/۳۰

سه شنبه

امروز به کلینیک رفتم و هولتر را باز کردم و پزشک نتایج آن و اکو را دید و راضی بود و گفت قرص قلب را قطع کنم. خبر خوشی بود. دیشب که می آمدم به تهران در راه حقیقت زنگ زد. می گفت شرکت هم خواسته برود و آینه را حمل کند. تاپیو گفت هنوز اسناد گمرکی آماده نیست. گفتم مگر آنها به سوال های هم پاسخ داده اند. بعد از کمی بررسی به کمک خانم قادری خبر داد که سه روز پیش تازه اطلاعات درخواستی به تاپیو داده شده. گفتم پس ضرورتی ندارد من حالا به او پیام بفرستم و بخواهم عجله کند. دیروز و امروز که روز کاری است در آنجا که او نمی تواند همه اطلاعات را به گمرک آنجا منتقل کند و هم پاسخ بگیرد و این که اگر این کار در ایران بود چقدر طول می کشید. باید صبر کرد.

جالب از رفتار اداری ما. دیدن یک قرارداد که کار نیم ساعت است، در پژوهشگاه ما یک ماه و نیم وقت اداری می گیرد. اما یک کار گمرکی را می خواهیم در فنلاند یک روزه جواب بگیریم. این است که می گویم در ایران ما هیچ حسی نسبت به زمان نداریم.

به هر حال، امیدوارم پیگیری تاپیو در گمرک به مشکل برخورد. هنوز نگران هستم از احتمال تاثیر تحریم ها بر حمل آینه. هر روز منتظرم!

۱۳۹۳/۱۱/۱

#### چهارشنبه

امروز با تاخیر جلسه کنترل پروژه داشتیم. آل ابراهیم هم آمده بود خسروشاهی گرفتار میهمانان کنفرانس کهکشان‌ها در هفته آینده بود و نتوانست شرکت کند. این بار بیشتر بحث ما حول مشکلات اداری می‌گشت، از جنس این که پیچیدگی و فعالیت‌های مدیریتی را چگونه به کار قابل تعریف در برنامه زمانی بگنجانیم. همین‌طور در نارسایی‌های ارتباط اداری میان طرح و شرکت و چگونگی تعریف وظایف سال آینده و زمان بندی لازم برای پیشبرد این امور. با صراحت از کم‌کاری مدیریتی در شرکت صحبت کردم و حساس نبودن به برنامه ریزی‌های زمانی و درک زمان. از جمله این که چگونه از آذرماه تاکنون کار چند هفته‌ای از دید من به چند ماه کشیده و هنوز تمام نشده. به نظرم رسید مطالب مطرح شده تاثیرگذار بود. باید ببینم در هفته‌های آینده چه می‌شود.

همین امروز هم نامه‌ای رسماً به شرکت، به اربابی، و رونوشت به مهرابی دادم که به علت تاخیر در انجام امور و آماده نشدن شرح خدمات قرارداد سال آینده تعهدی نمی‌دهم که برای سال آینده قراردادی امضا بشود. هر چه خانم قادری از دفتر اصرار داشت که نامه را نفرستم، نپذیرفتم. امیدوارم این نامه شوکی به شرکت وارد کند.

۱۳۹۳/۱۱/۴

#### شنبه

فردا کنفرانس یک هفته‌ای کهکشان‌ها در پژوهشکده برگزار می‌شود. خسروشاهی سعی کرد یک تنه بدون مشورت کار را به انجام برساند. می‌دانم مایل است نشان دهد تواناست. از پس کارها هم برآمده است. از این جهت برخلاف [...] است که حوصله این امور را ندارد. یک ماه پیش که با هم صحبت کردیم برای برگزاری یک کارگاه در زمینه کیهان‌شناخت اولیه. با این که پذیرفتم با او همکاری کنم و سعی کردم نگرانی‌های اجرایی او را برطرف کنم و حتی شروع کرد به مکاتبه. دو هفته

بعد از آن پیامی فرستاد که از کار منصرف شده است و توان مدیریت امورش را ندارد. حالا گذاشتم با او صحبت کنم که من مسئولیت تمام اجرای آن را به عهده می‌گیرم و در کاشان برگزار می‌کنیم تا قدری احساس آرامش کند. کنفرانس کهکشان‌ها را خسروشاهی برگزار می‌کند و متاسفانه او هم بیشتر مایل است توان خود را نشان دهد تا از تجربه‌های سی سال گذشته یاد بگیرد. این عیب را دارد که تبدیل شده است به یک کنفرانس جهان‌سومی و نه کارگاه بین‌المللی که جوانان ما در معرض یک گفتمان علمی بین‌المللی قرار بگیرند!

۱۳۹۳/۱۱/۵

یکشنبه

کنفرانس امروز در مورد کهکشان‌ها برایم بسیار خوشایند بود. دیدن این که پس از هفت سال از راه‌اندازی پژوهشکدهء نجوم و نداشتن هیئت علمی و همکار پژوهشی رصدگر، امروز جمع زیادی حدود ۱۵۰ نفر از سراسر کشور در این همایش شرکت می‌کنند و بیش از ۱۰ نفر از پژوهشکده صحبت می‌کنند با کارهای جدیدی که در ایران انجام شده. قابل توجه است! گرچه در همین مدت دست‌کم ۱۵۰ نفر به خارج رفته‌اند و به منجمان رصدگر حرفه‌ای تبدیل شده‌اند! از طرف دیگر امیدوار بودم خسروشاهی در برگزاری این‌گونه همایش‌ها مشورت می‌کرد و یک‌تنه خودنمایی نمی‌کرد تا بازده بیشتری داشته باشد. هنوز کنفرانس این‌گونه برای ایران زود است. بهتر می‌بود یا بسیار تخصصی مرتبط با فعالیت پژوهشکده بود یا به صورت کارگاه تا جمع بیشتری آموزش ببینند. اکثریت شرکت‌کنندگان ایرانی یعنی حدود ۹۰ درصد فقط حسرت می‌خورند.

۱۳۹۳/۱۱/۶

دوشنبه

امروز به کاشان رفتم و شب ساعت ۹:۳۰ برگشتم. دکتر یاسر کراچیان با من آمد تا با مسئولان دانشگاه در زمینه تجاری سازی صحبت کند و از تجربه های خودش در ایران و کانادا بگوید. بعد از ظهر جلسه هیئت امنای دانشگاه بود با رؤسای قبلی دانشگاه. در آن هم کمی در مورد اندیشه ها و نگاه به ضرورت تحول در دانشگاه مطرح شد. تصور می کنم این حضور ارزش رفتن به کاشان و یک روز وقت را داشت. باز هم در مورد رصدخانه و تاثیر آن بر شهر و دانشگاه صحبت شد. هیئت علمی پژوهشکده اسانس ظاهراً احساس عدم امنیت کرده اند و ناآرامند. آقای دکتر ابراهیم آبادی رئیس پیشین آنجا می خواست با من در این خصوص صحبت کند که فرصت نشد. باید آنها را آرام کنم که تأسیس مدرسه حیات و زمین به نفع آنها خواهد بود.

۱۳۹۳/۱۱/۷

سه شنبه

امروز صبح خبر دادند که ظاهراً تایپو اسناد گمرک را تهیه کرده و شرکت حمل و نقل آماده می شود برای حمل در روزهای آینده. امیدوارم خبر صحیح باشد و چند روز آینده خبر حرکت بار را بر کامیون بشنویم. هنوز دلهرهء من از تحریم ها و مشکل برای ترخیص در اروپا حل نشده است. خبر خوش دیگر این بود که مشکل پیش آمدهء این روزها برای آل ابراهیم حل شد. گفته شد سوء تفاهمی بوده است. گذرنامه اش را در فرودگاه از او گرفته بودند برای بازجویی در تهران!

امروز به تفصیل با دکتر روانمهر در مورد کارهای مدیریت و انعکاس آن در برنامهء زمان بندی کارهای طرح صحبت کردیم. سعی کردم برای تمام پیچیدگی های امور مدیریت در سال های گذشته مفهوم سازی کنم همراه با زمان بندی. اصرار داشتم این کارهای سخت مدیریتی دست کم در تاریخچهء سند زمان بندی امور طرح برای آینده و آیندگان منعکس شود.

اربابی و شرکت هنوز نتوانسته است شرح خدمات را تهیه کند. از کندی او بسیار ناراحت و نگرانم، به مهرابی گفتم که این تنبلی و کندی خجالت‌آور است و تحمل [...] است. خبری از وزارت علوم آمد که سازمان مدیریت موافقت کرده است توافق‌نامه ما با آنها طبق دیدگاه ما پر بشود این شروع خوبی است. به نظر می‌رسد از بالا فشار آمده است. پس می‌توانم امیدوار باشم امسال هنوز تخصیص دریافت کنیم.

۱۳۹۳/۱۱/۹

### پنجشنبه

دیروز بعدازظهر تا ۷:۳۰ شب در دفتر رصدخانه ماندم و اربابی و تیم مهندسی را نگه‌داشتم تا این‌که شرح خدمات سال آینده نهایی شود. در چند مرحله از ساعت یک جلسه مشترک داشتیم. اما چون می‌دانستم کارها را رها کنم تا هفته دیگر هم به پایان نمی‌رسد، همان‌جا ماندم و ساعت به ساعت پیگیری کردم تا اشکالات رفع شود. سرانجام آخر وقت نتیجه داد و حقیقت متن نهایی را آماده کرد. قرار شد به علت تأخیر در انجام طراحی جزئی که ناشی از عدم انجام تعهدات طرح بوده، متن کوتاهی به عنوان متمم قرارداد قبلی تهیه شود و شرح خدمات جدید به پیوست آن شود. تا این‌جور بالای کار نایستم، هیچ کاری به موقع انجام نمی‌شود.

همان بعدازظهر آل‌ابراهیم را آشفته دیدم. ظاهراً مسئله‌اش حل نشده و با او تماس مبهم گرفته شده است. امیدوارم مشکل راحت حل بشود.

امروز قطعی قرار است کامیون در فنلاند آینه را بار بزند. از این‌که تا اینجا مشکل گمرک و تحریم در دسترساز نشده است خوشحالم. و پس از چند سال دلهره هنوز منتظر کامیون حرکت کرده باشد.

از لاریجانی هیچ خبری نیست. برای افتتاحیه شعبه در هفته آینده تدارکی نمی‌توان دید. به دنبال این هستم به جای تابلو برای اندیشگاه از سنگی حک شده در مدخل پژوهشگاه استفاده بکنیم. سنگی با نوشته‌های با دوام و زیبا! می‌خواهم اندیشگاه



به سلامت رسماً راه بیفتد، آن بخش خصوصی هم که می‌خواهد به قمر بیاید به نظر می‌رسد آمادگی دارد در اندیشگاه و شعبه ICTP سرمایه‌گذاری کند.

۱۳۹۳/۱۱/۱۰

جمعه

امروز قبل از ظهر پیام فرستادم برای تاپیو جویای حرکت و بارگیری کامیون شدم. خبر رسید که دیروز بعد از ظهر ساعت ۱۶ به وقت محلی حرکت کرده است از محل رصدخانه در تورکو. چند عکس هم فرستاد از بارگیری. زمین سفیدپوش بود از برف؛ چنان‌که انتظار می‌رفت سنگی از دلم برداشته شد. تحریم‌ها مشکلی ایجاد نکرده بود. یادم می‌افتد که دو سال پیش بعد از مشکلات با آرنه و شرکت LTG چقدر نگران بودم که به خاطر ادعای بدهی ممکن است شیطنت بشود و آینه در فنلاند گرو نگه داشته بشود. خدا را شکر این نگرانی‌ها تا اینجا برطرف شد. حالا می‌ماند این‌که آینه سالم به ایران برسد!

همین امروز هم پیامی فرستادم برای همه مدیران، اعضای شورای راهبری و شورای بین‌المللی، مبتنی بر این‌که آینه بارگیری شد.

تماس هم گرفتم با تومهری، مشاور ما در مکانیک در ایتالیا، و از او خواستم برنامه‌ریزی کند برای داوری طرح ما و این‌که شاید در آوریل چند روز به ایران بیاید. فردا باید پیگیری کنم با ریاست جمهوری که کمک خودشان را حالا که آینه بارگیری شده پرداخت کنند.

۱۳۹۳/۱۱/۱۱

شنبه

امروز نامه‌های رسمی به ریاست جمهوری در مورد بازگیری آینه را انجام دادم. بعد از ظهر هم به عنوان شیرینی حمل آینه به همه بستنی دادم!

جلسه با اردلان و روحانی داشتم در مورد اندیشگاه کاشان، مدرسه نجوم، و مدرسه زمین و حیات. چگونگی اداره آنجا و نقش شورا یا شوراهای بین‌المللی آن.

آل ابراهیم هم متوجه اشکال در اسناد مربوط به محفظه تلسکوپ و پایه تلسکوپی شده بود و ناراحت بود که چرا اعداد داخل اسنادها با چیزی که افواهاً موافقت شده و تیم مکانیک بر آن مبنا طراحی می‌کند مغایرت وجود دارد. نکته مهمی است که از آن غفلت کرده‌ایم و ضعف مهندسی سیستم است. این مشکل را حل می‌کنیم، اما نکند مشکلات دیگری از این نوع بعداً پیش بیاید و دیر شده باشد!

از لاریجانی هنوز خبری نیست برای افتتاح شعبه در کاشان!

جلسه مفصل و مفیدی هم داشتم با پژوهشگران برای سند اندیشگان علوم پایه و نیز چگونگی تاسیس پژوهشکده سیاست‌گذاری و ساختار آن و نیز سند مربوط به چگونگی تاسیس شعبه ICTP در ایران!

عصر هم با آل ابراهیم مشغول مصاحبه شدیم در مورد خاطرات من بعد از انقلاب در ایران. قبلاً چندین جلسه در سوئد صحبت کرده بودیم که این دو سال اخیر قطع شده بود. شاید این هفته چند ساعتی صحبت کنیم.

۱۳۹۳/۱۱/۱۲

یکشنبه

دیروز بسیار خسته شدم. شب سردرد بدی داشتم و می‌دانستم ناشی از نوعی خستگی است. با این‌که ۱۰ شب خوابیدم اما ۳ صبح بیدار شدم و دیگر عملاً خوابم نبرد. تعدد کارها و به خصوص معطل ماندن بسیاری از آنها ناشی از مدیریت کند

پژوهشگاه یا کند بودن افراد دیگری که با من کار می‌کنند به نظرم عاملی در این سردردها است. به هر حال امروز هم با حال خوشی شروع نکردم، غیر از کارهای رصدخانه، سخنرانی در بعدازظهر به مناسبت سال جهانی نور دارم و نیز هماهنگی با چند دستیار برای کلاس تمرین درس نسبیت عام.

عصر قرار بود ساعت ۶:۳۰ ماشینی از کاشان بیاید. مشکلاتی برای راننده پیش آمد که منزل ما را پیدا نمی‌کرد. عصبانی شدم که چرا کاشان مجدد راننده‌ای فرستاده است که قبلاً تایید نشده. به مدیریت کاشان پیغام دادم که نمی‌آیم. راننده دیگری فرستادند. خلاصه ۹:۳۰ شب از تهران حرکت کردیم و نزدیک یک صبح به مهمانسرای دانشگاه رسیدیم. روز سختی بود!

۱۳۹۳/۱۱/۱۳

دوشنبه

سه جلسه با افراد مختلف در دانشگاه داشتم. از جمله با معاون روابط بین‌الملل و صحبت کردم که چگونه دانشگاه را برای بین‌المللی شدن باید آماده کند. برنامه‌ء بلند پروازانه‌ای داشت که جزئیات در آن دیده نشده بود. گفتم بهتر است فرض کند همه ساختمان‌ها که در ذهن او ساخته شده و از خودش پرسد چه کسانی می‌خواهند در آن ساختمان‌ها برای موضوع آن ساختمان‌ها خدمات ارائه بدهد. موضوع راننده دیشب را گفتم، موضوع غیربهداشتی بودن میمانسرای دانشگاه را گفتم. و این‌که بهتر است شروع کنیم در این زمینه‌های خدمات، نیروهای متعددی را در دانشگاه پیدا کنیم و با آنها آموزش را شروع کنیم. هم‌زمان ایده‌های بزرگ را پیگیری کنیم، خوب بود!

با آقای حسنعلیان کسی که ساخت‌گاه ذوب فلز هفت هزار ساله را در اریسمان کشف کرده است، مفصل راجع به برنامه‌های اجتماعی مرتبط با رصدخانه، آلودگی نوری و ایجاد علاقه به نجوم و رصدخانه در مردم صحبت کردم. قرار شد ایده‌های خودش را مکتوب کند و سپس برای آن برنامه‌ریزی کنیم.

همین‌طور با یکی از مسئولان شرکتی تازه تاسیس در زمینه نجوم آماتوری، که کارمند دانشگاه نیز هست صحبت کردم که در این مورد فکر کند و برنامه‌ریزی. در اردیبهشت ماه که گردشگران به قمصر می‌آیند بتوانیم یک ماه هر شب برنامه‌های نجومی داشته باشیم و تعدادی از آنها را به رصدگاه کامو ببریم. می‌خواهم مجله نجوم را هم در این کار درگیر کنم.

بعد از ظهر قبل از برگشت به تهران با آقای بهنام به سنگبری رفتیم تا سنگی مناسب به عنوان تابلوی ورودی اندیشه‌گاه کاشان پیدا کنیم. قرار شد رنگ دلخواه ما را از محل اصلی برش‌ها پیدا کند و برای ما آماده کند!

۱۳۹۳/۱۱/۱۴

شنبه

هیچ خبری از لاریجانی نیست. هیچ پاسخی هم نمی‌دهد. افتتاح شعبه معلوم نیست، پیگیری امور گمرکی آینه تلسکوپ در هواست. پرداخت‌ها متوقف است، تصمیم روی قرارداد سال آینده شرکت مانده به تصمیم او. می‌دانم سرانجام در یک جلسه به حل موضوع‌ها خواهد پرداخت اما [...] باید خودم را به کارهای دیگر مشغول کنم که احساس منتظر او بودن و معطلی کار آزارم ندهد!

پریروز با تومهلری تماس گرفته بودم که مشاوره گروه مکانیک را به عهده بگیرد، پاسخ داد خودش نمی‌تواند به ایران بیاید اما یکی از مهندسان خودش را می‌فرستد و از طرف دیگر اسناد ما را نگاه می‌کند. شروع خوبی است گرچه با این اوضاع مالی معلوم نیست چگونه باید هزینه‌های او را پرداخت کرد. هر لحظه اقدامی می‌کنم اتفاق آزاردهنده‌ای می‌افتد.

هر روز خبر کامیون می‌آید که کجا است، به نسبت سریع است. همان حس من که تا ۱۰ اسفند ماه به ایران می‌رسد به نظر درست می‌آید. از لاریجانی و اقدامات برای ترخیص از گمرک خبری نیست. خودمان مشغولیم بعضی از اسناد را آماده کنیم.

از تخصیص آخر سال هم خبری نیست. به نظر می‌رسد از روی لجبازی نمی‌خواهند پولی به ما بدهند. اوضاع سختی است. این بار هم آل ابراهیم به ایران آمد و باز هم پژوهشگاه حق او را نمی‌دهد. اما کار محفظه خوب پیش می‌رود. او هم خوب به موضوع مسلط است و به خوبی مهندس مهاجر را کنترل می‌کند. اما وای از دست این نظام مدیریتی و ناهوشمند ما!

چهارشنبه جلسه طولانی با مهندسان مکانیک داشتم و نیز تیم محفظه. صحبت اصلی ما چگونگی همکاری با تومه‌لری بود، قرار شد اسناد طراحی مفهومی را بفرستند و نیز بخشی از اسناد طراحی جزئی را که آماده است و سپس طوری برنامه‌ریزی بشود که حدود اردیبهشت ماه مهندس او به ایران بیاید. آل ابراهیم هم علاقه‌مند بود از مشاوره او استفاده بکند.

این روزها که آل ابراهیم با افراد تیم صحبت می‌کند و حساسیت روی سندها به خرج می‌دهد، معلوم می‌شود تا چه اندازه اختلاف در اسناد وجود دارد. واضح است که مهندس سیستم ما، درودی، فرصت نکرده است اوضاع را کنترل کند. باید توجه بیشتر بکنم. دیروز به آل ابراهیم پیشنهاد کردم اگر می‌تواند بیشتر به ایران بیاید. قراردادی با او ببندیم که مهندسی سیستم را هم به عهده بگیرد.

۱۳۹۳/۱۱/۲۰

دوشنبه

امروز صبح کامیون آینه در استانبول بود. از مرز اروپا خارج شده بود و نگرانی تحریم کاملاً مرتفع شد! نگرانی‌های مانده تنها موضوع جاده و خرابکاری‌های احتمالی است.

بعد از ظهر جلسه مدیریت ما حول و حوش انبار کردن آینه در لارک، موضوع گمرک، و نیز چگونگی استقبال پس از مرز بازرگان و تبلیغات رسانه‌ای بود. حدس ما این است که یکشنبه به تبریز می‌رسد. حساب کرده‌ایم ۴ روز در مرز برای ترخیص بماند. گفته شده صف کامیون‌ها در مرز به ۱۵ کیلومتر رسیده است! می‌خواهیم دوشنبه در تبریز مراسمی بگذاریم مراسمی با سخنرانی عمومی در مورد رصدخانه احتمالاً به مرز بازرگان هم خودمان می‌رویم. و سپس در زنجان و احتمالاً در قزوین مراسمی برای استقبال پیش‌بینی می‌کنیم. در تهران هدف ما این است که مسئولان کشوری را به محل گمرک ببریم و همان‌جا در جعبه را باز کنیم. آوردن به لارک قرار است با سکوت برگزار شود.

بعد از ظهر تا شام سخنرانی رئیس و معاون علمی چشمه نور دیاموند انگلیس بود. پس از سخنرانی مراسم امضای تفاهم‌نامه میان چشمه نور ایران و دیاموند بود و سپس شام. به هنگام صحبت از چگونگی ساخت این چشمه نور و برنامه روزآمد نگاه داشتن آن و در مواردی منحصر به فرد ماندن آن مصداق روشنی بود از مشکلاتی که ما به عنوان یک پروژه بزرگ علمی بر سر راه داریم.

آنها امکان برنامه‌ریزی دارند. به هنگام بررسی نوع برنامه‌ریزی، فرآیند تصمیم‌گیری، بسیار مشکل دارند که ما هم با شبیه به آن روبرو هستیم. اما نفس پذیرش برنامه‌ریزی برای آینده امری پذیرفته شده است. موضوعی که در ایران ناشناخته است و مشکل بنیادی و بسیار پیچیده ما است.

۱۳۹۳/۱۱/۲۳

### پنجشنبه

دیروز چهارشنبه مراسم سالگرد انقلاب بود و تعطیل. اما روز سه‌شنبه فعالیت‌ها و اخبار متنوع در مورد آینه بود. ابتدا قبل از ظهر با بعضی معاونان ریاست جمهوری در معاونت علمی صحبت کردم که برای مراسم آماده باشند. چندان مطمئن نبودند که مراسم در تبریز یا بین راه مناسب باشد. با دکتر احمدی معاون پژوهشی وزارت علوم هم صحبت کردم، مخالف بود که در محل گمرک مراسم برگزار شود و ترجیح او در همان محل پژوهشگاه لارک بود.

بعد از ظهر به خاطر تماسی که دفتر ما با دفتر آقای دکتر کرباسیان رئیس گمرک گرفته بود، خود او تلفنی تماس گرفت. گمان نکنم یادش بود مرا از دهه ۸۰. لطف بسیار کرد و گفت نگران نباشیم، حتی قرار شد خودش با مدیرکل گمرک در مرز بازرگان صحبت کند که بار ما را خارج از نوبت ترخیص کنند و اگر لازم باشد در این مورد با همکاران ترک آن طرف مرز هم صحبت کند.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد آینه زودتر به تهران برسد گرچه شرکت حمل و نقل می‌گوید شلوغی در خاک ترکیه است و گمرک ایران نمی‌تواند کاری بکند. باید صبر کنیم ببینیم روزهای آینده چه می‌شود، متأسفانه این چند روز تعطیلی کار را مشکل‌تر می‌کند. امروز گرچه تعطیل رسمی نیست ولی عملاً کار دفتری نمی‌شود انجام داد تا روز شنبه.

امروز که حدس می‌زدم بار به مرز برسد، شاید حتی نتوانیم خبری به دست آوریم که کجاست. هنوز از پول خبری نیست جز این که در هفته‌های آینده منتظر دریافت ۴۰۰ میلیون کمک از ریاست جمهوری هستیم تا قدری درد ما کمتر شود. نمی‌دانم آینه به موقع برسد. حضور آن کمک به گرفتن تخصیص برای سال ۹۳ بکند یا خیر!

۱۳۹۳/۱۱/۲۴

جمعه

امروز هم آدمم لارک. با آل ابراهیم قرار داشتم باز هم جلسه‌ای از خاطراتم را ضبط کند. بیشتر به شورای پژوهش‌های کشور پرداختیم. پس از آن کمی در باغ قدم زدیم و او از خاطرات نجوم گفت. بعضی‌ها را نمی‌دانستم. بسیار مهم بود که این خاطرات را نسل جدید بدانند. از او خواستم بخش کوچکی را که مربوط به یک هفته قبل و بعد از نوروز سال‌های اول دهه هشتاد بود بنویسد و ما روی وبگاه نجوم بگذاریم. مطمئن هستم تاثیر بسیار خواهد گذاشت و آموزنده است.

در مورد رصدخانه مهندسی سیستم و ضعف در بخش‌های مختلف هم صحبت کردیم. خوب بود!

جالب این‌که هیچ‌یک از افراد مدیریت یا تیم اداری و مهندسی این اشراف او را به امور ندارند و شاید هم دلسوزی او را. یا هر دو را با هم کسی ندارد. امیدوارم بتواند در ۶ ماه آینده نقش مهندسی سیستم را به عهده بگیرد و بیشتر در ایران وقت بگذارد. از آینه خبری ندارم و این خوب نیست. متمایل به این شده‌ام که مراسم بین راه را هم تعطیل کنیم و در مراسم لارک متمرکز شویم. باید اثرگذاری بیشتری داشته باشد. هفته آینده امیدوارم ۴۰۰ میلیون تومان را از ریاست جمهوری دریافت کنیم و بتوانیم بخشی از بدهی او را هم بدهیم. می‌ماند تخصیص امسال که امیدوارم با آمدن آینه و تبلیغات آن اتفاقی بیفتد.

۱۳۹۳/۱۱/۲۶

یکشنبه

امروز خبر رسید آینه در مرز بازرگان در ایران آماده حرکت به سمت تهران است. خبر بسیار خوشی بود و پس از سال‌ها نگرانی از تحریم و عواقب و دعوای احتمالی با LTG عبور کردیم امیدوارم سالم هم برسد!



جلسه‌ای مفصل داشتیم در مورد آماده‌سازی استقرار در لارک. آن قدر هم در این مدت نظر داده‌اند و طرح‌های گوناگون ارائه شده که خنده‌دار شده است. خسروشاهی هم ناراحت بود. آخر گفتم مدیرفنی از بخش پشتیبانی پژوهشگاه که مسئول شده است، فقط زیر نظر خسروشاهی کار کند. فعلاً سکوت برقرار شده تا ببینیم دوشنبه چه می‌شود.

قرار است دوشنبه صبح کامیون به گمرک تهران برسد. نگرانی از گمرک زیاد ندارم. قرار قطعی شد که کامیون با سکوت به لارک بیاید. آخر هفته بار را زمین بگذاریم و با چرخ زیر آن به داخل پارکینگ در لارک ببریم. شنبه برای رونمایی آن را بیرون بیاوریم. وزیر برای ساعت ۵ بعد از ظهر شنبه وقت تعیین کرد. به معاونت علمی هم خبر دادم. آنها قدری این پا و آن پا می‌کنند. شاید به این دلیل که نگران هستند نقش آنها در این میان تضعیف نشود. امیدوارم مشکل سیاسی بین این دو نهاد به وجود نیاید. با لاریجانی هم صحبت کردم و دعوت‌نامه را آماده کردم و لیست مدعوین. این از آینه! اما به لحاظ مالی سخت گرفتاریم. امروز یادداشتی محرمانه نوشتیم برای لاریجانی که خلاصه دستور دهد بعضی بدهی‌های ما پرداخت شود که امکان دارد!

۱۳۹۳/۱۱/۲۸

سه شنبه

این روزها همهء کارکنان ما درگیر دعوت و مسائل آماده‌سازی محل نگهداری آینه هستند. آینه از دیروز در گمرک تهران است. بالاخره رسید. هنوز در آن باز نشده است و فعلاً قرار است در لارک باز شود. بالاخره خبر رسید که آقای دکتر کرباسیان نامهء مربوط به ترخیص آینه را دریافت کرده‌اند، پس مراحل ترخیص انجام می‌شود.

دیشب خسروشاهی که مسئولیت آماده‌سازی محل پیاده‌کردن آینه از تریلی را به عهده گرفته و انجام داده بود، عصبانی بود از دست مداخلهء همه افراد. گفتم انتظار شعوری شبیه به آنچه در آلمان یا در فنلاند دیدیم از افراد ما در لارک نداشته باشد.

مستقل از سطح تحصیلاتشان! یاد بگیرد گاهی سر بعضی‌ها داد بزند! مداخله‌ها در حدّ مضحکی است!

موضوع گمرک دارد پیچیده می‌شود. راهی که پیدا شده این است که آینه «دانش بنیان» تلقی شود. اصطلاحی که می‌گوید کاملاً متعلق به شرکتی است که دانش بنیان است. شرکت دانش بنیان هم باید خصوصی باشد و دارای مجوز رسمی. شرکت دانش سپهر دانش بنیان است و با ما مرتبط. اما کالا متعلق به پژوهشگاه است که بخش دولتی است. بنابراین این مسئله لاینحل می‌ماند. شاید راهش این باشد که آقای دکتر ستاری معاون رئیس‌جمهور، بپذیرد نامه‌ای در پاسخ گمرک بنویسد. در این نامه قید کند که آینهء تلسکوپ ملی دانش بنیان است. در این صورت تفسیر خودش این است که پروژه دانش بنیان است نه این‌که صاحب پروژه که دولت باشد. گمرک هم تفسیر کند که منظور متعلق به یک شرکت دانش بنیان است و قضیه فیصله پیدا کند با نیت خیر! اما جرات می‌کند؟ با آقای دکتر زین‌الدین و دکتر سلطانی مسئول شرکت‌های دانش بنیان امشب صحبت کردم قرار شد فکر کنند تا فردا!

۱۳۹۳/۱۱/۲۹

چهارشنبه

امروز از صبح اول وقت پس از انجام کارهای خودم تا ساعت ۹ در دفتر رصدخانه نشستم برای پیگیری امور. اول تماس گرفتم با زین‌الدین که نامهء ستاری در پاسخ به استعلام کرباسیان رئیس کل گمرک چه می‌شود. اصفهان در یک دفاع دکترا بود. گفت که متن نامهء کرباسیان را برای دفتر او فکس کنم تا آنها برای او در وایبر بگذارند. جالب بود که او هم وایبر دارد!

مشغول بودیم که اصل نامهء کرباسیان رسید و همان دورنگار شد. این شروع مجموعه عملیاتی شده در معاونت علمی رئیس‌جمهور. دفتر دکتر صالحی هم پیگیری می‌کرد و کارشناس آشنا به امور گمرکی. هم‌زمان خبر رسید لاریجانی توانسته است با آقای دکتر کرباسیان تلفنی صحبت کند و او دستور داد کامیون ما با بار به لارک برود!

حدود ساعت ۱۱ بود. حقیقت خواست مطمئن شوم دستور درست است. با دفتر کرباسیان خواستم تماس بگیرم که خودشان تماس گرفتند. کرباسیان گفت که به مدیرکل تهران دستور داده است کامیون به لارک برود. از حقیقت که در نیاوران بود خواستم فوری به گمرک برود و با مدیرکل تهران آقای کارگری موضوع را تمام کند. هم‌زمان نماینده پژوهشگاه در امور گمرکی را خواسته بودم به معاونت علمی ریاست جمهوری و موضوع نامه آقای ستاری را پیگیری کند. در این میان با آقای دکتر صالحی در معاونت هم صحبت کردم که موضوع را دنبال می‌کرد. معاونت از این موضوع آگاه بود که با توجه به نامه دقیق همراه با ذکر بندهای قانونی از طرف کرباسیان نمی‌تواند جواب دقیق بدهد چون پژوهشگاه بخش خصوصی نیست. ما تازه یک سال و نیم است که می‌خواهیم اثبات کنیم برای سازمان زمین شهری که دولتی هستیم!

آقای ستاری پذیرفته بود که نامه‌ای بنویسد و همکاران او به دنبال متنی دو پهلو بودند که شاید موضوع حل شود.

حقیقت از گمرک گزارش داد که مدیر کل تهران حاشا می‌کند و می‌گوید آقای کرباسیان فقط خواسته است بار از روی کامیون پایین گذاشته نشود! این خبر مثل آب یخی بود که پس از خوشحالی اولیه به سر من ریخته شد. این خبر اوائل ظهر بود تا ساعت چهار و نیم که در گمرک همه رفتند چه‌ها که من نکشیدم. چه تلفن‌ها و تماس‌ها. آخر سر چون خود کرباسیان در دسترس نبود، حدود ساعت ۳ رئیس دفتر او به مدیرکل تهران قرار شد پیغام را مجدداً اعلام کند.

پس از آن رفتار مدیرکل مهربانانه شد اما اقدام مؤثری انجام نشد. جز این که دستور داد تمام مراحل مرتبط با حرکت کامیون از گمرک انجام شود و گفت هنوز باید نامه‌ای بدهید مبنی بر این که متعهد می‌شوم تشریفات قانونی بعداً انجام شود و نامه را تنظیم کردم و به دفتر آقای کرباسیان فرستادم.

لازم بود او پاراف کند تا بشود بر روی آن اقدام کرد. از ساعت حدود ۳:۳۰ دقیقه که این نامه به دفتر او رسید اقدامی نشد تا ۴:۳۰ که همه رفتند. در این میان نامه‌

آقای دکتر ستاری معاون علمی رئیس جمهوری رسید. روی او کرباسیان و معاونش دستور اقدام فوری داد. اما معاون در بندرعباس بود و گفته شد که او منتظر اقدام معاونت است. پس کامیون حرکت نکرد. گفتند فردا هم امکانش هست اما ما امیدی نداریم!

چه می شود کرد؟ جلسه را برای شنبه به هم بزنیم؟ معاونان ستاری می گفتند او منتظر خبر است. آخر شب به آقای دکتر زین الدین معاون ستاری پیغام دادم اوضاع چه خبر است و گفتم شنبه مراسم برگزار می شود! آیا برگزار خواهد شد؟ یا بدون آینه؟

حالا مجلهء نجوم هم با خبر رسیدن آینه به ایران چاپ شده است و با عکس کامیون روی جلد. گفتم تا شنبه حق ندارند پخش کنند! در سرمقالهء نجوم از همه بخش های دولت تشکر کرده ام. به ویژه سازمان مدیریت! گرچه حق آنها تشکر نیست و حقیقتاً اعلام خیانت آنها است!

چه پیام های متناقضی که این چند ماه برایمان نفرستاده اند!

۱۳۹۳/۱۱/۳۰

پنجشنبه

امروز صبح لاریجانی تلاش بسیار کرد تلفن همراه آقای کرباسیان را پیدا کند و بالاخره موفق شد با او تماس گرفت. کرباسیان هم گفت دستور می دهد نامهء جدیدی مبنی بر تعهد پژوهشگاه به انجام تشریفات قانونی که تهیه شده بود قرار شد به دفتر او ارسال شود. شد! اما او نبود و تا ظهر هم نیامد.

همه چیز ماند برای شنبه. دفتر معاونان او هم بودند اما نمی توانستند اقدامی بکنند. پس کار مشکل تر شد!

اما من کمی خیالم راحت است. می خواهد بشود یا نشود، اگر هم نشد همکاری با گمرک را می توان با رسانه ها مطرح کرد. ما به عنوان مجری طرح کار خودمان را کرده ایم. کم کاری پژوهشگاه هم علت دیگر خواهد بود! از دفتر دکتر ستاری هم در مورد احتمال برگزار نشدن مراسم پرسیدم. گفتم حتماً برگزار می شود! از آقای الماسی

مجله نجوم خواستم متن بروشوری را مهیا کند در طرف یک صفحه A4 که شنبه به مدعوین بدهیم. از آقای میرآفتاب زاده هم خواستم او و بهشتی آماده باشند برای طراحی و چاپ!

۱۳۹۳/۱۲/۱

جمعه

روز اول اسفند است. از دو روز پیش هوا بعد از چند هفته گرم شدن شدید، سرد و بارانی و برفی شده است. شنبه هم بارانی خواهد بود. تازه با پیگیری من بعد از ظهر متن بروشور رسید، اشتباه‌های فنی داشت. برای درودی فرستادم که اصلاح کند. خودم شروع کردم به ویرایش متن و متناسب‌سازی آن. بیش از چهار ساعت وقت من را گرفت، حدود ۹ شب بود که تمام شد و برای میرآفتاب زاده فرستادم که طراحی شروع شود. تا فردا چه بشود؟

۱۳۹۳/۱۲/۲

شنبه

الان ساعت ۱۴:۳۰ دقیقه است. نیم ساعت پیش قطعی شد و کامیون به سمت لارک از گمرک شه‌ریار حرکت کرد. همه اطرافیان ناامید بودند. از صبح چند بار حقیقت گفت برنامه را تعطیل اعلام کنیم. آخرین بار ساعت ۱۲ بود گفتم نه! یک ربع دیگر صبر کنیم. صبر کردیم، خبر دادند موافقت شده از گمرک خارج شود. مانده بود اجازه پلیس. حقیقت گفت نمی‌شود. پلیس گفته شب حرکت کند. گفتم صبر کنید. شد! شاید لاریجانی تماس با مقامات گرفت. مجوز هم ساعت یک ساعت و نیم طول کشید و بالاخره تمام شد.

در یک مرحله حدود ۱۳ فکر کردیم، یکی دو ساعت مراسم را عقب بیندازیم. اما حالا اعلام کردیم سر وقت انجام می‌شود. هنوز ممکن است بین راه مشکلی پیش بیاید! خوشحالم به حرف دیگران برای برهم زدن مراسم گوش نکردم.

در این سه روز چه خبرها که نبود! ظهر هم با آرامش جلسه با اردلان و روحانی درمورد اندیشگان کاشان را برگزار کردیم. صبح هم به انجمن ترویج علم و موزه علوم و فناوری و دکتر معصومی همدانی در مورد ابن هیثم و سال جهانی نور جلسه داشتیم.

الآن که ادامه می‌دهم صبح روز یکشنبه است. بعد از سطرهای بالا اتفاق‌های غریبی افتاد! ساعت ۲:۳۰ معلوم شد هنوز کامیون از گمرک خارج نشده است. به دلهره افتادیم. حقیقت که می‌گفت مراسم را عقب بیندازیم، نپذیرفتم.

ساعت ۳:۱۵ گفته شد کامیون دارد خارج می‌شود. مجوز پلیس هم به دست آنها رسیده بود و مسیر مشخص شده بود. و زمانی نزدیک می‌شدیم که ترافیک سنگین می‌شد و کامیون قرار بود از مسیر آزادگان، یاسینی، بسیج، بابایی به سمت ارتش بیاید.

حقیقت به شدت مضطرب بود و می‌گفت دیگر کامیون نخواهد رسید. سرانجام ساعت ۳:۳۰ به همه اطلاع دادیم در آمدن عجله نکنند و ما یک ساعت مراسم را با تاخیر شروع می‌کنیم. تنها دفتر دکتر ستاری معاون رئیس‌جمهور «ادا» در آوردند که وقت تنظیم شده و قابل تغییر نیست. از این لوس بازی‌ها خوشم نیامد. به هر حال بدون او هم رونمایی می‌کردیم! میهمانان از ساعت ۵ رسیدند. وزیر همان ساعت ۶:۳۰ آمد و کمی بعد هم ستاری. مراسم انجام شد به خوبی! کامیون هم حدود ۶:۱۵ رسید به سختی از در لارک وارد شد. خیلی‌ها بودند. مراسم همراه شادی بود! نمایندگان مجلس بودند. از سازمان مدیریت فقط چند کارشناس آمدند. مسئولان لابد در شأنشان نبود که شرکت کنند. مدیران دانشگاه کاشان هم بودند. ساعت ۸:۳۰ بود که همه خداحافظی کردند. تیم مرکز توسعه فناوری به خوبی از عهده مراسم رونمایی برآمدند. چند عکس دسته جمعی هم گرفتیم.

پس از ۵ سال یا بیشتر، فعلاً این نتیجه‌آینه!

چه اضطراب‌هایی را پشت سر گذاشتیم! تحریم بانکی، تحریم کالا، شکایت LTG، بی‌پولی، نگرانی از آزمون آینه. همه به خیرگذشت!

این هم بخشی از زندگی ما بود که آیندگان برای آن حسی نخواهند داشت و کمتر کسی دقتی را که فقط برای تهیه این شیشه به کار بردیم نخواهد فهمید. خوشحالم فقط همین که آیندگان بهانه‌ای برای بدگویی نخواهند داشت!

فردا بار به زمین گذاشته خواهد شد، فردا یکشنبه، امروز یکشنبه. جرثقیل بزرگ ۵۰ تنی وارد لارک شده است.

۱۳۹۳/۱۲/۳

یکشنبه

امروز یکشنبه جرثقیل بزرگ ۵۰ تنی وارد لارک شده است! گذاشتن بار بر زمین بی‌اشکال انجام شد اما کشیدن آن به داخل ساده نبود. همان شیب کمی که در بیرون پارکینگ به سمت شرق و دور از پارکینگ پیش‌بینی کرده بودند کار دست داد. بار که به میانه راه رسید جعبه شکم داده بود و به زمین گیر کرد. ساعت‌ها طول کشید تا توانستند بار را به داخل منتقل کنند. کار انجام شد! یک فصل از پیچیدگی‌ها را پشت سر گذاشتیم!

با خودم می‌گفتم هر کس این چند روز شاهد پیچیدگی سرو کار داشتن با آینه بوده می‌دیده که ما چه مشکلاتی هنوز در پی داریم و چه کارهای سخت‌تری در پیش ...

کو تا این‌که تلسکوپ را روی زمین سوار کنیم و بیازماییم؟

کو تا این‌که قطعات را جدا کنیم و به بالای قله ببریم؟

چه راه پر پیچ و خم و طولانی بر سر راه داریم!

۱۳۹۳/۱۲/۹

شنبه

چهارشنبه و پنجشنبه گرفتار همایش نکوداشت آقای دکتر شریعتمداری بودم در دانشگاه خوارزمی و بعد هم در ماهشهر در روز مهندسی سخنرانی داشتم. نگرانی شدید من کمبود منابع مالی است. پژوهشگاه نتوانسته است صورت وضعیت قبلی شرکت را پرداخت کند و این به این معنی است که بهمن نتوانستند حقوق پرداخت کنند. وضع اسفند نیز نامشخص است. به خصوص که قبل از عید است و همه پول لازم! بی خیالی آنها خیلی عجیب است!

مشاور مکانیک از ایتالیا مطالعه اسناد را شروع کرده است و پیشنهادی برای چگونگی همکاری ارسال کرده است که معقول است اما هنوز ابهام‌هایی دارد که قرار است ضمن مکاتبه با بخش مکانیک ما آنها را رفع کنند. به این ترتیب امیدوارم بخشی از ضعف ما در مورد مشاوره مکانیک مدیر فنی رفع شود.

۱۳۹۳/۱۲/۱۰

یکشنبه

امشب شام قرار داشتم با کامران وفا و ارفعی و اردلان و شاهین روحانی. موضوع پیشنهاد قدیم و جدید وفا بود برای راه‌اندازی مرکز تحقیقاتی با استفاده از حمایت خانم مریم میرزاخانی، خود او و احتمالاً نیما اردکانی حامد.

من شرایط موجود کشور را توضیح دادم و انگیزه خودم را برای تحول در دانشگاه کاشان و ایجاد اندیشگاه مطرح کردم. از امور رصدخانه خبر جدیدی نیست. که خود من هم چند روزی است به نظر می‌رسد آنفولانزا دارم و در جلسه امشب هم به سختی شرکت کردم.



۱۳۹۳/۱۲/۱۲

سه شنبه

دیروز کار را تعطیل کردم و به فرهنگستان هم نرفتم. امروز صبح دانشگاه رفتم، اما به قدری ناتوان بودم و درد گلو و سردرد داشتم که پس از یک ساعت مجبور شدم برگردم منزل. در استراحتم و آنفولانزا کم توانم کرده است.

اتفاقی در رصدخانه نمی افتد. هنوز حتی صورت وضعیت قبلی شرکت پرداخت نشده و به جریان هم نیفتاده است. بخش اداری پژوهشگاه به شدت ما را ناراحت می کند و نمی دانم چه وقت بشود حقوق پرداخت کرد. چند روز پیش فکر می کردم دوشنبه بتوانم برای امور اندیشگاه به کاشان بروم اما بیماری امکان سفر نمی داد!

۱۳۹۳/۱۲/۱۳

چهارشنبه

به علت بیماری ترجیح دادم این چند روز هم استراحت کنم. به همین دلیل جلسه کنترل پروژه که قرار بود امروز برگزار بشود لغو شد و چه خوب شد ماندم. چون یکشنبه آینده سفر به اروپا به همراه آقای دکتر احمدی معاون پژوهشی وزارت علوم دارم که تا آن وقت امیدوارم این آنفولانزا دست از سر من بردارد. هر روز پولی را که قرار است از معاونت علمی دریافت کنیم پیگیری می کنم. هنوز خبری نیست! آنها هم هنوز نتوانسته اند از خزانه چیزی دریافت کنند. به نظر می رسد امسال هم پرداخت ها می افتد به روزهای آخر ماه اسفند و احتمالاً همکاران مالی پژوهشگاه نخواهند بود و لاریجانی هم احتمالاً در دسترس نیست. وضع نگران کننده ای داریم!

۱۳۹۳/۱۲/۱۶

شنبه

به مناسبت هماهنگی سفر فردا با دکتر احمدی صحبت کردم. امیدوار بودم تخصیص گرفته باشند و بتوانند به رصدخانه کمک کنند. هنوز خبری نبود. اما بخش مالی پژوهشگاه به نظر می‌رسد آمادگی پیدا کرده است بخشی از پول شرکت را پرداخت کند تا بتوانیم حقوق بهمن را پرداخت کنیم. با این که موافقت شده بود از پول پژوهشگاه سیاستگذاری بردارند و هزینه کنند تازه حالا می‌گویند بهانه می‌آورند که من به عنوان مسئول پژوهشگاه باید موافقت کنم. این را هم کتبی کردم، نمی‌دانم چه وقت این کارها به پول برای پرداخت حقوق تبدیل می‌شود. نامه‌ای هم امروز امضا کردم برای لاریجانی که تمام فعالیت‌های مربوط به پژوهشگاه سیاستگذاری را به تعلیق در می‌آورم. کندی انجام این امور وحشتناک است! بهتر دیدم صبر کنم تا به آرامی این امور حل شود بعد اقدام جدی برای کار پژوهش را شروع کنم. متأسفانه نیروهایی را که به کار گرفتم ممکن است از دست بدهم. این هم شاهکاری دیگر از [...]!

فردا سفر اروپا به ژنو، رم و تریست شروع می‌شود. امیدوارم در این سفر تغییر بینشی در دکتر احمدی معاون پژوهشی وزارت علوم ایجاد بکنم و امیدوارم علاوه بر این که توجه‌اش را بیشتر به رصدخانه جلب کنم و بتوان کاری کرد که تصور وسیع‌تری از پژوهش و سرمایه‌گذاری در آن ایجاد بکند.

۱۳۹۳/۱۲/۱۸

دوشنبه

دیروز با دکتر احمدی و دکتر پیری، مدیرکل فناوری در معاونت پژوهشی به ژنو رسیدیم. بعد از ظهر کمی در شهر گشت زدیم. عجیب است که این گشت‌ها هیچ جذابیتی برای من ندارد. تنها انگیزه‌ام همراه بودن است و امیدواری تأثیر روی احمدی. امروز بازدید از آشکارسازی CMS داشتیم و از پروژه کلیک. دکتر ارفعی

هم بود. شب قبل برای شام پیش ما آمد در میهمانسرای نمایندگی ایران در ژنو. توضیحات خوبی به احمدی داد در مورد CERN و همکاری ایران با CMS شروع خوبی بود.

بازدیدهای امروز و نیز جلسه با مدیرکل سرن و نهار با بعضی معاونان و مسئولان سرن و بعد آمدن مجدد مدیر کل (Heuer) تاثیر خوبی روی او داشت. برایم جالب بود!

وقت نهار جان الیس از پروژه کاشان پرسید. ظاهراً اردلان او را مطلع کرده بود و نیز از پیشرفت رصدخانه. در پرواز به رم من هم داستان عبدالسلام و انگیزه او برای تاسیس ICTP را برای احمدی توضیح دادم و این که این مرکز در ۵۰ سال گذشته چه تاثیر شگرفی بر علم در اطراف تریست و در کل ایتالیا داشته است!

۱۹ و ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

سه شنبه و چهارشنبه

امروز صبح جلسه با CNR داشتیم. بیشتر جنبه آداب بازدید داشت. اما برنامه اجرایی (action plan) برای تفاهم نامه قبلی هم امضا شد. بعد از ظهر از چند مرکز تحقیقاتی در دو نقطه مختلف رم بازدید کردیم. شاید نکته مهمی که نیکلاس رئیس CNR مطرح کرد تفاوت برنامه ریزی آنها بود با آنچه در ایران به عنوان مرکز رشد و پارک فناوری باب شده است. می گفت مدل های مختلفی را امتحان کرده اند و الان هم ترکیبی از حضور شرکت های بخش خصوصی در محل واحدهای پژوهشی آنها باب شده است.

چهارشنبه صبح ملاقات با وزیر علوم ایتالیا بود. وزیر علوم خانومی بود. وقتی وارد جلسه شد که ما و مشاوران او منتظر بودند. گرچه از قبل مطلع شده بود که کارکنان رسمی جمهوری اسلامی با زنان دست نمی دهند، بی اختیار دستش را دراز کرد به سوی دکتر احمدی؛ دست او تا چند لحظه همین طور در فضا ماند و احمدی نمی خواست دست بدهد. خوشبختانه [...] دست داد مشکل کمی حل شد. اما

بانوی وزیر در چند لحظه گیج و مردد بود! جلسه اما به خیر گذشت و قول داد برای بازدید به ایران بیاید.

در بازدید سه‌شنبه مرکز تحقیقات باستان‌شناسی در مونته‌لیبرتی از همکاری با ایران صحبت کردند و از این‌که مدتی قطع شده است. قول دادم با سازمان میراث فرهنگی صحبت کنم و ارتباط مجدد برقرار کنم. گفتم با رئیس پژوهشگاه میراث که آقای بهشتی است صحبت خواهیم کرد.

۱۳۹۳/۱۲/۲۲

جمعه

دیروز از سه مرکز چشمه نور الترا، مرکز بین‌المللی بیوتکنولوژی، و نیز پارک علم بالایی تپه‌های تریست بازدید کردیم. بعد از ظهر هم داخل ICTP دکتر رنجبر گزارشی از مجموعه فعالیت‌های مرکز داد و شب شام میهمان او بودیم با رؤسای بخش‌های ICTP. امروز صبح بعد از بازدید کوتاه از کتابخانه، جلسه با رؤسای بخش‌ها بود که گزارش می‌داند، تا این‌که خود فرناندو رئیس مرکز آمد تا ناهار که با هم بودیم.

جلسه‌ها و بازدیدها تاثیر خوبی روی دکتر احمدی داشت و دکتر پیری هم تصور دیگری از این مراکز پیدا کرد. برای این فعالیت‌های بین‌المللی ما در آینده و نیز تحولی در امر پژوهش در کشور این اتفاق مبارکی است. مطمئن هستم در مورد طرح رصدخانه ملی هم احمدی بعد از این، واکنش‌های دیگری خواهد داشت و با حساسیت بیشتری امور را پیگیری خواهد کرد.

۱۳۹۳/۱۲/۲۳

شنبه

ساعت ۶ صبح بود که به تهران رسیدیم و ظهر به لارک رفتیم. پیگیری امور مالی شدم. هفته آخر بود و می‌دانستم بخش‌های مالی چندان فعال نیستند. هنوز خبری از هیچ‌جا نبود. نه از پول معاونت علمی و نه سازمان مدیریت. حقوق بهمن ماه همکاران پرداخت شده بود اما هنوز معلوم نبود آیا و چقدر از حقوق اسفند ماه را شرکت بتواند پرداخت کند. هنوز پولی که بابت محفظه و آزمون آینه از شرکت گرفته بودیم را نتوانسته بودیم پس بدهیم. به بسیاری شرکت‌های دیگر هم ارقام ریز و درشت بدهکار بودیم و همه چشم انتظار.

هفته قبل از سفر که یادداشتی به لاریجانی داده بودم باعث شد وقتی بگذارد فردا که او را ببینم.

۱۳۹۳/۱۲/۲۴

یکشنبه

امروز جلسه با آقای دکتر لاریجانی برگزار شد. نگرانی را گفتم و این‌که ادامه پروژه با این روال در بخش اداری پژوهشگاه امکان‌ناپذیر است و ما باید برویم سراغ همان روشی که چند ماه پیش مطرح شد. استقلال کامل مالی و اداری در طرح، و معاونت مالی اداری پژوهشگاه تنها در نقش حسابرس.

لاریجانی موافق بود. حقیقت از مشکلات قانونی این روش گفت که لاریجانی نظر داد مشکلات را حل می‌کنیم. می‌ماند این‌که در مورد افراد حقیقت نظر بدهد یا آدم‌های مناسب پیشنهاد کند. شاید خودم هم به فکر پیدا کردن افراد مناسب بیفتم.

آنچه تعجب برانگیز است حضور خسروشاهی در این جلسه بود. من اطلاعی نداشتم و شگفت‌زده شدم. وقتی فکر می‌کنم تقصیر این موارد را در رفتار خودم می‌دانم. حقیقت روی خوشدلی اما خسروشاهی روی جاه‌طلبی‌ها و احساس مشارکت

حداکثری باعث این رفتارها می‌شود. به هر حال اصلاً خوشم نیامد اما واکنشی نشان ندادم.

هنگامی که صحبت از تشکیل شورای راهبری با نمایندگان وزارت عتف و معاونت علمی کردم، لاریجانی استقبال کرد، اما حقیقت و خسروشاهی خیر! در مرحله‌ای حتی به هنگام توزیع و یا پیشنهاد حقیقت مبنی بر شورایی از نوع شورای مدیریت طرح (۴ نفر) و اهمیت آن برای امور اجرایی، خسروشاهی به آرامی گفت که مسئولیت و اختیار باید با این شورا باشد که گمان من را در سهم خواهی بیشتر تایید می‌کرد. جالب بود!

۱۳۹۳/۱۲/۲۵

دوشنبه

از معاونت علمی اخبار خوشی می‌رسید که شاید از خزانه پول بگیرند! من کاشان بودم اما در آنجا هم صحبت از این بود که قرار است تخصیص جدیدی به دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی بدهند.

چه وضعیت بدی که همه انتظار دارند هر ساعت خزانه باز شود و از سر تفقد پولی بگیرند.

۱۳۹۳/۱۲/۲۶

سه‌شنبه

امروز جلسه مدیریت رصدخانه داشتیم. شاید آخرین جلسه از این نوع. البته خسروشاهی دیروز خداحافظی کرد و به سفر نوروزی رفته بود. بیشترین مسئله ما موضوع قرارداد شرکت بود و شاید امید به این‌که پولی برسد. ساعت ۱۱:۳۰ به حقیقت اطلاع داده شد از آقای صدوقی‌نیا که به سازمان مدیریت رفته و به او گفته‌اند تخصیص رصدخانه صفر است! نگران شدم.

قرار این جور نبود. نیم ساعت بعد از سازمان تماس گرفتند که تخصیص ما حدود ۸۰ درصد شده است. فهمیدم به او نخواستند بگویند. به حقیقت اعتراض کردم که مگر نگفته بودم او دنبال کار صدخانه را نگیرد!

تمام روز مشغول روشن کردن شرح وظایف قرارداد برای سال آینده بودیم. آن هم با فشار من.

کاری که وظیفه حقیقت و اربابی بود و هر دو رها کرده بودند. خیلی متاسفم! حتی بخشی از کار به تیم مهندسی برمی‌گردد که گفتم اربابی پیگیری کند. در اولین روزهای سال جدید یک روز همه تیم حاضر باشند و با حضور خود من که موضوع بعضی وظایف که قرار است در چارچوب قرارداد انجام شود بررسی شود. مطمئن نیستم که حقیقت یا اربابی آن را پیگیری می‌کنند.

بسیار از این نوع مدیریت متاسفم و بخش عمده تقصیر را از خودم می‌دانم.

بیش از اندازه با لطف با این همکاران رفتار کرده‌ام. از هیچ یک از تخصیص‌ها خبری نیست.

فردا تنها امید است!

۱۳۹۳/۱۲/۲۷

چهارشنبه

امروز عملاً بخش‌های اداری همه تعطیل بودند. معلوم شد دولت در درجه اول تخصیص مربوط به فرهنگیان را داده است. معلوم نیست ته خزانه چیزی بماند برای صدخانه یا معاونت علمی که به ما بدهد. پس امید برای امسال به ناامیدی تبدیل شد. حتی مطمئن نیستم این تخصیص‌ها در اوایل سال آینده محقق شود.

۱۳۹۳/۱۲/۲۸

پنجشنبه

دیگر همه به دنبال آماده شدن برای نوروز هستند. سال بدی را پشت سر گذاشتیم. تمام ذهن من مشغول چگونگی یک جراحی در مدیریت است. در طول هفته آینده تحلیل این ۲ سال ۹۲ و ۹۳ و نیز پیشنهاد مدیریتی برای سال ۹۴ به بعد را در روزهای آینده به صورت سند محرمانه برای لاریجانی آماده کنم. این چهارمین سند محرمانه از نوع خودش خواهد بود.

پایان دفتر سوم خاطرات رصدخانه ملی

اسفند ۱۳۹۳





